

# هدية الحبيب

تأليف

عالم جليل ومحدث فاضل مرحوم

حاج شيخ عباس قمي

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ





# هدية الاحباب

في ذكر المعروف بالبني و الالقاب و الانساب

تأليف

عالم جليل و محدث فاضل مرحوم

حاج شيخ عباس قمي



مؤسسة انتشارات امير كبير  
تهران، ۱۳۶۳

138189



قمی، حاج شیخ عباس

هدیه الاحباب

چاپ اول: ۱۳۲۹

چاپ دوم: ۱۳۶۳

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تعداد: ۱۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## هدية الاحباب

في ذكر المعروفين بالكنى والالقب والانساب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة على محمد و اله الطاهرين  
واللعنة المتواترة على اعدائهم اجمعين و بعد چنين گوید این  
فقیر بی بضاعت و متمسک باذیال حملة علم حدیث و روایت عباس بن  
محمد رضا القمی لازال مؤیداً ببرکات اهل بیت الرسالة صلوات الله  
عليهم اجمعین که این رساله ایست در ذکر معروفین بالقباب و کنی  
از علماء فریقین و اصحاب ائمة هدی علیهم السلام منتخب کردم  
آنرا از کتاب غایة المنی و کتاب فوائد الرضویة خود و نامیدم آنرا  
به **هدية الاحباب** فی ذکر المعروفین بالکنی والالقب والانساب  
و مرتب گردانیدم آنرا بر سه باب مستمدأفی کل باب من ولی الخیر  
و ملهم الصواب

### الباب الاول فیما صدر باب

ابو اسامة زید الشحام الکوفی ثقة جلیل از اصحاب حضرت  
صادق و کاظم علیهما السلام است و روایات در جلالت او بسیار  
است.

ابو اسحق الاسفرائنی بیاید در الاسفرائنی

ابو اسحق الثعلبی بیاید در الثعلبی

ابو اسحق السبئی عمرو بن عبد الله بن علی الهمدانی الکوفی

التابعی المذكور فی رجال الصادق علیه السلام و حاله غیر منقح فی

کتب اصحابنا الا ان صاحب رياض العلماء قال الظاهر عندي انه من الخاصة وبسط الكلام في ترجمته وفي البحار نقلا من (ختص) روى محمد بن جعفر المؤدب ان ابا اسحق عمرو بن عبدالله السبيعي صلي اربعين سنة صلوة الغداة بوضوء العتمة و كان يختم القران في كل ليلة ولم يكن في زمانه اعبد منه ولا وثق في الحديث عند الخاص والعام وكان من ثقات علي بن الحسين عليه السلام ولد في الليلة التي قتل فيها امير المؤمنين عليه السلام وقبض وله تسعون سنة (قلت) وخاله يزيد بن حصين الهمداني الذي استشهد مع الحسين عليه السلام بكر بلا قدس الله روحه

**ابو اسحق** الشيرازي جمال الدين ابراهيم بن علي جد صاحب قاموس از مشاهير علماء عامه واعيان فقهاء شافعية است از مصنفات او است كتاب تنبيه در فقه و آن كتابي است پر فرع گویند بعدد هر فرعی که در آن ذکر کرده دو رکعت نماز گذارده وفاتش در بغداد سنه ۴۷۶ (تعو)

**ابو اسحق الصابی** بیاید در الصابی  
**ابو اسحق المروزی** ابراهیم بن احمد الفقیه الشافعی اخذ الفقه عن ابن سريج والیه انتهت الریاسة بالعراق بعده له شرح مختصر المزنی توفی بمصر سنه ۳۴۰ (شم)

**ابوالاسود الدلی** ظالم بن ظالم بصری است که از شعرای اسلام و از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و حاضر شده گان در صفین بوده و او همانستکه وضع علم نحو نموده بعد از آنکه اصلش را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اخذ کرده و اوست که قرآن شریف را اعراب کرد بنقطه نقل است که وقتی معاویه بن ابی سفیان برای او هدیه فرستاد که از جمله آن حلوائی بود برای آنکه او را از محبت امیر المؤمنین علیه السلام منحرف کند دختر ابوالاسود که در سن پنج یا شش سالگی بود مقدار



کمی از آن حلوا برداشت و در دهان گذاشت ابوالاسود گفت ای دختر این حلوا را معویه برای ما فرستاده که ما را از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام برگرداند دخترک گفت قبحه الله یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المذعفر تباً لمرسله و اکله پس خود را معالجه کرد تا آنچه خورده بود قی کرد و این شعر بگفت :

( اباالشهد المذعفر یابن هند نبيع عليك احساباً و دینا )

( معاذالله کیف یکون هذا و مولانا امیر المؤمنینا )

و ابوالاسود شاعری طلیق اللسان و سریع الجواب بوده نقل است که زیاد بن ابیه باوی گفت که با دوستی علی چگونه گفت چنانکه تو در دوستی معویه باشی لکن من از دوستی علی ثواب اخروی خواهم و تو از دوستی معویه حطام دنیوی جوئی و مثل من و تو شعر عمرو بن معدیکرب است.

( خلیلان مختلف شاننا ارید العلاء و یهوی السمن )

( احب دماء بنی مالک و راق المعلی بیاض اللبن )

و هم ز مخشری این شعر را از او روایت کرده

( امفندی فی حب آل محمد حجر بفيك فدع ملامك اوزد )

( من لم یکن بحبالهم متمسکا فلیعرفن بولادة لم ترشد )

وفاتش در طاعون جارف ببصره سنه ۶۹ (سط)

**ابو امامة الباهلی** صدی بن عجلان الصحابی کان من

مشاهیر الصحابة سکن مصر ثم حمص و بهاتوفی سنه ۸۱ (فا)

وقیل سنه ۸۶ (فو) و هو آخر من توفی من الصحابة بالشام و

یأتی فی ابی الدرداء ذکره

**ابو ایوب الانصاری** خالد بن زید از اصحاب رسول خدا

صلی الله علیه و آله و از حاضر شدگان در بدر و عقبه و سایر مشاهد

آنحضرت است و او همانست که جناب رسول صلی الله علیه و آله

در وقت هجرت از مکه و ورود بمدینه بخانه او وارد شد و خدمات

او و مادرش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مادامیکه در خانه او بود معروف است . و روی انه لم یکن بالمدينة افقر من ابی ایوب قانقطعت قلوب الناس حسرة علی النبی صلی الله و آله و کانت امه عمیاً فتمنت ان یرکون لها عین تبصر بها النبی صلی الله علیه و آله فوضع النبی ص کفه علی وجهها فانفتحت عیناها و کان هذا اول معجزة منه فی المدينة و کان ابو ایوب فی وقعة النهروان معه رایة امان فمن خرج من عسکر الخوارج الی تحت رایته فهو کان آمناً و روی انه قال امیر المؤمنین علیه السلام یا ابا ایوب ما بلغ من کرم اخلاقک قال لا اودی جاراً فمن دونه و لا امنعه معروفأ اقدر علیه و عن ابن عبدالبر قال کان ابو ایوب الانصاری مع علی ابن ابی طالب علیه السلام فی حروبه کلها و لما غزا یزید بن معاویه بلاد الروم اخذ معه ابا ایوب . و کان شیخاً هرماً اخذه للبرکة فتوفی عند القسطنطینة فامر یزیدان یدفن بالقرب من سورها و یتخذ له مشهد هناك و کانت وفاته سنه ۵۰ خمسين انتهى . (اقول) وقد اخبر عن ذلك النبی صلی الله علیه و آله بقوله یدفن عن سور القسطنطینة رجل صالح من اصحابی . ثم اعلم انه ینتهي الیه نسب الخواجه عبدالله الانصاری المعروف و الشیخ محمد العابد السندی المحدث من علماء العامة صاحب حصر الشارد المتوفی سنه ۱۲۵۷ و المدفون ببقیع المرقد

**ابوالبختری وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زمعة بن -**  
الاسود بن المطلب القرشی القاضی امامی ازسلسله فقهاء و محدثین عامه است. مادرش در عداد زوجات حضرت صادق علیه السلام معدود شده روزگاری در مدینه طیبه بافاده و استفاده گذرانیده و جمله از علماء از او اخذ کرده اند در عهد رشید وارد بغداد شد مدتی در محله عسکر مهدی در شرقی بغداد قاضی بود و پس از آن معزول گشت و بقضاوت مدینه طیبه منصوب گردید پس از آن از قضاوت

مدینہ معزول گشت و بیغداد برگشت و مقیم آنجا گردید . جماعتی از عامہ و خاصہ از او روایت اخذ کرده اند لکن علمای رجال او را از کذابین معدود کرده اند . و او سبب شد قتل یحیی بن عبداللہ بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیہ السلام را چنانکہ تفصیل آنرا در منتهی الامال نگاشته ام . گویند مردی سخنی الطبع بودہ و ہر گاہ چیزی بسائل دادی از او اعتذار جستی و چون حاجتمندی از او حاجتی درخواست کردی چندان مبتہج و مسرور گشتی کہ گویا خود او صاحب حاجت بودہ و بمقصود خویش رسیدہ و فاتش سنہ دوہست

**ابو بصیر** لیث بن البختری المرادی از اصحاب اجماع و از حواریین حضرت باقر و صادق علیہما السلام معدود شدہ جمیل بن دراج روایت کردہ از حضرت صادق علیہ السلام کہ فرمود بشر المخبئین بالجنة برید بن معاویة العجلی ، و ابو بصیر لیث بن البختری المرادی ، و محمد بن مسلم ، و زرارة اربعة نجباء امناء اللہ تعالی علی حلالہ و حرامہ لولاہؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست . و در روایتی است کہ حضرت صادق علیہم السلام برای او ضمانت بہشت کرد و از روایت کافی ظاہر شود کہ محمد بن مسلم ثقفی با آن جلالت شان در طریق مکہ با بعض دیگر از اصحاب پشت سر او نماز گذاردند .

**ابو البقاء** محب الدین بن عبداللہ العکبری فقیہ محدث نحوی گویند در کودکی از آبلہ نابینا شد پس ہر گاہ میخواست تصنیفی در فنی کند کتب آن فن را حاضر ساختہ دیگران بروی میخواندند پس آنچه را کہ از مطالب آنها میخواست حفظ مینمود و بکاتب املاء میکرد و او مینوشت از شبانہ روز ساعتی بروی نمیگذشت مگر در اخذ علم ، او را مصنفات بسیار است از جملہ کتاب التبیان فی علم اعراب القرآن معروف بترکیب ابوالبقاء و فاتش بیغداد سنہ ۶۱۶ (خیو)

ابوبکر الباقلانی بیاید در الباقلانی  
 ابوبکر تایبادی ( ۱ ) شیخ رکن الدین جامع کمالات  
 صوری و معنوی بوده این اشعار بایشان منسوب است :  
 ( گر منزل افلاک شود منزل تو  
 واز کوثر اگر سرشته باشد گل تو )  
 ( چون مهر علی نباشد اندر دل تو  
 مسکین تو و سعی های بی حاصل تو )  
 وفاتش سلخ محرم سنه ۷۹۱ بقصبه تایباد ( ۱ ) در تاریخش  
 گفته شده :

( تاریخ وفات قطب اوتاد يك نقطه بنه باخرصاد ( ۷۹۱ )  
 ابوبکر الحضرمی عبدالله بن محمد همانستکه بایزید بن  
 علی مناظره جیده کرده

ابوبکر الخوارزمی بیاید در الخوارزمی  
 ابوبکر الرازی محمد بن زکریا الطیب المشهور الذی  
 تولى ریاسة اطباء مارستان بغداد حکى عنه انه كان يجلس فى  
 مجلسه و دونه التلاميذ و دونهم تلاميذهم و دونهم تلاميذ آخرون  
 فكان يجيئى الرجل فيصف ما يجد لاول من يلقاه فان كان عندهم  
 علم و الا تعداهم الى غيرهم فان اصابوا و الاتكلم الرازى و  
 كان رؤفاً بالمرضى و مولعاً بالعلوم الحكيمية و له فيها مصنفات .  
 و حکى انه خلف اكثر من مائتى مصنف منها كتاب من لا يحضره -  
 الطيب الذى اخذ منه شيخنا الصدوق قدس سره اسم . كتابه كتاب  
 من لا يحضره الفقيه . وله ايضاً كتاب برء الساعة و غير ذلك و من  
 امثالهم ان الطب كان معدوماً فاحياه جالينوس و كان متفرقاً فجمعه  
 الرازى و كان ناقصاً فكملة ابن سينا - و من كلامه مهما قدرت ان

( ۱ ) تایباد بتقدیم المثناة على الموحدة اصله تا یا باذن قرى بوشج من  
 اعمال هراة ( منه )

تعالج بالاغذية فلا تعالج بالادوية و مهما قدرت ان تعالج بدؤا  
مفرد فلا تعالج بدواء مر كب توفى سنه ۳۲۰ (شك) (اوشى)

**ابوبكر الصولى** بيايددر الصولى

**ابوبكر** بن عياش بن سالم الخياط الاسدى الكوفى يكى

از ارباب حديث و علماء مشاهير و يكى از دوراوى عاصم است  
گفته اند كه هرگز از تلاوت قرآن مجيد فتور و كسالت نمى يافت  
مدة العمر دو ازده هزار بار كلام الله را ختم كرد و بقولى بيست و  
چهار هزار بار و حكايات انكار او بر موسى بن عيسى عباسى كه قبر جناب  
امام حسين را خراب كرد در آخر مجلد عاشر بحار مسطور است  
هيچده روز بعد از فوت هرون رشيد در سنه ۱۹۳ (قصبج) در كوفه  
وفات كرد .

حكى انه كان رحمه الله من الزهاد الورعين والابخار

المتعبدين و كان يقول مسكين محب الدنيا يسقط منه درهم فيظل  
نهاره يقول ان الله و انا اليه راجعون وينقص عمره و دينه و لا يحزن  
عليهما . قلت لقد اخذ هذا الكلام من كلام مولانا على بن الحسين  
عليهما السلام فقد روى انه جاء رجل الى على بن الحسين عليه السلام  
يشكو اليه حاله فقال عليه السلام مسكين ابن آدم له فى كل يوم  
ثلاث مصائب لا يعتبر بواحدة منهن ولو اعتبر لهانت عليه المصائب  
و امر الدنيا - فاما المصيبة الاولى فاليوم الذى ينقص من عمره  
قال و ان ناله نقصان فى ماله اغتم به و الدرهم يخلف عنه و العمر  
لا يرد شيئا - و الثانية انه يستوفى رزقه فان كان حلالا حوسب  
عليه و ان كان حراماً عوقب قال . و الثالثة اعظم من ذلك قيل و  
ماهى قال ما من يوم يمسى الا و قد دنى من الاخرة مرحلة لا يدري  
على الجنة ام على النار - اين فقير گويد كه مناسب ديدم در اين مقام  
اين اشعار را ذكر نمايم

- ( از روش این فلک سبز فام (۱)  
 عمر گذشته است مرا شصت عام)  
 (در سر هر سالی از این روزگار  
 خورده‌ام افسوس خوشی های پار)  
 (باشدم از گردش گردون شگفت  
 کانچه مرا داد همه پس گرفت )  
 ( قوتم از زانو و بازو برفت  
 آب ز رخ ، رنگ هم از مو برفت )  
 ( عقد ثریای من از هم گسیخت  
 گوهر دندان همه يك يك بریخت )  
 ( آنچه بجا ماند و نیابد خلل  
 بار گناه آمد و طول امل )  
 ( بانك رحیل آمد از این کوچ گاه  
 هم سفران روی نهاده به راه )  
 ( آه ز بی زادی روز معاد  
 زاد کم و طول مسافت زیاد )  
 ( بار گران بر سر دوشم چو کوه  
 کوه هم از بار من آمد ستوه )  
 ( ای که بر عفو عظیمت گناه  
 در جلو سیل بهار است گاه )  
 ( فضل تو گر دست نگیرد مرا  
 عصمت از باز گذارد مرا )  
 ( جز به جهنم نرود راه من  
 در سقر انداخته بنگاه من ) (۲)

(۱) یعنی سبزرنگ و مراد آسمان است (منه)

(۲) بنگاه بكاف فارسی بروزن کمره یعنی منزل و مکان . (منه)

( بنده شرمندہ نادان منم )

غوطه زن لجه عصیان منم )

( خالق و بخشندہ احسان توئی )

فرد و نوازنده بغفران توئی )

**ابو تمام** کشداد حبیب بن اوس الطائی شاعر مشہور

صاحب حماسہ اوحد عصر خویش بوده در فصاحت و بلاغت ، مذهب شیعہ داشته بلکه بتصدیق جاحظ از رؤسای شیعہ بوده گویند چہارده ہزار ارجوزہ از عرب حفظ داشته غیر از قصاید و مقاطع در ایام واثق باللہ سنہ ۲۳۱ و قیل سنہ ۲۲۸ در موصل وفات کرد و ابو نھشل ابن حمید طوسی بر قبر او قبہ بنا کرد

**ابو ثمامہ** بمثلثہ مضمومہ و تخفیف میمین عمرو بن عبداللہ

الصائدی از شہداء کربلا است چنانکہ در زیارت شہداء اسمش ذکر شدہ . کان رحمہ اللہ فارساً من فرسان العرب و وجوه الشیعہ و کان بصیراً بالاسلحہ و لہذا کان یقبض الاموال و یشتري السلاح بامر مسلم بن عقیل قدس اللہ روحہ - و ذکر ت فی نفس المهموم فی واقعة يوم عاشورا و نصرۃ اصحاب الحسین علیہ السلام لہ انہ تعطف الناس علیہم فکثروہم فلا یزال الرجل من اصحاب الحسین علیہ السلام قد قتل فاذا قتل منهم الرجل والرجلان تبین فیہم و اولئک کثیر لا یتبین فیہم ما یقتل منهم فلما رای ذلک ابو ثمامہ عمرو بن عبداللہ الصائدی رہ قال للحسین علیہ السلام یا ابا عبداللہ نفسی لک الفداء انی اری ہؤلاء قد اقدر بوامنک ولا واللہ لا تقتل حتی اقتل دونک انشاء اللہ و احب ان القی ربی وقد صلیت هذه الصلوة التي قد دنی وقتہا . قال فرفع الحسین علیہ السلام رأسہ ثم قال ذکر ت الصلوة جعلک اللہ من المصلین الذاکرین نعم هذا اول وقتہا الخ

**ابو جعفر** ہذہ الکنیۃ لجماعۃ کثیرۃ من علمائنا و اشہرہا

للمحمدین الثلثۃ مؤلفی الاصول الاربعة و یقال لہم ابو جعفریون

**ابو جعفر الطوسي** محمد بن الحسن بن علي شيخ الطائفة  
 المحقة ورافع اعلام شريعة الحق امام الفرقة بعد الائمة المعصومين  
 عليهم السلام و عماد الشيعة و الامامية في كل ما يتعلق بالمذهب  
 والدين ذكرت ترجمته في الفوائد الرضوية توفي في الليلة الاثني عشر  
 والعشرين من المحرم سنة ٤٦٠ (تس) قال صاحب نخبة المقال في  
 تاريخ هذا الشيخ المفضل ( **محمد بن الحسن الطوسي ابو جعفر**  
**الشيخ الجليل الانجب (جل الكمالات اليه ينتسب) تنجز ٤٦٠ القبض**  
**وعمره عجب ٧٥** ) ودفن رحمة الله في داره بالنجف الاشرف وقبره  
 مزار معروف و مسجده و آثاره باقية الى الان و يعرف بالمسجد  
 الطوسي و في جنب باب المسجد على يسار الداخل قبر العلامة -  
 الطباطبائي بحر العلوم رحمه الله و قبر ولده الفاضل السيد محمد  
 رضا رضي الله عنه قال السيد الاجل في رجاله و قد جدد مسجده في  
 حدود سنة ثمان وتسعين من المائة الثانية بعد الالف فصار من اعظم  
 المساجد في العزى المشرف و كان ذلك بترغيبنا بعض الصلحاء  
 من اهل السعادة

**ابو جهل** عمرو بن هشام بن المغيرة المخزومي كان من  
 اشد الناس عداوة للنبي صلى الله عليه وآله قتل يوم بدر كافراً و  
 روى انه قال النبي صلى الله عليه وآله فيه ان هذا اعنى على الله عز  
 و جل من فرعون ان فرعون لما ايقن بالهلاك وحد الله و ان هذا  
 لما ايقن بالهلاك دعا بالللات والعزى - اقول اني ذكرت في كتاب  
 سفينة بحار الانوار و مدينة الحكم و الاثار ان الحجاج الثقفي كان  
 ذابنة و كان يمسك الخنفساء حيته ليشفي بحر كتها في الموضوع  
 حكاية (١) و كل من كان فيه هذا الداء فهو من اهل الفسق و النصب  
 و كان ابو جهل بن هشام المخزومي من القوم و كان اشد الناس عداوة  
 لرسول الله صلى الله عليه وآله قالوا ولذلك قال له عتبة بن ربيعة

(١) حكاية بالضم كغراب حاجت خواردين (منه)



یوم بدر یا مصفر استه .

**ابو جیش مظفر بن محمد الخراسانی** از متکلمین شیعه و عارف باخبار از غلمان و شاگردان ابوسهل نوبختی است کتبی در امامت تصنیف کرده و کتابی در مثالب نوشته موسوم بکتاب فعلت فلاتلم که شیخ اجل حسن بن علی طبرسی در کامل بهائی از آن نقل میکند وفاتش سنه ۳۶۷ (شنز) و بروی عنه الشیخ المفیدره فی الارشاد فی باب اخبار امیر المؤمنین

**ابو حاتم سهل بن محمد بن عثمان السجستانی البصری** اللغوی ماهر در علوم قرآن مجید بود . گویند روزی یک دینار تصدق میداده و در هر هفته یکختم قرآن مینموده وفاتش بقولی در سنه ۲۵۰ (رن) در بصره واقع شده و این شخص غیر از ابو حاتم بستنی محمد بن حبان صاحب تألیفات است که جماعتی از علما در او طعن زده اند وفاتش در شهر بست سنه ۳۵۴ (شند)

**ابو حامد الاسفرائینی** بیاید در الاسفرائینی

**ابو حامد الغزالی** بیاید در الغزالی

**ابو الحجاج الاقصری** هو الشیخ العارف الزاهد له کلمات فی ارشاد المرتدین و کان یقول لا یقبح عدم الاجتماع بالشیخ فی محبته فانا نحب الرسول صلی الله علیه و آله و التابعین و ما رایناهم و ذلك لان صورة المعتقدات اذا ظهرت لا تحتاج الی صورة - الاشخاص بخلاف صورة الاشخاص فانها اذا ظهرت تحتاج الی صورة - المعتقدات فاذا حصل الجمع بینهما فذلك کمال حقیقی - و قیل له يوماً من شیخک قال شیخی ابو جمران ای الجعل فضنوا انه یمزح فقال لست امزح فقیل له کیف فقال کنت لیلۃ من لیالی الشتاء سهران و اذا بابی جمران یصعد منارة السراج فیزلق لکونها ملساء ثم یرجع فعددت علیه تلك اللیلة سبعاً زلقة ثم یرجع بعدها و لا یکل فتعجبت فی نفسی فخرجت الی صلوۃ الصبح ثم رجعت فاذا هو

جالس فوق المناره بجانب الفتيلة فاخذت من ذلك ما اخذت اي انه تعلم منه الثبات مع الجد

**ابوالحسن الاشعري** علي بن اسمعيل نسبش منتهى ميشود بابو موسی اشعری مولدش بصره ونشو و نمايش در بغداد شده امام اشاعره است . ابن عساكر، مجلدی در محامد او نوشته وفاتش سنه ۳۳۴ (شلد)

**ابوالحسن البكري** احمد بن عبدالله بن محمد صاحب كتاب الانوار في مولد النبي المختار ص استاد شهيد ثانی است

**ابوالحسن التهامي** علي بن محمد بن الحسن العاملي - الشامي عالم فاضل كاتب شاعر اديب منشي صاحب قصيده (حكم المنية في البرية جار ما هذه الدنيا بدار قرار)

در نهم جمادی الاولی سنه ۴۱۶ (نیو) بقتل رسید گویند بعد از فوتش کسی اورا در خواب دید از او پرسید که خدا با تو چه کرد گفت حق تعالی مرا آمرزید بسبب شعری که در مرثیه فرزند صغیرم گفتم

(جاورت اعدائی و جاور ربه شتان بین جواره و جواری)

**ابوالحسن جلوه** ابن محمد الطباطبائي الاصفهاني - الحكيم المتأله المتغلي عن ترهات هذا العالم الفاني از احفاد سيد الحكماء والمتألهين أميرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی است در سنه ۱۲۳۸ (غرلج) در احمد آباد کجرات متولد شده و در اصفهان تحصیل کرده و اوقات فراوان صرف معقول نموده پس از تکمیل بطهران انتقال فرمود و در مدرسه دارالشفاء توقف نمود و بتدریس علوم حکمیه اشتغال جست تا آنکه در طهران داعی حق را لبیک گفت و در جوار شیخ اجل ابن بابویه قمی بخاک رفت و قبرش فعلا در میان یکی از حجرات باغ آنجا معروف است

**ابوالحسن الخرقانی** علی بن جعفر اورا اذا جله اوتاد

ابدال واز افاحم زهاد اهل حال شمرده اند و صوفیه و عرفا برای او کرامات و فضایل بسیار نقل کنند و فاتش شب عاشوراء سنه ۴۲۵ (تکه) در خارج خرقان که قریه ایست از قرای بسطام بخاک رفت.

**ابوالحسن الشریف ابن محمد طاهر العاملی -**  
**الاصبهانی الغروی** محدث متتبع ماهر از اجلاء تلامیذ علامه مجلسی افضل اهل عصر خویش بوده چنانکه از تفسیرش مرآت الانوار معلوم میشود و مقدمات تفسیرش قریب بیست هزار بیت است و کتابی است نافع و پرفائده در طهران طبع کرده اند و آن را بمقدمه تفسیر برهان شهرت داده اند و در پشت آن کتاب نوشته اند که مؤلفش شیخ عبداللطیف کازرونی است. و بالجمله این شیخ جلیل جدامی صاحب جواهر است و والدهاش سیده جلیله خواهر امیر محمد صالح خواتون آبادی داماد مجلسی است و فاتش در عشر اربعین بعد از هزار و صد هجری - روایت میکند از او سید شهید آقا سید نصرالله موسوی حائری مدرس در روضه منوره حسینه استاد سید اجل آقا سید حسین قزوینی استاد علامه بحر العلوم رضوان الله علیهم اجمعین

**ابو حمزة الثمالی** بیاید در الثمالی  
**ابو حنیفة نعمان بن ثابت الکوفی** یکی از ائمه اربعه اهل سنت است که ربع اهل سنت بلکه نصف ایشان مذهب او را اختیار کرده اند من در کتاب سفینه البحار بمقداری از اخبار متعلقه باو اشاره کرده ام و فاتش سنه ۱۵۰ (قن) و قبرش در بغداد است  
**ابو حنیفة الدینوری** احمد بن داود النحوی اللغوی الادیب الفاضل العالم بالهندسة والحساب و کان من نوادر الرجال مصر جمع بین بیان العرب و حکم الفلاسفة اکثر عن ابن السکیت لا کتاب اخبار الطوال و غیر ذلك توفی فی حدود سنه ۲۹۰ (دص)

**ابو حنیفة** سابق الحاج سعید بن بیان الہمدانی ثقة روى عن ابي عبد الله عليه السلام له كتاب روى (كش) عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتى قنبر امير المؤمنين عليه السلام فقال هذا سابق - الحاج فقال لا قرب الله داره هذا خاسر الحاج يتعب البهيمة و ينقر الصلوة اخرج اليه فاطرده

**ابو حنیفة الشیعة** و يقال له ابو حنیفة المغربی هو القاضی نعمان بن محمد بن منصور قاضی مصر کان ره مالکياً اولاً ثم اهتدى و صار امامياً و صنف علی طریق الشیعة کتباً منها کتاب دعائم - الاسلام و کان ره فی غاية الفضل عالماً بوجوه الفقه و علم اختلاف - الفقهاء و اللغة و الشعر و المعرفة بايام الناس مع عقل و الانصاف و الف لاهل البيت من الكتب الاف اوراق باحسن تألیف وله ردود علی المخالفین و کان ملازماً صحبة المعز العلوی توفی سنه ۳۶۳ (شج) و له رد علی ابي حنیفة و مالک و الشافعی و علی ابن سریق . قال فی محکی الدعائم ما هذا لفظه و قدر و وان رجلاً من اهل خراسان حج فلقي ابا حنیفة و كتب عنه ثم عاد فی العام الثانی فلقیه فعرضها علیه ثانیة فرجع عنها کلها فحشى الخراسانی التراب علی رأسه و صاح فاجتمع الناس علیه فقال یا معشر الناس هذا رجل افتانی فی العام - الماضی بما فی هذا الكتاب فانصرفت الی بلدی فی العام الماضی فحللت به الفروج و اרכת به الدماء و اخذت به و اعطیت به المال ثم رجعت الی عنه العام كله قال ابو حنیفة انما هو رأى رأیته و رأیت الان خلافه قال الخراسانی و یحك و لعلی لو اخذت عنك العام ما رجعت الیه لرجعت لی عنه من قابل قال ابو حنیفة لا ادری قال الخراسانی لكنی ادری ان علیک لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین

**ابو حیان** کشداد اثیر الدین محمد بن یوسف الجیانی (۱) - الاندلسی النحوی الادیب الفاضل شیخ النجاة بالدیار المصریة

(۱) حیان کشداد بلد بالاندلس . ( منه )

صاحب اتحاف و شرح تسهيل و ارتشاف و مختصر منهاج نووی و شرح الفیه و غیر ذلك گویند مردی کثیر الخشوع و از محبین امیر المؤمنین علیہ السلام بود و هنگام تلاوت قرآن مجید گریه میکرد و فاتش بقاھرہ سنہ ۷۴۵ (ذمہ)

و من کلماتہ و کان یوصی بہا اہلہ ینبغی للعاقل ان یعامل کل احد فی الظاہر معاملة الصدیق و فی الباطن معاملة العدو فی التحفظ منه و التحرز و لیکن فی التحرز عن صدیقه اشد مما یكون فی التحرز عن عدوه و ان یعذر الناس فی مباحثہم و ادراکاتہم فان ذلك علی حسب عقولہم و ان یضبط نفسه عن المرء و الاسترزاء و الاستخفاف بابناء زمانہ و ان لا یبحث الا مع من اجتمعت فیہ شرائط الدیانة و الفہم و المزاولۃ لما یبحث و ان لا یغضب علی من لا یفہم مرادہ و من لا یدرک ما یدرکہ و ان لا یقدم علی تخطئة احد بیادی الرأی و ان لا یعرض بذکر اہلہ و لا یجری ذکر حرمة بحضورہ جلیسہ و ان لا یرکن علی اجدال علی اللہ تعالی و ان یکثر من مطالعة التواریخ فانہا تلحق عقلاً جدیداً و من شعرہ قوله

(ارحت روحي من الایناس بالناس)

(لما غنیت عن الاکیاس بالیاس)

(وصرت فی البیت و حدی لا اری احداً)

(بنات فکری و کتبی هن جلاسی)

و قوله

(و زهدنی فی جمعی المال انه

اذا ما انتہی عند الفتی فارق العمرا)

(فلا روحہ يوماً اراح من العنا

ولم یکتسب حمداً ولم یدخر اجرا)

یروی شیخنا الشہید رہ . عنہ بتوسط تلمیذہ جمال الدین

عبدالصمد بن ابراہیم بن الخلیل البغدادی

**ابو حیان التوحیدی** علی بن محمد بن عباس الشیرازی  
 النیسابوری البغدادی شیخ صوفیہ فیلسوف ادباء رئیس بلغاء ، متفمن  
 در بسیاری از علوم مانند نحو و ادب و شعر و فقه و کلام گویند  
 مردی قلیل الورع بلکه از زنادقه بوده در سنه ۳۸۰ (شف) (یاشس)  
 در شیراز بمرد و او را مؤلفاتی است در ادبیت و احوال صوفیہ و  
 غیر ذلك

والتوحیدی قیل نسبة الی التوحید و هو نوع من التمرکان  
 ابوه یبینه ببغداد و علیه حمل بعض شراح دیوان المتنبی قوله  
 (یترشفن من فمی رشفات  
 هن فیه احلی من التوحید)

**ابو حیاة النمیری** البصری الهیثم بن الربیع بن زرارة شاعر  
 فصیح من مخضرمی الدولتین حکمی انه کان اهوج جبانا و کان له  
 سیف یقال له لعاب المنیة لیس بینہ و بین الخشبۃ فرق و من حدیث جبینه انه  
 دخل الی بیتہ لیلۃ کلب فظنه لصاً فانقضی سیفه لعاب المنیة و هو واقف فی  
 وسط الدار یقول ایها المغتر بنا و المجتری علینا بئس والله ما اخترت  
 لنفسک خیر خلیل و سیف صقیل لعاب المنیة الذی سمعت به مشهورۃ  
 ضربته لا تخاف نبوته اخرج بالعمو عنک قبل ان ادخل بالعقوبة  
 علیک و کان یتکلم بمثل هذه الکلمات اذا کلب قد خرج فقال  
 الحمد لله الذی مسخک کلباً و کفانی حرباً

**ابو خالد الکابلی** اسمش وردان لقبش کنکر شیخ کشی  
 اورا از حواریین حضرت امام زین العابدین علیہ السلام شمرده

**ابو الخطاب** محمد بن مقلص الاسدی الکوفی لعنه الله  
 غالی و ملعون است روایات در مذمت و لعن و برائت از او وارد شده  
 و عاقبت بنفرین حضرت صادق علیہ السلام بقتل رسید

قتله عیسی بن موسی العباسی والی الکوفة ذکر ذلك صاحب  
 الرجال الکبیر فی سالم بن مکرم

**ابو داود** سلیمان بن الاشعث بن اسحق السجستانی احد

حفاظ اهل السنة صاحب كتاب السنن المشهور احد صحاحهم الست  
 حكى عنه قال كتبت عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم  
 خمسمائة الف حدث - وقيل انه لما صنف كتاب السنن الين له الحديث  
 كما الين لداود عليه السلام الحديد سكن البصره و توفي بها سنة  
 ٢٧٥ (رعه) و كان ولده عبد الله من اكابر الحفاظ ينفداده وله كتاب -  
 المصابيح توفي سنة ٣١٦ (شيو)

**ابودجانه** كثممه سماك بن اسلم يا ابن خرشه از بزرگان  
 صحابه و شجاعان نامى است در سال يازدهم در جنگ يمامه حاضر  
 بود گويند چون سپاه مسيلمه در حديقه الرحمن كه بحديقه الموت  
 نام نهاده شد پناه بردند و در باغ را محكم بيستند . ابو دجانه  
 كه دل شير و جگر نهنگ داشت مسلمانان را گفت كه مرا درميان  
 سپرى بر نشانيد و سر نيزه ها را بر اطراف سپر محكم كنيد آنگاه  
 مرا بلند كنيد و در باغ افكنيد مسلمانان چنين كردند پس ابو دجانه  
 بباغ جستن كرد و چون شير پخرو شيد و شمشير بكشيد و همى از  
 سپاه مسيلمه بكشت . براء بن مالك از مسلمانان نيز داخل باغ  
 شد و در باغ را گشود و مسلمانان داخل باغ شدند لکن ابو دجانه  
 و براء هر دو در آنجا كشته شدند و بقولى ابو دجانه زنده بود  
 چندانكه در صفين ملازم ركاب امير المؤمنين عليه السلام گشت -  
 در روايتى از شيخ مفيدزه مذكور است كه ابو دجانه از آن بيست  
 و هفت نفر است كه با حضرت قائم عليه السلام از ظهر كوفه بيرون  
 ميآيند و ميباشند نزد آنحضرت از انصار و حكام

**ابوالدرداء** عامر بن زيد الانصارى المعروف و كان يعد  
 من ثلثة علماء الارض حكى ابن قتيبة فى كتاب الامامة و السياسة  
 قدوم ابى هريرة و ابى الدرداء على معاوية و انهما اتيا علياً عليه السلام  
 بامر معاوية و قالاه ان لك فضلا لا يدفع و قد سرت مسير فتى الى  
 سفية من السفهاء و معاوية يسألك ان تدفع اليه قتلة عثمان فان فعلت

ثم قاتلك كنا معك . قال على عليه السلام اتعرفانهم قالوا نعم قال  
فخذاهم فاتيها محمد بن ابي بكر وعمار بن ياسر والاشتر فقالوا انتم  
من قتلة عثمان وفد امرنا باخذكم فخرج اليهم اكثر من عشرة -  
الاف رجل فقالو نحن قتلة عثمان فقالا نرى امرأ شديداً فانصرنا  
الى منزلهما بجمص انتهى ملخصاً . و ذكر نصر بن مزاحم ان  
ابا الدرداء و ابا امامة الباهلي رجعا من صفين ولم يشهدا شيئاً  
من القتال و في تفسير البيضاوي في تفسير قوله تعالى و لا تبرجن  
تبرج الجاهلية الاولى قال وقيل جاهلية الاولى جاهلية الكفر قبل -  
الاسلام والجاهلية الاخرى جاهلية الفسوق في الاسلام ويعضده قوله  
عليه السلام لابي الدرداء ان فيك جاهلية قال جاهلية كفر و اسلام  
قال جاهلية كفر

**ابودلف** كزفر قاسم بن عيسى العجلي در سلك ادباء و  
فضلاء فتنظم ودر عدد امراء و شعراء معدود است و بحدودت طبع  
وسخاوت و مردانگی و شجاعت معروف بوده شعراء بسیار مدح او  
را گفته اند و جایزه ها گرفته اند و فاتش سنه ۲۲۵ (ر که) آورده اند  
که ابودلف در ایام مرض موتش روزی شدت وجعش اندکی  
تخفیف یافت با حاجب گفت آیا از ارباب حاجت کسی بر در سرای  
میباشد گفت بلی ده نفر از سادات خراسان حضور دارند و چندی  
است که وارد شده و انتظار صحت امیر و اذن دخول می طلبند  
ابودلف با کسالت شدید بر بستر نشست و سادات را احضار نمود و  
از ایشان تقصد نمود و معلوم شد که از زیق معاش بامید عطا نزد  
او آمده اند امیر امر فرمود تا هر کدام را دو کیسه زر دادند که هر کیسه  
مشمول بر هزار اشرفی بود و نیز هر کدام را نفقه مراجعت داد که  
آن کیسه ها را سالماً باهل خود برسانند پس گفت که من در  
جزای این خدمت متمنی هستم که هر يك سلسله نسب خود را پدر  
بر پدر تا امیر المؤمنین و سیده نساء فاطمه صلوات الله علیهما بخط



خود بنویسید و در پایان ورقه باین عبارت گواهی دهد یا رسول الله  
 انی وجدت اضافة و سوء حال فی بلدی و قصدت ابادلف العجلی  
 فاعطانی الفی دینار کرامة لك و طلباً لمرضاتك و رجاء لشفاعتك  
 پس هر يك بدان نحو که گفته بود نوشتند و تسلیم وی نمودند و  
 رفتند ابودلف وصیت کرد که آن صفحات را در میان کفنش گذاشتند  
 و با او مدفون ساختند

**ابوذر جنذب بن جناده** بضم هر دو جیم یکی از ارکان  
 اربعه رضوان الله علیهم و او چهارم کس و بقولی پنجم کس است  
 که ایمان آورد و مکانات او در نزد حضرت رسول صلی الله علیه و  
 آله زیاده از آنستکه ذکر شود و آنجناب در فضیلت او فراوان  
 فرمایش کرده و او را شبیه عیسی بن مریم علیه السلام در زهد گرفته  
 و در صدق لهجه او ما اظلت الخضراء فرموده گویند که تشیع  
 اهل جبل عامل از برکات او است و قصه صدمات آنجناب در زمان  
 خلیفه سیم و آوردن او را از شام بمدینه و اخراج او از مدینه و  
 ابتلاآت او در ربذه و وفات او در آنجا بحال غربت و ماندن جنازه  
 او روی زمین تا آنکه مالک اشتر و ابن مسعود و دیگران که از مکه  
 میآمدند او را تغسیل و تکفین و دفن نمودند هر يك در جای خود  
 بشرح رفته و فاته سنه ۳۴ (لب) و قبر شریفش در ربذه است .

**ابوذویب الهذلی** خویلد بن خالد بنتهی نسبه الی نزار شاعر  
 مخضرمی ادرك الجاهلیة و الاسلام و قد ذکرنا عنه فی کتاب  
 بیت الاحزان خبراً فی وفات النبی صلی الله علیه و آله و اجتماع  
 قریش فی السقیفة . قالوا اشعرا الاحیاء هذیل و اشعر هذیل ابو ذویب  
 و تقدم جمیع الشعراء بقصیدة العینة فی رثاء بنیه

( امن المنون و ریه تتوجع 138189 )

و الدهر لیس بمعتب من یجزع )

وهی طویلة حکمی . انه امامات جعفر الاکبر ابن المنصور

138188

قال المنصور للربيع انظر من في اهلي ينشدني قصيدة ابي ذويب -  
 العينية حتى اتسلى عن مصيبتى فخرج الربيع الى بنى هاشم فلم يجد  
 فيهم احداً يحفظها فرجع فاخبره فقال ان مصيبتى في اهل لا يكون  
 فيهم احد يحفظ هذه القصيدة لقله رغبتهم في الادب اعظم و اشد  
 على من مصيبتى بابنى ثم قال انظر هل في القواد والعوام من يعرفها  
 فلم يجد احداً الا شيخاً مؤدباً قد انصرف من تأديبه فاوصله الى -  
 المنصور فانشده اياها فلما قال (والدهر ليس بمعتب من يجزع)  
 قال صدق والله قال فانشدني هذا البيت مائة مرة لتردد هذا المصراع  
 على فانشده ثم مرفيها فلما انتهى الى قوله  
 ( والدهر لا يبقى على حدثانه (١) )

جون السحاب له حدائد اربع )

قال سلا ابو ذويب عند هذا البيت ثم امر الشيخ بالانصراف  
 قيل توفي ابو ذويب سنة ٢٧ ( كز ) بمصر  
**ابورافع** القبطى ابراهيم يااسلم آزاد كرده رسول خدا  
 صلى الله عليه و آله و امين آنحضرت وثقه و جليل است . در مشاهد  
 رسول خدا صلى الله عليه و آله حاضر شده و بعد از آن حضرت  
 ملازمت امير المؤمنين عليه السلام را اختيار كرده از نيكان شيعه  
 بشمار رفته و بيتش از بيورت رفيعه شيعه است

**ابوالرضا** ميايد در ضياء الدين راوندى

**ابوريجان** البيرونى احمد بن محمد بن احمد الخوارزمى  
 حكيم رياضى طبيب منجم معروف اصلش از بيرون است كه شهرى  
 است در سند لكن مدتى در خوارزم توقف و تحصيل كرده و قريب  
 چهل سال در بلاد هند سفر كرده و بر علوم اهل هند اطلاع يافته  
 گویند مفارقت نمیکرد قلم از دستش و كتاب از نظرش مگر در  
 سالى دوروز كه تعطيل ميكرد روز نيروز و مهرجان - حكى انه

(١) حدنان الدهر سختيها و بلاهاى زمانه ( منه )

دخّل علیہ بعض اصحابہ و هو یجود بنفسه فقال له فی تلك الحال  
 کیف قلت لی يوماً حساب الجدات الفاسده فقال افی هذه الحال  
 قال یا هذا اودع الدنيا و انا عالم بها ایس خیراً من اخلیها و انا  
 جاهل بها قال فدکرتهما له و خرجت فسمعت الصراخ علیه و انا  
 فی الطريق - له مصنفات كثيرة منها الاثار الباقية عن القرون الخالية  
 فی النجوم و التاريخ الفه لشمس المعالی قابوس توفی فی حدود سنة نیف  
 و ثلثین و اربعمأة مؤلف گوید کہ ای عزیز من از حال ابوریحان عبرت  
 بگیر بین چقدر قدر عمر خود را میدانسته و پیوسته بتحصیل علم  
 اشتغال داشته و بیطالات نگذرانیده پس ایجان من

(بشناس قدر خویش که پاکیزه تر ز تو

دری نداد پرورش این آبگون صدف)

(عمر تو گنج و هر نفس از وی یکی گهر

گنجی چنین عزیز مکن رایگان تلف)

قال النبی صلی الله علیه و آله لا بی ذر کن علی عمرک اشع  
 منك علی درهمک و دینارک و قال امیر المؤمنین علیه السلام اضاعة  
 الفرصة غصة و قال الفرصة سريعة الفوت بطیئة العود و فی المثل -  
 انتهزوا الفرص فانها تمر مر السحاب

(جوانا، ره طاعت امروز گیر

که فردا نیاید جوانی ز پیر)

(قضا روزگاری ز من در ربود

که هر روزش از پی شب قدر بود)

(من آن روز را قدر نشناختم

بدانستم اکنون که در باختم)

(چه از دست من رفت آن آب پاک

چه چاره کنم جز تیمم بخاک)

(چه شبیت در آمد بروی شباب

شبت روز شد دیده بر کن زخاک)

(کنون کوش کاب از کمر در گذشت

نه وقتی که سیلابت از سر گذشت)

(مکن عمر ضایع بافسوس و حیف

که فرصت عزیز است و الوقت ضیف)

قال بعض الاكابر ان فوت الوقت اشد عند اصحاب الحقيقة

من فوت الروح لان فوت الروح انقطاع عن الخلق و فوت الوقت انقطاع عن الحق

ابو زکریا التبریزی بیاید بعنوان خطیب تبریزی

ابوزید الانصاری سعید بن اوس بن ثابت بن زید الخزرجی

البصری النحوی اللغوی المشهور کلماته بین القوم . کان من ائمة-

الادب . و غلبت علیه اللغة و النوادر والغریب قیل کان الاصمعی

یحفظ ثلث اللغة . و ابوزید ثلثی اللغة و انه قد جاء الاصمعی

الی حلقة فقبل رأسه و جلس بین یدیه و قال له انت رئیسنا و سیدنا

مند خمسين سنة توفی بالبصرة فی سنة ۲۱۵ و قد ذكرت نبداً من

کلمات العلماء فی حقه فی کتابی الموسوم بفیض القدير فیما يتعلق

بحدیث القدير . و لیعلم انه غیر ابی زید البلخی الفاضل صاحب -

المنصفات المذكورة فی فهرست ابن النديم فان اسمه احمد بن

سهل .

ابو ساسان الرقاشی حصین بن المنذر صاحب رایت امیر المؤمنین

علیه السلام و از آن هفت نفر است که نشناخت حق امیر المؤمنین

علیه السلام را مکر آنها

ابو سعید ابوالخیر فضل الله نادره عصر تفصیل حالش را

در کتاب دیگر نگاشته ام در اینجا بچند رباعی از درر افکار او

اقتصار میکنم قوله

(آنی تو که حال دل نالان دانی  
احوال دل شکسته بالان دانی )

(گر خوانمت از سینه سوزان شنوی  
ور دم نزنم زبان لالان دانی )

وله

( الله بفریاد من بیکس رس  
لطف و کرمت یار من بیکس بس )

(هر کس بکسی و حضرتی مینازد  
جز حضرت تو ندارد این بیکس کس)

وله

( یا من بك حاجتی و روحی بیدیک  
اعرضت عن الغیر و اقبلت الیک )

( مالی عمل صالح استظهر به  
قد جئتک راجیاً تو کلت علیک )

وله

( مشهور و خفی چه کنج دقیانوسم  
پیدا و نهان چه شعله در فانوسم )

(القصة در این چمن چو بید مجنون  
می بالم و در ترقی معکوسم )

وفاتش در شب چهاردهم شعبان سنه ۴۴۰ (تم) بنیشابورو  
بعضی گفتند قبرش در همدان است نزد ابن سینا (فراجع)

ابوسعید الخدری سعد بن مالک خزر جی منصوب است  
بجدش خدره ابن عوف و ابوسعید مذکور از صحابه کبار و از

کسانی است که رجوع کردند بامیر المؤمنین علیه السلام و مستقیم  
بود و برخی او را از اصفیاء شمرده و در ذوالشهادتین بیاید مدح او

نیز روی آنه لم یکن من احد احدث الصحابة افقه من ابی سعید . وعن  
ابن عبدالبر قال کان ابوسعید من الحفاظ المکثرین و العلماء -

العظماء العقلاء واخباره تشهد له بصحيح هذه الجملة وقال ابن قتيبة في ذكر واقعة الحرة في كتاب الامامة والسياسة ولزم ابو سعيد - الخدرى في بيته فدخل عليه نفر من اهل الشام فقالوا ايها الشيخ من انت فقال انا ابو سعيد الخدرى صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا مازلنا نسمع عنك فبحظك اخذت في تركك قتالنا و كفك عنا ولزوم بيتك ولكن اخرج الينا ما عندك قال والله ما عندي قال فنتفوا لحيته وضربوه ضربات ثم اخذوا كلما وجدوه في بيته حتى الثوم وحتى زوج حمام كان له

**ابوسفیان بن الحرث بن عبدالمطلب** قيل اسمه كنيته وقيل اسمه المغيرة كان ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله واخاه من الرضاة ارضعتها حليلة السعدية اياماً وكان ترب رسول الله صلى الله عليه وآله يا لفة الفأ شديداً قبل النبوة فلما بعث صلى الله عليه وآله عاداه وهجاه وهجا اصحابه و كان شاعراً واسلم هو و ولده جعفر عام الفتح قيل انه مارفع رأسه الى رسول الله صلى الله عليه وآله و قال على ع له ائت رسول الله صلى الله عليه وآله من قبل وجهه فقل له ما قال اخوة يوسف ليوسف عليه السلام تالله لقد اترك الله علينا وان كنا لخاطئين فانه لا يرضى ان يكون احد احسن قولاً منه ففعل ذلك ابوسفیان فقال رسول الله صلى الله عليه وآله و آله لا تشریب علیکم اليوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین و كان ابوسفیان هذا يشبه رسول الله صلى الله عليه وآله توفي بالمدينة ايام خلافة عمر بن الخطاب سنة ۲۰ (ك) و دفن في دار عقيل ابن ابيطالب

**ابوسفیان صخر بن حرب بن امية** حال اودر نفاق و معادات بارسول خدا صلى الله عليه وآله واضحتر از آنستکه نگاشته شود پیوسته در عداوت آنحضرت واجلاب حروب و سوق جنود بر آن حضرت کوشش داشت و هیچ فتنه در قریش برپانشد مگر آن که

ویرا در وی قدمی راسخ و سیمی بالغ بود تا آنکه در عام الفتح  
بظاہر اسلام وارد و بانفاق بزیست تادر سنہ ۳۱ (لا) با چشم کورو  
قلب اعمی از دنیا در گذشت و آیہ رؤیادر کتاب کریم شاهد لعن  
اواست چہ اوفی الحقیقہ اصل شجرہ ملعونہ است

**ابوسهل النوبختی** اسمعیل بن علی بن اسحق بن ابی  
سهل بن نوبخت کان شیخ المتکلمین من اصحابنا ببغداد و وجهہم  
متقدم النوبختیین فی زمانہ لہ جلالة فی الدین والدنیا یجری مجری  
الوزراء صنف کتباً کثیرة . جملة منها فی الرعد علی ارباب -  
المقالات الفاسدة ومنها کتاب الانوار فی تواریخ الائمة الاطہار  
علیہم السلام . رای مولانا الحججہ علیہ السلام عند وفات ابیہ الحسن  
بن علی علیہ السلام . وابن اختہ ابو محمد الحسن بن موسی النوبختی  
المتکلم الفیلسوف صاحب کتاب الفرق . قال ابن الندیم کان یجتمع  
الیہ جماعة من النقلة لکتب الفللسفة مثل ابی عثمان الدمشقی واسحق  
وثابت وغیرہم و كانت المعترزة تدعیہ و الشیعة تدعیہ ولكنه الی  
حیز الشیعة ماہو لان آل نوبخت معروفون بولاية علی و ولیدہ  
علیہم السلام و کان جماعة للکتب قد نسخ بخطہ شیئاً کثیراً و لہ  
مصنفات و تألیفات فی الکلام و الفللسفة و غیرہا و من غلمان ابی سهل  
ابو الحسن السوسنجردی و اسمہ محمد بن بشر و یعرف بالحمدونی  
و منسوباً الی آل حمدون و لہ من الکتب کتاب الانفاذ فی -  
الامامة

**ابوالصباح** کشداد الکنانی بکسر الکاف ابراهیم بن  
نعیم ثقة جلیل از اصحاب صادقین علیہما السلام است و گفته شدہ  
کہ تاحضرت جواد علیہم السلام را درک کرده و روایت شدہ کہ  
حضرت صادق علیہ السلام اورا میزان نامیدہ و فرمودہ انت میزان  
لا عین فیہ

**ابوالصلاح** تقی بن النجم الحلبی شیخ اقدم عالم فاضل

فقيه محدث از بزرگان شیوخ و علمای شیعه معاصر شیخ طوسی است از مصنفات او است تقریب المعارف که علامه مجلسی در مجلد هشتم بحار جملة از مطاعن اعداء الله را از آن نقل کرده . قال -  
الشهيد الثاني في حقه الشيخ الفقيه السعيد خليفة المرتضى في البلاد  
الحلبيه

**ابو الصلت الهروي** عبدالسلام بن صالح یکی از رواة حضرت امام رضا عليه السلام بلکه خادم آنحضرت است و احادیث بسیار از آن حضرت نقل کرده و ثقة و صحیح الحدیث و شیعی مذهب و محب آل رسول است الا آنکه با علمای عامه مخالطه داشته و از این جهت است که کلمات علماء در حق او مختلف شده و مادر کتاب سفینه البحار اشاره باحوال او نمودیم و کلمات علمای سنیه را در تصریح بتشیع او نقل کردیم طالبین بانجا رجوع نمایند

**ابو الصمصام** هو السيد الجليل عماد الدين ذوالفقار بن معبد الحسنی المروزی عالم دین فقیه متکلم یروی عن الشيخ ابي جعفر الطوسی و الشيخ النجاشی و السيد المرتضى و یروی عنه ابن شهر آشوب و السيد فضل الله الراوندی قال الشيخ منتجب الدين و قد صادفته و كان ابن مائة سنة و خمس عشر سنة

**ابو طالب** قيل اسمه كنيته و قيل اسمه عبد مناف كان سيدا لبطحاء و شيخ قریش و رئيس مكة و كان رحمه الله شيخا جسيما و سيماء عليه بهاء الملوك و وقار الحكماء . قيل لا كتم بن صيفي حكيم العرب ممن تعلمت الحكمة و الرياسته و العلم و السيادة قال من حليف العلم و الادب سيد المعجم و العرب ابو طالب بن عبد المطلب و في روايات كثيرة انه كان يكتم ايمانه مخافة على بني هاشم و ان مثله مثل اصحاب كهف و انه كان مستودعا للوصايا فدفعها الى رسول الله صلى الله عليه و آله و ان نوره يوم القيمة يطفى انوار - الخلايق الى خمسة انوار و انه لو وضع ايمانه في كفة ميزان و ايمان



هذا الخلق في كفة ميزان لرجح ايمانه على ايمانهم و كان امير المؤمنين عليه السلام يعجبه ان يروى شعر ابي طالب و ان يدون و قال ع تعلموه و علموا اولادكم فانه كان على دين الله و فيه علم كثير . اقول و ماورد في نصرة ابي طالب رضی الله عنه لرسول الله صلى الله عليه و آله و ذبه عنه فهو اكثر من ان يذكر و لقد اجاد ابن ابي الحديد في قوله

( و لولا ابو طالب و ابنه

لما مثل الدين شخص فقاما )

( فذاك بمكة آوى و حامى

و ذاك بيثرب جس (١) الحماما )

توفى رحمه الله في ٢٦ رجب في اخر السنة العاشرة من مبعث النبي صلى الله عليه و آله قال النبي صلى الله عليه و آله ما زالت قريش كاعة عنى حتى مات ابو طالب . الكاعة جمع كايح وهو الجبان كبايع و باعة و يروى بالتشديد يريد صانهم كانوا يجبنون عن اذاه فى حياة ابي طالب فلما مات اجترأوا عليه و رثاه امير المؤمنين عليه السلام بقوله

« ايا طالب عصمة اللستجير

و غيث المحول و نور الظلم »

« لقد هدد فقدك اهل الحفاظ

فصلى عليك ولى النعم »

« و لقاك ربك رضوانه

فقد كنت للطهر من خير عم »

**ابو طالب المكي** محمد بن على بن عطية العجمي ثم المكي

المتوفى سنة ٣٨٦ « شفو » صاحب قوت القلوت فى معاملة المحبوب فى التصوف قيل انه كان يستعمل الرياضة كثيراً حتى قيل انه هجر

(١) خاض فى ل

الطعام كثيراً و اقتصر على اكل الحشائش فكان طعامه اما صنف  
قوت القلوب عروق البردى . حكى انه اخضر جلده من كثرة  
تناولها قدم بغداد فوعظ الناس فخلط في كلامه فتر كوه وهجروه و  
امتنع عن الكلام بعد ذلك وحفظ عليه من خلطه قوله العياذ بالله و  
ليس على المخلوقين اضر من الخالق

**ابو الطفيل عامر بن وائله** از اصحاب حضرت رسول صلى الله  
عليه وآله است كه هشت سال از عمر آنحضرت رادرك كرد و در  
سنه ۱۱۰ (قى) وفات كرد و باو ختم شد صحابه چه او آخر كسى بود  
از صد و چهارده هزار نفر از صحابه كه از دنيا رفت و او را از خواص  
امير المؤمنين عليه السلام و از خيار اصحاب آنحضرت شمرده اند و  
او را كيسانى گرفته اند و در نخبه المقال است  
( و عامر بن وائله خصيص لى )

و خاتم الاصحاب قبضه على (۱۱۰)

(وهو ابو طفيل الجليل والرمى بالتكيس العليل)

قال ابو الفرج فى الاغانى ما مخلصه ابو الطفيل كان مع  
امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام و روى عنه ايضاً و كان  
من وجوه شيعته و له منه محل خاص يستغنى بشهرته عن ذكره ثم  
خرج طالباً بدم الحسين بن على عليه السلام مع المختار بن ابى عبيد  
و كان معه حتى قتل و افلت هو و عمر بعد ذلك و قال لما رجع محمد  
بن الحنفية من الشام حبسه ابن الزبير فى سجن عارم فخرج اليه جيش  
من الكوفة عليهم ابو الطفيل عامر بن وائله حتى اتوا سجن عارم  
فكسروه و اخرجوه فكتب ابن الزبير الى اخيه مصعب ان يسير  
نساء كل من خرج لذلك فاخرج مصعب نسائهم و اخرج فيهن  
ام الطفيل امرأة ابى الطفيل و ابنا صغيراً يقال له يحيى فقال  
ابو الطفيل فى ذلك ابياتاً ان يك سيرها مصعب الخ و روى ان  
ابا الطفيل دعى الى وليمة قعت قينة عندهم

( خلى على الطفيل الهم والشعبا )

وهد ذلك ركنى هذه عجباً )

( و ابنى سمية لا انساها ما ابداً )

فيمن نسيت و كل كان لى و صبياً )

فجعل ينشج و يقول هاهاهاه طفيل ويبكى حتى سقط على

وجهه ميتاً

**ابو طلحة** الانصارى زيد بن سهل ذكر هو اسمه فى قوله

( انا ابو طلحة و اسمى زيد )

فى كل يوم فى سلاحى صيد )

كان احد النقباء شهد العقبة و بدرأ و احدأ و الخندق و المشاهد

كلها مع الرسول صلى الله عليه و آله توفى بالمدينة سنة ٣٢ ( لب ) اولد

و كان زوج ام انس بن مالك و كان من الرماة و عن انس قال كان

ابو طلحة لا يصوم على عهد الرسول صلى الله عليه و آله من اجل الغزو

فلما قبض النبى صلى الله عليه و آله لم اراه مفطراً الا يوم فطرا و

اضحى و كان الرسول صلى الله عليه و آله يقول صوت ابى طلحة

فى الجيش خير من فئة . اقول و كان من سعادته ان وفق بان خفر

لرسول الله صلى الله عليه و آله لحدأ كما قال الشيخ المفيد فى -

الارشاد

**ابو العاص** ابن الربيع القرشى اسمه لقيط او مهشم او

هشيم زوج زينب بنت الرسول صلى الله عليه و آله هالة و هند بنت

خويلد اخت خديجة رضى الله عنها و كان من اكثر رجال مكة مالا و

امانة و تجارة توفى سنة ١٢ ( يب ) و اوصى الى الزبير و تزوج

امير المؤمنين عليه السلام ابنته امامة بنت زينب

**ابو العباس** المستغفرى بيايد در المستغفرى

**ابو عبيد** قاسم بن سلام كعلام الاديب الفاضل اللغوى -

المفسر لغريب الحديث درسنة ١٥٠ ( قن ) درهرات متولد شد و در

عنقوان جوانی در نزد جماعتی از مشایخ مشغول تحصیل شد مانند ابوزید، و کسائی، و اصمعی، و شریک قاضی، و چون در فضائل و فنون تبصری پیدا کرد قاضی طرطوس گردید (طرطوس بمهمات کفر بوس شهری است در ساحل شام نزدیک عکه و این غیر از طرطوسی است که مابین حلب و انطاکیه است که قبر مأمون در آنجا است) و آن فاضل یگانه مجلدات بسیار در تفسیر آیات قرآن و توضیح مشکلات حدیث تألیف کرده. بعضی را عقیدت آنستکه ابو عبید اول کسی است که در حل غریب احادیث کتاب نوشت و این فن بدیع را اختیار کرد لکن ابن اثیر جزری در دیباچه کتاب نهاییه که مصنفین این فن را نام میبرد اول ابو عبیده معمر بن مثنی را ذکر مینماید لکن از ابو عبید مذکور و کتاب او بسیار مدح میکند.

حکمی ان اباعبید کان منقطعاً الی عبدالله بن طاهر و کان کما الف کتاباً اهداه الیه فیحمل الیه مالا کثیراً فلما عمل کتاب غریب الحدیث استحسنته ابن طاهر و قال ان عقلاً بعث صاحبہ علی عمل مثل هذا الكتاب لحقیق ان لا یخرج عنالی طلب المعاش فاجری له عشرة الاف درهم فی کل شهر توفی بمکه سنه ۲۲۴ (رکد)

**ابو عبیده معمر کجعفر ابن مثنی البصری النحوی اللغوی** است که بغیر از نحو و لغت در صناعات دیگر از علم مهارت تمام داشت و علماء لغت و اساتید ادب بقول وی استشهاد کنند و کلامش را حجتی متین و برهانی قاطع شناسند. و لادتش در بصره سال وفات حسن بصری و وفاتش در سنه ۲۱۰ (ری) در بصره شد.

گویند کسی بجنارزه اش حاضر نشد بجهت آنکه میگفتند مائل بنخوارج بود و بحب غلمان و هوای امردان متهم لاجرم معدودیرا اجرتی دادند تا نعلش را حمل داده و بنخاکش سپردند و او را قریب بدویست تصنیف بوده. و کان یقول ما التقی فرسان فی جاهلیة او اسلام الا عرفتهما و عرفت فارسها

ابوعبیده جراح اسمش عامر و از اصحاب صحیفه است  
 اهل سنت اورا از عشره مبشره شمرده اند و اورا امین امت خوانده اند  
 در زمان عمر سنه ۱۸ در مملکت شام در وبای عمواس هلاک شد  
 ابوعبیده حذاء زیاد بن عیسی کوفی ثقه جلیل القدر از  
 اصحاب صادقین علیهما السلام است در سفر مکه هم محمل امام  
 محمد باقر علیه السلام بوده و در زمان حضرت صادق علیه السلام در  
 مدینه معظمه وفات کرد آنجناب سر قبر او تشریف برد و برای او دعا  
 کرد باین کلمات: اللهم برد علی ابی عبیده، اللهم نور قبره، اللهم  
 الحقه بنبیه

ابوالعتاهیه بالتخفیف ابو اسحق اسمعیل بن القاسم -  
 العینی (۱) الشاعر وحید زمان و فرید او ان خود بوده در طلاق  
 طبع و رشاقه نظم خصوصاً در زهدیات و مذمت دنیا در طبقه بشار  
 و ابونواس بوده در حدود سنه ۱۳۰ (قل) بعین التمر قرب مدینه  
 منوره متولد شده و در بغداد سکنی داشته .  
 قيل كان الشعر عنده سهلاً جداً حتى انه قال يوماً لو شئت ان اجعل  
 كلامي كله شعراً لقلت و من شعره

( و ای بنی آدم خالد )	( الا اننا کلنا بئاد )
( و کل الی ربه عائد )	( و بدو هم کان من ربهم )
( ام کیف یجحدہ الجاحد )	( فیاء عجبا کیف یعصی الاله )
( تدل علی انه واحد )	( و فی کل شیئی له آیه )

و من شعره الذی انشده الرضا علیه السلام قوله

( کلنا نامل مدأ فی الاجل )	( و المنایا هن افات الامل )
( لا تفرنک اباطیل المنی )	( و الزم القصد و دع عنک العلل )
( انما الدنیا کظلم زائل )	( حل فیها را کب ثم رحیل )

وله ایضاً

(۱) العینی نسبة الی عین التمر (منه)

( اذا المرء لم يعتق من المال نفسه  
تملكه المال الذي هو ما لكه )  
( الا انما مالي الذي انا منفق  
و ليس لي المال الذي انا تاركه )  
( اذا كنت ذا مال فبادر به الذي  
يحق و الا استهلكته مهالكه )  
وذكروا له ارجوزة حكيمه سماها ذات الامثال في بضعة-  
الاف بيت (منها قوله)  
( حسبك مما تبتغيه القوت  
ما اكثر القوت لمن يموت )  
( الفقر فيما جاوز الكفايا  
من اتقى الله رجا و خافا )  
( ما انتفع المرء بمثل عقله  
و خير ذخر المرء حسن فعله )  
( ان الشباب و الفراغ و الجدة  
مفسدة للمرء اي مفسدة )  
( ما تطلع الشمس ولا تغيب  
الا لامر شأنه عجيب )  
وهي طويلة جداً. حكى انه انشد عند الجاحظ هذه الارجوزة  
حتى اتى على قوله  
( يا للشباب المرح التصابي  
روائح الجنة في الشباب )  
قال الجاحظ للمنشد قف. ثم قال انظروا الى قوله روائح-  
الجنة في الشباب فان له معنى كمعنى الطرب الذي لا يقدر على  
معرفة الا القلوب وتعجز عن ترجمته الا لسانه الا بعد التطويل وادامة  
التفكير وخير المعاني ما كان القلب الى قوله اسرع من اللسان الى  
وصفه توفي سنة ٢١١ (ريا) ببغداد وقبره على نهر عيسى و اوصى  
ان يكتب على قبره ( ان عيشاً يكون اخره الموت ) ( لعيش معجل  
التنقيص ) .

ابوالعلاء المعري بياب در المعري

ابوعلی الجبائی بیاید در الجبائی

ابوعلی الحائری الرجالی محمد بن اسمعیل بن عبدالجبّار عالم فاضل صاحب منتهی المقال نسبش منتهی میشود بشیخ رئیس ابوعلی سینا اصلش از طبرستان است و میلادش در کربلای معلی واقع شده در سنه ۱۱۵۹ و نیز در آن ارض مقدسه وفات کرده سنه ۱۲۱۵ (غریبه) و او از شاگردان محقق بهبهانی و سید صاحب ریاض است و نیز از مصنفات او است نقض نواقض الروافض که در نهایت جودت نوشته و کتاب رجالش اگر مجاهیل را سقط کرده و از این جهت نقصانی در آن پدید آمده لکن تعلیقه استاد و مشترکات ملامحمد امین کاظمی رادر آن درج کرده و از این جهت این کتاب پرفائده شده

ابوعلی بن سینا بیاید در ابن سینا

ابوعلی الفارسی بیاید در الفارسی

ابوعمر الزاهد بیاید در المطرز

ابوعمر و بن العلامازنی اسمہ زبان . کان من اشرف العرب و وجوهها مدحه . الفرزدق و غیره و کان اعلم الناس بالقراءات و العربیة و ایام العرب . حکى ان دفاتره كانت الى السقف ثم تنسك فاحرقها و کان له شغف بالرواية و جمع علوم العرب و اشعارهم و عامة اخباره عن اعراب ادرکوا الجاهلیة و عنه اخذ ابو زید الانصاری و ابو عبیده و الاصحی و اکثر نحاة ذلك العصر . قال ابن خلکان کان اعلم الناس بالقرآن الکریم و العربیة و الشعر و هو فی النحو فی الطبقة الرابعة من علی بن ایطالب انتهى . و حکى عنه قال قرأت و مالی لا اعبد الذی فطرنی فاخترت تحریک الیاء هیئنا لان السکون ضرب من الوقف فلو سکت الیاء کنت کالذی ابتداء و قال لا اعبد الذی فطرنی فاخترت تحریک الیاء هرباً من ضرر الوقف و هذا من ابی عمر و فی غاية الدقة والنظر فی المعانی

اللطفة . از ابو عمرو مذکور مروی است که وقتی حجاج بن یوسف پدرم را بخواست پدرم از بیم سطوت او بگریخت و بطرف یمن رفت من نیز با او در آن سفر همراه بودم روزی در صحرای یمن سیر مینمود که شخصی بما ملحق شده این ابیات انشاد نمود .

( اصبر النفس عند كل مهم )

( ان في الصبر حيلة المحتال )

( لا تضيقن بالا مور فقد )

تکشف غماؤها (۱) بغیر احتیال)

( ربما تجزع النفوس من الامر )

له فرجة كحل العقال )

پدرم از وی پرسید که آیا چه واقعه روی داده گفت مات الحجاج . ابو عمرو گویدا نمرود فرجه را بفتح فا قرائت کرد و مرا در کریمه الامن اغترف غرفة مختار فتح غین بود و برای این اختیار شاهی میخواستم چون بانها دان اعرابی مطلوب دیرینه دریافتم چندان مسرور شدم که سرور من بدانستن آن کلمه فزوتتر بود از سرورم بخبر مریک حجاج آنگاه گفت فرجة بالفتح بین لامرین وبالضم بین الجبلین . گویند تقوی ابو عمرو بمرتبه بود که چون ماه مبارک رمضان میرسید از قرائت اشعار و انشاد ابیات لب فرو بسته بود تا ایام صیام بسر میرفت و فاتش در سنه ۱۵۴ (قند) و مدفنش کوفه متبر که .

ابوالعیناء محمد بن قاسم الا هوازی البصری از تلامذه

ابوعبیده، واصمعی، و ابو زید، و غیر ایشان است و در فنون ادبیت و شعر و فصاحت یگانه روزگار و در عداد ظرفاء و از کیاء بشمار میرفت و بسی حاضر جواب و خوش محضر بود و بسیاری از مطالب را از آیات شریفه قرآن جواب میداد و بآن شاهد میاورد .

(۱) غمائم بالفتح اندوه و بلاء و سختی (منه)



گویند در حدود چهل سالگی کور گشت وقتی از وی پرسیدند که از عارضه کوری چه زیان دیدی گفت یکی سبقت سلام بمردم و دیگر آنکه در مقام مباحثه گاه شود که مخاطب من روی ترش نموده از من اعراض نماید و از صحبتم اظهار کراهت کند من بواسطه کوری بدان حرکت مطلع نشوم تا قطع کلام نمایم وفاتش در بصره سنه ۲۸۳ (رفج) .

**ابو غالب** زراری احمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن اعین الشیبانی ثقة جلیل القدر تلمیذ شیخ کلینی و صاحب کتب نافعه از جمله رساله در احوال آل اعین نوشته وفاتش سنه ۳۶۸ (شسح) و مدفنش نجف اشرف .

**ابوالغوث** اسلم بن مهوز المنبجی شاعر یمدح آل محمد علیهم السلام و کان البحتری یمدح الملوك فقال ابوالغوث فی مدح ائمة سامراء علیهم السلام فی قصیدته الدالیه .

إذا ما بلغت الصادقین بنی الرضا

فحسبک من هاد یشیر الی هاد )

(مقاویل ان قالوا بهالیل ان دعوا

وفاة بیعاد کفاة بمرتاد )

(اذا و عدوا اعفوا وان و عدوا وفوا

فهم اهل فضل عند و عدو ابعاد )

( کرام اذا ما انفقوا المال انفدوا

و لیس لعلم انفقوه من انفاد )

( ینابیع علم الله اطواد دینه

فهل من نفاد ان علمت لا طواد )

( نجوم متی نجم خبا مثله بدا

فصلی علی الخابی المهیمن والبادی)

( عباد لمولا هم موالی عبادہ )

شہود علیہم یوم حشر و اشہاد )

( ہم حجج اللہ اثنتی عشرة متی )

عددت فتانی عشر ہم خلف الہادی )

( بمیلادہ الانباء جائت شہیرة )

فاعظم بمولود و اکرم بمیلاد )

**ابوالفتح ابن العمید علی بن محمد بن الحسین بن العمید۔**

القمی ملقب بہ ذوالکفایتین وزیر رکن الدولہ حسن بن بویہ بود۔ نقل است کہ بزرگی او بمرتبہ رسید کہ صاحب بن عباد مدح او گفتی و پیا خواستی و براو خواندی بعد از رکن الدولہ مدتی وزارت پسرش مؤید الدولہ باوی بود تا در سنہ ۳۶۶ (شسو) کہ براو متغیر شد و اورا مؤاخذہ سخت و تعذیب بسیار نمود و پیوستہ در شکنجہ بود تا ہلاک شد و دولت آنخانوادہ منقرض گشت نظیر آل برامکہ چنانکہ گفتہ اند

( آل العمید و آل برمک مالکم )

قل المعین لکم و زال الناصر )

( کان الزمان یحبکم فبدالہ )

ان الزمان هو الخون الفادر )

**ابوالفتح البستی بیاید در البستی**

**ابوالفتوح الرازی حسین بن علی بن محمد بن احمد۔**

الخزاعی الشیخ الامام السعید قدوة المفسرین ترجمان کلام اللہ۔ المجید صاحب روض الجنان فی تفسیر القرآن الذی ہو حاو لكل ما تشہیہ الانفس و تلذ الاعین ینتفع منه الفقیہ و المفسر و المورخ والواعظ و غیرہم۔ و کان رحمہ اللہ من اجل بیوتات العلم و ینتہی نسبہ الشریف الی عبداللہ بن بدیل بن ورقاء الخزاعی وجدہ محمد۔ بن احمد وجد جدہ احمد وعم والدہ عبدالرحمن المشہور بالمفید۔

الثاني وابنه محمد بن الحسين وابن اخته احمد بن محمد كلهم علماء  
فضلاء وهو رحمه الله معدن العلم ومحتده

( شرف تتابع كابر عن كابر

كالرمح انبواباً على انبواب )

ولا اعلم تاريخ وفاته الا انه من مشايخ ابن شهر آشوب المتوفى  
سنة ٥٨٨ (تفح) و قبره رحمه الله بالرى فى صحن حمزة بن موسى  
عليه السلام فى جوار عبدالعظيم الحسنى ره - واما ابو الفتوح المدفون  
باصفهان فهو ابو الفتوح العجلى الشافعى الصوفى كما قال مولانا -  
المحقق الاردبيلى فى حديقه الشيعة - (قلت) وهو اسعد بن محمود بن  
خلف العجلى الاصفهانى الفقيه الشافعى الواعظ شارح مشكلات -  
الوسيط والوجيز للغزالي المتوفى باصفهان سنة ٦٠٠

**ابو الفداء الحموى** هو السلطان الملك المؤيد صاحب  
حماة اسمعيل بن على بن محمود كان اميراً على دمشق و حماة يفعل  
فيهما ما يشاء وقد تمكن من الفقه والطب والفلسفة و كان يقرب اهل -  
العلم ويرتب لهم الجوائز والارزاق والى التاريخ المشهور الذى  
له منزلة رفيعة عند علماء اوروبا وهو من اقدم كتب التاريخ الاسلامى  
التي اهتموا بنشرها و ترجمتها توفى سنة ٧٣٢ (ذلب)

**ابو فراس الخارث بن سعيد بن حمدان فارس ميدان العقل**  
والفراصة والشجاعة والرياسة كان ابن عم السلطان ناصر الدولة و  
سيف الدولة بن حمدان و قلادة و شاح محامدال حمدان و كان فرد  
دهره و شمس عصره ادباً و فضلاً و كرمياً و نبلاً و مجدداً و بلاغة و  
براعة و فروسية و شجاعة و شعره مشهور . قال الصاحب بن عباد  
بدئى الشعر بملك و ختم بملك يعنى امرء القيس و ابافراس - له القصيدة  
الميمية فى مظلومية اهل البيت الاطهار و ظلم بنى العباس المعروفة  
بالشافية . وقد شرحها بعض الفضلاء من اهل الحائر شرحاً جيداً يحكى

انه دخل بغداد وامران يشهر خمسة سيف خلفه وقيل اكثر ووقف  
في المعسكر وانشد القصيدة وخرج من باب اخر (اولها)  
(الحق مهتضم و الدين مخترم

و في آل رسول الله مقتسم )

ومنها قوله

( يا للرجال اما لله منتصر

من الطغاة و ما للدين منتقم )

( بنو علي رعايا في ديارهم

و الامر يملكه النسوان و الخدم )

( محلثون فاصفي شربهم و شل (۱)

عند الورد و اوفى وردهم لمم )

( فالارض الا على ملاكها سعة

و المال الا على اربابه ديم )

و هي قصيدة بليغة جليلة قتل في سنة (۳۵۷) . و قد

يطلق ابو فراس على الفرزدق الشاعر الاتي ذكره انشاء الله

**ابو الفرج الاصبهاني** علي بن الحسين بن محمد بن احمد بن

الهيثم ابن عبد الرحمن ابن مروان بن عبد الله بن مروان بن محمد بن

مروان بن الحكم شيعه زيدي صاحب كتاب اغاني و مقاتل الطالبين

و غيره ما - گویند که اغاني رادر مدت پنجاه سال تأليف نمود . و

صاحب بن عباد در ايام سفر سي شتر از كتب ادب جهت مطالعه با

خود حمل ميکرد و چون كتاب اغاني باو رسيد از كتب ديگر

مستغني شد (۲) . و حكي عنه قال لقد اشتملت خزائني على ماتي الف

مجلد و سبعة عشر الف مجلد ما منها ماهو سميري غيره توفي سنة

(۱) الوشل محرکه الماء القليل يتحلب من جبل او صخرة

(۲) مخفي نماناد که آغاني کتابي است شوم و معروف بنحوست و من بعضی چیزها

از شومی اوشنیده ام . (منه)

۳۵۶ (شهو) فی بغداد و توفی فی ذلک العام . ایضاً ابو علی القالی  
ومعز الدولة ابن بویه و سیف الدولة و الکافور الاخشیدی . و فی فهرست  
ابن الندیم انه توفی سنة نیف و ستین و ثلثمأه و قال انه من ولدهشام  
بن عبد الملك

**ابوالفرج الجریری النهروانی** بیاید در النهروانی .

**ابوالفرج ابن الجوزی** بیاید در ابن الجوزی .

**ابوالفرج القزوینی** الکاتب محمد بن ابی عمران موسی  
ثقه صحیح الروایة صاحب کتاب الموجز و المختصر من الفاظ سید  
البشر شیخ نجاشی فرموده که من دیدم ابن شیخ را و اتفاق نیافتاد  
برای من که از او چیزی سماع کنم .

**ابوالقاسم کلانتر الطهرانی** عالم فاضل محقق مدقق فقیه  
اصولی صاحب تقریرات در اصول از شاگردان استاد العلماء علامه  
انصاری است در سیم ربیع الثانی که مطابق با روز میلادش بوده  
در سنه ۱۲۹۲ (غرضب) در ری وفات کرد و در جوار حمزة بن موسی  
بخاک رفت و جناب عالم ادیب ارب خاتم رقیمة الفضل حاج میرزا  
ابوالفضل نجل جلیلش او را مرتیه گفته .

**ابوالقاسم الکوفی** علی بن احمد است که ادعا میکرده  
من از آل ابی طالبم و بعضی گفته اند که او نواده موسی مبرقع  
است و او بر طریقه استقامت بوده لکن در اواخر عمر مذهبش فاسد  
شده و کتبی در غلو نوشت و مذهب مخمسه (۱) را ظاهر کرد و فاتش  
سنه ۳۵۲ (شنب) قبرش در کرمی نزدیک فسا از محال شیراز کتب  
بسیار تالیف کرده و از کتابهای او است الاغانة فی بدع الثلاثة و  
کتاب تثبیت در معجزات انبیاء جمیعاً علیهم السلام و اثبات نبوت ایشان

(۱) معنی الخمیس عندا لغلاة لعنهم الله تعالی ان سلمان الفارسی و المقصد  
و عمار و اباذر و عمرو بن امیة الضمیری هم المولکون بمصالح العالم تعالی الله عن ذلک  
علواً کبیراً (منه)

و شیخ حسین بن عبدالوهاب معاصر سید مرتضی رضی اللہ عنہما تتمیمی  
از برای تثبیت نوشته موسوم بعیون المعجزات در معجزات حضرت  
زہراء و ائمة اثنی عشر علیہم السلام .

**ابوالقاسم بن الموالی محمد حسن الجیلانی المعروف**  
بالمیرزا القمی عطر اللہ مرقدہ لتوطنہ فی دارالایمان حرم الائمة  
علیہم السلام قم المحروسة عن فتن الدوران العالم الكامل الفاضل  
المحقق المدقق رئیس العلماء الاعلام ومولی فضلاء الاسلام شیخ -  
الفقهاء المتبحرین وملاذ العلماء والمجتہدین حجة اسلام والمسلمین -  
الذی شأنہ اجل من ان یوصف بالبیان والتقریر وادق من ان یعرف  
بالبنان والتحریر. کان رحمہ اللہ ورعاً جلیلاً وبارعاً نبیلاً کثیر الخشوع  
غزیر الدموع دائم الانین باکی العینین. مصنفات شریفہ آنجناب بسیار  
است وجملة از آنها مرجع وملاذ علماء است مانند قواتین، وغنائم،  
ومناہج، و کتاب سؤال وجواب کہ از طہارت تادیات است و محل  
حاجت ہر مجتہد وفقیہ است و کسیکہ خواهد مطلع شود بر فقہات  
آن مرحوم وحسن سلیقہ وتأیید الہی از آنجناب مراجعہ کند بآن  
کتاب مستطاب. حکایت غریبی از کثرت اشتغال او بعلم نقل کردہ اند  
کہ جای نقلش نیست قریب ہشتاد سال عمر فرمودہ و در سنہ ۱۲۳۱  
(غرال) وفات فرمود قبر شریفش در قم در وسط قبرستان شہر در  
میان شیخان بزرگ باقبہ عالیہ مزار و محل نذور شمع و چراغ است  
و در اطراف آن قبر مبارک واقع شدہ قبور شریفہ بسیاری از علمای  
عظام وقبر زکریا ابن آدم و ابو جریر زکریا ابن ادریس وقبر آدم بن  
اسحق کہ از ثقات و بزرگان روات اصحاب ائمة ہدی سلام اللہ علیہم  
اجمعین میباشند الی غیر ذلک .

**ابو قتادة الانصاری** کان بدریاً یعبر عنہ بفارس النبی  
صلی اللہ علیہ والہ اسمہ الحرث بن ربیع او النعمان او غیر ذلک روی عنہ ابنہ

عبدالله وابن المسيب مات بالمدينة سنة ٥٤ (ند) وقيل انه مات بالكوفة  
وصلى عليه امير المؤمنين عليه السلام .

**ابو لؤلؤة** هو غلام المغيرة بن شعبه واسمه فيروز الفارسي  
اصله من نهاوند فاسرته الروم واسره (١) المسلمون من الروم ولذلك  
لما قدم سبي نهاوند الى المدينة سنة ٢١ كان ابو لؤلؤة لا يلقي منهم  
صغيراً الا مسح رأسه وبكى وقال له اكل عمر كبدي وذلك لان عمر  
وضع عليه من الخراج كل يوم درهمين فثقل عليه الامر فاتى الى عمر  
فقال له عمر ليس بكثير في حقك فاني سمعت عنك انك لو اردت ان  
تدير الرحى بالريح لقدرت على ذلك فقال له ابو لؤلؤة لا ديرن لك  
رحى لا تسكن الى يوم القيمة فقال عمر ان العبد قد اوعد ولو كنت  
اقتل احداً بالتهمة لقتلته. وفي خبر اخر قال ابو لؤلؤة له لما ذكر -  
الرحى لا عملن لك رحى يتحدث بها من بالمشرق والمغرب ثم ان ابا  
لؤلؤة قتله بعد ذلك كما ذكرت تفصيل ذلك في كتاب ذخيرة العقبى  
في مثالب اعداء الزهراء ٤ روى البرسي في مشارق الانوار عن  
محمد بن سنان قال قال امير المؤمنين عليه السلام لرمع يا مغرور اني  
اريك في الدنيا قتيلاً بجراحة من عبادم معمر تحكم عليه جوراً فيقتلك  
توفيقاً يدخل بذلك الجنة على رغم منك

**ابو لبابة** رفاة و بقولي بشير بن عبد المنذر است كه از  
طايفة انصار واز حاضر شدگان بدر است و او همان است كه يكى  
از ستونهای مسجد رسول خدا صلى الله عليه واله را باو نسبت ميدهند  
واز مواضع شريفة روضه است كه نماز و دعا در پای آن واعتكاف  
و نشستن در نزد آن هريك مندوب است .

**ابو مخنف** لوط بن يحيى الازدى الغامدى شيخ من اصحاب  
الاخبار بالكوفة ووجههم و كان يسكن الى ما يرويه روى عن جعفر بن  
محمد الصادق عليه السلام له كتب كثيرة في السير منها كتاب مقتل

(١) واشتره خ ل

الحسين عليه السلام. فقير گوید که مقتل او اگر در دست بود در نهایت اعتبار بود چنانچه از نقل اعظام علمای قدیم از آن معلوم میشود لکن افسوس و آه که اصل آن مقتل مانند مقتل کلبی و مدائنی و امثال آنها بتمادی ایام مفقود شده و بدست ما نرسیده و اما این مقتلی که در دست است و در آخر عاشر بحار طبع شده است و با ابو مخنف بیچاره نسبت میدهند معلوم نیست از کیست و از ابو مخنف نیست و ابو جعفر طبری در تاریخ خود در باب مقتل امام حسین علیه السلام از مقتل ابو مخنف بسیار نقل کرده و من بسیاری از آن را در نفس المهموم نقل کردم و کسیکه آن منقولات را با مقتل معروف منتسب بابی مخنف مطابقت کند می یابد که ابدأ بهم ربطی و نسبتی ندارند فعلی هذا این کتاب ابی مخنف معروف اعتبار ندارد و بر متفردات آن هیچ اعتماد نیست والله العالم. قال ابن الندیم قرأت بخط احمد بن الحارث الخراز قالت العلماء ابو مخنف بامر العراق و اخبارها و فتوحها یزید علی غیره و المدائنی بامر خراسان و الهند و فارس و الواقدی بالحجاز و السیرة و قد اشترکوا فی فتوح الشام.

**ابو مسلم الخراسانی** عبدالرحمن بن مسلم القائم بالدعوة العباسية قيل كان قصيراً اسمر حلواً احور العين خافض الصوت فصيحاً حلواً المنطق عالماً بالامور لم ير ضاحكاً ولا مازحاً الا في وقته تاتيهِ الفتوحات العظام فلا يظهر عليه اثر السرور و تنزل به الحوادث الفادحة فلا يرى مكتئباً و اذا غضب لم يستغزه الغضب ولا ياتي امرأته في السنة الامرة واحدة قيل لما زفت اليه امرأته امر بالبرذون الذي ركبته فذبح و احرق سرجه لثلاير كبه ذكر بعدها قتل في دولته ستمائة الف صبراً قتله المنصور في شعبان سنة ۱۳۷ (قلز) برومية المدائن بالقرب من الانبار. و نقل عن ربيع الابرار للزمخشري قال كان ابو مسلم يقول بعرفات: اللهم اني تائب اليك ممالاً اظنك ان تغفر لي فقيل له افيعظم على الله تعالى غفران فقال اني نسجت ثوب ظلم مادامت



الدولة لبني العباس فكم من صارخة تلغى عند تفاقم الظلم فكيف يغفر لمن هذا الخلق خصمائه انتهى. قال ابن النديم ومن الاعتقادات التي حدثت بخراسان بعد الاسلام المسلميه اصحاب ابى مسلم يعتقدون امامته ويقولون انه حى يرزق .

**ابو مسلم الخولاني** عبدالله بن ثوب او اهبان ابن الصيفى احد الزهاد الثمانية كان للامة فيه اعتقاد عظيم يقولون انه سيد التابعين اسلم فى حياة النبى صلى الله عليه وآله و لما تنبأ الاسود العلسنى باليمن بعث اليه فلما جاءه قال اتشهد انى رسول الله قال ما اسمع قال اتشهد ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله قال نعم فردد عليه ذلك فامر بنار عظيمة فاحميت ثم القى فيها ابو مسلم فلم تضره فاتى ابو مسلم المدينة و قد قبض النبى ص فاناخ راحلته بباب المسجد و قام يصلى الى سارية و بصر به عمر بن الخطاب فقام اليه وقال ممن الرجل قال من اهل اليمن قال ما فعل الذى احرقه الكذاب بالنار قال ذلك عبدالله بن ثوب قال انشدك بالله انت هو قال اللهم نعم فاعتنقه عمرو بكى ثم اجلسه بينه و بين ابى بكر وقال الحمد الذى لم يمتنى حتى ارانى رجلا من امة محمد ص فعل به كما فعل بابراهيم الخليل ع توفى سنة ٦٢ (سب) ودفن فى داريا قرية كبيرة من قرى دمشق بها قبر ابى سليمان الدارانى. هذا ما روى عن العامة فى حقه واما هو عندنا فمطعون. وروى عن الفضل بن شاذان انه قال عند ذكره للزهاد الثمانية. واما ابو مسلم فانه كان فاجراً مرائياً و كان صاحب معوية و هو الذى كان يحث الناس على قتال على عليه السلام فقال لعلى عليه السلام ارفع الينا المهاجرين و الانصار حتى نقتلهم بعثمان فابى عليه السلام ذلك فقال ابو مسلم الان طاب الضراب انما كان وضع فخاء و مصيدة .

**ابو المعالى** ابن العالم الربانى المولى الحاج محمد ابراهيم

الكرباسي عالم عامل فاضل متبحر دقيق فكور كثير التتبع حسن-  
التحرير كثير التصنيف كثير الاحتياط شديد الورع كامل النفس  
منقطع الى العلم والعمل له مصنفات في الفقه و الاصول والرجال و  
رسالة في اصوات النساء ورسالة في حكم التداوي بالمسكر و رسالة  
في زيارة عاشوراء وله شرح الخطبة الشقشقية وغير ذلك من الرسائل  
الكثيرة توفي في كز صفر سنة ١٣١٥ (غشيه) وقبره باصبهان في  
تخته فولاد مزار مشهور .

**ابو معشر المنجم** جعفر بن محمد بن عمر البلخي صاحب  
تصانيف درزيج ودر علم نجوم . گويند منجم الموفق بالله بوده و  
احكام غريبه از او ديده ميشده بواسطه كثرت تسلط او در نجوم .  
قال ابن النديم انه كان اولاً من اصحاب الحديث و كان يضاغن الكندي  
ويعزى به العامة ويشنع عليه بعلوم الفلاسفة ففس عليه الكندي من  
حسن له النظر في علوم الحساب والهندسة فدخل في ذلك فلم يكمل  
له فعدل الى علم احكام النجوم وانقطع شره عن الكندي بنظره في  
هذا العلم لانه من جنس علوم الكندي و يقال انه تعلم النجوم بعد  
سبع واربعين سنة من عمره و كان فاضلاً حسن الاصابة و ضربه -  
المستعين اسواطاً لانه اصاب في شى خبره بكونه قبل وقته فكان  
يقول اصببت فعوقبت وتوفى وقد جاوز المائة بواسط لليلتين بقيتا من  
شهر رمضان سنة ٢٧٢ اثنتين وسبعين ومأتين انتهى . والكندي هو ابو  
يوسف يعقوب بن اسحق فاضل دهره وواحد عصره في معرفة العلوم  
القديمة باسرها ويسمى فيلسوف العرب وله كتب في علوم مختلفة  
ذكر ابن النديم جميع ما صنفه في الفهرست .

**ابو المكارم** بن زهره بيايد در ابن زهره .

**ابو موسى** الاشعري عبد الله بن قيس همانستكه از جانب  
عمر بن الخطاب و عثمان حكومت بصره داشت و در زمان خلافت

حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام مردم کوفہ را از جہاد در خدمت آنحضرت با اصحاب جمل متقاعد مینمود و او یکی از حکمین است و داستان او با عمرو عاص معروف است و روایت شده کہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام او را در قنوت نماز فریضہ لعن فرموده

**ابوالنجم العجلی الفضل بن قدامة هومن رجاز الاسلام و هو الذی یقول .**

( انا ابوالنجم و شعری شعری )

لله دری مایجن صدی )

کان من شعراء زمان الامویة ومات فی اواخر ایام دولتهم .  
حکمی انه طلبه هشام لیلۃ لیحدثه فحدثه عن بناته فکان مما حدثه عن بنته المسماة بظلامۃ هذا الشعر .

( کان ظلامۃ اخت شبیان )

یتیمۃ و والداها حیان )

( الراس قمل (۱) کله عوصیبان (۲) )

و لیس فی الساقین الاخیطان )

( تلك التي تفرغ منها الشيطان )

فضحك هشام حتى ضحكت النساء وكن من و راء ستر رقیق فامر هشام له بثلاثۃ دینار و قال اجعلها فی رجل ظلامۃ مکان الخیطین .

ابو نصر فراهی مسعود بن ابی بکر بن حسین بن جعفر الادیب صاحب نصاب الصبیان کہ فضلاء بر آن شرحها نوشته اند و نقل شده کہ میرسید شریف بر آن تعلیقه نوشته و شایسته است حفظ آن برای طالب عربیت و ادب .

(۱) یعنی شپش (منه) (۲) یعنی رشک (منه)

ابو نعيم الاصفهاني (مصغراً) الحافظ احمد بن عبدالله بن احمد از مشايخ محدثين ورواة و از اكابر حفاظ ثقات صاحب حلية الاولياء و جد مجلسيين است و فاته سنه ٤٣٠ (تل) و قبرش در اصفهان

**ابو نواس حسن بن هاني الشاعر المعروف قيل انه اول من توسع في وصف الخمر و التغزل بالغلما ن وله اشعار كثيرة في مدح مولانا الرضا عليه السلام قال ابن النديم في الفهرست توفي ابو نواس في الفتنة قبل قدوم المأمون من خراسان سنة مأتين انتهى و حكى عن بعض اصحاب ابي نواس انه كان عنده قبل موته و قال له بم توصينا يا ابا علي قال لا تشربوا الخمر فانها قتلتني ثم اخذ ورقة فكتب فيها بعد البسمة هذا ما وصى به المسرف علي نفسه المغتر باجله المعترف بذنوبه الحسن بن هاني و هو يشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً صلى الله عليه و آله رسول الله و ان ماجاء به كله حق و علي ذلك عاش و عليه يموت و انه لا يرجو الخلاص الا بشفاعته و الاعتراف بذنوبه و الثقة بعفوره .**

قال شيخنا البهائي في كشكوله رؤى ابو نواس في المنام بعد موته فقيل له ما فعل الله بك فقال غفر لي و تجاوز عني لبيتين قلتهما قبل فوتي وهما .

( من انا عند الله حتى اذا  
اذنبت لا يغفر لي ذنبي )  
( العفو يرجي من بني آدم  
فكيف لا ارجوه من ربي )

وفي منتهى المقال في ذكر ابي نواس قال واما الحكايات المتضمنة لذمه فكثيرة لكن غير مسندة الي كتاب يستند اليه او ناقل يعول عليه و كيف كان هو من خلص المحبين لهم عليهم السلام و المادحين اياهم .

**ابو هاشم الجبائي** بياید در الجبائي .

**ابو هاشم الجعفری** داود بن القاسم بن اسحق بن عبدالله بن جعفر بن ابيطالب رضي الله عنهم ثقه جليل الشأن عظيم القدر

و بزرگ منزلت است نزدائمه علیهم السلام و از حضرت امام رضا تا امام زمان حضرت صاحب الامر علیهم السلام را درک کرده در سنه ۲۶۱ ( رسا ) وفات کرده . مسعودی فرموده که قبر شریفش مشهور است و ظاهراً مرادش در بغداد باشد چه آنجناب از اهل بغداد و متوطن در آنجا بوده و مردی صاحب ورع، وزهد، و نسک، و علم، و عقل، و کثیر الروایه بوده و در آن زمان بعلو نسب او در میان آل ابی طالب کسی نبوده . پدرش قاسم امیر یمن و مردی جلیل بوده و مادر قاسم ام حکیم دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است پس قاسم بن اسحق پسر خاله حضرت صادق علیه السلام میشود .

**ابو الہذیل العلاف** محمد بن الہذیل بن عبد اللہ بن مکحول البصری شیخ البصریین فی الاعتزال و من اکبر علمائهم و صاحب المقامات فی مذهبهم کان معاصراً لابی الحسن المیشمی المتکلم الامامی توفی بسرمن رای سنه ۲۲۷ ( رکز ) .

**ابو ہریرہ صحابی** معروف اسلم بعد الہجرۃ بسبع سنین و کان اکذب الناس علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و قد ضربہ عمر لکثرۃ روايته و قال انه کذوب و قال له لنترکن الحدیث عن رسول اللہ ص و الا الحقک بجبال دوس . و كانت عائشۃ تتهمہ بوضع الحدیث و ترد مارواها و قد ذکر کثیراً من ذلك صاحب العباقات فی حدیث غدیر خم و نقلت انا ملخصه فی کتاب فیض القدر فیما يتعلق بحدیث الغدیر - و کان ابو ہریرہ یلعب بالشطرنج و السدر - قال الدمیری و المروی عن ابی ہریرہ من اللعب بہ مشهور فی کتب الفقہ . و نقل ابن ابی الحدید یعد عن شیخه ابی جعفر الاسکافی ان معویۃ وضع قوماً من الصحابہ و قوماً من التابعین علی رواية اخبار قبیحة فی علی علیہ السلام تقتضی الطعن فیہ و البرائة منه و جعل لهم علی ذلك جعلاً یرغب فی مثله فاختلفوا ما ارضاه منهم ابو ہریرہ و عمر و بن العاص و المغیرہ بن

شعبة الخ. وقال صاحب القاموس وعبدالرحمن بن صخر راي النبي صلى الله عليه وآله في كمة هرة فقال ص يا ابا هريرة فاشتهر به واختلف في اسمه على نيف وثلثين قولاً انتهى - وليعلم انه غير ابي هريرة العجلي الذي عد في شعراء اهل البيت عليهم السلام ورثى مولانا الصادق عليه السلام لما اخرج الى البقيع ليدفن بقوله.

( اقول و قدرا حوا به يحملونه

على كاهل من حامله و عاتق )

( اتدرون ماذا تحملون الى الثرى

ثبير أئوى من رأس علياء شاهق)

(غداة حثى الحاثون فوق ضريحه

تراباً واولى كان فوق المفارق)

روى عن ابي بصير قال قال ابو عبدالله عليه السلام من بنشدنا

شعرا بى هريرة قلت جعلت فداك انه كان يشرب فقال له رحمه الله وما ذنب الا ويغفره الله تعالى لولا بغض على عليه السلام

ابو هلال العكسرى حسن بن عبدالله صاحب كتاب الاوائل

وفاتش سنه ٣٩٥ (شصه).

ابو يزيد البسطامى طيفور بن عيسى بن آدم بن عيسى

صوفى زاهد مشهور له مقالات كثيرة فها قوله لو نظرتم الى رجل

اعطى من الكرامات حتى يرتفع فى الهواء فلا تغتروا به حتى تنظروا

كيف تجدونه عند الامر والنهى وحفظ الحدود و اداء الشريعة

توفى سنه ٢٦١ (رسا).

ابو يعلى الجعفرى محمد بن حسن بن حمزة شيخ متكلم

فقيه داماد شيخ مفيد وجانشين وخليفة او وفاتش سنه ٤٦٣ و اشاره

باو است در ( نخبه المقال )

( خلیفۃ المفید بوعلی جلس )

مجلسه للعلم مات فی تجس (۱) (۴۶۳)

ابویوسف قاضی یعقوب بن ابراهیم شاگرد ابو حنیفہ و تابع او گویند او اول کسی است کہ ملقب بقاضی القضاة گشت در بغداد قضاوت داشت و اول کس است کہ در مابین لباس اهل علم و عوام امتیازی قرارداد و فاتش سنہ ۱۸۲ (قصب) و قبرش در بلده کاظمیہ است .

۷

---

(۱) وجدش ابوعلی حمزہ ظاہر اہمان است کہ ابن ندیم قرآن خط امیر المؤمنین علیہ السلام را نزد او دیدہ و فرمودہ چند ورق از آن ساقط شدہ بود و آن مصحف نزد اہل جعفر بودہ و در زمان ما با ابوعلی حمزہ رسیدہ . (منہ)

## « الباب الثانی فیما صدور بابن »

ابن ابی جمهور محمد بن علی بن ابی‌راہیم الاحسانی بفتح الهمزة عالم فاضل حکیم متکلم محدث ماهر صاحت کتاب مجلی و عوالی اللئالی است و فارغ شده از تصنیف مجلی در سنہ ۸۹۵ (ضصہ) و آنجناب معاصر محقق کرکی رضی اللہ عنہما است و روایت میکنند ہردو از شیخ جلیل عالم زین الدین علی بن ہلال جزائری از ابن فہد از شیخ علی ابن الخازن از شیخ شہید و علی بن ہلال همانستکہ چون مشغول میگشت بذکر تسبیح حضرت زہراء علیہ السلام زیادہ از یکساعت طول میداد برای آنکہ ہر لفظی را کہ میگفت اشکش با آن جاری بود. شیخ ماصاحب مستدرک در خاتمہ مستدرک در شرح حال کتب و مؤلفین آنها ترجمہ ابن ابی جمهور را نگاشته و از مطاعنی کہ برای او نقل شدہ جواب گفتہ .

ابن ابی الحدید عبدالحمید بن محمد المعتزلی المدائنی ادیب مورخ حکیم شاعر صاحب شرح نہج البلاغہ وفات کرد ببغداد سنہ ۶۵۵ (خنے) و او را ہفت قصیدہ است در مدح امیر المؤمنین علیہ السلام کہ شرح کردہ آنها را فاضل رضی و صاحب مدارک رضی اللہ عنہما روایت میکنند از او ایۃ اللہ علامہ بتوسط پدر بزرگوارش .

ابن ابی داؤد کسعاد احمد القاضی از صنایع یحیی بن اکثم بودہ در عہد مأمون، و معتصم، و واثق، و متوکل، در بغداد مرجع بود و قضاوت داشت و در آخر عمر مبتلا شد بمرض فلج و فوت پسرش محمد و بعد از پسرش بفاصلہ بیست روز در بغداد وفات کرد و



این در سنه ۲۴۰ ( ر م ) بود و شاید این نکبت برای او بجهة آن بود که سعایت کرد در قتل حضرت امام محمد جواد علیه السلام نزد معتصم .

( لدغته افعاله ای لدغ رب نفس افعالها افعالها )

ابن ابی زینب شیخ اجل محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی عظیم القدر شریف المنزلة کثیر الحدیث صاحب کتاب غیبت معروف است روایت میکند از شیخ کلینی و ابن عقده و مسعودی .

ابن ابی الشوارب احمد بن محمد بن عبدالله الاموی کان قاضی بغداد من عهد المتوکل الی ذمن المقتدر توفی سنه ۴۱۷ ( قیز ) ابن ابی العزافر بیاید در الشلمغانی .

ابن ابی عقیل شیخ اجل الحسن بن علی العمانی ملقب بحذاء شیخ متکلم فقیه معاصر شیخ کلینی است له کتاب التمسک بحبل آل الرسول فی الفقه و مما تفرده القول بعدم انفعال الماء القلیل .

ابن ابی عمیر محمد بن زیاد بن عیسی اوثق الناس عند الخاصة والعامه و او رعهم و أعبدهم کان من اصحاب الاجماع جلیل القدر ادرك ابا الحسن موسى والامامین بعده علیهم السلام واصحابنا یسکنون الی مراسیله توفی سنه ۲۱۷ ( دیز ) . روی الشیخ الصدوق فی (یه) عن ابراهیم بن هاشم ان محمد بن ابی عمیر ره کان رجلاً بزازاً فذهب ماله و افتقر و کان له علی رجل عشرة الاف درهم فباع داراً له کان یسکنها بعشرة الاف درهم و حمل المال الی بابه فخرج الیه محمد بن ابی عمیر فقال ما هذا قال هذا مالک الذی لك علی قال ورثته قال لا قال و هب لك قال لا قال فهو ثمن ضیعة بعثها قال لا قال فما هو قال بعثت دارى التی اسکنها لا قضی دینی فقال محمد بن ابی عمیر . حدثنی ذریح المحاربی عن ابن عبدالله علیه السلام قال لا ینخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدين ارفعها فلاحاجة لی فیها والله انی محتاج فی وقتی هذا الی درهم و ما یدخل ملکى منها درهم .

**ابن ابی العوجاء** اسمش عبدالکریم است و او یکی از زنادقہ زمان حضرت صادق علیہ السلام است و خالوی معن بن زائده است و احادیث بسیار وارد شده در احتجاج آنحضرت با او که جمله از آنها در کتاب بحار الانوار است ابو جعفر محمد بن سلیمان عامل منصور در کوفه او را گردن زد بنا بر آنچه از تاریخ ابوریحان نقل شده .

**ابن ابی لیلی** محمد بن عبدالرحمن انصاری عامی قاضی کوفه است و مابین او و ابو حنیفه منافراتی است و فاتش سنه ۱۴۸ (قمح) پدرش از اکابر تابعین کوفه و جدش ابو لیلی از صحابه است و در جمل حاضر بوده . قال ابن الندیم فی الفهرست و اسم ابی لیلی یسار من ولد اخیجة بن الجلاح . و قال ولی ابن ابی لیلی القضاء لبني امية و ولد العباس و كان یفتی بالرای قبل ابی حنیفة .

**ابن ابی نصر** بز نطی بیاید در البزنطی .

**ابن ابی یغفور** عبدالله ثقه جلیل القدر در زمان حضرت صادق علیہ السلام وفات کرد و او همانستکه خدمت آن حضرت عرض کرد که هر گاه انا ریراد و نصف کنی و بگوئی نصفش حرام است و نصف دیگرش حلال من شهادت میدهم که آنچه را که گفتی حلال است حلال و آنچه را که گفتی حرام است حرام حضرت فرمود **رحمك الله و رحمك الله** .

**ابن الاثیر** سه نفرند . اول مبارک بن ابی الکریم اثیرالدین محمد جزری صاحب نهاییه و جامع الاصول وفات کرد بموصل سنه ۶۰۶ (خو) دوم برادرش علی است صاحب کامل التواریخ و اسد الغابة فی معرفة الصحابه وفاتش سنه ۶۳۰ (خل) بموصل . سیم برادرش نصرالله منشی کاتب صاحب کتاب مثل السائر و غیره وفاتش سنه ۶۳۷ (خلز) بیغداد و بخاک رفت در جوار امامین همایین علیہ السلام .

ابن ادريس محمد بن احمد الحلبي فخر الاجلة و شيخ فقهاء  
الحلة صاحب كتاب السرائر و فـاتش هشتم شوال سنه ۵۹۸ قيل  
في تاريخه .

( ثم ابن ادريس من الفحول

و متقن الفروع و الاصول )

( عنه النجيب بن نما الحلبي حكى

جاء مبشراً ۵۴۳ مضي بعد البكاء ۵۵ )

ابن اذينة كجهينه عمر بن محمد شيخ اصحابنا البصريين  
و وجههم از حضرت صادق عليه السلام روايت ميکند و صاحب  
کتاب فرائض است از مهدي عباسي گريخت و در يمن وفات کرد .

ابن الاعرابي محمد بن زياد کوفي نحوي شاعر راويه  
شعر و حافظ آن ولادتش شب وفات ابى حنيفة و فاتش شعبان سنه  
۲۳۱ ( ولا ) و از اشعار او است در وصف کتاب .

( لنا جلساء ما نمل حديثهم

الباء مأمونون غيباً و مشهداً )

( يفيدوننا من علمهم علم ماضي

وعقلا و تأديباً و رايأ مسدداً )

( فلا فتنة مخشى ولا سوء عشرة

ولا يتقى منهم لساناً ولا يداً )

( فان قلت اموات فما انت كاذب

وان قلت احياء فلست مفنداً )

ابن ام عبد الله بن مسعود صحابي الذي قرء القرآن و  
علم السنة و ممن شهد جنازة ابى ذر الغفاري رضي الله عنه بر بذه او  
را اتباع و اصحاب بسيار است از جمله خواجه ربيع معروف است  
که در خراسان مدفون است .

ابن ام مكتوم عبدالله الاعمى العامرى مؤذن رسول الله  
صلى الله عليه وآله .

ابن الانبارى چند نفرند معروف از ایشان محمد بن القاسم بن  
محمد بن بشار بغدادى معروف بكثرة حافظه است نقل شده كه صد  
ويست تفسير قرآن باسند در حفظ داشته وفاتش سنه ۳۲۸ (شكح)

ابن بابشاذ طاهر بن احمد بن بابشاذ نحوى مصرى عزيز  
مصره ووحيد عصره فى علم النحو له المقدمة المشهورة وشرحها و  
شرح الجمل - حكى انه كان مستخدماً فى ديوان الرسائل فرأى يوماً  
قطاً يأخذ الطعام الذى يرى اليه ويحمله الى قط اعمى ويضعه بين  
يديه وهو ياكله فتنبه من ذلك وقال اذا كان الله تعالى يقوم بكفاية  
هذا القط الاعمى ولم يحرمه الرزق فيكف يضيع مثلى ثم قطع  
علائقه واستغنى عن الخدمة ولازم بيته متوكلاً على الله تعالى الى ان  
توفى ۳ رجب سنه ۴۶۹ (تسط) بمصر وكان يتمثل بهذا البيت  
( للقمه بجريش الملح اكلها

الذمن تمرة تحشى بزنبور )

ابن بابويه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن  
بابويه القمى شيخ الحفظه ووجه الطائفة المستحظفة رئيس المحدثين  
والصدوق فيما يرويه عن الائمة الطاهرين ع. ولد بدعاء مولانا صاحب  
الامر ع. ونال بذلك عظيم الفضل والفخر فعمت بركته الانام و  
بقيت آثاره ومصنفاته مدى الايام له نحو من ثلثمائة مصنف واصحابنا  
يقولون لا يقصر مراسيله عن مراسيل ابن ابى عمير ويظهر من رؤيا  
شيخنا البهائى رحمه الله ان ابن بابويه لا يقصر عن زكريا ابن آدم  
القمى وظنى اندلولا له لاندروست آثار اهل البيت عليهم السلام جزاه الله  
عنهم خير الجزاء والحقنابه فى دار الجزاء توفى سنه ۳۸۱ (شفا)  
ودفن بالرى قرب عبد العظيم الحسنى قدس الله روحه وابوه ابو الحسن  
على بن الحسين كان شيخ القميين فى عصره وفقههم وثقتهم وكفى

فی فضلہ ما فی التوقیع الشریف المنقول عن الامام العسکری علیہ۔ السلام اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیہی یا ابالحسن الخ. و العلماء یعدون فتاویہ من الاخبار قال شیخنا الشہید رحمہ اللہ ان الاصحاب کانوا یأخذون الفتاوی من رسالۃ علی بن بابویہ اذا اعوزہم النص ثقتہ و اعتمادا علیہ قال ابن الندیم قرأت بخط ابنہ ابی جعفر محمد بن علی علی ظہر جزء قد اجذت لفلان بن فلان کتب ابی علی بن الحسین وھی ماتا کتاب انتہی توفی سنہ ۳۲۹ (وہی) توافق عدد یرحمہ اللہ و دفن بقم فی جوار الحضرة الفاطمية لازالت مہبطاً للفیوضات السبحانية و علیہ بقعة کبيرة و قبة عالیة قال ابو علی فی منتهی المقال و اولاد بابویہ کثیرون جدأوا کثرہم علماء اجلة و قد کتب المحقق البحرانی فی تعدادہم رسالۃ و مع ذلك شد عنہم غیر واحد .

**ابن البراج** الشیخ الاجل القاضی عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز و جہ الاصحاب و فقیہہم لقب بالقاضی لکونہ قاضیاً فی۔ الطرابلس مدة عشرين سنة قرء علی السید و الشیخ توفی ۹ شعبان سنہ ۴۸۱ (تفا) رحمہ اللہ تعالی .

**ابن بسطام** حسین بن بسطام بن سابور الزیات من اکابر قدماء العلماء الامامية و محدثیہم صنف کتاب طب الائمة باعانة اخیه ابی عتاب **ابن بطریق** ابوزکریا یحیی بن الحسن بن الحسین الحلی ثقہ جلیل عالم فاضل از محدثین شیعه صاحب کتاب عمدہ و خصائص است معاصر است با ابن ادریس و روایت میکند از شیخ عماد الدین طبری و روایت میکند از او سید فخار و شیخ محمد بن المشہدی و بطریق ککبریت القائد من قواد الروم تحت یدہ عشرة الاف رجل .

**ابن بطہ** نزد اهل سنت عبید اللہ بن محمد عکبری محدث حنبلی است کہ وفاتش سنہ ۳۸۷ (شفر) واقع شدہ و نزد ما ابو جعفر محمد بن جعفر محمد بن احمد بن بطہ قمی است . ابن شهر آشوب فرمودہ کہ حنبلی بفتح است و شیعی بضم .

**ابن بطوطه** ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله الطنجي  
كان سياحاً كثيراً الاسفار وقد دون اسفاره في رحلة سماها تحفة النظار  
في غرائب الامصار توفي بمراكش سنة ٧٧٩ (ذعظ).

**ابن البواب** الكاتب ابو الحسن علي بن هلال بغدادى فاضل  
مقرى همان كس است كه در صنعت خط باعلى مرتبه رسيده و خطش  
خط نسخ بر اوراق خوشنويسان كشيده از انشاءات او است قصيده  
رائيه در علم خط و از اشعار آن قصيده است .

( وارغب لنفسك ان تخط بنانها )

خيراً تخلفه بدار غرور )

( فجميع فعل المرء يلقاه غداً )

عند التقاء كتابه المنشور )

وفاتش در بغداد سنه ٤٢٣ (تكج) كان ابو بواباً لبنى بويه

**ابن البيطار** عبدالله بن احمد اندلسى طبيب صاحب كتاب  
ادويه مفرده است كه معروف است بمفردات ابن بيطار - گویند  
مانند او تصنيف نشده و در معرفت گياهها مانند او كم است. علامه  
مجلسى در ١٤ بحار بسيار از او نقل ميكند وفاتش در دمشق سنه  
٦٤٦ (خمو)

**ابن البيع** كسيد محمد بن عبدالله بن محمد معروف بحاكم  
نيسابورى امام اهل حديث بوده در عصر خویش و از دو هزار نفر  
تقريباً اخذ حديث کرده و گفته كه آب زمزم نوشيدم و از حق تعالى  
خواستم كه روزى فرمايد مرا حسن تصنيف از مصنفات او است مستدرک  
بر صحيحين و كتاب فضائل فاطمه ع و تاريخ علماء نيسابور جمعى  
از فریقین تصريح کرده اند بتشیع او وفاتش ٣ صفر سنه ٤٠٥ (ته)  
قال الذهبى اما انحرافه عن خصوم على ع فظاهر و اما امر الشيخين  
فمعظم لهما بكل حال فهو شيعى لا رافضى .

**ابن التیمیة** احمد بن عبدالحلیم حرانی حنبلی صاحب بدع و فتاوی و عقائد باطله که فقهاء حکم بفساد عقیده اش نمودند و والی مصر اورا حبس کرد و بالاخره در محبس مراکش سنه ۷۲۸ (ذیحج) بمرد. حکمی انه کان یوم وفاته یوماً مشهوراً ضاقت لجنازته الطریق و انتهی بها الناس من کل فج عمیق و اشتد الزحام و القی الناس علی نعشه منادیلهم و عمائمهم التبرک و صار النعش علی الرؤس تارة یتقدم و تارة یتأخر و کسرت اعواد سریره لکثرة تعلق الناس به و شربوا ماء غسله للتمین به لما اشرب فی قلوبهم حبه و اشتروا ما زاد من سدره فقسموه بینهم و یقال ان الخیط الذی کان جعل علیه الزبیق و علقه علی جیده لدفع القمل اشتروه بمائة و خمسين درهماً .

**ابن جیر** هو محمد بن احمد بن جبیر الاندلسی من ولد ضمرة بن بکر بن عبدمناة صاحب الرحلة المشهورة المتوفی سنه ۶۱۴ (خید)  
**ابن جحام** بیاید در ابن ماهیار .

**ابن جریر الطبری** اطلاق میشود بر دو نفر از علماء فریقین که هر دو رانام محمد است و از این جهت بهم دیگر مشتبه میشوند طبری سنی محمد بن جریر بن یزید محدث فقیه مورخ صاحب تفسیر کبیر و تاریخ معروف و کتاب طرق حدیث غدیر است که ذهبی گفته که من واقف شدم بر آن کتاب و مدهوش شدم از کثرت طرق آن الی غیر ذلك ابن خزیمه در حق او گفته ما اعلم علی ادیم الارض اعلم منه. و او مردی مجتهد و حر القول بود

گویند کتابی در اختلاف فقهاء نوشت و اسمی از احمد بن حنبل نبرد از وی سبب پرسیدند گفت ابن حنبل فقیه نبود بلکه محدث بود این مطلب بر حنابله دشوار آمد لاجرم کمر عداوت او را محکم بستند و اورا نسبت بالحداد دادند و در آنوقت از ایشان در بغداد بسیار بود. ابن جریر بر عداوت ایشان واقعی نهاد و در طریق زهد و قناعت پانهاد تادر سنه ۳۱۰ (شی) که وفاتش بر رسید و از

ترس حنابله شبانه در خانه اش مدفون گردید .

**واما طبری** شیعی پس او محمد بن جریر بن رستم از اجلای علمای امامیه است در ماہ چهارم صاحب کتاب دلائل الامامة و ایضاح و مستر شد است .

**ابن الجعابی (۱)** ابو بکر محمد بن عمر بن محمد الحافظ الکوفی قاضی موصل از اجلای علماء امامیه و ناقدین حدیث و مشهور بکثرت حافظه است. از او نقل است که میگفت در حفظ دارم چهار صد هزار حدیث و مذاکره میکنم ششصد هزار حدیث . وفاتش در بغداد نیمه رجب سنه ۳۴۴ (شهد) روایت میکند از او شیخ مفید و تلعبکبری و فی فهرست ابن الندیم ابن الجعابی القاضی ابو بکر عمرو بن محمد بن سلام بن البراء المعروف بابن الجعابی و کان من افاضل الشیعة و خرج الی سیف الدولة فقر به و خص به و توفی سنه . وله من الکتب کتاب ذکر من یتدین بمحبته امیر المؤمنین علی علیه السلام من اهل العلم و الفضل و الدلالة علی ذلك و ذکر شی من اخباره .

**ابن جماعة** محمد بن ابی بکر بن عبدالعزیز حموی شافعی اصولی لغوی تلمیذ جار الله، و سبکی، و سراج، بلقینی، است . گویند حدیث نمیگفت الا با وضو و وفاتش سنه ۸۱۹ (ضیط) و او غیر از ابن جماعة است که فتوی داد بقتل شیخ شهید رحمه الله چه او عباد بن جماعة شافعی است .

**ابی جنی** ابو الفتح عثمان بن جنی نحوی موصلی بغدادی از مشایخ اهل ادبیت و عربیت است بر ابو علی فارسی تلمذ کرده و سید مرتضی از او اخذ کرده و کتبی تصنیف نموده از جمله کتاب اللع و شرح الفصیح . وفاتش سنه ۳۹۲ (شصت) قبرش در کاظمین در مقبره شونیزیه نزد استادش ابو علی فارسی .

(۱) الجعید کنانة النشاب جمع جعاب و ابو بکر بن الجعابی محدث (ق)



ابن الجنید محمد بن احمد بن الجنید است کہ بیاید در اسکافی  
 ابن الجوزی ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بکری حنبلی  
 مفسر محدث واعظ صاحب تصانیف معروفه وفاتش در بغداد ۱۲  
 شهر رمضان سنه ۵۹۷ (ثمن) گویند وصیت کرده بود بنویسند  
 بر قبرش .

( یا کثیر الصفح عن کثر الذنب لیدیه )

جاءك المذنب يرجو العفو عن جرم یدیه )

( اناضیف و جزاء الضیف احسان الیه ) وفی البحار قال الشیخ  
 العلامة محمد بن مکی انشدنی السید ابو محمد عبداللہ بن محمد الحسنی  
 ادام اللہ افضاله و فوائده لابن الجوزی شعر : ( اقسمت باللہ و الائه . )  
 ( الیة القی بہار بی ) ( ان علی بن ابی طالب

امام اهل الشرق و الغرب )

( من لم یکن مذہبه مذہبی )

فانه انجس من کلب )

وقال سبط ابن الجوزی فی التذکرۃ سمعت جدی ینشد فی -  
 مجالس و عظه ببغداد سنه ۵۹۶ یتین ذکرهما فی کتاب تبصرۃ  
 المبتدی و هما .

( اہوی علیاً و ایمانی محبتہ )

کم مشرک دمہ من سیفہ و کفا ( ۱ )

( ان کنت و یحک لم تسمع فضائلہ )

فاسمع مناقبہ من ہل اتی و کفی )

ابن الحاجب عثمان بن عمر بن ابی بکر الکردی الاسنوی  
 المالکی النحوی الاصولی صاحب الکافیۃ و الشافیۃ و مختصر الاصول  
 و غیر ذلک توفی ۲۶ شوال سنه ۶۴۶ ( خم ) بالاسکندریۃ ولہ

( ۱ ) یعنی چکید

اشعار نافعة منها قصيدته في المونثات السماعية وله ايضاً في اسماء  
قداح الميسر ثلاثة ابيات .

( هي فد وتوام و رقيب  
(والمعلى والوغد ثم (٢) سفيح  
( ولكل ماعداها (٣) نصيب  
ثم جلس و نافس ثم مسبل (١)  
و منيح وذى الثلثة تهمل  
مثله ان تعد اول اول )

اي للفظ سهم وللتوام سهمان وهكذا الى السابع وهو المعلى

فله سبعة اسهم

**ابن الحجاج** ابو عبدالله الحسين بن احمد النيلى البغدادي

اديب كاتب فاضل شاعر از شعراء اهل بيت عليه السلام شمرده  
ميشود و او است صاحب قصيدة (يا صاحب القبة البيضاء على النجف)  
وفاتش ٢٧ جمادى الاخره سنه ٣٩١ (شصا) وقبرش پائين پاي  
مبارك حضرت موسى بن جعفر عليهم السلام است وصيت کرده که بر  
لوح قبرش بنويسند و کلبهم باسط ذراعيه بالوصيد .

**ابن حجر** بردو نفر از علمای شافعيه اطلاق ميشود که هر

دورا اسم احمد است و از اين جهت بهم مشتبه ميشوند . اول حافظ  
احمد بن على بن حجر عسقلانى ملقب بشيخ الاسلام صاحب كتاب  
تقريب و اصابة و فتح الباري است وفاتش در قاهره سنه ٨٥٢  
(ضنب) دوم احمد بن محمد بن على هيثمي مفتي حجاز صاحب صواعق  
محرقة است که قاضى نور الله رد کرده اورا بصوارم مهرقه وفاتش  
سنه ٩٧٣ (ظعج) . (٤)

(١) بصيفه اسم مفعول

(٢) بالغين المعجمة الساكنة

(٣) اي عند الثلثة

(٤) و من شعره اهوى علياً امير المؤمنين ولا ارضى بسب ابي بكر ولا عمراً ولا  
اقول اذالم يعطيا فد كآ بنت النبي رسول الله قد كفر الله بعلم ما ذابانان به يوم القيمة  
من عذرا اذا اعتذرا . (منه)

ابن حجة دو نفرند اول احمد بن محمد قرطبی محدث صاحب  
جمع بین صحیحین وفاتش سنه ۶۴۳ (خج) دوم ابو بکر بن علی بن  
عبدالله حموی صاحب ثمرات الاوراق فی المحاضرات وفاتش سنه  
۸۳۷ (ضلز)

ابن حزم علی بن احمد الاندلسی صاحب الملل والنحل وفاتش  
سنه ۴۵۶ (تنو)

ابن حمدون ابو عبدالله الکاتب احمد بن ابراهیم بن اسمعیل  
شیخ اهل اللغة ووجههم استاد ابی العباس ثعلب وکان خصیصاً بابی  
محمد الحسن بن علی العسکری واییه علیهما السلام له کتب .

ابن حمزة الطوسی ابو جعفر محمد بن علی شیخ فقیه عالم  
فاضل واعظ صاحب وسیله ورايع وثافت المناقب از مشایخ ابن شهر  
آشوب است .

ابن حنبل ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی -  
المروزی الاصل ولد سنه ۱۶۴ . وکان من اصحاب الشافعی توفی  
ببغداد سنه ۲۴۱ ( امر ) ودفن فی مقبرة باب حرب . حکى انه حضر  
جنازته من الرجال ثمانمئة الف ومن النساء ستون الفاً والیه ينسب  
مذهب الحنابلة ویأتى فی محیی الدین ما يتعلق به .

ابن خاتون چند نفرند (اول) احمد بن محمد بن علی بن محمد بن  
محمد بن خاتون العاملی عالم جلیل که روایت میکند از او شهید  
ثانی و او از محقق کرکی . (دوم) جمال الدین احمد بن نعمه الله بن  
علی بن احمد بن محمد بن خاتون صاحب متقل الحسین عیله السلام (سیم)  
محمد بن علی بن خاتون واین اشهر ایشان است و او است عالم فاضل  
ادیب صاحب شرح ارشاد و ترجمه کتاب اربعین شیخ بهائی و معاصر  
است با او در حیدرآباد هند سکنی داشت و نسخه از ارشاد علامه  
بخط او نزد من است و تاریخ کتابت آن پنجم محرم سنه ۱۰۶۸  
است .

**ابن الخازن ابو الحسن زین الدین علی بن الخازن الحائری**  
 شیخ فقیہ فاضل کامل استاد ابن فہد حلّی و تلمیذ شهید است. و شیخ  
 شهید برای او اجازہ نوشتہ و او ان اجازہ را در اجازہ کہ برای  
 ابن فہد نوشتہ ایراد کردہ ہر کہ طالب است رجوع کند بکتاب  
 اجازات بحار. و گاہی اطلاق میشود ابن خازن بر ابو الفضل احمد بن  
 محمد بن الفضل البغدادی کاتب شاعر کہ وفات کردہ سنہ ۵۱۸  
 ( شریح ) یا ( بشبر ) و گاہی اطلاق میشود بر معاصرش ابو الفوارس  
 حسین بن علی کہ وفات کردہ سنہ ۵۰۲ ( شرب ) .

**ابن خالویہ ابو عبد اللہ حسین بن احمد بن خالویہ الہمدانی**  
 البغدادی الحلّبی شیخ جلیل نحوی لغوی ادیب شاعر از فضلاء  
 امامیہ و عارفین بعربیت است . گفته شدہ کہ اطلاعش بر لغات عرب  
 بمرتبہ بودہ کہ دوست اسم از برای مار و پانصد اسم از برای  
 شیر ذکر کردہ است. وفاتش در حلب سنہ ۳۷۰ ( شع ) و خالویہ  
 بفتح لام و واو و سکون یاء و ہاء است و این شیخ غیر از علی بن  
 محمد بن یوسف بن مہجور ابو الحسن فارسی معروف بابن خالویہ  
 است کہ یکی از مشایخ حدیث است و ثقہ و صاحب کتب است کہ  
 شیخ نجاشی و علامہ و دیگران او را در کتب رجالیہ ذکر کردہ اند  
**ابن خانہ بتقدیم النون المکسورۃ علی الباء الموحدة ابو**

جعفر احمد بن عبد اللہ بن مہران الکرخی کان من اصحابنا الثقات له  
 کتاب التأدیب وهو کتاب یوم و لیلۃ حسن جید صحیح و کان احد  
 غلمان یونس بن عبدالرحمن و کان من العجم قال العلامة المجلسی  
 فی البحار روی السید ابن طاوس فی فلاح السائل بسند صحیح عن  
 سعد بن عبد اللہ انه قال عرض احمد بن عبد اللہ بن خانہ کتابہ علی  
 مولانا ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیہ السلام فقراءہ وقال  
 صحیح فاعملوا بہ .

**ابن الخباز الموصلي احمد بن الحسين النحوي اللغوي**  
صاحب شرح الفية ابن معط وغيره وفاتش سنه ٦٣٧ (خلز)  
**ابن خروف ابو الحسن علي بن محمد بن علي اندلسي** است  
که از علمای نحو شمرده میشود شرح کرده الکتاب سیبویه را  
وفاتش بعد از سنه ششصد است به پنج سال یانه سال .

**ابن الخشاب عبدالله بن احمد بغدادی لغوی نحوی ادیب**  
مفسر شاعر صاحب تاریخ موالید و وفيات اهل بیت علیهم السلام تلمیذ  
جو الیقوی وابن الشجری است وفاتش ببغداد سنه ٥٦٧ (سزث) و  
قبرش نزدیک قبر بشرحافی است .

**ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشبیلی فاضل**  
مورخ صاحب التاریخ المعروف. الذی قال بعضهم مقدمة ابن خلدون  
خزانة علوم اجتماعیه و سیاسیة و ادبیه توفی سنه ٨٠٨ (ضح)

**ابن خلکان احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن**  
خلکان اربلی شافعی اشعری مورخ صاحب وفيات الاعیان معروف  
بتاریخ ابن خلکان از آل برأمکه است وفاتش ٢٦ رجب سنه ٦٨١  
(خفا) گویند وجه تسمیه جد او بخلکان آنستکه روزی براقران  
خود مفاخره کرد بمفاخر آل برمک باوی گفتند خل کان جدی  
کذانسبی کذا و هکذا یعنی بگذار کنار مفاخرت بجد و نسب  
خود بلکه مفاخر خود را بگو فان العاقل یفتخر بالهمم العالیة لا  
بالر مم البالیة .

( چون شیر بخود سپه شکن باش )

( فرزند خصال خویشان باش )

( العالم العاقل ابن نفسه )

( اغناه جنس علمه عن جنسه )

( کم بین من تکرمه لغيره )

( و بین من تکرمه لنفسه )

ابن داود شیخ حسن بن علی بن داود حلی شیخ فقیه عالم  
فاضل محقق متبحر از شاگردان سید اجل احمد بن طاوس و جناب  
محقق است و او است صاحب کتاب رجال معروف و منهج القویم  
و غیره و لادتش پنجم ج ۲ سنه ۶۴۷ (خمر) واقع شده و گاهی ابن  
داود اطلاق میشود بر ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی صاحب  
کتاب مزار و غیره و کان رحمه الله شیخ هذه الطائفة و عالمها و  
شیخ القمیین فی وقته و فقیههم حکمی الغضائری انه لم یراحدا حفظ  
منه و لا افقه و الاعرف بالحديث منه یروی عنه المفید و احمد بن  
عبدون و ابو عبدالله الغضائری و مات سنه ۳۶۸ (شیح) ببغداد و کان  
مقیماً بها و دفن بمقابر قریش .

ابن درید کزیر ابوبکر محمد بن الحسن بن درید بصری  
عالم فاضل ادیب لغوی حفوظ شاعر صاحب کتاب جمهره و مقصوده  
مشهوره است ابن شهر آشوب او را از شعراء اهل بیت علیهم السلام  
شمرده و مسعودی او را قائم مقام خلیل بن احمد گرفته و از شعر او  
است .

( اهوی النبی محمدا و وصیه  
و ابنیه و ابنته البتول الطاهرة )  
( اهل العباء فاننی بولائهم  
ارجو السلامة و النجافی الاخرة )  
( واری محبة من یقول بفضلهم  
سبباً یجیر من المبیل الجائرة )  
( ارجو بذاك رضی المهیمن و حده  
یوم الوقوف علی ظهور الساهرة )

وفاتش ببغداد ۱۸ شعبان سنه ۳۲۱ (شکا)

ابن الدهان چند نفرند مشهور از آنها سعید بن مبارک  
نحوی بغدادی شاعر است که منسوب است بکعب انصاری سیبویه

عصر خود بوده شرح کرده تکمله، و ایضاح، و لامع را و فاتش سنه ۵۶۹  
 (ثسط) بموصل . و دیگر وجیه الدین مبارک بن سعید و اسطی نحوی  
 لغوی حنفی حنفی شافعی است و فاتش سنه ۶۱۲ (خیب) بغداد .  
**ابن الراوندی** احمد بن یحیی مروزی ساکن بغداد از  
 متکلمین معتزله بوده لکن گفته اند که استقرار بذهبی نداشته  
 ابن ندیم نقل کرده که اول امرش خوش سیره و جمیل المذهب  
 و کثیر الحیاء بوده پس از آن این صفات شریفه را از خود دور  
 کرد بجهة اسبابی که برای او عارض شد و هم بسبب آنکه علمش  
 بیشتر از عقلش بود و مثلش چنان بود که شاعر گفته .  
 ( و من یطیق مزکی عند صبوتہ )

و من یقوم لمستور اذا خلعا )

و جماعتی حکایت کردند که توبه کرد در وقت مردنش  
 انتہی و فاتش سنه ۲۵۰ (رن) و بقولی ۲۴۵ (رہ)  
**ابن راهویہ** اسحق بن ابراهیم مروزی محدث فقیہ استاد  
 بخاری و مسلم و ترمذی است که در حق او گفته اند ما عبر الجسر  
 افقه من اسحق . و حکمی عن حفظه انه قال احفظ سبعین الف حدیث و  
 اذا کر بمأة الف حدیث و ما سمعت شیئاً الا حفظته و لا حفظت شیئاً  
 قط فنسیته . و در زمانی که حضرت امام رضا علیه السلام از نیشابور  
 عبور میفرمود ابن راهویہ و جماعتی از آنحضرت استدعا کردند که  
 حدیثی برای ایشان بفرماید مسلسل بآباء بزرگواران خود علیهم  
 السلام حضرت مسئلت ایشان را قبول نمود و حدیث مشهور را املا  
 فرمود . فروی انه عد من المجابر اربع و عشرون الفاً سوی الدوی  
 و فاتش سنه ۲۳۷ (زیرک) به نیشابور .

**ابن الرومی** ابو الحسن علی بن عباس بغدادی شاعر مشهور  
 بکثرة تطیر صاحب اشعار و نوادر معروفه است و فاتش سنه ۲۸۳  
 (رفج) و من شعره .

( رأيت الدهر يرفع كل وغد  
ويخفض كل ذى شيم رضية )  
( كمثل البحر يفرق فيه حى  
ولا تنفك تطفو فيه جيفة )  
( او الميزان يخفض كل واف  
ويرفع كل ذى زنة خفيفة )

وله ايضاً

( كفى بسراج الشيب فى الرأس هادياً  
لمن قد اضلته المنايا ليالياً )

( وكان كرامى الليل يرمى ولا يرى

فلما اضاء الشيب شخصى رمانيا )

جعل الشباب كالليل الساتر على الانسان الحاجز بينه و  
بين من اراد رميه لظلمته والشيب مبدياً لمقاتله هادياً الى اصابته  
لضوئه وبياضه وهذا فى نهاية حسن المعنى .

**ابن الزبيرى** عبدالله بن الزبيرى السهمى وهو احد شعراء  
قريش كان يهجو المسلمين ويحرض عليهم كفار قريش فى شعره وهو  
الذى يقول فى غزوة احد .

( يا غراب البين اسمعت فقل

انما تندب شيئاً قد فعل الايات )

وروى انه كان يهجو النبى صلى الله عليه وآله ويعظم القول  
فيه فهرب يوم الفتح ثم رجع الى رسول الله صلى الله عليه وآله واعتذر  
فقبله عذره فقال حين اسلم .

( انى لمعتذر اليك من الذى

اسديت اذانا فى الضلال اهيم )

( فاغفر فدا لك والداى كلاهما

زلى فانك راحم مرحوم )



ابن زولاق حسن بن ابراهيم مصرى مورخ فاضل صاحب  
كتاب خطط مصر در تاريخ. وفاتش سنه ۳۸۷ (شفر).

ابن زهره ابو المكارم حمزة بن على بن زهرة الحسينى الحلبى  
عالم فاضل جليل فقيه صاحب مصنفات كثيره است در كلام و امامت  
ورد بر فلاسفه و فقه و نحو از جمله غنية النزوع الى علمى الاصول-  
و الفروع. و او و پدر و جدو برادرش عبدالله و برادر زاده اش  
محمد بن عبدالله از اكابر فقهاء اماميه اند و بيت ايشان بيت جليلى  
است در حلب. و اما بنو زهره كه علامه رحمه الله اجازه داده ايشان  
را با اجازه كبيره معروفه كه در مجلد آخر بحار مذكور است. فهم  
علاء الدين على بن ابراهيم بن محمد بن ابى الحسن بن زهرة الحسينى  
و ابنه ابو عبدالله الحسين. و اخوه محمد بن ابراهيم. و ابنا اخيه احمد  
و حسن ابنا محمد رحمهم الله توفى ابو المكارم بن زهرة سنه ۵۸۵ (ثقه)  
و قبره بحلب بسفح جبل جوشن عند مشهد السقط وهو محسن بن الحسين بن  
على بن ابي طالب عليهم السلام. پرى عنه شاذان بن جبرئيل و الشيخ محمد  
بن ادریس و الشيخ معين الدين المصرى. و ابن اخيه السيد النحر يد العالم  
المعظم محيى الملة و الدين ابو حامد نجم الاسلام محمد بن ابى القسم  
عبدالله بن على بن زهره صاحب كتاب الاربعين فى حقوق الاخوان الذى  
نقل منه فى كشف الرية رسالة مولانا الصادق عليه السلام الى النجاشى  
والى الاهواز. و يروى ابو المكارم عن والده و غيره من جماعة  
كثيرة منهم السيد الجليل العالم الفقيه ابو منصور محمد بن الحسن بن  
منصور النقاش عن ابى على بن شيخ الطائفة و منهم الشيخ الفقيه ابى  
عبدالله الحسين بن طاهر بن الحسين عن الشيخ ابى الفتوح.

ابن زينب گذشت در الابى .

ابن سعد ابو عبدالله محمد بن سعد الزهرى كاتب الواقدى له  
كتاب طبقات الصحابة و التابعين ينقل منه السبط ابن الجوزى فى  
التذكرة توفى سنه ۲۳۰ (رل) و اما ابن سعد الذى قتل الحسين بن

على صلوات الله عليه فهو عمر بن سعد بن ابي وقاص مالك بن اهياب بن  
عبدمناف بن زهرة بن كلاب القرشي قتله المختار سنة خمس و ستين  
او بعد ها . قال ابن حجر و هوهم من ذكره في الصحابة فقد جزم ابن  
معين بانه ولد يوم مات عمر بن الخطاب .

**ابن سعيد الحلبي** ابو زكريا يحيى بن احمد بن يحيى بن الحسن بن  
سعيد الهذلي عالم فاضل فقيه ورع زاهد معروف بشيخ نجيب الدين  
پسر عم محقق حلبي و سبط صاحب سرائر است. و از مصنفات او است  
جامع الشرايع و نزهة . روايت ميکند از او علامه حلبي و سيد عبدالكريم  
بن طاوس . ابن داود در حق او گفته که او است شيخ ما امام علامه  
ورع قدوه جامع فنون علوم ادبيه و فقهيه و اصوليه اورع فضلاء  
زمان و از هدايشان انتهي . ولادتش سنه ۶۰۱ (خا) و وفاتش شب  
عرفه سنه ۶۸۹ (خفظ) و قبرش بحله است .

**ابن سعيد المغربي** هو ابو الحسن علي بن موسى الغرناطي  
تلميذ ابي علي الشلو بين . له كتب و اشعار كثيرة . و من وصيته لابنه  
قوله استمع الي ما خلد الماضون بعد جهدهم و تعبهم من الاقوال  
فانها خلاصة عمرهم و زبدة تجاربهم و لا تتكل على عقلك فان النظر  
فيما تعب فيه الناس طول اعمارهم و ابتاعوه غالياً بتجاريتهم يربحك  
و يقع عليك رخيصة . و ان رايت من له عقل و مروة و تجربة فاستفد  
منه و لا تضع قوله و لا فعله . و اقلل من زيارة الناس ما استطعت و لا  
تجفهم بالجملة و لكن يكون ذلك بحيث لا يلحق منه ملل و لا ضجر  
و لا جفاء . و احرص على ما جمع قول القائل ثلثة تبقى لك الرد في  
صدر اخيك ان تبدئه بالسلام و توسع له في المجلس و تدعوه باحب  
الاسماء اليه توفي سنه ۶۸۵ (خفه) .

**ابن سكره محمد بن عبد الله بن محمد هاشمي** بغدادی از  
احفاد مهدي عباسی است شاعری است بی باک معاصر ابن حجاج  
شاعر شیعی است و ما بین ایشان منافرت است مثل منافرت بین فرزندق و

جریر وفاتش ۲۷۱۱ سنہ ۳۸۵ (شہ) . ولہ البیتان المشہور ان فی کافات (۱) الشتاء .

**ابن السکون** بفتح سین شیخ علی بن محمد الحلّی عالم فاضل عابد ورع نحوی افوی شاعر فقیہ از ثقات علماء امامیہ است و کان رہ حسن الفہم جید النقل حریصاً علی تصحیح الکتب . و عندی کتاب امالی الصدوق بخطہ از شیخ بہائی نقل است کہ قائل حد ثنا در اول صحیفہ سجادیہ علی منشیہا الاف السلام ابن سکون است وفاتش در حدود سنہ ۶۰۶ (خو) .

**ابن السکیت** یعقوب بن اسحق اہوازی شیعی یکی از ائمہ لغت و حامل لواء علم عربیت و ادب و شعر صاحب اصلاح المنطق و از خواص امام محمد تقی علیہ السلام است وثقہ و جلیل است در سنہ ۲۷۷ (رمد) متوکل اورا بقتل رسانید . و سببش آن بود کہ او مؤدب اولاد متوکل بود روزی آن ملعون از وی پرسید کہ دو پسر من معتز و مؤید نزد تو بہتر است یا حسن و حسین . ابن السکیت شروع کرد بنقل فضائل حسنین علیہما السلام متوکل امر کرد بغلامان ترک خود تا اورا در زیر پای خود افکندند و شکمش را بہ الیدند پس اورا بخانہ اش بردند ، در فردای آنروز وفات کرد . و بقولی در جواب متوکل گفت کہ قنبر خادم علی علیہ السلام بہتر است از تو و دو پسران تو . متوکل امر کرد تا زبانش را از قفایش بیرون کشیدند . و اورا ابن السکیت میگفتند بجهت کثرت سکوت او .  
ومن الغریب انه وقع فیما حذره من عثرات اللسان بقوله قبل ذلك یسیر .

(۱) کافات الشتاء کن و کیس و کانون و کاس طلد بعد الکباب و کس نا عم و کسا و لقد اجاد من قال (یقولون کافات الشتاء ، کثیرة) (وماہی الا واحد غیر مفتری) (اذا صح کاف الکیس فالکل حاصل) (لديک و کل الصيد یوجد فی الفرا (منہ)

( يصاب الفتى من عشرة بلسانه )

وليس يصاب المرء من عشرة الرجل )

( فعشرته في القول تذهب راسه )

وعشرته في الرجل تبرء عن مهمل )

ابن سمعون محمد بن احمد بن اسمعيل واعظ بغدادی در  
عدوبت كلام و حلاوت بيان و بلاغت و فصاحت و حيد عصر و يگانه دهر  
شمرده ميشدو اشاره باو کرده حريري در مقامه رازيه در آنجا كه گفته .  
( و متواصفون و اعظاً يقصدونه )

ويحلسون ابن سمعون دونه )

و مورخين در ترجمه او از كلمات او ذكر کرده اند اين  
جمله را: سبحان من انطق باللحم و بصر بالشحم و اسمع بالعظم . و  
لكن براهل اطلاع مخفي نيست كه ابن سمعون اين حكمت عاليه  
و جوهره عاليه را از مشرع فصاحت و حافظ وحي رسالت اخذ کرده  
قال امير المؤمنين صلوات الله عليه في كلمات قصاره اعجبوا الهذا الانسان  
ينظر بشحم و يتكلم بلحم و يسمع بعظم و اين اختصاص با بن سمعون  
ندارد بلكه علمای فن ادب و مستوفيان عرب هر يك طريق خطابه  
و كتابت را از آن حضرت تعليم گرفتند . عبد الحميد مستوفی مروان  
حمار كه در كتابت باو مثل ميزنند و ميگويند بدئت الكتابة بعبد -  
الحميد و ختمت با بن العميد صد فصل از كلمات آن حضرت را از حفظ  
کرده بود . و زعم اهل الدواوين انه لولا كلام امير المؤمنين علي بن  
ابيطالب عليه السلام و خطبه و بلاغته في منطقه ما احسن احد ان  
يكتب الي امير جندولا الي رعية .

( از رهگذر خاك سر كوي شما بود )

هر نافه كه در دست نسيم سحر افتاد )

وفات ابن سمعون ببغداد واقع شد سنه ۳۸۷ ( شفر ) .

ابن سنان الخفاجي بياید در الخفاجي .

ابن السید علی وزن العید عبد اللہ بن محمد اندلسی نحوی لغوی  
 است کہ فتاویٰ نادرہ اودر کتب عامہ ذکر میشود. وفاتش سنہ ۵۲۱  
 (تکا) . و گاہی اطلاق میشود بر احمد بن ابان اندلسی ادیب لغوی  
 صاحب کتاب العالم و اللغۃ در صدر جلد ابتدا بفلک کرده و ختم  
 بذرہ نموده وفاتش سنہ ۳۸۲ (شعب) .

ابن سیدہ علی بن اسمعیل المریسی حافظ لغوی ادیب صاحب  
 کتاب المحکم در لغت و شرح حماسہ وفاتش سنہ ۴۵۸ (تصح) .  
 ابن سیرین ابوبکر محمد بن سیرین بصری معبر معروف  
 کہ در تأویل رؤیای طولانی داشته و حکایات تعبیرات او معروف است  
 و او مردی بزاز بوده و پدرش بنده انس بن مالک خادم حضرت  
 رسول صلی اللہ علیہ و آلہ بوده . و ما بین او و حسن بصری بنحوی  
 منافرت بوده کہ بآن مثل زنند. (۱) شیخ مرحوم ثقۃ الاسلام نوری نور اللہ  
 مرقدہ در دارالسلام نقل فرمودہ کہ ابن سیرین مؤدب اولاد حجاج  
 ملعون بود و در ایامی کہ با حجاج بود میشنید کہ آن ملعون ناسزا  
 بحضرت امیر المؤمنین علیہ السلام میگفت و انکار بر آن نمی نمود  
 و لکن چون مردم حجاج را لعنت کردند اودر مسجد بود از مسجد  
 میرون آمد و گفت طاقت نمی آورم کہ بشنوم شتم حجاج را ثم اعلم  
 ان ما ينقل منه من تأویل الرؤیا کان ذلك صادراً عن ذوق سلیم و  
 فکر ثاقب فانه کان يطبق حوادث الرؤیا علی ما يشاکلها من الحقایق  
 و تارة يطبقها علی ما يستفاد من عبارات القرآن الکریم او الحدیث  
 کما ينقل عن المهدي العباسی انه رای فی المنام ان وجهه قد اسود  
 فسأل المعبرین عن تعبیرها فجزوا الا ابراهیم الکرمانی فانه قال توجد  
 لك بنت قالوا من این علمت ذلك . قال لقوله تعالی و اذا بشر احدهم  
 بالانتشی ظل وجهه مسوداً فاعطاه المهدی الف درهم ولما حصل  
 له بنت زاد علیه الف درهم آخر روی ان المتوکل رای امیر المؤمنین

(۱) قید جالس اما الحسن او ابن سیرین ( علی بن المؤلف )

عليه السلام بين نار موقدة ففرح بذلك لنصبه فاستفتى معبراً فقال -  
 المعبر يبغى ان يكون هذا الذي رأيت نبياً او وصياً . قال من اين  
 قلت هذا . قال من قوله تعالى ان بورك من فى النار ومن حولها  
 الى غير ذلك توفى سنة ۱۱۰ (قى) .

**فائدة :** فقیر را بخاطر میرسید کہ این علم تعبیر رؤیا کہ  
 روزی ابن سیرین شد برای آن بود کہ تشبہ پیدا کرد بحضرت  
 یوسف صدیق علیہ السلام چه این علم در آنحضرت بروز و ظهور  
 داشت لاجرم نسیمی از آن بروی وزید و مشارالیه این فن گردید  
 واما وجه تشبہ او بانجناب آن است کہ همچنانکہ حضرت یوسف  
 علیہ السلام مبتلا شد بیکد امرئہ عزیز و فرار کرد از او و خود را  
 پاک و پاکیزہ نگہ داشت و اظهار داشت پاک دامنى خود را کما قال  
 اللہ تعالی ذلك لیعلم انى لم اخنه بالغیب وان اللہ لایہدی کید الخائنین  
 ابن سیرین نیز مبتلا بکید زنى شد و فرار کرد و عفت و وزید لاجرم  
 گویند بعد از آن در علم تعبیر بدین مرتبہ رسید . و آن حکایت  
 چنین است کہ ایامیکہ ابن سیرین مشغول کسب بزازی بود گویند  
 او را جمالی زیبا بود زنى عاشق وی گردید او را گفت کہ اجناس  
 بزازی بر گیرد و بخانہ او ببرد تا از او بقیمت خوب بخرد ، چون  
 ابن سیرین بخانہ آن زن وارد شد آن زن باغنج و دلال بنزدوی آمد  
 و از وی کام خواست . ابن سیرین شرحی از مذمت زنا گفت فائده  
 نبخشید بلکه آتش او تیزتر گردید . لاجرم ابن سیرین بیہانہ  
 از نزد وی بیرون شدہ بدن را بنجاست آلودہ کردہ بنزد زن  
 آمد . چون زن را نظر براو افتاد و آن ہیئت قبیح بدید از او کراہت  
 و تنفر جسته او را از نزد خود بیرون کردہ ابن سیرین این را غنیمت شمرده  
 و از اجناس خود چشم پوشید و از خانہ آن زن بیرون دوید . اقول  
 لما ذکر اسم یوسف الصدیق علیہ السلام و ابتلائہ بکید امرأة -  
 العزیز . احببت ان اذکر هذا الخبر لمناسبة المقام . روی عن ابن

عباس انه قال بلغنا والله ان زليخا مكثت تخدم يوسف سبع سنين  
 على صدر قدميها وهو مطرق الى الارض لا يرفع طرفه اليها مخافة  
 من ربه فقالت له يوماً ارفع طرفك الى و انظر الى قال اخشى -  
 العمى في بصرى . قالت ما احسن عينيك قال هما اول ساقط على  
 خدي في قبرى قالت ما اطيب ريحك قال لو شممت رائحتي بعد  
 ثلث لهربت منى . قالت لم لا تقرب منى . قال ارجو بذلك القرب  
 من ربي قالت فرشى الحرير فقم واقض حاجتي قال اخشى ان يذهب  
 من الجنة نصيبى قالت اسلمك الى المعذنين قال اذا يكفينى ربي

**ابن سينا ابو على حسين بن عبدالله بن سينا البخارى** ملقب  
 بشيخ الرئيس فيلسوف معروف كه از زمان صغر نادره عصر و  
 اعجوبة دهر بوده . از او نقل است كه گفته چون بحد تميز رسيدم  
 مرا بمعلم قرآن سپردند . پس از آن بمعلم ادب پس هر چه را  
 شاگردان قرائت ميکردند بر استاد اديب من حفظ ميکردم بعلاوه  
 استاد مرا تكليف كرد . بكتاب الصفات . و كتاب غريب المصنف .  
 و بادب الكاتب . و باصلاح المنطق . و بكتاب العين . و شعر حماسه .  
 و بديوان ابن رومي . و بتصريف مازني . و بنحو سيبويه پس من  
 حفظ كردم اين كتب را در مدت يكسال و نيم . و اگر تعويق استاد  
 نبود حفظ ميکردم آنها را در کمتر از اين زمان . پس چون بيده  
 سالگي رسيدم در بخارا تعجب ميکردند از من . پس شروع كردم  
 بفقہ . چون بدوازده سالگي رسيدم فتوى ميدادم در بخارا  
 بمذهب ابو حنيفة . پس شروع كردم در علم طب و تصنيف كردم  
 قانون را و من بسن شانزده سالگي بودم تا آنكه گفته چون بسن  
 بيست و چهار رسيدم فكر كردم باخود نبود چيزي از علوم كه من  
 نشناسم آنرا . و في تاريخ ابن خلكان انه في مدة اشتغاله لم ينم  
 ليلة واحدة بكمالها ولا اشتغل في النهار بسوى المطالعة . و كان  
 اذا اشكلت عليه مسألة توضاء و قصد المسجد الجامع و صلى و

دعا الله عزوجل ان يسهلها عليه ويفتح مغلاقها له انتهى . ومن تصانيفه  
غير القانون الشفا . والاشارات وغيرهما . و من شعره القصيدة -  
المعروفة

( حببت اليك من المحل الارتفاع  
وله ايضاً

( اسمع جميع وصيتي و اعمل بها  
فالتب مجموع بنظم كلامي )  
( اقلل جماعك ( ١ ) ما استطعت فانه  
ماء الحيوة تصب في الارحام )  
( و اجعل غذائك كل يوم مرة

واحذر طعاما قبل هضم طعام )  
وفاتش غرة شهر رمضان سنة ٤٢٧ قبرش در همدان است  
در سال هزار و سيصد و سي و هشت که از خراسان بعراق عرب سفر  
کردم از همدان عبور کردم بر سر مزارش رفتم بر لوح مزارش  
نوشته بود

( حجة الحق ابو علي سينا  
در شجع ٣٧٣ آمد از عدم بوجود )  
( در شصا ٣٩١ کرد کسب جمله علوم  
در تکز ٤٢٧ کرد اين جهان بدرود )

ابن شاذان محمد بن احمد بن علي القمي فقيه نبيه و فاضل  
جليل پسر خواهر ابن قولويه قمي است . و او است صاحب صدمنقبت  
از امير المؤمنين عليه السلام که از طرق عامه اخذ کرده . و تلميذ  
اوشیخ کراچکی قرائت کرده بر او آن کتاب رادر مسجد الحرام  
سنه ٤١٢

(١) واحفظ منيك خل



**ابن الشجری** الشریف ابوالسعادات هبة الله بن علی بن محمد  
الحسنی البغدادی النقیب از اکابر علماء امامیه و از ائمه نحو و لغت و اشعار  
عرب است نسبش منتهی میشود بجناب امام حسن مجتبی ع روایت  
میکند از او قطب راوندی و او است صاحب شرح لمع و کتاب امالی  
و حماسه و فاتش سنه ۵۴۲ (ثمب) و مدفون شد در خانه خودش در  
کرخ بغداد.

**ابن شعبه** حرانی حسن بن علی بن شعبه شیخ فاضل محدث  
فقیه از اجلاء علماء امامیه رضوان الله علیهم صاحب کتاب تحف العقول  
و تمحیص است عصر او را مقدم بر شیخ مفید گرفته اند و در تمحیص  
از ابو علی ابن همام روایت کرده که وفاتش سنه ۳۳۲ (شلب) است.

**ابن شهر آشوب** محمد بن علی بن شهر آشوب السروی -  
المازندرانی فخر الشیعه و محیی الشریعة قطب المحدثین و شیخ  
مشایخهم صاحب مناقب و معالم و الاسباب و النزول و غیر ذلك در  
شب جمعه ۲۲ شعبان سنه ۵۸۸ (تصح) وفات کرد و در بیرون حلب در  
جبل جوشن نزدیک قبر محسن سقط شده پسر حضرت امام حسین علیه السلام  
بنحاک رفت. و این شیخ معظم را علمای عامه نیز تجلیل و تبجیل کرده اند  
و بکثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد او را ستوده اند. و گفته اند  
همیشه با طهارت بوده. روایت میکند از جدش شهر آشوب از شیخ  
طوسی ره.

**ابن الصائغ** در علمای امامیه سید عالم فاضل عابد فقیه  
محقق سید علی بن سید حسین صائغ حسینی موسوی جزینی تلمیذ  
شهید ثانی و از مخصوصین او است شرح کرده شرایع و ارشاد را  
و شیخ حسن صاحب معالم و سید صاحب مدارک بر این بزرگوار تلمذ  
کرده اند.

و اما ابن الصائغ در علمای عامه جماعتی میباشند از جمله

محمد بن عبدالرحمن حنفی نحوی است کہ شرح کردہ الفیہ وقصیدہ  
برده را وفاتش حدود سنہ ۷۷۶ (دغو) ومن شعره .

( لا تفخرن بما اولیت من نعم

علی سواک وخف من کسر جبار )

( فانت فی الاصل بالفخار مشتبه

ما اسرع الکسر فی الدنیاء الفخار )

**ابن الصباغ علی بن محمد بن الصباغ مکی مالکی صاحب**

کتاب فصول المهمة فی معرفة الائمة ع. قال الحلبي وقد نسب بعضهم  
المصنف الى الرفض لما ذکر فی خطبة اوله الحمد لله الذی جعل من  
صلاح هذه الامة نصب الامام العادل الخ وفاتش سنہ ۸۵۵ (ضنه)  
واذ کتاب مذکور نقل میکند سمهودی در جواهر العقدين و حلبی  
در انسان العیون .

**ابن الصلاح عثمان بن صلاح الدین عبد الرحمن**

الشهرزوری فقیه شافعی مفسر محدث رجالی صاحب فتاوی معروفه و  
فروع مشهوره در کتب علماء عامه یکی از شیوخ ابن خلکان است  
وفاتش سنہ ۶۴۳ (خمج) بدمشق .

**ابن الصیفی** بیاید بعنوان حیص، بیص .

**ابن طاوس** اطلاق میشود بر جماعتی کہ اشهر ایشان سید

اجل اورع قدوة العارفين ومصباح المتہجدین طاوس آل طاوس  
رضی الدین علی بن موسی ابن جعفر بن طاوس است . و کافی است  
در جلالت آنجناب مدائحی کہ آیه الله علامہ در اجازة بنی زہرہ از  
اوفرمودہ و آنکہ آنجناب صاحب کرامات باہرہ و مقامات عالیہ و  
مجمع کمالات سامیہ بودہ حتی شعر و ادب و انشاء . و ذلك فضل الله  
یؤتیه من یشاء ومن شعره .

( خبت نار العلی بعد اشتعال

و نادى الخیر حی علی الزوال )

( عدمنا الجود الافى الامانى )

والافى الدفاتر والامالى )

( فياليت الدفاتر كن قوماً )

فاترى الناس من كرم الخصال )

( و لوانى جعلت امير جيش )

اما حاربت الابالسؤال )

( لان الناس ينهزمون منه )

وقد ثبتوا لاطراف العوالى )

ازمواضعى از كتب آنجناب معلوم شود كه باب لقاء حضرت  
حجة صلوات الله عليه برأى او مفتوح بوده و علامه در منهاج الصلاح  
فرموده ، ورويت عن السيد السند السعيد رضى الدين على بن موسى بن  
طاوس و كان اعبداً من رايانه من اهل زمانه . وقال فى اجازته الكبيرة  
لبنى زهرة فى حقه وحق اخيه جمال الدين احمد رضى الله عنهما ما  
لفظه . وهذان السيدان الزاهدان عابدان ورعان و كان رضى الدين  
على ره ، صاحب كرامات حكى لى بعضها وروى لى والدى ره عنه -  
البعض الاخر انتهى . قلت ورايت فى بعض كتب الانساب قال لما تولى  
السيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاوس النقابة و قد جلس  
فى مرتبة خضراء و كان الناس عقبب واقعة بغداد قدر فعوا السواد و  
لبسوا لباس الخضرة قال على بن حمزة الشاعر .

( فهذا على نجل موسى بن جعفر )

شبيه على نجل موسى بن جعفر )

( فذاك بدست للامامة اخضر )

وهذا بدست للنقابة اخضر

لان المامون لما عهد الى الرضا عليه السلام البسه لباس الخضرة  
واجلسه على وسادتين عظيمتين فى الخضرة و امر الناس بلبس الخضرة  
والخبر بذلك معروف .

قلت وروی ان الشعراء بعد ذلك قصدوا المأمون و مدحوا  
الرضا عليه السلام و صو بوا راى المأمون فى ذلك دون ابي نواس  
فقال له المأمون يا ابا نواس قد علمت مكان عسى بن موسى الرضا  
عليه السلام منى و ما اكرمه به فلماذا اخرجت مدحه و انت شاعر زمانك  
و قريع دهرك فانشأ يقول .

( قيل لى انت اواحد الناس طراً )

( فى فنون من الكلام النبیه )

( لك من جوهر الكلام بديع )

( يثمر الدر فى يدي مجتنيه )

( فعلى ما تركت مدح ابن موسى )

( والخصال التى تجمعن فيه )

( قلت لا استطيع مدح امام )

( كان جبريل خادماً لايه )

فقال له المأمون احسنت و وصله من المال بمثل ما وصل به  
كافة الشعراء و زيدنى بعض الروايات هذا الشعر .  
( قصرت السن الفصاحة فيه )

( ولهذا القريض لا يحتويه )

رجعنا الى ترجمة السيد بن طاوس قدس الله سره . نقل است  
از آنجناب كه بجهت ايه نهى از خوردن حيوانيكه بغير نام خداى كشته  
شده احتياط كرده از هر غذائيكه از براى غير خدا ترتيب داده  
شده و مراجعه بكشف المحجة آنجناب بى نیاز ميكند انسانرا از  
شرح حال و علو مقام آن بزرگوار و فاتش بيفداد پنجم ذى القعدة  
سنه ٦٦٤ (خس) و مخفى نماند آنچه ظاهر ميشود از مؤلفات سيد  
آنستكه مادرش دختر شيخ ورام زاهد است . و آنكه نسب سيد  
بشيخ طوسى منتهى ميشود از طرف پدر نه آنكه مادر مادرش  
دختر شيخ باشد چنانكه بعضى گفته اند، (دوم) برادر بزرگوارش سيد

احمد بن موسی بن جعفر جمال الدین عالم نبیل و سید جلیل عابد  
 ورع فقیہ محدث مدقق محقق صاحب ملاذ و بشری و نقض عثمانیہ  
 و دیگر کتب کہ عدد آنها بہشتاد و دو میرسد و او است استاد  
 شیخ جلیل حسن بن داود صاحب رجال معروف و مراد از سید بن  
 طاوس در کتب فقیہہ و رجالیہ او است. صاحب نخبۃ المقال در تاریخ  
 وفات او گفته .

( فقیہ اہل البیت ذو الشائل )

هو ابن طاوس ابو الفضائل (

) هو ابن موسی شیخ بن داود

فی باخع ۶۷۳ مضمی الی الخلود )

قبر شریفش در حلقہ بہیہ است، (سیم) پسر این بزرگوار غیاث  
 الدین سید عبدالکریم بن احمد صاحب کتاب فرحۃ الغری است کہ  
 از اجلۃ علماء و یگانہ روزگار بوده در حفظ وجودت فہم و او  
 همانستکہ مستقل بکتابت شد و مستغنی گشت از معلم خط در چہل  
 روز در حالیکہ عمرش در آنوقت چہار سال بوده وفاتش سنہ ۶۹۳  
 (خصج) مدت عمرش چہل و پنج سال و در حلقہ مزار شریفی است منتسب  
 بدو او را دو پسر فاضل است مسمی بمحمد و علی و دیگر سید  
 رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاوس است کہ در اسم و  
 لقب با پدر امجد خود شریک بوده و کتاب زوائد الفوائد کہ علامہ  
 مجلسی حدیث مشہور نہم ربیع را از او نیز نقل کردہ از مصنفات  
 او است . بالجملہ سادات بنی طاوس ہمہ از اتقیاء و اجلاء بودہ اند  
 ( سدتم الناس بالتقی و سواکم )

سودتہ البیضاء والصفراء )

ابن طی علی بن علی بن محمد بن طی العاملی عالم فاضل  
 کامل صاحب مسائل ابن طی و رسالہ در عقود و ایقاعات است وفاتش  
 سنہ ۸۵۰ (ضن) .

ابن عبدالبر حافظ ابو عمر يوسف بن عبدالله اندلسي مغربي  
اشعري صاحب كتاب الاستيعاب في معرفة الاصحاب است وفاتش سنه  
٤٦٣ (تج).

ابن عبدربه احمد بن محمد القرطبي الاندلسي المرواني -  
المالكي فاضل محدث اديب شاعر صاحب كتاب العقد الفريد. قال ابن خلكان  
هو من الكتب الممتعة حوى من كل شيئي توفي بقرطبه من بلاد الاندلس  
سنه ٣٢٨ (شكح) ومن شعره  
( ودعتني بزفرة و اعتناق

ثم نادت متى يكون التلاقي )  
( و بدت لي فاشرق الصبح منها

بين تلك الجيوب والاطواق )  
( يا سقيم الجفون من غير سقم

بين عينيك مصرع العشاق )  
( ان يوم الفراق افطم يوم

ليتني مت قبل يوم الفراق )

ابن عبدون از علمای امامیه ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد  
شیخ اجل اقدم اکبر اديب محدث صاحب كتاب تفسير خطبة حضرت  
فاطمه صلوات الله عليها. و كتاب عمل الجمعة وغيرها است. قال الشيخ  
الطوسي احمد بن عبدون المعروف بابن الخاشر يكنى ابا عبدالله  
كثير السماع والرواية سمعنا منه واجاز لنا جميع ما رواه مات سنة  
ثلث و عشرين و اربعمائة. و از علمای عامه محمد بن عبدالله حنفي  
صاحب كتاب الاحتجاج بقول ابي حنيفة است وفاتش سنه ٢٩٩ (رسط)

ابن العتايقي عبدالرحمن بن محمد بن ابراهيم الحلبي فاضل  
جليل محقق مدقق فقيه متبحر از اجلاي علمای اماميه معاصر شهيد  
است. و از مصنفات او است شرح بر نهج البلاغه كه فارغ شده از

آن سنه ۷۸۰ (ذف) . ومن كتب بسيارى در علوم از مصنفات او دیدم  
در خزانه مبارکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ظاهراً بخط  
خودش بود.

ابن عتبه احمد بن على بن الحسين الحسينى سيد جليل  
عمدة النسايين صاحب كتاب عمدة الطالب و بحر الانساب است و فاتهش  
سنه ۸۲۸ (ضكح) بكرمان .

ابن عدى عبدالله بن عدى جرجانى يكى از ائمه اهل سنت است  
كه در حديث و رجال و در جرح و تعديل بكتاب كامل او اعتماد ايشان  
است و فاتهش سنه ۳۶۵ (شه) .

ابن العربى بياید بعنوان محيى الدين و گاهى اطلاق ميشود  
بر قاضى ابوبكر محمد بن عبدالله اندلسى مالكى حافظ محدث صاحب  
كتاب عارضة الاحوزى (۱) فى شرح السنن الترمذى و فاتهش سنه ۵۴۶  
( ثمو ) .

ابن عساكر على بن الحسن بن هبة الله الشافعى الدمشقى محدث  
حافظ مشهور صاحب تاريخ دمشق و كتاب اربعين و فاتهش ۱۱ رجب  
سنه ۵۷۱ (ثعا) . قيل عدة شيوخه الف وثلثمائة شيخ وثمانون امرأة  
وحدث باصبهان وخراسان و من شعره فى علم الحديث .

( الا ان الحديث اجل علم

و اشرفه الاحاديث العوالى )

( و انفع كل نوع منه عندى

و احسنه الفوائد و الامالى )

( و انك لن ترى للعلم شيئاً

يحققه كافواه الرجال )

(۱) عارضه يعنى قوت و قدرت بر سخن و احوزى يعنى مرد سبك فعم

تيز فهم ( منه )

( فكن يا صاح ذا حرص عليه )  
و خذہ عن الرجال بلا ملال ( )  
( و لا تأخذہ من صحف فترمی )  
من التصحيف بالداء العضال ( )  
وينسب اليه ايضاً :

( ايا نفس ويحك جاء المشيب )  
فما ذا التصابي و ماذا الغزل ( )  
( تولى شبابي كان لم يكن )  
و جاء المشيب كان لم يزل ( )  
( كاني بنفسى على غرة )  
و خطب المنون بها قد نزل ( )  
( فيا ليت شعري ممن اكون )  
و ما قدر الله لي في الازل ( )

ابن عصفور علي بن مومن (موسى خ ل) بن محمد الحضرمي الاندلسي  
النحوي حامل لواء عرييت بمملكة اندلس صاحب شروح بر جمل  
وجزوليه وغير ذلك وفاتش بقولي سنة ٦٦٣ (خسج) . اقول العصفور  
حيوان معروف روى ان سليمان النبي عليه السلام راي عصفوراً  
يقول لعصفورة لم تمنعين نفسك مني ولو شئت اخذت قبة سليمان  
بنقاري فالقيتها في البحر فتبسم سليمان من كلامه ثم دعاها . وقال  
للعصفورا تطيق ان تفعل ذلك فقال لا يا رسول الله ولكن المرء قديز  
نفسه ويعظمها عند زوجته والمحب لا يلام على ما يقول . فقال سليمان ع  
للعصفورة لم تمنعيني من نفسك وهو محبك فقالت يا نبي الله انه ليس  
محباً و لكنه مدع لانه يحب معي غيري . فاطر كلام العصفورة في  
قلب سليمان ع وبكى بكاء شديداً واحتجب على الناس اربعين يوماً  
يدعو الله ان يفرغ قلبه لمحبه وان لا يخالطها بمحبة غيره



ابن عقده حافظ ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد همدانی  
 کوفی مردی جلیل القدر و عظیم المنزلہ بوده الا آنکہ زیدی  
 مذهبش گفته اند کتابهای بسیار تألیف کرده. از جمله کتاب -  
 الولاية در طرق حدیث غدیر کہ آن حدیث شریف را متجاوز از  
 صد صحابی با اسانید نقل کرده و له ایضاً کتاب اسماء الرجال -  
 الذين رووا عن الصادق عليه السلام اربعة الف رجل خرج فيه لكل  
 رجل الحدیث الذی رواه . بدانکہ از ابن عقده نقل شده کہ گفته  
 من صد و بیست هزار حدیث در حفظ دارم و مذاکره میکنم و جواب  
 میدهم سیصد هزار حدیث را و دار قطنی گفته کہ باجماع اهل  
 کوفه از عهد ابن مسعود تا زمان ابن عقده احفظ از او دیده نشده و  
 نقل است کہ کتابهای او بار ششصد شتر میشده و فاتش سنه ۳۳۳  
 (شلعج) و پسرش ابو نعیم حافظ محمد از اجلاء شیعه امامیه استاد  
 تلعبیری است

ابن عقیل قاضی القضاة عبدالله بن عبدالرحمن الهاشمی -  
 العقيلي الامدي المصري الشافعي الفقيه الاصولي النحوي مفسر  
 اديب شارح تسهيل والفيه ابن مالك استاد شيخ سراج الدين  
 بلقيني است و فاتش سنه ۷۶۹ (ذسط) بقاهره و قبرش نزدیک قبر  
 شافعی است .

ابن العلاف ابو بكر حسن بن علي بن احمد الضرير النهرواني  
 الفاضل الشاعر نديم المعتضد المتوفى سنه ۳۱۸ (شبح) صاحب  
 القصيدة المعروفة قى رثاء هرته المشتملة على الحكم و المواعظ  
 منها قوله :

( يا هر فارقنا و لم تعد

و كنت عندي بمنزلة الولد )

( تطرد عنا الاذى و تحر سنا

بالغيب من حية و من جرد )

- ( و تخرج الفار من مكا منها )  
 ما بين مفتوحها الى السدد )  
 ( لا ترهب الصيف عند هاجرة )  
 و لا تهاب الشتاء في الجمد )  
 ( و كان يجرى و لا سداد لهم )  
 امرك في بيتنا على سدد )  
 ( حتى اعتقدت الاذى لجيرتنا )  
 و لم تكن للاذى بمعتقد )  
 ( و حمت حول الردى لظلمهم )  
 و من يحم حول حوضه يرد )  
 ( صادوك غيظاً عليك و انتقموا )  
 منك و زادوا و من يصد يصد )  
 ( فلم تنزل للحمام مرتصداً )  
 حتى سقيت الحمام بالرصد )  
 ( عشت حريصاً يقوده طمع )  
 و مت ذا قاتل بلا قود )  
 ( يا من لذيد الفراخ اوقعه )  
 و يلك هلاقت بالغد )  
 ( الم تخف وثبة الزمان كما )  
 و ثبت في البرج و ثبة الاسد )  
 ( عاقبة الظلم لا تنام وان )  
 تاخرت مدة من المدد )  
 ( لا بارك الله في الطعام اذا )  
 كان هلاك النفوس في المعد )  
 ( كم دخلت لقمة حشا شره )  
 فاخرجت روحه من الجسد )

بعضی گفته اند که این قصیده در مرثیة ابن معتر است از ترس مقتدر خلیفہ عباسی نسبت بکر به داده و یا آنکه مرادش از هر محسن بن الفرات است که در ایام محنت و نکبت ایشان گفته .

**ابن علان محمد بن علی بن محمد الصدیقی البکری** از جمله علماء عامه است در مکه معظمه متولد شده و در آنجا نشوونما کرده و از خصائص او است که صحیح بخاریرا از آغاز تا انجام در میان کعبه مکرمه روایت کرده و فاتش سنه ۱۰۵۷ (غتر)

**ابن العلقمی** هو الوزير ابوطالب مؤیدالدین محمد بن محمد بن (احمدخل) علی العلقمی البغدادی الشیعی کان وزیر المستعصم اخر خلفاء بنی العباس . و کان کافياً خبيراً بتدبير الملك ناصحاً لاصحابه توفي ۲ ج ۲ سنه ۶۵۶ (خون) . و کان ره . امامی المذهب صحیح - الاعتقاد رفیع الهمة محباً للعلماء والزهاد کثیر المبار ولاجله صنف عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید . شرح النهج فی عشرين مجلدا والسبع العلویات .

**ابن العمید** ابو الفضل محمد بن الحسین بن العمید القمی العالم الفاضل الادیب الاریب يدعی الجاحظ الاخیر و الاستاد و الرئيس . يضرب به المثل فی البلاغة . وينتهي اليه الاشارة بالفصاحة والبراعة در علم فلسفه و نجوم و ادب او حد عصر خود بوده . وزارت و کن الدولة دیلمی باوی بوده و صاحب بن عباد را بملاحظه مصاحبتش ابن العمید صاحب میگفتند و صاحب اشعار بسیار ، در مدح وی گفته از آن جمله قصیده دالیه او است که مطلعش اینست

( من لقلب بهیم فی کل واد  
و فتیل للحب من غیر واد )

منها:

( ١ ) لودرى الدهر انه من بنيه  
لازدرى قدر سائر الاولاد )  
( لو راى الناس كيف يهتز للجو  
دلما عددوه فى الاطواد )  
( ايها الاملون حطوا سريعا  
برفيح العماد و ارى الزناد )  
( فهو ان حادضن حاتم طئى  
و هو ان قال قل قس اياك )  
( ان خير المداح من مدحته

شعراء البلاد فى كل ناد )  
توفى سنة ٣٦٠ (شس) ببغداد. قيل كان يعتاده القولنج تارة  
و النقرس اخرى فيسلمه هذا الى هذا. و سألته سائل ايهما اصعب  
عليك واشق فقال اذا عارضنى النقرس فكانى بين فكى سبع يمضغنى  
و اذا اعترانى القولنج وددت لو استبدلت النقرس عنه. و حكى انه  
راى اكاراً فى بستان يأكل خبزاً يبصل و لبن و قد امعن منه فقال  
وددت لو كنت كهذا لآكل ما اشتهى

**ابن عياش** شيخ احمد بن محمد بن عبيد الله بن حسن بن عياش  
الجوهري معاصر صدوق و صاحب كتاب اغسال و مقتضب الاثر  
فى النص على الائمة الاثنى عشر است و فاته سنة ٤٠١ (تا). كان  
من اهل العلم و الادب القوى و طيب الشعر و حسن الخط. قال الشيخ  
انه سمع الحديث و اكثر و اختل فى اخر عمره كان جده و ابوه و جيهين  
ببغداد. و قال النجاشى رايت هذا الشيخ و كان صديقاً لى و  
لوالدى الخ.

(١) و قريب منها قول السيد الرضى فى رثاء امة ( لو كان مثلك كل ام برة )  
(غنى البنون بها عن الاءاء) (منه)

ابن عیینہ سفیان الکوفی المکی تابعی التابعین یظهر من بعض الروایات انحرافه عن مولانا الصادق علیه السلام الا انه لما ورد عن مولانا امیر المؤمنین ع انه قال الحکمة ضالة المؤمن فخذ ضالتک ولو من اهل الشرك فلا بأس بان ننقل منه بعض الکلمات . حکى انه كتب الى اخ له اما ان لك يا اخي ان تستوحش من الناس ولقد ادر كنا الناس وهم اذا بلغ احدهم اربعين سنة جن (ای ستر) عن معارفه وصار كأنه مختلط العقل من شدة تأهبه للموت . و كان اذا اعطاه الناس شيئاً يقول اعطوا لفلان فانه احوج مني . قلت و حکى انه دعا قوم رجلا كان يالفهم في المداعبات فلم يجيبهم . وقال اني دخلت البارحة الاربعين وانا استحيى من سنى . اقول و يعجبني في هذا - المقام ان استشهد بهذه الايات للشيخ السعدى .

( چه دوران عمر از چهل در گذشت

مزن دست و پا، آبت از سر گذشت)

( چه شبیت در آمد بروی شباب

شبت روز شد دیده بر کن ز خواب)

( چه باد صبا بر گلستان وزد

چمیدن درخت جوان را سزد )

( نزیبید ترا با جوانان چمید

که بر عارضت صبح پیری دمید )

( درینا که فصل جوانی گذشت

بله و لب زندگانی گذشت )

( درینا چنان روح پرور زمان

که بگذشت بر ما چه برق یمان )

( درینا که مشغول باطل شدیم

ز حق دور ماندیم و عاطل شدیم )

(چه خوش گفت با کودک آموزگار

کہ کاری نکردی و شد روزگار)

و بیاید در نظامی اشعاریکہ مناسب این مقام است . وقال ابن عیینة ایضاً خصلتان یعسر علاجہما ترک الطمع فیما بایدی الناس و اخلاص العمل لله . و یقول اذا کان نہاری نہار سفیه و لیلی لیل جاہل فماذا اصنع بالعلم الذی کتبت . و یقول من یزید فی عقله نقص من رزقہ . توفی غرة رجب سنہ ۱۹۸ ( قصح ) بمکہ و دفن بالحجون .

**ابن الغضائری** احمد بن الحسین بن عبید اللہ شیخ اجل صاحب کتاب رجال . معاصر است باشیخ طوسی علماء علم رجال قول اورا در رجال ذکر میکنند و بیاید ذکر والدش در الغضائری والغضائر بفتح الغین والضاء المعجمتین جمع غضارة و هـی الانیة المعمولة من الخزف و ماقد یصنع لدفع العین .

**ابن فارس** احمد بن فارس القزوینی الزازی فارس میدان علم نحو و لغت و ادب و علوم دیگر صاحب کتاب جمہرہ و جمل و مقدمہ در نحو و سیرة النبی صلی اللہ علیہ و آلہ . و کتاب الحجر و این همان کتاب است کہ برای صاحب بن عباد انفاذ داشت . چون صاحب ازوی منحرف بود فرمود ردو الحجر من حیث جاء خطیب تبریزی و صاحب بن عباد و شیخ صدوق از او روایت میکنند بعضی احتمال داده اند تشیع اورا . و تأیید میکند تشیع اورا آنکہ کاتب حلی اسامی کتب اورا در کشف الظنون ذکر نکرده . و ہم آنکہ شیخ صدوق سبب تشیع بنی راشد و حکایت تشرف جدشان را بلاقات امام زمان علیہ السلام از این شیخ نقل کرده .

**ابن الفارض** عمر بن الفارض الحموی المصری العارف - المشکور و الشاعر المشہور جمعی تصریح بتشیع او نموده اند و این اشعار را کہ بعمر و عاص منسوب است بوی نسبت داده اند .

( بال محمد عرف الصواب )

وفى ابياتهم نزل الكتاب )

( وهم حجج الاله على البرايا )

بهم و بجدهم لا يستراب )

( ولا سيما ابو حسن على )

له فى الحرب مرتبة تهاب )

( طعام سيوفه مهج الاعادى )

وفىض دم الرقاب لها شراب )

( و ضربته كبيعته بنخم )

معاقد ها من القوم الرقاب )

( على الدر والذهب المصفا )

وباقى الناس كلهم تراب )

( هو البكاء فى المحراب ليلا )

هو الضحك اذا اشتد الضراب )

( هو النباء العظيم وفلك نوح )

و باب الله وانقطع الخطاب )

قيل كان اذا مشى فى المدينة ازدحم الناس عليه يلتمسو

منه البركة والدعاء و كان وقوراً اذا حضر مجلساً استولى السكو

على اهله جاور بمكة زمناً و كان يسيح فى اودية مكة و جبالها

استأنس بالوحوش ليلا ونهاراً . وقال فى هذا

( فلى بعد اوطانى سكون الى الفلا )

وبالوحش انسى اذ من الانس وحشتى )

توفى بالقاهرة سنة ٦٣٢ ( خلب ) .

**ابن فضال** على بن الحسن بن على بن فضال ثقة است .

گاهى اطلاق ميشود بر حسن بن على والدش كه راوى از حضر

امام رضا عليه السلام است . و امر او در كثر عبادت و ديانت مشهور

است . و مصلاى او در جامع كوفه در پاى ستون هفتم كه افضل مقامهاى آن مسجد شريف است بوده از فضل بن شاذان منقولست كه شنيد در مسجد الربيع از جماعتى كه در حق حسن بن فضال باهم ميگفتند كه ابن فضال اعدمن رأينا و سمعنا است همانا بيرون ميرود بصحرا و سر بسجده ميگذارد و چندان سجده او طولانى و باسكينه است كه مرغ بر روى او مى نشيند بخيال آنكه جامه يا خرقة است و حيوانات وحشى بردورا و چرا ميكنند و از او رم نمى كنند بجهة انسى كه با او گرفته اند .

**ابن فورك** ابو بكر محمد بن الحسين الاصفهاني المتكلم العارف الفاضل الواعظ قريب يكصد كتاب تصنيف کرده و فاتش سنه ۴۴۶ (تمو) و در نيشابور بخاك رفته . و من كلماته شغل العيال نتيجة متابعة الشهوة بالحلال فماظنك بقضية شهوة الحرام .

**ابن فهد** ابو العباس احمد بن محمد بن فهد الحلبي الاسدي شيخ ثقة فقيه صالح زاهد عابد عالم اورع جمال السالكين صاحب مقامات عاليه در علم و عمل صاحب مذهب البارع شرح مختصر نافع و عدة الداعى و شرح الفيه و ارشاد وغيره نقل است كه شبى در عالم رؤيا ديد حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه را كه دست سيد مرتضى رضى الله عنه را گرفته و باهم در روضه مطهرة غرويه راه ميروند در حاليكه جامه هاى حرير سبز دربر دارند شيخ احمد بن فهد نزديك شد و سلام كرد جواب دادند پس سيد فرمود اهلا بناصر اهل البيت و پرسيد از اسامى مصنفاتش ابن فهد ذكر كرد پس سيد فرمود كتابى تصنيف كن در تحرير مسائل و قرار بده افتتاح آنرا اين عبارت : بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله المقدس بكماله عن مشابهة المخلوقات. ابن فهد چون بيدار شد شروع كرد بتحرير كتاب و افتتاح كرد آنرا با آنچه سيد فرموده بود و لادتش سنه ۷۵۷ ( ذر ) و وفاتش سنه ۸۴۱ ( ضما ) قبرش در كربلاى معلى



نزدیک خیمه گاه بابقعه و قبه عالیہ مزارى است مشهور . نقل است  
 کہ سید اجل صاحب ریاض مکرر بزىارت او میرفت و تبرک میجست باو  
**ابن قاسم** محمد بن محمد بن حسن الحسینی العاملی الجزینی  
 فاضل صالح ادیب شاعر زاهد عابد صاحب کتاب الاثنی عشریة  
 فی المواعظ العددیة کہ فارغ شده از جمع آن سنہ ۱۰۶۸ ( غسح )  
 مادر مادرش دختر شهید ثانی رحمہ اللہ است .

**ابن قبه** بموحده كعده محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی  
 ابو جعفر فقیہ متکلم عظیم الشان . از متکلمین شیعه و اعیان علمای  
 امامیہ صاحب کتاب انصاف است در امامت کہ نقل میکند از او شیخ  
 مفید در کتاب عیون و محاسن و این شیخ جلیل غیر از سلیمان بن  
 قته مانعی خزاعی شاعر شیعی است کہ . اول کسی است کہ مرثیہ  
 گفته جناب امام حسین علیہ السلام را چه او ابن قته بفتح قاف و تاء  
 مثناة فوقانیہ است کہ نام مادر سلیمان مذکور است .

**ابن قتیبة** عبدالله بن معلم بن قتیبة الكوفي الدينوري المروزي  
 اللغوی النحوی صاحب کتاب المعارف و ادب الکاتب و الامامة و  
 السياسة و غیر ذلك است و فاتش سنہ ۳۲۲ و در فهرست ابن الندیم  
 و فاتش سنہ ۲۷۰ است و دینور بکسر دال و فتح نون شهری است  
 از بلاد جبل و ابن قتیبه در آنجا قضاوت میکرد

**ابن القریعة** القاضی ابو بکر محمد بن عبدالرحمن البغدادی  
 در سندیہ مابین بغداد و انبار قضاوت داشت و مهلبی وزیر او را  
 گرامی میداشت در بدیبه گوئی و سرعت جواب معروف بوده . و  
 از اشعار اوست کہ دلالت بر تشیع او دارد .

( یامن یسائل دایماً عن کل معضلة سخیفة )

و فاتش سنہ ۳۶۷ ( شمر ) قریعه مصغراً لقب جد

او است

**ابن قولويه** ابو القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن قولويه القمي شيخ اجل اقدم اعظم ثقة جليل القدر صاحب كامل - الزيارة واستاد شيخ مفيد است. نجاشي در حق او گفته كان ابو القاسم من ثقات اصحابنا و اجلائهم في الحديث و الفقه روى عن ابيه و عن اخيه عن سعد و عليه قرء شيخنا اي المفيد ابو عبدالله الفقه و منه حمل و كلما يوصف به الناس من جميل و فقه فهو فوقه در حدود سنه ۳۶۹ (شسط) برحمت الهي بيوست و در بقعة مطهرة كاظميه پائين پاى حضرت موسى بن جعفر عليه السلام بخاك رفت و در جنب قبر او است قبر شيخ مفيد و ابن حجاج شاعر . و اما ابن قولويه كه در قم مدفون است در قبرستان بزرگ نزديك بقعة علي بن بابويه .  
 ره پس او محمد بن قولويه و الداين شيخ است

**ابن قيم الجوزيه** محمد بن ابى بكر الحنبلى المتوفى سنه ۷۵۱ (ذنا) صاحب زاد المعاد في هدى خير العباد تفقه على ابن التيمية و كان معاصر للشيخ الشهيد .

**ابن كثير** بر جماعتى گفته ميشود يكى از ايشان عبدالله بن كثير است كه يكى از قراء سبعة است و فاتهش بمكه معظمه سنه ۱۲۰ (فك) و كان شيخاً كبيراً ابيض الرأس و اللحية طويل جسيماً و ديگر اسمعيل بن عمر قرشى صاحب كتاب مختصر علوم الحديث و تفسير قرآن است و فاتهش سنه ۷۷۴ (ذعد)

**ابن الكلبي** بيايد بعنوان الكلبي

**ابن كناسة** ابو محمد عبدالله بن يحيى الكوفى الشاعر ابن اخت ابراهيم بن ادهم الزاهد توفى بالكوفة سنه ۲۰۷ (رز) و له من الكتب كتاب سرقات الكميت من القران وغيره

**ابن الكوا** عبدالله بن الكوا از اصحاب امير المؤمنين عليه السلام لكن خارجى ملعون است سوالات بسيار از آن حضرت

کرده و صدمات زبانی بسیار با آن جناب زده از آن جمله از جسارت های  
اورا در بعضی از کتب خود ذکر کرده ام

**ابن کیسان** ابوالحسن محمد بن احمد بن ابراهیم البغدادی -  
النحوی تلمیذ مبرد و ثعلب گویند مجلسش پرفائده بوده و اصناف  
علوم در آن گفتگو میشده و گاهی میشده که قریب صد اس دواب بر در  
خانه او بوده که رؤسا و اشراف سوار شده بودند و بمجلسش آمده  
بودند و فاتش سنه ۲۹۹ (ر صط)

**ابن لهیه** ابو عبدالرحمن عبدالله الحضرمی المصری در  
حدیث و اخبار کثیر الروایه بوده منصور اورا قضاوت مصر داده  
بود و فاتش بمصر سنه ۱۷۴ (قعد)

**ابن ماجه** محمد بن یزید بن ماجه القزوینی حافظ مشهور  
صاحب کتاب سنن است که یکی از صحاح ست معدود میشود و فاتش  
۲۲ شهر رمضان سنه ۲۷۳ (رعج)

**ابن ماسویه** یوحنا طیب مشهور است که ملازمت کرده  
مأمون و معتصم و واثق و متوکل را و فاتش سنه ۲۴۳ (رمج) حکمی  
ابن الندیم انه عبث ابن حمدون الندیم با بن ماسویه بحضرة المتوکل  
فقال له ابن ماسویه لو ان مکان مافیک من الجهل عقل ثم قسم علی مائة  
خنفساء لکانت کل واحدة منهن اعقل من ارسطالیس. بدانکه در او ائمل  
مائة سیم هجری چهار طیب ماهر بودند مسمی با بن ماسویه لکن  
اکمل و اشهر ایشان یوحنا بوده و بعد عیسی و دیگر میخائیل و  
چهارم جرجیس و بنی ماسویه رادر ترکیب ادویه مجرباتی است از  
جمله آنکه چون فندق را چند دانه قبل از طعام بخورند اگر ادویه  
سمیه در آن طعام باشد رفع ضرر آنرا نماید و آنکه مالیدن پیه  
حمار وحشی بر صورت کلف آنرا میبرد و آنکه اگر در ابتدای  
ابله پای طفل را حنا ببندند و هر روزه مکرر نمایند چشم طفل را  
از حدوث ابله و ضرر آن حفظ نماید

ابن ماكولا امير سعد الملك علي بن هبة الله العجلي نسبش  
منتهی میشود بابی دلف عجلی . واو یکی از فضلاء مشهورین و  
محدثین معروف و پدرش وزیر قائم بامر الله است و فاتش سنه ۴۸۶  
(هو) ينسب اليه

( قوض خيامك عن ارض تهان به

و جانب الذل ان الذل يجتنب )

( و ارحل اذا كان في الاوطان منقصة

فالمندل (۱) الرطب في اوطانه حطب )

ابن مالك محمد بن عبدالله الاندلسي الشافعي النحوي -  
اللغوي المقرئ الاديب . ناظم الفيه كه بسيارى آنرا شرح کرده اند  
و فاتش سنه ۶۷۲ (خج) بدمشق . حكى انه كان كثير المطالعة  
سريع المراجعة لا يكتب شيئاً من محفوظه حتى يراجعه في محله و  
لا يرى الا وهو تلو او يصلى او يصنف او يقرئ

ابن ماهيار محمد بن عباس بن علي بن مروان بن ماهيار ابو  
عبدالله بزاز معروف بابن جحام بجيم مضمومه وحاء مهمله از اجلاء  
علماء اماميه و ثقه و كثير الحديث . و از مشايخ اجازه تلعبرى  
است و كتبي تصنيف فرموده از جمله كتاب ما نزل من القرآن في  
اهل البيت عليهم السلام است كه هزار ورق بوده و علما فرموده اند  
كه مثل آن تصنيف نشده است .

ابن متويه ابو الحسن علي بن محمد بن علي بن سعد الاشعري  
القمي الفرداني له كتاب نواتر كبير يروى عنه الشيخ الاجل -  
الثقة الفقيه ابو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد القمي المتوفى سنه ۳۴۳  
ابن المزرع يموت بن المزرع بن يموت البصرى الشاعر  
الاديب له ملح و نواتر و كان لا يعوذ مريضاً خوفاً من ان يتطير باسمه  
توفى بدمشق سنه ۳۰۴ (شد)

(۱) المنديل عود بخور (منه)

ابن المبارک عبداللہ مروزی عالم زاہد عارف کان من تابعی  
 التابعین سمع جملة من العلماء و کان يقول اربع کلمات انتخب من اربعة الاف  
 حدیث لا تثقن بأمرأة ( ولا تغترن بمال ولا تحمل معدتك ما لا تطيق )  
 وتعلم من العلم ما ينفعك فقط و يروى له  
 (قد ارحنا و استرحنا من غدو و رواح  
 و اتصال بامير و وزير ذی سماح )  
 ( بعفاف و کفاف و قنوع و صلاح  
 و جعلنا الیاس مفتاحاً لآبواب النجاح )  
 قلت لما کتبت هذه الابيات ذکررت ما روى عن مولانا  
 ابی الحسن الرضا علیه السلام فی ذلك فاحببت ان ازين به الکتاب  
 قال صلوات الله علیه .

( لبست بالعبقة ثوب الغنى  
 و صرت امسى شامخ الرأس )  
 ( لست الى النسناس مستأنساً  
 لکننى انس بالناس )  
 ( اذا رأيت التيه من ذی الغنى  
 تهت على التايه بالیاس )  
 ( ما ان تفاخرت على معدم  
 و لا تضععت لا فلاس )

توفى بهیت (۱) سنه ۱۸۱ (قفا)

ابن متوج احمد بن عبداللہ بن سعید البحرانی عالم فاضل  
 فقیه مفسر ادیب شاعر صاحب مؤلفات بسیار . تلمیذ فخر المحققین  
 و از مشایخ ابن فهد است اشعاری در مرثی ائمه علیهم السلام گفته  
 که شیخ طریحی بعض آنها را در منتخب ایراد کرده قبرش در  
 جزیره اکل است که از بلاد بحرین میباشد

(۱) هیت بالكسراسم بلد علی الفرات مجمع ( علی بن المولف )

ابن مردويه (۱) الحافظ احمد بن موسى الاصفهاني محدث  
مفسر از طراز محدثين و از عظماء علماء جمهور است وفاتش  
باسکاف سنه ۳۵۲ (شعب)

ابن مسعود عبدالله است گذشت بعنوان ابن ام عبد  
ابن مسکن کسبجان عبدالله از اصحاب حضرت صادق  
عليه السلام است لکن نقل شده که خدمت آنحضرت نمیرفت از ترس  
آنکه مبادا اداء حق جلالت و شأن آنجناب را ننماید لاجرم از اصحاب  
آنجناب روایت مینمود باین ملاحظه از حضرت صادق عليه السلام  
حدیث کم شنیده

ابن مسکویه ابو علی احمد بن محمد بن علی الرازی الاصل  
الاصفهانی المسکن استاد فیلسوف حکیم ماهر معاصر مهلبی و وزیر  
عضدالدوله دیلمی و ابن عمید صاحب مصنفاتی است در علم منطق  
و اقسام حکمت و ریاضی و تاریخ و غیره از جمله کتب او است  
طهارة الاعراق در اخلاق که جناب خواجه نصیرالدین طوسی آنرا  
مدح کرده و فرموده

( بنفسی کتاباً حاذ کل فضیلة  
و صار لتکمیل البریة ضامناً )  
( مؤلفه قد ابرز الحق خالصاً  
بتألیفه من بعد ما کان کامناً )  
( و وسمه باسم الطهارة قاضياً  
به حق معناه و لم یک مایناً )  
( لقد بذل المجهود لله دره )

فما کان فی نصیح الخلائق خائناً  
از بعض کلمات آنکتاب میتوان استفاده کرد شیعه بودن

(۱) مرد بالفتح میوه اراک

اورا و از میر داماد و غیره نیز تشیع او نقل شده سال وفاتش را ندانستم لکن قبرش در اصفهان در محله خاجو است

**ابن المعتز** عبدالله بن المعتز بن المتوکل العباسی ادیب شاعر و در علم موسیقی ماهر در نصب و عناد با اهل بیت علیهم السلام شبیه جدش متوکل و بمفاخر موهومه پدران خود متوسل عاقبت بمفاد حدیث شریف نحن بنو عبدالمطلب ما عادانا بیت الا وقد خرب ولا عاوانا کلب الا وقد جرب و من لم یصدق فلیجرب ابن معتز در سنه ۲۹۶ (رصو) پیاداش خود رسید بامر مقتدر بالله او را در محبس افکندند پس از آن گلو یا خصیتین او را فشرده هلاکش کردند و بکمال ذلت و خواری او را در خرابه دفن نمودند .

**ابن معط** یحیی بن معط المغربی الحنفی النحوی صاحب الفیة در نحو که ابن مالک بر منوال او نسج کرده . قال فی اول الفیته .

( یقول راجی عفو ربی الغفور )

یحیی بن معط ابن عبد النور )

وفاتش سنه ۶۲۸ (خکج) قبرش در قاهره نزدیک قبر

شافعی است

**ابن المعلم** بر جماعتی اطلاق شود که از جمله آنهاست شیخ

مفیده .

**ابن معیه** کسمیه ابو عبدالله تاج الدین محمد بن ابی جعفر القاسم

بن الحسین بن معیه الحسنی الدیباجی الحلی سید سند نسابه عالم

فاضل جلیل القدر و اسم الروایه از مصنفات او است کتاب معرفة -

الرجال و نهاية الطالب فی نسب آل ابی طالب . اخذ کرده از او

سید سند نسابه جمال الملة و الدین احمد بن علی بن الحسین الحسنی

صاحب عمدة الطالب . و روایت میکند از او شیخ شهیدره . و ذکر

کرده او را در یکی از اجازات خویش . و فرموده انه اعجوبة -

الزمان في جميع الفضائل والمآثر . ودر مجموعه خویش در ذکر این سید جلیل فرموده که در هشتم ربیع الاخر سنه ۷۷۶ (ذعو) در حله وفات کرد . جنازه اش را بمشهد امیر المؤمنین علیه السلام بردند . و اجازه داده این سید مراراً و هم اجازه داده بدو پسر ابوطالب محمد و ابوالقاسم علی در سنه ۷۷۶ قبل از وفاتش اتھی فقیر گوید که اجازه داده نیز بدختر شیخ شهید ست المشایخ و اشعار بسیار از او نقل شده از جمله قوله

( احسن الفعل لا تمت باصل

ان بالفعل خسة الاصل توسی )

( نسب المرء وحده ليس يجدى

ان قارون كان من قوم موسى )

ومن شعره ايضاً قوله لما وقف على بعض انساب العلويين وراى قبح افعالهم فكتب عليه .

( يعز على اسلافكم يا بنى العلى

اذانال من اعراضكم شتم شاتم )

( بنو الكم مجد الحيوۃ فما لكم

اسأتم الى تلك العظام الرمانم )

( ارى الف بان لا يقوم لهادم

فكيف بيان خلفه الف هادم )

روایت میکند، از بسیاری از مشایخ اجله از جمله آیه الله علامه و فخر المحققین و عمیدی و سید رضی الدین اوی و سید علی بن عبدالحمید و سید علی بن عبدالکریم طاوس و پدرش ابو جعفر قاسم بن الحسين وغير ذلك .

**ابن المغازلی** علی بن محمد بن الطیب الخطیب الواسطی الفقیه الشافعی صاحب کتاب ذخایر القربی فی مناقب ذوی القربی



والبيان عن اخبار صاحب الزمان ع از علماء اوائل چهار صد است .

ابن مفرغ يزید بن زیاد بن ربیعہ بن مفرغ الحمیری لقب  
جده مفرغاً لانه راھن علی سقاء لبن ان یشر به کله فشر به حتی فرغ  
فلقب به . کان ابن مفرغ شاعراً وھجا عباد بن زیاد و عبید اللہ بن زیاد و  
قد نکلابه وحبسہ و لولا قومہ و عشیرتہ التي کانوا مع یزید بن معاویہ  
لقتلہ ولہ فی ھجاء زیاد .

( فاشھدان امک لم تباشر )

ابا سفیان واضعة القناع )

( و لکن کان امر فیہ لبس )

علی وجل شدید و امتناع )

الی غیر ذلک . روی ان عبید اللہ بن زیاد استأذن معاویہ فی  
قتلہ فلم یأذن له و امرہ بتأدیہ . فلما قدم ابن زیاد البصرة اخذ ابن  
مفرغ من دار المنذر بن الجارود و کان اجارہ فامر بہ فسقی دواء ثم  
حمل علی حمار و طیف بہ و هو یسلح فی ثیابہ فقال لعبید اللہ ( یغسل الماء  
ما صنعت و قولی ) ( راسخ منک فی العظام البوالی ) .

ابن المقفع عبد اللہ الفارسی منشی ادیب گویند در اصل  
بر ملت مجوس بوده و اسم او روزبه بود و بدست عیسی بن علی عموی  
منصور بحسب ظاہر اسلام آورد لکن مانند ابن ابی العوجا و ابن  
الاعمی در طریق زندقہ بودند و او یکی از اشخاصی است کہ عالم بلغت  
عربی و فارسی بوده و کتبی را از فارسیہ بعربیت نقل کردہ کہ  
از جملہ کتاب مزدک و کتاب کلیلہ و دمنہ است در حدود سنہ ۱۶۵ ( قہ )  
سفیان بن معاویہ مہلبی امیر بصرہ کہ پیوستہ ابن مقفع او را توهین  
و استخفاف مینمود قتل او را مصمم گشت روزی او را بمنزل طلبید  
وامر کرد تنوری را زیاد گرم کردند آنگاہ اعضای او را یک یک  
بیرید و در جلو چشمش در آتش افکند تا آنکہ تمامی جسد او را در

تنور افکند و روی تنور را بنهاد و گفت لیس علی فی هذه المسئلة  
بك حرج لانك زنديق قد افسدت الناس و بقولي ويرا در چاه كنيف  
افکند و سر آنرا بهم آورد .

ابن مقله محمد بن علی بن الحسين وزير است که در علم فقه  
و تفسیر و قرائت و ادبیت و انشاء ماهر و خط او مانند فصاحت سبحان  
ضرب المثل است شاعر گفته :  
( خط ابن مقله من دعاه مقلته

ودت جوارحه لو اصحبت مقله )

و او است اول کسی که خط را از قلم کوفی باین صورت متعارف  
در آورده . و از برای او حکایاتی است از عزل و نصب و حبس و  
قطع دست وی و فاتش در ۱۰ شوال سنه ۳۲۸ ( شکیخ ) و برادرش  
حسن نیز خطش در کمال حسن و شبیه بخط وی بوده .

ابن منذر ابو جعفر محمد بصری شاعر فصیح مباح آل  
برمک و خواهان عبدالمجید بن عبدالوهاب ثقفی است . قیل کان ابن  
منذر مستوداً متأهلاً جمیل الامر فی ایام حیوة عبدالمجید فلما مات  
عبدالمجید عدل عن ذلك و هجا الناس حتی حکى انه قذف اعراض  
اهل البصرة فنفي الى الحجاز فمات هناك سنه ۱۹۸ ( قصح ) . و حکى  
انه لما عدل عن نسكه يمنعونه دخول المسجد فيهبونهم و كان يأخذ  
المداد بالليل فيطرحه في مطاهرهم فاذا توضعوا به سود وجوههم  
وثيابهم وله في كثرة محبته لبدا المجيد حكايات و لم مات عبدالمجيد  
رثاه بقصيدته الدالية المشهورة منها قوله .

( كل حى لاقى الحمام فمود

مالحى مومل من خلود )

( لاتهاب المنون شيئاً ولا تبقى على والد ولا مولود . )

( ان عبدالمجيد يوم تولى

هدر كنا ما كان بالمهدود )

( مادری نعشه ولا حاملوه )

ما علی النعش من عفاف وجود )

( یحکم الله ما یشاء و یمضی )

لیس حکم الاله بالمردود )

ابن منده بروزن بنده العبدی الاصفهانی معلوم باشد که بنی منده جماعتی باشند از رواة آثار و علمای اخبار که خاندان ایشان بیت علم و حدیث بوده و تا از آن سلسله نام و نشانی بوده عالمی از ایشان مشهور بوده و او را ابن منده میگفتند . و در طبقه متأخرین ایشان عالم رفیع بل خاتم جمیع ابوز کریا یحیی بن عبد الوهاب ابن ابی عبدالله محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده است که خود و پدرانش از محدثین بوده اند و در حق وی گفته اند بیت ابن منده بدء یحیی و ختم یحیی ابن منده در ۱۹ شوال سنه ۴۳۴ ( تلذ ) در اصفهان متولد شد و چون بمقام رفیع رسید بیغداد رفت و در جامع منصورى مجلسء املاء تشکیل نمود شیوخ بغداد نیز در آن جامع اجتماع کردند و از وی روایت اخذ میکردند و فاتش یوم نحر سنه ۵۱۲ باصفهان . و بدانکه عموی اینمرد عبدالرحمن بن محمد بن اسحق نیز در علم حدیث علم اشتهار افراخته و او نیز معروف بابن منده است و او را خطی حسن و تصانیف بسیار بوده و فاتش سنه ۴۷۰ ( نع ) .

ابن منیر ابوالحسین مہذب الدین احمد بن منیر العاملی - الشامی شاعر ماهر امامی حافظ قرآن و عالم بلغت و ادب صاحب دیوان شعر و مدائح در حق اهل بیت علیہم السلام و فاتش سنه ۵۴۸ ( تمح ) و قبرش در جبل جوشن بحلب است نزدیک مشہد السقط ابن خلکان گفته کہ من زیارت کردم قبر او را دیدم کہ بر لوح مزارش نقش بود .

( من زار قبری فلیکن موقنا )

ان الذی القاه یلقاه )

( فیرحم الله امرء زارنی )

وقال لی یرحمک الله )

**ابن هیثم** میثم بن علی بن میثم البحرانی کمال الدین عالم ربانی فیلسوف متبحر محدث محقق و حکیم متاله مدقق جامع معقول و منقول صاحب شروح ثلثه بر نهج البلاغه و غیره روایت میکند سید عبدالکریم بن طاوس و علامه حلی از او و او از خواجه نصیر الدین طوسی رضوان الله علیهم و بعضی از علماء فرموده اند که خواجه تلمذ کرده بر ابن میثم ره و فاتش سنه ۶۷۹ ( خبط ) بقریه هلتا از قرای ماحوز در بحرین و عن بعض العلماء ان میثم حیثما وجد فهو - بکسر المیم الامیثم البحرانی فانه بفتح المیم والله العالم.

**ابن الناظم** بدر الدین محمد بن جمال الدین محمد بن مالک الاندلسی الشافعی الفاضل النحوی شارح الفیه پدرش و صاحب تکمله شرح تسهیل و غیر ذلك و فاتش در ۸ محرم سنه ۶۸۶ ( خفو ) در دمشق .

**ابن نباته** بضم نون بر جماعتی اطلاق میشود. یکی ابو یحیی عبدالرحیم بن محمد بن اسمعیل بن نباته الفارقی صاحب خطب معروفه است و فاتش سنه ۳۷۴ ( شهد ) سنه ۳۹۴ ( شصدخل ) و کان یلقب - بالخطیب المصری . و رزق السعادة فی خطبه و فیها دلالة علی غزارة علمه و جودة قریحته . و هو من اهل میافارقین و بهادفن و کان خطیب حلب و بها اجتمع بخدمة سیف الدولة و کان سیف الدولة کثیر الغزوات بحیث نقل صاحب نسمة السحر انه کان یجمع الغبار الذی یقع علیه ایام غزواته للروم حتی اجتمع منه لبنة بقدر الکف فاوصی ان یجعل خده علیها فی قبره فنفذت وصیته . فلهذا اکثر الخطیب من خطب الجهاد

يحض الناس عليه وقد ذكر ابن ابي الحديد بعض خطبه في شرح -  
 النهج في شرح خطبة امير المؤمنين عليه السلام في الجهاد . وديگر  
 محمد بن محمد بن نباته مصرى اديب شاعر صاحب ديوان وزهر -  
 المنشور وسجع المنطوق وغيره است وفاتش سنه ٧٦٨ ( ذبح ) .  
**ابن النجار** اولاً محمد بن جعفر بن محمد الكوفى النحوى  
 المورخ صاحب كتاب تاريخ الكوفة ومختصرى در نحو وغيره است  
 وفاتش سنه ٤٠٢ ( تب ) و ثانياً محب الدين محمد بن محمود بن  
 الحسن البغدادى تلميذ ابن جوزى صاحب الكمال فى معرفة الرجال و  
 ذيل تاريخ بغداد درسى مجلد والدرة الثمينة فى اخبار المدينة وغير  
 ذلك له الرحلة الواسعة الى كثير من البلاد وسمع الكثير قيل اشتملت  
 مشيخته على ثلاثة الاف شيخ توفى سنه ٦٤٣ ( خمج ) . و گاهى ابن -  
 النجار گفته شود و مراد شيخ جليل عالم فقيه جمال الدين احمد بن  
 النجار تلميذ شيخ شهيد و صاحب حاشيه نجاريه بر قواعد باشد .

**ابن النحاس** بهاء الدين محمد بن ابراهيم بن محمد شيخ  
 ديار البصرية ( ١ ) فى علم اللسان كان معروفاً بحل المشكلات و -  
 العضلات قيل انه لم يتزوج ولم ياكل العنب قط توفى سنه ٦٨٨ ( خصج )  
**ابن النديم** ابو الفرج محمد بن اسحق النديم البغدادى  
 الوداق الكاتب الفاضل الخبير المتبحر الماهر الشيعى الامامى مصنف  
 كتاب الفهرست الذى جود فيه واستوعب استيعاباً يدل على اطلاعه  
 على فتون من العلم وتحققه بجميع الكتب كانت ولادته فى جمادى  
 الاخرة سنه ٢٩٧ وتوفى يوم الاربعاء لعشربقين من شعبان سنه ٣٨٥  
 ( شفه ) وانى انقل منه فى كتابى هذا كثيراً . وليعلم انه قد ذكروا  
 انه كان وراقاً ويصفه بعض الكتب ايضاً بانه كان كاتباً و كلاً الحرفتين  
 اعانه على تاليف هذا الكتاب فالوراقة كانت حرفة احترفها كثير من

( ١ ) المصرية ظل

العلماء و وظيفتها انتساخ الكتب وتصحيحها وتجليدها والتجارة فيها. فهذه المهمة كانت تقوم في ذلك العصر مقام الطباعة في عصرنا وقد اتخذ صناعة الوراقة كثير من الادباء والعلماء ترجم لهم ياقوت في معجم الادباء بل كان ياقوت نفسه وراقاً ينسخ الكتب ويبيعها و خلف مكتبة كبيرة انتفع بها ابن الاثير صاحب كتاب الكامل في- التاريخ . فالوراقة والكتابة مكتنا ابن النديم من سعة الاطلاع على النمط الغريب الذي نعرفه في كتاب الفهرست فهو مطلع على كل ما ألف باللغة العربية في كل فن ديني او فلسفي او تاريخي او ادبي. هذا الى الدقة المتناهية في تحرى الحق فما راه يقول قد رايته وما سمعه ينص على انه لم يره ويخلى نفسه من تبعته .

**ابن النقاش محمد بن زياد الموصلي البغدادي المقرئ صاحب**  
 كتاب شفاء الصدور والموضح في التفسير ودلائل النبوة وفاتش  
 سنه ٣٥١ ( ثنا ) .

**ابن نما جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما الحلبي نجم**  
 الدين شيخ فقيه جليل القدر از فضلاى اجله و كبراء دين وملة صاحب  
 كتاب مشير الاحزان معروف بمقتل ابن نما و كتاب شرح الثارفي  
 احوال المختار پدر وجد وجد جدش تامى از علماء بوده اند . و  
 خود آنجناب از مشايخ آية الله علامه رفع الله مقامه ومقامه است و  
 بيايد ذكر پدرش در نجيب الدين .

**ابن الوردى عمر بن مظفر بن عمر البكرى الحلبي الشافعي**  
 الفقيه النحوى الشاعر الاديب صاحب التاريخ المعروف و شرح الفية  
 ابن مالك وارجوزة فى تعبير المنام وغير ذلك و من شعره لاميته  
 المعروفة مطلعها .

( اعتزل ذكر الاغانى الغزل )

وقل الفصل و جانب من هزل )

مات بالطاعون في ١٧ ذى الحجة سنة ٧٤٩ ( ذمط ) .

**ابن وكيع الحسن بن علي بن احمد البغدادي الاصل التنيسي**  
المولد والمدفن شاعر عالم فاضل صاحب ديوان شعر وفاتش سنة  
٣٩٣ ( شصج )

**ابن الهبارية ابو يعلى محمد بن محمد الهاشمي العباسي**  
البغدادي الشاعر المتوفى سنة ٥٠٩ ( نط ) صاحب الصادح والباغم  
وهو منظومة على اسلوب كليلة ودمنة في الفى بيت وهو من غرائب  
مؤلفاته قيل لبث في نظمه عشر سنين نظمه للامير سيف الدولة صدقة بن  
ديس (١) وطبع هذا الكتاب في باريس ومصر وبيروت .

**ابن هشام** اطلاق ميشود بر جماعتى از علماء كه اشهر ايشان  
چند نفر ميباشند. اول جمال الدين عبدالله بن يوسف المصرى الحنبلى  
النحوى صاحب كتاب المغنى والتحصيل والتوضيح على الالفية و  
شذور الذهب في علم النحو وقطر الندى وشروح بر تسهيل وغير  
ذلك . ومن شعره .

( ومن يصطبر للعلم يظفر بنيله )

( ومن يخطب الحسننا يصبر على البذل )

( ومن لم يذل النفس في طلب العلى )

( يسيراً يعيش دهنراً طويلاً اخاذل )

والى هذا المعنى الطريف يشير ما عن بعض الحكماء من  
جلس في صغره حيث يحب يجلس في كبره حيث يكره وفاتش سنة  
٧٦١ ( ذسا ) . و گاهی اطلاق ميشود ابن هشام بر پسرش محب الدين  
محمد بن عبدالله نحوى . و گاهی بر حفيد او احمد بن عبدالرحمن بن  
عبدالله صاحب حاشيه بر توضيح جدش . دوم عبدالملك بن هشام بن  
ايوب البصرى نزيل مصر صاحب كتاب السيرة النبوية وفاتش سنة  
٢١٨ ( ريج ) . سيم جمال الدين يوسف بن هشام الحنبلى المتأخر

(١) صاحب حله .

صاحب مغنی وغیره . و عجب اینست که مغنی این ابن هشام نیز در  
نحو است .

ابن یعیش موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش موصلی  
حلبی نحوی فاضل ادیب شارح مفصل زمنخشی . ابن خلکان بر  
او تلمذ کرده و بر نوادر احوال او نیک آگاه بوده ترجمه وی را  
ذکر کرده هر که طالب است بتاریخ او رجوع کند و فاش در ۲۵  
جمادی الاولی در حلب سنه ۶۴۳ ( خراج ) .



## الباب الثالث

### في المعروفين بالالقاب والانساب

الابى الحسن بن ابى طالب اليوسفى معروف بفاضل ابى و ابن الزينب شيخ اجل اعلم افقه فخر المحققين وملاذ المجتهدين تلميذ جناب محقق حلى وصاحب كتاب كشف الرموز شرح النافع است . له مع شيخه مباحثات ومخالفات . وهو ممن اختار المضائقه وتحريم الجمعة و تحريم الزوجة من الرباع مطلقا . والابى نسبة الى ابة . ويقال لهاوة ايضاً . واليه ينسب ( ايضاً ) الوزير ابو سعيد منصور بن الحسين الابى معاصر الصاحب بن عباد مؤلف كتاب ثر الدرر وغيره .

**اخطب** خوارزم موفق بن احمد الخوارزمى صاحب فقه و حديث وخطب و اشعار و كتاب فى فضائل اهل البيت وفاتش سنه ٤٦٨ ( تسج ) .

**الاخطل** غياث بن غوث التغلبى النصرانى الشاعر المشهور المقرب عند خلفاء بنى امية لمدحه اياهم وانقطاعه اليهم وله .

( واذا افتقرت الى الذ خائر لم تجد )

ذخراً يكون كصالح الاعمال )

**الاخفش** اطلاق ميشود بر سه نفر از كبار علمای نحو . اول ابو الخطاب عبد الحميد بن عبد المجيد هجرى استاد سيبويه و ابو عبیده و اين اخفش اكبر است . دوم اخفش اوسط . ابو الحسن سعيد بن مسعدة المجاشعى تلميذ خليل وسيبويه . سيم اخفش اصغر

ابوالحسن علی بن سلیمان تلمیذ سیبویه و اخفش و کان نحوياً حافظاً  
 للاخبار توفی سنه ۳۱۵ ( شیه ) و بدانکه اخفش هر گاه اطلاق شود  
 مراد اخفش اوسط است . و الاخفش الصغیر العینین مع سوء بصرهما  
**الاذری** نورالدین حمزة بن علی الطوسی شیخ محقق  
 عارف از شعرای شیعه است قدم در کوی فقر و فنا نهاده و بهندوستان  
 سفر کرده و بسیاری از قصائد در مدح اهل بیت علیهم السلام گفته  
 چنانکه گوید .

( مداح اهل بیت نبی آذری منم )

چون طوطی شکر شکن شکرین مقال )

( هر کس زند دست ارادت بدامنی )

دست من است و دامن پاک علی و آل )

گویند بصحبت شاه نعمة الله کرمانی رسیده و فاتش سنه

۸۶۶ ( ضو ) و من شعره .

( ز هول روز جزا آذری چه میترسی )

تو کیستی که در آن روز در شمار آئی )

**الاربلی** شیخ علی بن عیسی بهاء الدین ابوالحسن عالم

نحیر فاضل محدث جامع فضائل و محاسن صاحب کشف الغمة فی

معرفة الائمة علیهم السلام فارغ شده از آن در سنه ۶۸۷ و روایت میکند

از سید اجل سید بن طاوس رحمه الله و اربل کدعبل مدینه منها الی-

الموصل یومان .

**الارجانی** ابوبکر احمد بن محمد بن الحسین قاضی تستر

فقیه شاعر یقا انه کان له فی کل یوم ثمانیة ابیات علی الدوام توفی بتستر

سنه ۵۴۴ ( ثمد ) و الارجان بتشدید الراء من کور الاهواز

**الازری** المولی کاظم البغدادی شیخ اجل ادیب ارب

اوحدی مداح آل احمدی صاحب قصیده هائیه است که در فصاحت

و بلاغت نظیر ندارد از شیخ الفقهاء العظام صاحب جواهر الکلام

منقولستکه تمنی فرموده کہ کاش قصیدہ ہائیکہ آزری درنامہ عمل  
من بود و کتاب جواہر من در نامہ عمل آزری .

**الازہری** ابو منصور محمد بن احمد بن الازہر الہروی -  
الشافعی صاحب تہذیب اللغۃ و شرح اسماء اللہ الحسنی مدتی قرامطہ  
اورا اسیر کردہ بودند در بادیہ میزیست در سنہ ۳۷۰ ( شع )  
وفات کرد .

**الاسفرائینی** ابو حامد احمد بن محمد الشافعی البغدادی از  
افاخم اہل سنت است ابن اثیر او را مروج مذهب شافعیہ در ماہ  
چہارم شمردہ در سنہ ۴۰۶ ( تو ) در بغداد وفات کرد در خانہ اش  
اورا دفن کردند و در سنہ ۴۱۶ قبرش را شکافتند جسدش را بیرون  
آوردہ در باب الحرب دفن نمودند . و مخفی نماند کہ این شخص  
غیر از استاد ابو اسحق ابراہیم بن محمد اسفرائینی فقیہ شافعی است  
کہہ در یوم عاشوراء سنہ ۴۱۸ ( حریر ) در نیسابور وفات کرد  
جنازہ اش را با سفرائین حمل کردند . و اسفرائین بکسر ہمزہ و سکون  
سین و فتح فاء از نواحی نیشابور است .

**الاسکافی** محمد بن احمد بن الجنید شیخ اجل اقدم ثقہ شیخ  
امامیہ استاد نجاشی قریب بچہل کتاب برای او ذکر کردہ اند کہ  
از جملہ آنها است کتاب الساہی بالعلم الالہی و کتاب ازالۃ الالوان  
عن قلوب الاخوان فی الغیبۃ و کتاب قدس الطور و ينبوع النور فی  
معنی الصلوۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وآلہ . شیخ مفیدرہ از اوروایت  
میکند گویند وفات کرد درری سنہ ۳۸۱ ( شفا ) . و قد یطلق علی  
الشیخ الاقدم ابی علی محمد بن ہمام الاسکافی الکاتب المعاصر  
للشیخ الکلبینی المتوفی سنہ ۳۳۶ ( شلو ) و قد یطلق علی ابی جعفر  
عبد اللہ المعتزلی المتوفی سنہ ۲۴۱ ( رما ) صاحب کتاب النقص  
علی الرسالۃ العثمانیۃ للجاحظ . الاسکاف من نواحی النہروان بین  
بغداد و واسط .

**الاسنوی** عبدالرحیم بن الحسن بن علی الاموی الشافعی صاحب شرح منهاج بیضاوی و شرح الفیہ وغیرہ وفاتش سنہ ۷۷۲ (ذعب) اسنوی منسوب است باسناوان شہری است در صعید مصر

**الاشعری** ابو الحسن علی بن اسمعیل البصری البغدادی منسوب الی ابی موسی الاشعری توفی سنہ ۳۳۴ (شلد) و فی فہرست ابن الندیم الاشعری ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری من علماء الشیعة والروایات والفقہ ولہ من الکتب کتاب الجامع کتاب النوادر کتاب ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی علیہما السلام رواہ ابو علی بن ہمام الاسکافی .

**الاصمعی** عبدالملک بن قریب صاحب نوادر و حکایات مضحکہ وفاتش سنہ ۲۱۳ یا سنہ ۲۱۷ نقل شدہ کہ دوازده ہراز ارجوزہ از برداشت قاضی نور اللہ اورا از نواصب گفته .

**الاصم** ابو عبدالرحمن حاتم بن عنوان البلخی از کبار اصحاب معرفت و وجدان است کلمات طریفہ دارد وفاتش سنہ ۲۳۷ (لرز) . گویند وجہ تلقب او باصم کہ بمعنی کراست از آنستکہ وقتی زنی نزد او آمد از او مسئلہ پیرسد در حال سؤال شرطہ از آن زن سرزد آن زن خجالت کشید اصم برای آنکہ خجالت او را بر طرف کند بآن زن گفت کہ صدای خود را بلند کن تا من بشنوم و از این کلمہ وانمود کرد کہ من کرم پس آئرن خوشحال شد .

**الاعسم** هو الشیخ الجلیل العالم الفاضل محمد علی بن الشیخ حسین بن الشیخ محمد الاعسم النجفی الزبیدی . کان من اعیان العلماء و کبار الشعراء حضر علی جماعۃ منهم العلامة الطباطبائی بحر العلوم و کان من ندمائہ و جلسائہ . ولہ منظومۃ فی المطاعم والمشارب و منظومۃ فی الموارث . و منظومۃ فی الرضاع و غیر ذلک . ولہ رہ مرات فی الحسین علیہ السلام کثیرة توفی سنہ نيف وثلثین و مائین بعد الالف فخلفہ فی کل مزیة له فاضلة ولده الشارح لمنظوماتہ .

علم الاعلام ومروج الاحكام العالم الفاضل الكامل الشيخ عبدالحسين  
 وكان من تلامذة المحقق المقدس الاعرجي توفي رة سنه ١٢٤٧  
 ودفن عندايه في النجف الاشرف في مقبرتهم المنتسبة اليهم في-  
 الصحن المقدس ولا يخفى انه غير اعثم الكوفي محمد بن علي صاحب  
 الفتوح المعروف فانه بالثناء المثلثة كما تراه في الكتب واقدم منه  
 بزمان كثير .

**الاعمش** ابو محمد سليمان بن مهران كوفي شيعي مذهب  
 است لكن علماء جمهور اورا تجليل نموده اند و او رامقارن زهري  
 گرفته اند و نوادر بسيار از او نقل کرده اند و ابن طولون شامی  
 کتابی در نوادر او نوشته موسوم بالزهر الانعش في نوادر الاعمش  
 وفاتش سنه ١٤٨ ( قهج ) پدرش از اهل دماوند است در واقعه کربلا  
 حضور داشته .

**الاغا البهبهاني** المولى محمد باقر بن محمد اكمل استاد  
 اكبر ومروج ملة سيد البشر ركن الطائفة وعمادها واورع نساكها  
 وعبادها. والد ماجدش از فضلاء اهل علم وتلميذ ملا ميرزا شيرواني  
 و علامة مجلسي و شيخ جعفر قاضي است . و والده اش دختر آقا  
 نورالدين پسر جناب ملا محمد صالح مازندراني و عالمة جليله آمنة  
 بيگم بنت مجلسي اول است . لهذا استاد اكبر مذکور از مجلسي  
 اول بجد و از ثانی بخال تعبیر میفرماید قریب شصت کتاب تصنیف  
 فرموده در کربلاي معلی توقف داشت و در سنه ١٢٠٨ ( غرح ) یا  
 سنه ١٢٠٦ وفات فرمود و در حرم مطهر امام حسين عليه السلام  
 پائين پای شهداء مدفون گشت . حکمی عنده رة انه سئل بم بلغت ما  
 بلغت من العلم والعزة والشرف والقبول في الدنيا والاخرة فكتب  
 في الجواب لا اعلم من نفسي شيئاً استحق ذلك الا اني لم اكن احسب  
 نفسي شيئاً ابداً ولا اجعلها في عداد الموجودين ولم آل جهداً في

تعظیم العلماء والمحمدة على اسمائهم ولم اترك الاشتغال بتحصيل العلم مهما استطعت وقدمته على كل مرحلة ابدأ.

**امام الحرمین ابو المعالی عبدالملک بن عبداللہ الجوینی الشافعی** استاد غزالی وغیرہ مدت چار سال در مکہ معظمہ درس میگفت و فتوی میداد لاجرم اورا امام الحرمین گفتند در سنہ ۴۷۸ (تھ) در نیشابور وفات کرد گویند روز فوت او بازارها بسته شده و منبر اورا در مسجد جامع شکستند و شاگردان او که قریب چهار صد نفر بودند دوات و قلم خود را شکستند و یکسال در عزای او نشستند.

**الامام المرزوقی بیاید در المرزوقی.**

**الامدی السید ناصح الدین ابو الفتح عبدالواحد بن محمد التمیمی الامدی الامامی صاحب غرر الحکم و درر الکلم در کلمات حکمیة حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام است که عالم محقق آقا جمال الدین خونساری آنرا بفارسی شرح کرده . روایت میکند از او شیخ اجل ابن شهر آشوب . والامد من بلاد الجزیرة بین دجله والفرات من دیار بکر . وقد يطلق الامدی علی ابن القسم الحسن بن بشر بن یحیی البصری المعاصر لابن النذیم صاحب المصنفات الملیحة الجيدة التي منها کتاب فی شدة حاجة الانسان الی ان يعرف نفسه . وقد يطلق علی بن محمد بن سیف الدین الحنبلی الشافعی البغدادی المصری الدمشقی المتوفی بدمشق سنہ ۶۳۱ ( خلا ) .**

**الاهلی اطلاق میشود بر شیخ عزالدین شیعنی شریک محقق کرکی در درس صاحب شرح نهج البلاغه و رساله حسنیه . و گاهی اطلاق میشود بر شمس الدین محمد بن محمود صاحب نفایس الفنون و گاهی اطلاق میشود بر سید حیدر آملی معاصر فخر المحققین صاحب کشکول فیما جری علی آل الرسول .**

**الانوری** اوحدالدین حکیم ماهر در نجوم و شعر اشعاری نسبت بوی دهند که دلالت بر تشیع او دارد و فاتش در بلخ سنه ۵۴۷ ( ثمر ) .

**الاوزاعی** عبدالرحمن بن عمرو امام اهل الشام و کان یسکن بیروت توفی سنه ۱۵۷ ( قتر ) و قبره فی قریة علی باب بیروت .

**الاولی** محمد بن محمد بن زید بن الداعی الحسینی الاولی الغروی النقیب رضی الدین سید عابد جلیل صالح زاهد نبیل صاحب مقامات عالیہ و کرامات باهره عدیل سید ابن طاوس و صدیق او و بسیار میشود که سید ابن طاوس تعبیر میکند از او در کتب خود .  
بیرادر صالح و این سید بزرگوار همانستکه سند بعضی از استخارات باو منتهی میشود یروی عن ابائه الاربعة عن السید و الشیخ و سلارو ابن البراج و ابی الصلاح جمیع ما صنّفوه توفی سنه ۶۵۴ ( خند ) و الاولی نسبة الی اوة کساوة و یقال لها ابة بالموحدة ایضاً و هی بلیدة من توابع ردیفها المذكور و اهلها شیعة من زمان الائمة علیهم السلام و کلتا البلدین من توابع دار الایمان قم المبارکة .

**بابار کن الدین** مسعود بن عبدالله انصاری عارف مشهور که و فاتش سنه ۷۶۹ ( ذسط ) و قبرش در تخته فولاد اصفهان مزاری است معروف و بقعه و قبه عالیہ دارد و بیاید در احوال شیخ بهائی چیزیکه دلالت بر جلالت او دارد .

**الباخرزی** ابو الحسن علی بن الحسن شاعر مشهور تلمیذ امام الحرمین و صاحب کتاب دمیة القصر و عصرة اهل العصر تذئیل یتیمة الدهر در سنه ۴۶۷ ( تتر ) بقتل رسید .

**الباقلانی** القاضی ابوبکر محمد بن الطیب البصری - البغدادی ناصر طریقه ابو الحسن اشعری و معروف بمنظره است و فاتش سنه ۴۰۳ ( تج ) . باقلانی منسوب است بباقلا و بیع آن و در اینجا طریقه است که مناسب است ذکرش و آن اینستکه قاضی

نور اللہ در مجالس گفته کہ از جمله علمای اہل ضلال کہ در دست  
 شیخ مفید رحمہ اللہ عاجز و مبہوت و پایمال بودند قاضی ابوبکر  
 باقلانی مشہور است کہ روزی در مناظرہ شیخ چون مرغ رمیدہ از  
 شاخی بشاخی میپرید و مانند غریق بجان رسیدہ از حشیشی بحشیشی  
 متشبث و متوسل میگردد و چون شیخ راہ پرواز او را بست و وسائل  
 او را در ہم شکست. باقلانی خواست کہ شیخ را خوش آمدی گوید  
 کہ موجب تسکین شیخ شدہ در الزام مبالغہ و استقصا نماید و او  
 را در نظر حاضران شرمندہ و رسوا نسازد. لاجرم اعتراف بقدرت  
 شیخ در فنون علم نمودہ گفت الک فی کل قدر مغرفہ . یعنی آیا  
 ترا در ہر دیگی کفکیری است . شیخ در جواب گفت نعم ما مثلت  
 بادوات اییک یعنی خوب کردی کہ بدیک و کفکیر کہ از ادوات  
 پدر باقلا پزت است تمثیل نمودی باقلانی ملزم شدہ خجل گردید  
 و اہل مجلس براو بخندیدند .

**البحتری** ابو عبادۃ الولید بن (عتبہ خ ل) عبید الطائی الشاعر  
 المعروف ولد بمنبج من اعمال الشام و تخرج بہائم خرج الی العراق  
 ومدح جماعة من الخلفاء اولہم المتوکل و خلقاً کثیراً من الاکابر  
 والرؤساء توفی بالسکة بمنبج سنہ ۲۸۴ ( ر ف د ) .

**بحر العلوم** السید الاجل سید علماء الاعلام و مولی فضلاء  
 الاسلام علامۃ دہرہ و زمانہ و وحید عصرہ و او انہ العالم الربانی  
 آیۃ اللہ محمد مہدی بن المرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی  
 الغروی جلالت شان ان معظم از آن گذشتہ کہ مثل من بتواند مدح او  
 گوید چہ بگویم در حق کسیکہ با نمرتبه رسیدہ کہ شیخ اکبر جناب  
 حاج شیخ جعفر با آن فقاہت و ریاست و جلالت پاک کند خاک نعلین  
 او را بحتک عمامہ خود و بتواتر رسیدہ باشد تشریف او بملاقات امام  
 عصر عجل اللہ فرجہ و مکرر نقل شدہ باشد کرامات باہرہ از او



بعدیکه شیخ اعظم صاحب جواهر در حق او فرماید صاحب الکرامات  
الباهرة والمعجزات القاہرہ . ولادت شریفش در کربلا یعلیٰ سنہ  
۱۱۵۵ ( غقنہ ) و وفاتش در نجف اشرف سنہ ۱۲۱۲ ( غریب ) قبر  
شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی رہ .

**البخاری** محمد بن اسمعیل البخاری صاحب کتاب الصحیح  
المشہور الذی ہواصح الکتب عند العامة قال ما وضعت فی کتابی  
الصحیح الا اغتسلت قبل ذلك و صلیت رکعتین . قلت وقد ذكرت  
ترجمتہ وما قیل فی حق صحیحہ فی کتابی المسمی بفیض القدر فیما  
یتعلق بحديث الغدير .

**طریفہ** از فتاویٰ مشہورہ بخاری آنستکہ رضاع حاصل  
میشود بخوردن ہر شیری پس ہر گاہ دو نفر از بزی یا گاوی یا خری  
شیر بخورند برادر رضاعی میشوند ب مذهب او . حقیر در ایام استفادہ ام  
از شیخ المحدثین العظام ثقہ الاسلام طبرسی نوری صاحب مستدرک  
الوسائل سالی بکوفہ رفتہ بودیم چندی رازو زہا وقت صبح شیر  
میخوردیم از شیر گاوی آن مرحوم بمن میفرمود کہ من و تو ب مذهب  
بخاری برادر رضاعی هستیم . وفات بخاری روز عید فطر سنہ ۲۵۶  
( رنو ) .

**بدائعی بلخی** محمد بن محمود از شعرای زمان سلطان محمود  
است از اشعار او است .

( جهان چون عروس است بارنک و بو

دریغا کہ داماد خرار است او )

( چہ باشی جوان کار پیری بساز

کہ اندر جوانی نمائی دراز )

( ز پنجاہ چون موی توشد سپید

مدار از جوان زن بینی امید )

( عروس جوان گفت با پیر شاه  
 که موی سفید است مار سیاه )  
 ( همیشه جوان و جوانمرد باش  
 ز دونی و بیحاصلی فرد باش )  
 ( که نام جوانمرد اندر جهان  
 بود زنده نزد کهنان و مہان )  
 ( جوانمردی از کارها بہتر است  
 جوانمردی از خوی پیغمبر است )

**بدیع الزمان احمد بن الحسين بن يحيى ابو الفضل -**  
 الہمدانی فاضل جلیل امامی شاعر مشہور و ادیب منشی معروف  
 صاحب مقامات و مبدع آن کہ حریری بر منوال او نسج نموده و او  
 از اعاجیب زمان بودہ در حفظ و بدیہہ و فاتش در ہرات سنہ ۳۹۸  
 ( شص ) حکیمانہ مات من السکتۃ و عجل دفنہ فافاق فی قبرہ و سمع  
 صوتہ باللیل و انہ نبش عنہ فوجدوہ قد قبض علی لحيته و مات من  
 هول القبر. و گاہی اطلاق میشود بدیع الزمان بر شیخ عبدالواسع بن جبلی  
 و او نیز از ارباب انشاء است. و او غیر از بدیع الزمان ہرندی قہپائی  
 فقیہ محدث صاحب شرح صحیفہ سجادیہ و شیخ الاسلام یزد است در عصر  
 شاه عباس صفوی .

**البر اوستانی سلمة بن الخطاب صاحب کتاب ثواب الاعمال**  
 و کتاب وفاتہ النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و غیرہ است روایت میکند  
 از او مشایخ قمیین ما مانند صفار و حمیری و غیرہما و برا و ستان  
 قریہ ایست از قرای قم و از آنجا است ابو الفضل اسعد بن محمد بن  
 موسی مجد الملک شیعی وزیر بر کیاروق و از برای او است آثار  
 حسنہ مانند قبہ ائمہ بقیع علیہم السلام و مشہد امام موسی و امام محمد  
 تقی علیہما السلام و مشہد جناب عبدالعظیم و غیر ذلک در سنہ ۴۹۲  
 ( تصب ) بقتل رسید .

**البرزھی** شیخ زین الدین محمد بن القاسم فاضل فقیه  
همانکه قول او را در کتب فقیهیه نقل مینمایند وبرزھی منسوب است  
به برزه باهاء و آن قریه ایست از اعمال بیهق از نواحی نیشابور  
و غیر ذلك .

**البرسی** بیاید در الحافظ رجب .

**البرقی** ابو عبدالله محمد بن خالد القمی و فرزند او شیخ  
اجل اقدم احمد بن محمد بن خالد صاحب کتاب محاسن معروف است  
ابن ندیم محمد بن خالد را از اصحاب حضرت رضا علیه السلام گفته  
و محاسن را از کتب او شمرده . و برقی منسوب است به برقه رود  
قم . و ظاهراً آن همین رودخانه بیرقون است که در پنج فرسخی  
قم واقع است و هوای بسیار خوبی دارد و در آنجا مزارى است  
معروف بامام زاده اسماعیل اهل قم در ایام تابستان بزیارت آن  
مزار روند و بجهت تنزه چند روزی در آن رود خانه میمانند و من  
مکرر بآنجا رفته ام . بالجمله احمد بن محمد برقی در سنه ۲۷۴  
(رعد) وفات کرد . احمد بن محمد بن عیسی که شیخ و رئیس و فقیه قم  
بود با سرو پای برهنه تشییع جنازه او کرد قبر شریفش در زمان  
مامعلوم نیست چنانکه قبور مبارکه جملة از علماء و محدثین شیعه  
مدفون بآن ارض طیبه در زمان مامعلوم نیست . علامه مجلسی ره  
در مزار بحار میفرماید و قبرستان قم مملو است از افاضل و محدثین  
و تعظیم و اکرام ایشان مانند گرامی داشتن ائمه طاهرین صلوات الله  
علیهم اجمعین است .

**البزازی** ابو بکر احمد بن عمر البصری الحافظ صاحب المستند  
الکبیر من علماء العامة الذی یشبهونه بابن حنبل فی زهد و ورعه  
توفی سنه ۲۹۲ (رصب) بالرمله من الشام و البزازی یعنی بیاع برز الکتان  
ای زیته .

**البرزنطی** احمد بن محمد بن ابی نصر ثقة جلیل من اصحاب  
الاجماع و كان له منزلة عند مولانا الرضا عليه السلام . والبرزنطی  
نسبة الى بزنت بفتح الموحدة والزای موضع منه الثياب البرزنطیة .

**البرزوفی** شیخ ثقة جلیل ابو عبدالله حسین بن علی بن  
سفیان صاحب کتب است روایت میکند از او تلعبری و او والد  
محمد است که دعای ندبه معروفه را در کتاب خود ایراد فرموده .

**البسامی** ابو الحسن علی بن محمد بن نصر البغدادی المعروف  
بابن بسام ایضاً کان شاعراً معروفاً هجاءاً وهو الذی قال فی هدم -  
المتوکل قبر الحسین علیه السلام . الا بیات المعروفة .

( تالله انکانت امیه قدانت )

قتل ابن بنت نبیها مظلوماً )

( فلقد اتاه بنوایه بمثلها )

هذا لعمرک قبره مهدوماً )

( اسفوا علی ان لا یكونوا اشار کوا )

فی قتله فتتبعوه رمیماً )

توفی سنه ۳۰۲ ( شب ) .

**البستی** ابو الفتح علی بن محمد شاعر کاتب ادیب معروف  
بجودة شعر و کلمات رشيقه . صاحب قصیده نونیه که مشتمل است  
بر حکم و مواعظ . و مردم در حفظ آن اهتمامی داشتند و اطفال را امر  
میکردند که آنرا از بر نمایند . و دمیری در حیوة الحیوان در لغت  
ثعبان آنرا ذکر کرده . و ماچند شعر از آنرا در اینجا ذکر می-  
کنیم . قال .

( زیادة المرء فی دنیاہ نقصان )

و ربحه غیر محض الخیر خسران )

( و کل وجدان حظ لاثبات له )

فان معناه فی التحقيق فقدان )

( یا عامراً لخراب الدهر مجتهداً )

بالله هل لخراب العمر عمران )

( یا خادم الجسم کم تسعى لخدمته )

فانت بالنفس لا بالجسم انسان )

( من رافق الرفق فی کل الامور فلم )

یندم- علیه ولم یندمه انسان )

( و ذوالقناعة راض فی معیشته )

و صاحب الحرص ان اثری فغضبان )

( همار ضیعالبان حکمة و تقی )

و ساکنا وطن مال و طغیان )

و بدرالدین جاجرمی شاعر که مداح خواجه شمس الدین

محمد جوینی صاحب دیوان است آنرا بشعر فارسی ترجمه کرده

هر بیتی را به بیتی و من بجهت نمونه سه شعر از آنرا که ترجمه سه

شعر اول است ذکر مینمایم و آن اینست :

( هر کمالی که زد دنیا است همه نقصان است )

سود کز بهر نکوئی نبود خسران است )

( تو هران بهره که یابی چه ثباتش نبود )

کم شمر از ره معنی که حقیقت آن است )

( میکنی خانه ویران تو بصد جهد آباد )

خانه عمر عمارت کن کان ویران است )

وفاتش در بخارا در حدود سنه ۴۰۰ ( ت ) و بست کقفل

مدینه ایست بین سجستان و غزنین و هرات .

**البغوی** ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز صاحب

معجم کبیر و صغیر وفاتش سنه ۳۱۷ . و گاهی اطلاق میشود بر ابو

محمد محیی السنه حسین بن مسعود شافعی شیخ محدث مفسر صاحب

کتاب شرح السنه و معالم التنزیل و مصابیح و غیره است و مصابیح

علی ما نقل کتابی است در حدیث شبیه بکتاب من لا یحضره الفقیه  
در حذف اسانید و اسناد خبر بر او ی اصل وفاتش سنہ ۵۱۵ ( ۱۰۱۵ )  
در مرو رود . و بغوی منسوب است بہ بنگ و آن بلدہ ایست بخراسان  
بین مرو و ہرات .

**البلاذری** ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر شاعر کاتب  
مترجم صاحب کتاب فتوح البلدان و انساب الاشراف و کتاب عہد  
اردشیر . نشوونمای او در بغداد شدہ و نزد متوکل و مستعین و معتز  
مقرب بودہ و وفاتش سنہ ۲۷۹ ( ر ع ط ) و کان احد النقلة من الفارسی  
الی اللسان العربی .

**بنو زہرہ** گذشت ذکرشان در ابن زہرہ .

**بنو فضال** حسن بن علی بن فضال ثقة جلیل زاهد عابد و راجع  
راوی از حضرت امام رضا علیہ السلام و پسران وی علی و احمد ثقة  
و محمد و این جماعت فطحی مذهبند اما حسن در آخر رجوع کرد  
بمذہب حق و الطائفة عملت بما رواہ بنو فضال .

**البورینی** الموالی حسن بن محمد شافعی فاضل ماهر همان  
کسی است کہ شیخ بہائی رہہ در ایام سیاحت خود در دمشق او را  
ملاقات کردہ و باہم گفتگوی علمی کردہ اند و از برای او شرحی  
است بر شرح کافیہ و وفاتش سنہ ۱۰۳۴ ( غلد ) .

**البوصیری** شرف الدین ابو عبد اللہ محمد بن سعید الدلاصی  
صاحب قصیدہ بردہ موسومہ بالکوکب الدریۃ ( ۱ ) فی مدح  
خیر البریۃ صوفاتش سنہ ۶۹۴ ( خصد ) . و بوصیر بلیدہ من سعید  
مصر قتل فیہا مروان بن محمد اخر ملوک بنی مروان .

( ۱ ) منها فی معراجہ صلی اللہ علیہ وآلہ . سریت من حرم لیلای الی حرم ) ( کما سری  
البرق فی داج من الظلم ) ( فظلت ترقی الی ان نلت منزلة ) ( من قاب قوسین لم تدرك ولم  
ترم ) ( وقد متک جمیع الانبیاء ) ( والرسول تقدیم مخدوم علی خدم ) ( خفضت کل مقام بالاضافة  
ان ) ( نودیت بالرفع مثل المفرد العلم ) ( منه ) .

**البونى** شيخ ابو العباس احمد بن على قرشى فاضل صوفى جفرى ماهر در علم حروف و اعداد صاحب كتب بسيارى در جفر و اعداد كه از جمله شمس المعارف است. منسوب است به بونه و آن مدينه ايست از سواحل افريقيه و فاتهش سنه ٦٢٢ (خك ب).

**بهاء الدين** شيخ الاسلام و المسلمين بهاء الملة و الحق

والدين شيخنا الاجل محمد بن الحسين بن عبد الصمد الجبعى العاملى -

الحارثى لا انتهاء نسبه الشريف الى الحرث الهمدانى بسكون الميم

صاحب امير المؤمنين عليه السلام و المخاطب فى قوله (يا حارهمدان

من يمت یرنى) و الذى قيل فى حقه هو من افقه الناس و افرضهم

تعلم الفرائض من على عليه السلام مات سنه ٦٥ و لادت آنجناب سنه

٩٥٣ (ظنج) و وفاته ١٢ شوال سنه ١٠٣٠ (تلخ) (١) در اصفهان

واقع شد بعد از وفات جنازه اش را بارض اقدس حمل نمودند و در

جوار روضه رضويه در خانه اش او را دفن کردند. و نقل شده كه

آنجناب شش ماه پيش از وفات خود بمزار ستان گذشت و از قبر

بابار كن الدين صدائى شنيد شيخ از اصحاب خویش كه باوى بودند

پرسيد كه شما شنيديد اين صدائى كه من شنيدم گفتند نشنيديم

پس شيخ بعد از آن پيوسته مشغول گريه و تضرع و مناجات بود

و توجه به آخرت داشت تا وفات يافت. از بعضى نقل شده كه

آن صدائى كه شيخ شنيد اين بود كه شيخنا در فكر خود باش

و من شرح حال آن جناب را در كتاب فوائد الرضويه ذكر

كرده ام.

**و بهاء الدين الاصفهانى** محمد بن الحسن است كه بيايد

بعنوان الفاضل الهندى.

(١) در نخبه المقال وفات آنجناب را در سنه ١٠٣١ ذكر کرده چنانكه گفته :

و ابن الحسين سبط عبد الصمد بهاء ديننا جليل اوحدى حاذى العلوا كلها و استكملا و عمره

ملح توفى فى غلا ١٠٣١ (منه).

## و بهاء الدين المختارى سيد اجل عالم فقيه حكيم

محمد بن محمد باقر الحسينى النائينى الاصفهانى صاحب شرح صمدية و شرح بداية الهداية معاصر سمي خود صاحب كشف اللثام . قال فى الروضات ويستفاد من بعض مؤلفاته الشريفة انه كان باقياً فى حدود المائة والثلاثين . وقيل انه توفى فيما بينه وبين الاربعين و دفن فى دار السلطنة اصفهان ولكنى لم اتحقق موضع قبره الى الان من هذا المكان ولا يبعد كونه . ايضاً من جملة المدرسات فى فتنه جنود الافغان

## و بهاء الدين النيلي سيد اجل اكمل مؤيد علامة تحرير

على بن غياث الدين عبدالكريم بن عبدالحميد الحسينى النيلي - النجفى نسابه صاحب كتاب انوار المضيئه والدر النضيد و شرح مصباح صغير وغير ذلك واين بزركوار استاد شيخ حسن بن سليمان حلى وابن فهد وتلميذ شيخ شهيد وفخر المحققين است .

**و بهاء الشرف** سيد اجل نجم الدين ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد المنتهى نسبة الى ذى الدعة همانستكه اسمش در اول صحيفه كامله است و روايت كرده از او جماعتى از علماء مانند عميد الرؤساء و شيخ على بن السكون و شيخ محمد بن المشهدى و غيرهم رضوان الله عليهم اجمعين .

**البهبهانى** استاد اكبر و مروج المذهب المحقق الثالث والعلامة الثانى شيخ المشايخ آقا محمد باقر بن محمد اكمل البهبهانى گذشت در آغا البهبهانى .

**البياضى** شيخ اجل عالم فاضل زين الدين على بن يونس العاملى صاحب كتاب الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم ورسالة الباب المفتوح الى ما قيل فى النفس والروح كه در مجلد چهاردهم بحار آن رساله ذكر شده و صراط المستقيم كتاب نفيسى است در امامت وينبغى ان يكتب فى ظهره صراط على حق نمسكه و فاتش سنه ۸۷۷ (ضمر) وله اجازة للشيخ ناصر بن ابراهيم البويهى .



**البيروني** المولى عبد العلى بن محمد حسين الفاضل المعروف  
شارح التذكرة النصيرية فى الهيئة فرغ من تصنيفه فى شهر ربيع الاول  
من السنة الثالثة عشر المنيفة على التسعمائة من الهجرة .

**البيروني** ابوريجان احمد است كه گذشت در كنى .

**البيضاوى** القاضى عبدالله بن عمر بن محمد بن على -  
الفارسى الاشعرى الشافعى مفسر متكلم اصولى صاحب تفسير معروف  
مسمى بانوار التنزيل كه در حقيقت تهذيب كشاف است وفاتش در  
تبريز سنه ٦٨٥ ( خفه ) والبيضاء مدينة مشهورة بفارس .

**البيهقى** ابوبكر احمد بن الحسين بن على الشافعى (١) الخسرو جردى  
الحافظ الفقيه المشهور صاحب السنن الكبير والسنن الصغير ودلائل  
النبوة وغيرها قال امام الحرمين فى حقه ما من شافعى الا وللشافعى  
فى عنقه منة الا البيهقى فان له المنة على الشافعى نفسه و على كل  
شافعى لما صنف فى نصره مذهبهم ومن كلماته بنقل صاحب الكامل  
البهائى مقابل قول من قال ان معوية خرج من الايمان بمحاربة على  
عليه السلام قال ان معوية لم يدخل فى الايمان حتى يخرج منه بل  
خرج من الكفر الى النفاق فى زمن الرسول صلى الله عليه وآله ثم  
رجع الى كفره الاصلى بعد توفى سنه ٤٥٨ ( فتح ) بنيسابور و  
نقل الى بيهق . بيهق بفتح الموحدة موضع كان قرب سبزوار . و  
قد يطلق البيهقى على ابراهيم بن محمد احد اعلام القرن الخامس  
صاحب كتاب المحاسن والمساوى المذكور فيه قصة ضرب عبد الملك  
السكة الاسلامية ياشارة مولانا ابى جعفر الباقر عليه السلام وتعليمه  
اياه . قال الدميرى فى حيوة الحيوان فى حال عبد الملك انه اول من  
سمى بعبد الملك فى الاسلام واول من ضرب الدنانير والدرهم بسكة

(١) بدانكه بيهق در يكفرسخى سبزوار بوده روبسمت شاهرود و فعلا خراب  
شده واز آثار آن منارى ميباشد كه ٢٩ ذرع ارتفاع آنست وتعلق بمسجد آنجا  
داشته و فعلا درجاي بيهق قريه خسرو جرد است (منه) .

الاسلام وكان على الدنيا نير نقش بالرومية وعلى الدراهم نقش بالفارسية ولهذا سبب ثم نقل عن كتاب البيهقي المذكور ما ذكره في ذلك بطوله الى ان قال وثبت ما اشار به محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام الى اليوم انتهى . قلت هيهنا فائدة ينبغي التنبيه عليها وهي ان في المجلد السابع عشر من دائرة المعارف البريطانية ص ٩٠٤ من الطبعة الثالثة عشر عند الكلام على المسكوكات القديمة ما تعريبه ملخصاً ان اول من امر بضرب السكة الاسلامية على الفضة هو الخليفة علي ع بالبصرة سنة اربعين من الهجرة موافقة لسنة ستين وستمائة ثم اكمل الامر عبد الملك الخليفة سنة ست و سبعين من الهجرة موافقة لسنة خمس وتسعين وستمائة مسيحية انتهى نقل ذلك صديقنا الاكرم الفاضل اللوذعي الالمعي سردار خان الكابلي ايداه الله في كتاب غاية التعديل في الموازين والمكائيل وكتب لي ذلك بخطه .

**تاج الدين حسن معروف** بملا ناجا والد بهاء الدين فاضل هندي است كه در بهاء الدين گذشت .

**وتاج الدين علي بن احمد الحسيني** العاملي فاضل زاهد محدث عابد فقيه نبيه صاحب كتاب التتمة في معرفة الائمة عليهم السلام است روايت ميکند از او جماعتی از مشايخ صاحب وسائل قدس الله رواجهم .

**الترمذي** الشيخ ابو عيسى محمد بن عيسى بن سورة الضرير احد الاعلام لقي الصدر الاول واخذ عن المشاهير كالبخاري وشاركه في بعض شيوخه . كان يضرب به المثل في الحفظ . له كتاب السنن احد الصحاح الست و الشمائل المحمدية ص . مات بترمذ سنة ٢٧٩ (رعط) . والترمذ قرية قديمة على طرف نهر بلخ . وفيه ثلث لغات اشهرها كسر التاء والميم .

**التفتازاني** المولى سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله الهروي الشافعي الخراساني . تلميذ قطب الدين رازي و قاضي

عضدایجی صاحب تہذیب در منطق. و مقاصد در کلام. و شرح شمسیتہ  
و مطول و شرح بر تصریف عبدالوہاب بن ابراہیم زنجانی و غیر ذلک  
و از اشعار او است کہ در جمع اضداد اللغۃ گفتہ .

( ده لفظ از نوادر الفاظ بر شمر

ہر لفظ رادو معنی و آن ضدیکدیگر )

جون « سیاہ و سفید » صریم « صبح و شام » سدفہ « ضیاء  
صبح و ظلمت » ظن است « شك و یقین » شف « زیاد و کم » بین  
« وصل و فراق ». قرء است « طہر و حیض » ہاجدو « خفتہ و  
بیداری » جلل « کوچک و بزرگ » رھوہ ای پسر « فراز و نشیب ».   
وفاتش سنہ ۷۹۲ ( ذصب ) و قبرش در سرخس است و تفتازان  
قریة کبیرة من نواحی نساء والنساء من بلاد خراسان بینہا و بین  
سرخس یومان .

**التلعکبری** ابو محمد ہرون بن موسی الشیبانی ثقہ جلیل  
القدر عظیم المنزلۃ و واسع الروایة عديم النظير وجه اصحابنا معتمد  
عليه ولا يطعن عليه في شيئ مات سنہ ۳۸۵ ( شفعہ ) روی جمیع -  
الاصول والمصنفات وله كتب منها كتاب الجوامع في علوم الدين  
قال (جش) كنت احضر في داره مع ابنه ابي جعفر والناس يقرؤن عليه  
والتلعکبری بفتح التاء واللام المشددة وضم العين المهملة و سکون  
الكاف وفتح الموحدة نسبة الى تل عکبر او عکبراً اسم بليدة من  
نواحی دجيل بینہا و بین بغداد عشرة فراسخ .

**التلمسانی** ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد المالکی از  
تلامذہ خطیب دمشقی و ابو حیان مشہور است شرح کردہ شفاء  
قاضی عیاض و غیرہ را و وفاتش سنہ ۷۸۱ ( زفا ) و او غیر از معاصرش  
شیخ ابو حفص احمد بن یحیی معروف بابن ابی حجلہ صاحب زہر -  
الکمام و غیرہ است کہ در سنہ ۷۷۶ وفات کردہ و تلمسان بکسرتین  
و سکون المیم بالمغرب مدینتان متجاورتان مسورتان بینہما رمیۃ حجر

**التنوخى القاضى ابو القاسم على بن محمد بن داود الانطاكى**  
 البغدادي عالم باصول معتزله و نجوم و شعر و فقه بر مذهب ابو  
 حنيفة . قاضى بصره واهواز بوده وزير مهلبى وسيف الدولة اورا  
 بسيار احترام ميکردند وفات کرد در سنه ۳۴۲ ( شنب ) . و گاهى  
 اطلاق ميشود تنوخى بر ابي على محسن بن على بن محمد بن ابي الفهم  
 قاضى امامى صاحب كتاب الفرج بعد الشدة وفاتش سنه ۳۸۴ ( شنب )  
 و تنوخ كصبور اسم قبيله ايست از يمن . و گاهى اطلاق ميشود بر  
 پسرش ابو القاسم على بن محسن صاحب سيد مرتضى و تلميذ او .  
 وعن الرياض والاكثر على انه من الامامية لكن العلامة قد عده فى -  
 و اخر اجازته لاولاد ابن زهره من جملة علماء العامة و من مشايخ  
 الشيخ الطوسى فتأمل .

**التونى** اذا وصف به الفاضل فهو الشيخ الفقيه الصالح -  
 الزاهد المولى عبدالله بن محمد البشروى المشهدى صاحب كتاب -  
 الوافية والحواشى على المعالم والمدارك وغير ذلك وهو اخو  
 الشيخ احمد صاحب الحواشى على الشرح اللمعة توفى الفاضل المذكور  
 سنه ۱۰۷۱ ( غا ) و قبره فى مقبرة كرمانشاه و يأتى ذكره بعنوان  
 صاحب الوافية .

**الثعالبي** ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعيل النيسابورى  
 اديب لغوى صاحب يتيمة الدهر فى محاسن اهل العصر و فقه اللغة و  
 سر الادب و غيرها وفاتش در حدود سنه ۴۲۹ ( تكط ) و الثعالبي  
 منسوب الى خياطة جلود الثعالب و عملها .

**ثعلب** ابو العباس احمد بن يحيى بن زيد النحوى الشيبانى  
 شيخ اديب بارع امام كوفيين در نحو و لغت صاحب كتاب الفصح  
 فى اللغة الذى نسب اليه الفصيحة لكثرة تكراره عليه و درسه اياه  
 وسمى بثعلب لانه كان اذا سئل عن مسئلة اجاب من هيهنا و هيهنا و شبهه  
 بثعلب اذا اغار توفى سنه ۲۹۱ ( رصا ) ببغداد .

**الثعلبي** ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهيم النيشابوري محدث مفسر مشهور صاحب تفسير كبير مسمى بكشف البيان و كتاب العرائس في قصص الانبياء عليهم السلام. قال العلامة المجلسي وهو لتشيعة اولقلة تعصبه كثيراً ما ينقل من اخبارنا ولذا راجعنا الى كتابه اكثر من سائر الكتب توفي سنة ٤٣٧ ( قمر ) .

**الثمالي** ثابت بن دينار معروف بابو حمزة ثمالي لقمان زمان خود ثقة جليل القدر از مشايخ اهل كوفه و زهاد ايشان است خدمت حضرت سيد سجاد و باقرين عليهم السلام و مقداري از زمان امام موسى عليه السلام را درك کرده . و الثمالي بضم المثلة نسبة الى ثمالة قبيلة من الازد .

**الثوري** بفتح المثلة سفيان بن سعيد بن مسروق الصوفي الكوفي وهو ليس من جملة اصحابنا و ذكره علماء الجمهور و اثنوا عليه و قالوا فيه انه كان ربما دلس (١). و از روایات ما ظاهر میشود انكار حضرت صادق عليه السلام بر طريقة او و انحراف او از آنجناب و فاش سنه ١٦١ ( قمر ) و قبرش در بصره است و الثوري نسبة الى ثور بن عبد مناة بن اد بن طانجة بن الياس بن مضر و كان يقال انه في بني ثور ثلاثون رجلا ليس منهم رجل دون الربيع بن خثيم و هم بالكوفة و ليس بالبصرة منهم احد .

**الجاجرمي** معين الدين محمد بن ابراهيم فقيه شافعي در نيشابور ساكن بوده و در آنجا تدریس مینموده و در آنجا وفات کرده سنه ٦١٣ ( خيج ) و جاجرم کنخوارزم بلدة لها كورة واسعة بين نيسابور و جوين و جرجان و منسوب بهمين محل است بدرالدين

(١) - قال الحموي في المعجم : وقد اخرجت مرو من الاعيان و علماء الدين و الاركان مالم تخرج مدينة مثلهم منهم احمد بن محمد بن حنبل الامام و سفيان بن سعيد الثوري مات و ليس له كفن و اسمه حتى الى يوم القيمة و اسحق بن راهويه و عبدالله بن المبارك و غيرهم (منه) .

جاجرمی شاعر که در البستی باواشاره شد و نقل شده که بیرون دروازه جاجرم بقعه ایست منسوب بشیخ ثقه جلیل القدر علی بن مهزیار که از اعظم اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام است .

**الجاحظ** ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب لیشی بصری لغوی نحوی غلام نظام و شاگرد او بوده و کتاب هائی تصنیف کرده و مائل بوده بنصب و عثمانیت و کتاب عثمانیه از تالیفات او است که ابو جعفر اسکافی و شیخ مفید و سید احمد بن طاوس هر کدام بر آن نقضی نوشته اند و له کتاب الحیوان و غیره و طال عمره و اصابه الفالج فی آخر عمره و مات بالبصرة سنة ۲۵۵ ( رنه ) .

**جار الله** محمود بن عمر است که خواهد آمد در الزمخشری

**الجاربردی** فخرالدین احمد بن الحسین الشافعی نزیل تبریز از فضلاء اعیان و تلمیذ قاضی بیضاوی است شرح کرده شافیه و منهاج استادش را و مابین او و قاضی عضدایجی مشاجرات عظیمه در علوم بوده و فات کرد در تبریز سنه ۷۴۲ ( ذهب ) .

**الجامع** نوح بن ابی مریم ابو عصمة الخراسانی يعرف بالجامع لجمعه العلوم یروی عن الزهری و عنه ابو حنیفة قال ابن- المبارک کان یضع مات سنه ۱۷۳ ( فحج ) .

**الجامع الباقولی** ابو الحسن علی بن الحسین الضریر- النحوی صاحب الجمل و الجواهر کان من علماء المائة السادسة .

**الجامی** الموالی عبدالرحمن بن احمد بن محمد الدشتی - الفارسی الصوفی النحوی الصرفی الشاعر الحنفی الاشعری المنتهی نسبة الی محمد بن الحسن الشیبانی تلمیذ ابی حنیفه صاحب تالیفات کثیره مانند نفحات و شرح فصوص و شرح کافیه و غیرها مشهور آنستکه او از متعصبین اهل سنت است و لکن از بعضی حکایات و

- پاره از اشعار او تشیع او ظاهر شود و از اشعار او است :
- ( ای مغبچه دهر بده جام میم  
کامد ز نزع سنی و شیعه قیم )
- ( گویند که جامیا چه مذهب داری  
صد شکر که سک سنی و خر شیعه نیم )
- و ظاهراً این رباعی از او است .  
( آنکه ناکس بود باصل سرشت  
بتقابلیب دهر کس نشود )
- ( سک مگس را اگر کنی معلوب  
قلب او غیر سک مگس نشود )
- و این اشعار از او نقل شده :  
( دوستدار رسول و آل ویم  
دشمن خصم بد خصال ویم )
- ( جوهر من ز کان ایشان است  
رخت من از دکان ایشان است )
- ( همچو سلمان شدم ز اهل البیت  
گشت روشن چراغ من ز ان زیت )
- ( چون بود عشق صادقان در رسم  
کی ز قید منافقان ترسم )
- ( این نه رفض است محض ایمان است  
رسم معروف اهل عرفان است )
- ( رفض اگر هست حب آل نبی  
رفض فرض است برز کی و غبی )
- لا ادری قائله .  
( جامی آنی که در بیابانها  
غول از هیبتت جهد گز گز )

( طبع پاك تورا است گویم چیست

گوهر اوفتاده در مبرز )

وفاتش سنه ۸۹۸ (ضصح) . گویند قبرش در هرات است . و گاهی

اطلاق شود جامی بر ابو نصر احمد بن ابی الحسن بن محمد بن جریر بن

عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله البجلی الصحابی الترشیزی معروف

بژنده پیل احمد جام یکی از ائمه صوفیه و مشایخ کشفیه وفاتش

ظاهراً در سنه ۵۳۶ ( ثلو ) و از اشعار او است :

( ای زمهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنما است )

( همچہ کلب افتاده ام بر خاک در گاہ حسن

خاک نعلین حسین اندر دو چشم تو تیا است )

( عابدین تاج سرو باقر دو چشم روشن است

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست )

( ایموالی وصف سلطان خراسان را شنو

ذره از خاک قبرش دردمندان را دواست )

( پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گر تقی را دوست دارم در همه مذهب رواست )

( عسگری نور دو چشم عالم و آدم بود

همچہ مهدی یکسپه سالار در میدان کجا است )

( قلعه خیبر گرفته از شهنشاه عرب

زانکہ در بازوی حیدر نامه از لافتی است )

( شاعران از بهر سیم وزر سخنها گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است )

و ہم از شعر های او است :



( گر منظر افلاك شود منزل تو )

وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو )

( چون مهر علی نباشد اندر دل تو )

مسکین توو سعبهای بیحاصل تو )

فقیر گوید قریب بهمین مضمون است شعرهای جناب خواجه  
نصیر الملة والدین الطوسی که در اطراف در پیش روی حرم امام  
رضا علیه السلام بکاشی نوشته اند :

( لو ان عبدأتی بالصالحات غداً )

یود کل نبی مرسل و ولی )

( وصام ما صام صوام بلا ملل )

وقام ما قام قوام بلا کسل )

( و عاش فی الدهر الافاً مؤلفه )

عار من الذنب معصوم بلا زلل )

( فلیس فی الحشر یوم البعث ینفعه )

الابح ب امیر المؤمنین علی ع )

جان معروف بملا میرزا جان بیاید در میرزا جان .

**الجبائی ابو علی محمد بن عبدالوهاب بن سلام و پسرش**  
ابو هاشم عبدالسلام بن محمد است و جبائیان این دو نفرند که از  
بزرگان معتزله اند و در کتب کلامیه عقائد و مذاهب ایشان مذکور  
است و ابو هاشم را پسری بود ابو علی که از علم بی بهره بود و  
بهمان نام پدر اکتفا کرده بود وقتی وارد شد بر مجلس صاحب بن  
عباد که منبع فضائل و مجمع افاضل بود صاحب بگمان اینکه او  
نیز مانند پدر وجد دارای علم است او را در صدر مجلس نشانید  
آنگاه از او مسئله علمی پرسید ابو علی مضطرب شد در جواب گفت  
لا اعرف نصف العلم یعنی نمیدانم نصف دانش است صاحب فرمود

صدقت يا ولدي الان اباك تقدم بالنصف الاخر يعني ايفرزند  
 راست گفتمی ولی پدرت بجهة آن نیمه دیگر بر مردم مقدم گشت  
 و در صدر محافل نشست وفات ابوعلی سنه ۳۰۳ ( شج ) و ابو هاشم  
 در سنه ۳۲۱ و قبر هر دو در بغداد است و لکن در فهرست ابن ندیم  
 است که وفات کرد ابوعلی سنه ۳۰۳ و وصیت کرد که ابو هاشم  
 پسرش او را در عسکر دفن کند پسرش او را حمل کرد و در جبا  
 دفن کرد و جبا بضم جیم و تشدید موحدہ یکی از قرای بصرہ است  
**الجرجانی ابو بکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن النحوی -**  
 اللغوی مؤسس علم البیان صاحب اسرار البلاغة و دلائل الاعجاز  
 والعوامل المائة وفاتش سنه ۴۷۱ ( تعا ) .

**الجرمی ابو عمر صالح بن اسحق البصری النحوی اللغوی**  
 تلمیذ اخفش و یونس و ابو عبیده و ابوزید وفاتش در سنه ۲۲۵  
 ( رکه ) جر می بفتح جیم و سکون راء نسبت است بجرم بن ریان  
 پدر قبیلہ از قبایل یمن .

**الجزری هو ابن الاثیر صاحب النهاية و قد تقدم ذكره**  
 وقد يطلق على محمد بن محمد الجزری الشافعی المتوفى سنه ۸۳۳  
 ( ضلج ) صاحب المقدمة الجزریة فی التجوید والجزری منسوب الی  
 جزيرة ابن عمر قرب الموصل .

**الجزولی ابو موسى عيسى بن عبدالعزیز البربری المرأکشی**  
 النحوی استاد شلوبین و ابن معط صاحب جزولیه مقدمه نحویه  
 وفاتش سنه ۶۰۷ ( خز ) جزوله بطنی است از بربر .

**الخصاص ابو بکر احمد بن علی الرازی الحنفی المتوفى**  
 سنه ۳۷۰ صاحب شرح اسماء الله الحسنی .

**الجعابی گذشت بعنوان ابن الجعابی .**

**الجعفی محمد بن احمد بن ابراهیم الجعفی المعروف**  
 بالصابونی الکوفی ثم المصری کان من افاضل قدماء اصحابنا الامامیة

ممن ادرك الغيبتين يروى عنه الشيخ و النجاشي بواسطتين و ابن قولويه بلا واسطة و عده السيد ابن طاوس من اصحابنا العارفين بعلم النجوم و ذكر ترجمته العلامة الطباطبائي بحر العلوم في رجاله

**الجفمینی** المحقق محمود بن عمر صاحب قانون نچه في الطب

وهو متن صغير الحجم و جيز النظم مأخوذ من القانون .

**جلال الدين** الدواني بيايد در الدواني .

**الچلبی** بيايد بعنوان كاتب چلبی .

**الجلودی** ابو احمد عبدالعزیز بن يحيى البصرى شيخ ثقة

جليل از اكابر شيعة اماميه صاحب تصانيف كثيرة است كه از جمله كتاب مجموع قرائة امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام و كتاب متعه و ماجاء في تحليلها و فاتهاش سنه ۳۳۲ ( شلب ) جلود كجعفر نام قريه ايست در بحرو فيروز آبادي گفته جلود كقبول قريه ايست در اندلس .

**الجماعلي** ابو محمد عبدالغنى بن عبد الواحد المقدسى

صاحب الكمال في معرفة الرجال ولد في الجماعيل قرب تابلس سنه ۵۴۱ و مات بالقاهرة سنه ۶۰۰ ( ستمائة ) .

**جمال الدين** اطلاق ميشود بر جماعتي از علماء كه يكي

از آنها آقا جمال الدين ابن المحقق آقا حسين خونساري اصفهاني است كه عالم محقق مدقق حكيم متكلم فقيه نبيه جليل القدر صاحب تصانيف رائقه كه از ملاحظه آنها معلوم ميشود جودت فهم و حسن سليقه و صفاء ذهن او و والدهاش خواهر محقق سبز واري است و فاتهاش سنه ۱۱۳۵ ( غفكه ) در اصفهان واقع شده مزار شريفش در تخته فولاد است نزديك قبر والدهش و اسم شريفش محمد است و نقش خاتمش يامن له العزة و الجمال روايت ميكند عالم جليل و سيد نبيل صاحب كرامات (۱)

(۱) در مستدرک است كه قبر شريفش در قزوین است و مردم تبرک مي جویند

با ووازاو كرامات خوارق ظاهر ميشود (منه) .

باهر سید حسین قزوینی صاحب ممارج الاحکام فی شرح مسالك الافهام  
 استاد علامه بحر العلوم از پدرش عالم متبحر آسید ابراهیم بن میر  
 معصوم حسینی متوفی بقزوین سنه ۱۱۴۵ از آقا جمال الدین مذکور  
 و آنجناب از والدش محقق خونساری . و دیگر سید فاضل عطاء الله  
 بن الامیر فضل الله الشیرازی الدشتکی المحدث صاحب کتاب  
 روضة الاحباب فی سیرة النبی و الال و الاصحاب است و او  
 پسر عم میر غیاث الدین منصور معروف است که از علمای اوائل سنه  
 نهصد است .

**الجنید** کزیر ابو القاسم سعید بن عبید سلطان الطائفة  
 الصوفیة . و ابن الجنید گذشت در الاسکافی .

**الجوالیقی** ابو محمد اسماعیل بن ابی منصور موهوب بن  
 احمد البغدادی المتوفی سنه ۵۷۵ ( ثعه ) کان امام اهل الادب بعد  
 ایه بالعراق و اختص بتأدیب اولاد الخلفاء و کان ابوہ البارع لغویاً  
 نحویاً و کان یدرس بالمدرسة النظامیة و الف تکملة درة الغواص  
 و غیرها و له تلامذة . فضلاء کان ابن انباری و ابن الجوزی و الزمخشری  
 و غیرهم توفی سنه ۵۳۹ ( ثلط ) و دفن بیاب الحرب ببغداد الجوالیقی  
 جمع جوالق و هو و عاء معروف و کانه معرب جوال و ینسب الیه ایضاً  
 هشام بن سالم الجوالیقی الثقة الجلیل الراوی عن ابی عبد الله  
 و ابی الحسن علیهما السلام .

**الجوهری** ابو نصر اسماعیل بن حماد الفارابی صاحب  
 کتاب صحاح اللغة مشهور که محمد بن ابی بکر بن عبد القادر  
 الرازی در سنه ۷۶۰ آنرا مختصر کرده و نامیده آنرا مختار -  
 الصحاح و جمال الدین قرشی ابو الفضل محمد بن عمر بن خالد  
 مشهور بجمالی نیز آنرا تلخیص نموده و فارسی کرده و نامیده

بالصراح من الصحاح الى غير ذلك وبالجملة اين كتاب پيوسته مرجع فضلاء وادباء بوده و برقرائت و تلخيص و تحشيه ان عنايتى داشته اند مسکن جوهرى نيسابور بوده و خطش در نهايت نيكوئى بوده بحديکه با ابن مقله ذکر ميشده در حدود سنه چهارصد در نيشابور وفات کرد و نيز جوهرى اطلاق ميشود بر جماعتى ديگر مانند احمد بن عبدالعزیز صاحب کتاب السقيفة که ابن ابى الحديد بسيار از آن نقل ميکند . و ديگر شيخ جليل مقدم احمد بن محمد بن عبدالله معروف با بن عياش صاحب کتاب مقتضب الاثر . و ديگر شاعر اديب ماهر ابوالحسن على بن احمد الجرجانى صاحب قصائد فاخره در مناقب اهل بيت طاهره عليهم السلام . و ديگر ميرزا محمد باقر جوهرى هروى الاصل قزوينى المسکن اصفهاني المدفن صاحب کتاب طوفان البكاء فى مقاتل الشهداء موسوم بکتاب جوهرى وفاتش در حدود هزار و دوست و چهل و چيزى بوده .

**الجهنى** الذى نقل عنه فضل ليلة القدر وانها ليلة ثلث و عشرين من شهر رمضان اسمه عبدالله بن انيس ولكن ذكر ابن الاثير فى اسد الغابة ان اسمه جحش فراجع باب الجيم منه .  
**الحافظ** فى اصطلاح المحدثين من احاط علمه بمائة الف حديث متناً و سنداً و يطلق على جماعة كثيرة منهم الحافظ ابرو نورالدين اطف الله الهروى ابن عبدالله المورخ المتوفى سنه ۸۳۴ (ضلد) صاحب زبدة التواريخ بالفارسية الفها لبايستقر ميرزا .

**والحافظ رجب البرسى** شيخ فاضل محدث شاعر منشى اديب صاحب کتاب مشارق الانوار وغيره قال شيخنا المحدث الحر-  
 العاملى فى امل الامل وفى كتابه افراط و ربما نسب الى الغلو و اورد لنفسه فيه اشعاراً جيدة و ذكر فيه ان بين ولادة المهدي صلوات الله

عليه وبين تأليف ذلك الكتاب خمسة وثمانية عشر سنة ومن شعره .

( فرضي و نغلي و حديثي انتم  
وكل كليل منكم و عنكم )

( و انتم عند الصلوة قبلتي

اذا وقفت نحوكم ايمن )

( خيالكم نصب لعيني ابدأ

و حبكم في خاطري مخيم )

( يا قادتي و سادتي اعتابكم

بجفن عيني لثراها الثم )

( و قفاً على حديثكم و مدحكهم

جعلت عمري فاقلوه وارحموا )

( منوا على الحافظ من فضلكم

و استنقذوه في غد وانعموا )

و برس كما في معجم البلدان بالضم موضع بارض بابل به

آثار لبخت نصر و تل مفرط العلوي سمي صرح البرس .

**والحافظ الشيرازي** شمس الدين محمد صاحب الديوان

المعروف حكى انه لم يرتب ديوانه لكثرة اشتغاله بتحشية الكشاف

والمطالع و درسهما فرتب بعده باشارة قوام الدين عبدالله و هو ديوان

معروف يتفأل به و كثيراً ما جاء بيت منه مطابق بحسب حال المتفأل

و كان حافظاً للقرآن المجيد على ما يظهر من شعره .

( ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

بقرآنی که اندر سینه داری )

وفاتش سنه ۷۹۲ ( ذصب ) و قبرش در خارج شهر شیراز

نزدیک دروازه معروف و مزار است و من بآنجا رفته ام بعضی در

تاریخ او گفته .

( چراغ اهل معنی خواجه حافظ

کہ شمعی بود از نور تجلی )

( چه در خاک مصلی یافت منزل

بجو تاریخش از خاک مصلی ۷۹۱ )

**الحافی** ابو نصر بشر بن الحرث بن عبدالرحمن المرزوی البغدادی  
شیخ عارف یکی از رجال طریقت است و صوفیہ را اعتقاد تمامی است  
باو گویند اصلش از مرو است و در ابتداء مردی شراب خوار بوده  
و پیوستہ بساز و غنا اشتغال داشته و بدست حضرت امام موسی بن  
جعفر علیہ السلام توبہ کردہ و فاتش در بغداد سنہ ۲۲۶ ( کور ) .

**الحاکم** محمد بن عبداللہ بن محمد است کہ گذشت در ابن  
البیع و الحاکم هو الذی احاط علمہ بجمیع الاحادیث . والحاکم  
بامر اللہ از خلفای مصر است .

**حجۃ الاسلام** اطلاق میشود در نزد خاصہ بر سید اجل  
وحید الایام و مقتدی الانام سید العلماء العظام آسید محمد باقر بن  
محمد تقی موسوی شفتی اصفہانی قدس سرہ جلالت شأنش زیادہ  
از آنستکہ ذکر شود در عبادات و مناجات و نوافل و اوراد حکایات  
بسیار از آنجناب نقل شدہ و فوائدیکہ از آن بزرگوار بفقراء و  
سادات و طلاب علوم میرسیدہ زیادہ از آنستکہ ذکر شود تلمذ  
کردہ بر جناب بحر العلوم و محقق قمی و آسید محسن و آسید علی  
مؤلفات فائزہ اش معروف و فاتش سنہ ۱۲۶۰ ( غرس ) قبرش در  
اصفہان مشہور و فرزند جلیلش سید سند و رکن معتمد حاج سید  
اسد اللہ از اجلاء تلامذہ صاحب جواهر است گویند مردم در اغلب  
مکارم اخلاق و محامد اوصاف او را بر پدرش مقدم میداشتند و فاتش  
سنہ ۱۲۹۰ ( غرس ) و قبرش در نجف اشرف است و اما حجۃ الاسلام  
نزد عامہ اطلاق میشود بر غزالی کہ بیاید ذکرش .

**الحر العاملي** هو الشيخ العالم الفاضل والجامع الكامل -  
 الصالح الورع الثقة الفقيه النبيه المحدث ابو جعفر محمد بن الحسن -  
 بن علي المشغري صاحب الوسائل الذي من على اهل العلم بتأليف  
 هذا الكتاب الشريف والجامع المنيف وفاتش سنه ١١٠٤ ( غقد )  
 وقبرش در صحن مطهر حضرت امام رضا عليه السلام نزد يك مدرسه  
 ميرزا جعفر است .

**الحر فوشي** الشيخ الاجل منار العلم السامي وملتزم كعبة  
 الفضل ور كنها الشامي شيخ محمد بن علي بن احمد العاملي الشامي  
 شارح قواعد شهيد واجروميه وصمديه وزبده وغيرها وفاتش سنه  
 ١٠٥٩ ( غنط ) .

**الحريري** ابو محمد القاسم بن علي بن محمد بن عثمان البصري  
 صاحب مقامات ودرة الغواص وفاتش در بصره سنه ٥١٦ ( ثيو ) و  
 مقامات كتابي است كه پيوسته اهل فضل بآن عنايتي داشته اند و  
 شرحي بر آن نگاشته اند و حقير نيز چندي بخواندن ومطالعه آن  
 كتاب اهتمامي داشتم تا آنكه يافتم كه مطالعه امثال اين كتابها  
 دل را سياه ميكند و با بودن كتاب مستطاب نهج البلاغه كه مشرع  
 فصاحت و بلاغت است چه حاجت كه انسان بمطالعه مقامات پردازد  
 و از طلای بي غش بسفالي قانع شود چه همان نسبتی كه ما بين حضرت  
 امير المؤمنين عليه السلام و مردم است همان نسبت ما بين كلام آن  
 جناب و كلام سائرین است .  
 ( على الدر والذهب المصفا )

و باقى الناس كلهم تراب )

**الحصفي** يحيى بن سلام (سلامة خ ل) بن الحسين الفاضل  
 النحوى الشاعر الخطيب البارع الشيعي الامامي الادب منسوب است  
 بحصن كيفا كه قلعة عظيمة ايت مشرف بر دجله ما بين اسد و جزيرة  
 ابن عمر ازديار بكر و اورا قصيدة دالية ايت كه امامان عليهم -



السلام رادر آن ذکر کرده و سبط ابن الجوزی در تذکرہ در احوال امام ثانی عشر صلوات اللہ علیہ آنرا ذکر کرده و سمعانی خدمت این شیخ رسیده در سنہ ۵۵۰ و اسنجازہ کردہ از او و او بخط شریف خود اورا اجازہ دادہ بجمیع مسموعات خود ولادتش در حدود سنہ ۴۶۰ و وفاتش بمیافارقین در سنہ ۵۵۱ ( ثنا ) یاسنہ ۵۵۳ ( ثنج )  
**الحطیئة** اسمہ جرول بن اوس شاعر مخضرم ادرك الجاهلية والاسلام حکمی انہ لما حضرت عبداللہ بن شداد الوفاة اوصی ابنہ محمداً وقال يا بنی لیکن اولی الامور بک تقوی اللہ فی السر والعلانية والشکر لله وصدق الحديث والنية فان للشکر مزيداً والتقوی خیر زاد کما قال الحطیئة .

( ولست اری السعادة جمع مال )

( و لکن التقی هو السعید )

( و تقوی اللہ خیر الزاد ذخراً )

( و عند اللہ لا تقی مزيد )

( و مالا بدان یأتی قریب )

( و لکن الذی یمضی بعید )

**الحلاج** ابو معتب حسین بن منصور البیضاوی الصوفی العارف المشهور الذی اختلف الناس فی حقه و فی منهج المقال - الحسين بن منصور الحلاج فی فوائد (صه). انه من الکذابين قال و ذکر الشيخ له اقاویص . اقول قال ابن الندیم فی الفهرست قرأت بخط ابی الحسین عبید اللہ بن احمد بن ابی طاهر الحسین بن منصور الحلاج کان رجلاً محتالاً مشعبداً يتعاطى مذاهب الصوفية يتحلى الفاظهم و يدعی کل علم و کان صفرأ من ذلك و کان يعرف شیئاً من صناعة الكیمیاء و کان جاهلاً مقداماً مدهوراً جسوراً علی السلاطین مرتكباً للعظائم یروم انقلاب الدول و يدعی عند اصحابه الالهية و یقول بالحلول و یظهر مذاهب الشیعة للملوك و مذاهب الصوفية للعامة و فی تضاعیف

ذلك يدعى ان الالهيه قدحلت فيه وانه هو هو تعالى الله جل وتقدس  
 عما يقول هؤلاء علواً كبيراً . قال وكان يتنقل في البلدان ولما قبض  
 عليه سلم الى ابي الحسن علي بن عيسى فناظره فوجده صفرأ من -  
 القرآن وعلومه ومن الفقه والحديث والشعر وعلوم العرب فقال له  
 علي بن عيسى تعلمك لظهورك و فروضك اجدى عليك من رسائل  
 لا تدرى انت ما تقول فيها كم تكتب ويلك الى الناس ينزل ذوالنور  
 الشعشعاني الذي يلمع بعد شعشعته ما احوجك الى ادب وامر به فصلب  
 في الجانب الشرقي بحضرة مجلس الشرطة وفي الجانب الغربي ثم  
 حمل الى دار السلطان فحسبس فجعل يتقرب بالسنة اليهم فظنوا  
 ان ما يقول حق الى ان قال ودفع الى نصر الحاجب واستغواه وكان في  
 كتبه اني مغرق قوم نوح ومهلك عاد و ثمود فلما شاع امره وذاع  
 و عرف السلطان خبره على صحته وقع بضربه الف سوط و قطع  
 يديه ثم احرقه بالنار في آخر سنة ٣٠٩ ( تسع ) وثلاثمائة انتهى . و  
 نسب . اليه .

( والله ما طلعت شمس ولا غربت )

( الا وذكرك مقرون بانفاسي )

( ولا جلست الى قوم احدتهم )

( الا وانت حديثي بين جلاسي )

( ولا هممت بشرب الماء من عطش )

( الارايت خيالا منك في كاسي )

**الحلبى** في عرف اهل الحديث يطلق على جماعة من آل

ابي شعبة الحلبي منهم محمد وعبيدالله ابنا علي بن ابي شعبة وفي -

اصطلاح الفقهاء ابو الصلاح تقي الحلبي الذي تقدم ذكره وعند العامة

يطلق على جماعة منهم علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي المتوفى

سنة ١٠٤٤ ( غمد ) صاحب كتاب انسان العيون في سيرة الامين -

المأمون المعروف بالسيرة الحلبيه .

**والحلبیان بصیفة التثنیة عبارة من ابی الصلاح والسید بن  
زهرة رضی اللہ تعالیٰ عنہما .**

**الحلی** هو ابن ادریس المتقدم ذکره .

**والحلبیان بصیفة التثنیة المحقق و العلامة وبصیفة الجمع  
هو لاء مع ابن سعید الحلی رضی اللہ تعالیٰ عنہم .**

**الحمصی** شیخ سدید الدین محمود بن علی بن الحسن رازی  
فقیه متکلم که شیخ منتجب الدین فرموده که او علامه زمانش بود  
در اصولین و صاحب ورع بود و تصانیف او را نام برده آنگاه فرموده  
که من حاضر شد در درس او چند سالی و شنیدم این کتب را از او  
هنگامیکه بر او فرائد میگردند. فقیر گوید که فتوای این بزرگوار  
در مسئله ارث ابن عم ابوینی و عم ابی که با خال و خاله باشند در  
کتب فقیهیه معروف است روایت میکند از او امیر ورام بن ابی  
فراس که وفات کرده سنه ۶۰۵ (خه) .

**الحموی** یاقوت بن عبداللہ حموی بغدادی است که تصنیف  
کرده معجم البلدان و معجم الشعراء و معجم الادباء را و وفاتش سنه  
۶۲۶ (خکو) و صفی الدین بن عبدالحق متوفی سنه ۷۳۹ (ذلط) .  
مختصر کرده معجم البلدان را و نامیده به مرصد الاطلاع علی اسماء  
الامکنه و البقاع .

**الحموینی** شیخ الاسلام ابراهیم بن الشیخ سعد الدین محمد بن  
ابی بکر الجوینی صاحب کتاب فرائد السمطین فی فضائل المرتضی  
والبتول و السبطین علیهم السلام است که فارغ شده از آن در سنه  
۷۱۶ (ذیو) و این شیخ محدثی است کثیر الروایة و روایت میکند  
از جماعتی از اکابر علمای شیعه از والد علامه و از محقق و یحیی بن  
سعید و ابن طاوس و خواجه نصیر الدین و غیرهم رضوان اللہ علیهم  
**الحمیری** یطلق علی جماعة اشهرهم ابو العباس عبداللہ بن  
جعفر الحمیری القمی شیخ القمیین و وجههم ثقة من اصحاب ابی محم

العسكري عليه السلام صاحب قرب الاسناد. ومادح اهل البيت اسمعيل بن محمد الشاعر المعروف بالسيد الحميري رحمه الله الذي يأتى ذكره فى السيد الحميري والحميري نسبة الى حمير كدرهم ابو قبيلة باليمن كانت منهم الملوك .

**الحوفى** ابو الحسن على بن ابراهيم البلقينى عالم مفسر نحوى وفاتش سنه ٤٣٠ ( تل ) حوف بمهمله مفتوحه قريه ايسر از نواحى مصر .

**حيص** يحيى شهاب الدين ابو الفوارس سعد بن محمد بن سعد بن الصيفى التميمى فقيه شاعر اديب است ميگفته كه من از فرزندان اكنم بن صيفى حكيم عرب ميباشم و او را شافعى گفته اند و بعضى احتمال داده اند كه شيعه باشد وفاتش سنه ٥٧٤ ( تعد ) در بغداد و از محاسن شعر او است .

( ياطالب الرزق فى الافاق مجتهداً )

اقصر عنك فان الرزق مقسوم )

( الرزق يسمى الى من ليس يطلبه )

وطالب الرزق يسمى وهو محروم )

وله ايضاً :

( انفق ولا تخش اقلالا فقد قسمت )

على العباد من الرحمن ارزاق )

( لا ينفع البخل مع دنيا مولية )

ولا يضر مع الاقبال انفاق )

**الخاجوئى** عالم بارع حكيم مثاله عابد زاهد ملا اسمعيل

بن محمد حسين المازندراني متوطن در مجله خاجو در اصفهان شارح دعاء صباح وغيره وفاتش سنه ١١٧٣ ( غفج ) مزارش در تخته فولاد اصفهان نزديك قبر فاضل هندی است .

**الخواجه** يطلق على الخواجه نصير الملة والدين الطوسي  
الاتي ذكره .

**والخواجه بارسا الحافظ** الزاهد محمد بن محمد الحافظي  
صاحب فصل الخطاب في المحاضرات المتوفى سنة ٨٢٢ (ضكب)  
بالمدينة المنورة .

**والخواجه حافظ** تقدم ذكره .

**و الخواجه عبدالله الانصاري** هو العارف المعروف  
صاحب المناجات الفارسية المتوفى در حدود سنة ٤٨١ (قها) المدفون  
بهرارة في بقعة كازر كاه لابالمداين بقرب حديفه .

**الخوارزمي** گذشت در اخطب خوارزم .

**و ابوبكر الخوارزمي** محمد بن العباس پسر خواهر  
محمد بن جرير طبري است و در لغت و ادب و شعر و فضل و انشاء  
يگانه دهر بشمار رفته و فاته سنة ٣٨٣ (شفج) بنيشابور .  
و من كلامه في صفة الشعراء ما ظنك بقوم .

الاقتصاد محمود الامنهم  
و اذا ذموا ثلبوا  
و اذا رضوا فعوا الوضيع  
و اذا غضبوا وضعوا الرفيع

و اذا افتروا على انفسهم بالكبائر لم يلزمهم حدودهم  
يمتد اليهم يدالي آخر ما قال في وصفهم وفي الفقرة الاخيرة اشارة  
الى ما حكى عن الفرزدق انه انشد سليمان بن عبد الملك قصيدته التي  
يقول فيها .

( فبتن بجانبى مصرعات وبت افض اغلاق الختام )

فقال له ويحك يا فرزدق اقررت عندي بالزنا ولا بد من -  
حدك فقال له كتاب الله تعالى يدرء عنى الحد قال واين قال قوله تعالى  
والشعراء يتبعهم الغاؤون الم تر انهم في كل واديهيمون وانهم يقولون

مالا يفعلون فضحك واجازه . وعن هذه القصة اخذ صفي الدين الحلبي قوله .

( نحن الذين اتى الكتاب مخبراً

بعفاف انفسنا و فسق الالسن )

**الخاقانی** افضل الدين حسان العجم ابراهيم بن علي الشرواني  
الحكيم العارف المشهور .

( همان شهنشه اقلیم نظم خاقانی

که صیت فضل ز شروانش رفته تادرچین )

معاصر نظامی شاعر و مستضیی عباسی است ظاهر آنستکه شیعه بوده لکن چون در زمان تقیه بوده نمیتوانسته اظهار کند و کسیکه تامل کند در اشعار او که بعنوان تقیه گفته معلوم او خواهد شد مانند معاصرش حکیم نظامی وفاتش سنه ۵۸۲ ( ثقب ) و قبرش در سرخاب تبریز . از قصائد او است :

(هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را ائینه عبرت دان )

( يك دم زره دجله منزل بمدائن ران

وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران )

( از آتش حسرت بین بریان جگر دجله

خود آب شنبدستی کانش کندش بریان )

( از اسب پیاده شو بر نطم زمین رخ نه

زیر پی پیلش بین شه مات شده نعمان )

( هر که بزبان اشك آواز ده ایوان را

تا آنکه بگوش دل پاسخ شنوی ز ایوان )

( دندانۀ هر قصری، پندی دهدت نو نو

پند سر دندانۀ بشنو ز بن دندان )

( گوید کہ تو از خاک کی ما خاک توئیم اکنون  
گامی دوسه برمانه اشکی دوسه هم بفشان )  
( از ناله جغد الحق مائیم بدرد سر  
واز دیده گلابی کن درد سر ما بنشان )  
( آری چه عجب داری کاندرا چمن گیتی  
جغداست پی بلبل نوحه است پس از الحان )  
( این است همان ایوان کاژ نقش رخ مردم  
خاک در او بودی ایوان نگارستان )  
( گوئی که نگون کرده است ایوان فلک و شرا  
حکم فلک گردون با حکم فلک گردان )  
( پرویز و به زرین ، کسری و ترنج زر  
بر باد شده یکسر ، با خاک شده یکسان )  
( پرویز کنون گم شد زان گمشده کمتر گوی  
زرین تیره گو بر خوان ، رو کم تر کو ابر خوان )  
( گوئی که کجا رفتند این تا جوران یکیک  
زیشان شکم خاک است آبتن جاویدان )  
( خون دل شیرین است این می که دهد ساقی  
ز آب و گل پرویز است این خم که نهد دهقان )  
( مست است زمین زیر آورده است بجای می  
در کاس سر هر مز خون دل نو شروان )  
( از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد  
این زال سفید ابرو و این مام سیه پستان )  
و هم از قصائد او است  
( فلک کجبر و تراست از خط ترسا  
مرا در بند دارد راهب آسا )

تا آنکه میگوید :

( مرا از بعد پنجه ساله اسلام

نزیدد چون صلیبی بند بر پا )

( مرا اسقف محقق تر شناسد

ز یعقوب و ز نسطور و زملکا )

( مرا خوانند بطیلموس ثانی

مرا دانند فیلاقوس والا )

( بقسطننتین بر نداز نوک کلکلم

حنوط غمالمیه موتی واحیا )

( فرستم نسخه ثالث ثلاثه

سوی بغداد در سوق الثلاثا )

( بدست آرم عصای کف موسی

بر آرم زان عصا شکل چلیپا )

( ز سر کین خر عیسی بیندم

رعاف جائق ناتوانا )

**خواند امیر غیاث الدین محمد بن هماد الدین صاحب کتاب**

حبیب السیر است که ملخص کرده آنرا از روضة الصفا کتاب تاریخ

والدش میرخواند وهم زیاد کرده بر آن . کاتب چلبی گفته که او

از کتب ممتعه معتبره است فقیر گوید که او را غیر از این کتاب

کتب دیگر است مانند مآثر الملوك و خلاصة الاخبار که آن نیز

مختصر روضة الصفا است که بجهة میرعلی شیر وزیر در حدود سنه

۹۰۰ نهصد تألیف کرده .

**النجاز البلدی شیخ عالم فاضل ادیب شاعر امامی محمد بن**

احمد بن الحسین بلدی موصلی از شعرای صاحب بن عباد است شیخنا

الحر العاملی در امل الامل بعض اشعار از او نقل کرده .

**الخرقانی گذشت در ابوالحسن .**



**الخرکوشی الحافظ ابو سعید عبدالملک بن محمد**  
النيسابوری الواعظ صاحب کتاب شرف المصطفى وفاتش سنه ۴۰۶  
(نو) خرگوش سکه کبيرة بنيسابور .

**الخرزاز** بالمعجمات شيخ ثقة جليل القدر ابو القاسم علي بن  
محمد بن علي خزاز قمي صاحب كفاية الاثر في النصوص على الائمة  
الاثني عشر است روایت میکند از شيخ صدوق و ابن عیاش .

**الخطابی** ابو سليمان احمد (خل) حمد بن محمد بن ابراهيم  
البستي از اولاد زيد بن الخطاب برادر عمر است . و او مردی  
محدث و فقيه و لغوی و اديب شبیه ابو عبيد قاسم بن سلام است و از  
مصنفات او است غريب الحديث و شرح سنن ابو داود و شرح بخاری  
و من شعره في المداراة

( مادمت حيا فدار الناس كلهم )

فانما انت في دار المدارات )

( من يدرداري و من لم يدرسوف يري )

عما قليل ندیما للندامات )

وفاتش سنه ۳۸۸ ( فحش ) در بست . و في فهرست ابن الندیم  
الخطابی و یکنی ابامحمد و اسمه عبدالله بن محمد بن حرب الخطاب  
من النحویین الکووفیین و يعرف بالخطابی .

**الخطیب و خطیب بغداد** ابو بکر احمد بن علي بن ثابت  
شافعي اشعري حافظ اديب خطیب جامع بغداد در جمعيات و اعياد صاحب  
تاریخ بغداد است که تذئیل کرده آنرا حافظ محمد بن نجار بذیلی  
که اطول از خود تاریخ است و هم تذئیلی بر آن نوشته سمعانی  
وفات خطیب در بغداد سنه ۴۶۳ ( تسج ) و قبرش بجانب بشر حافی  
است حکمی انه تصدق بجميع ماله و هو مائتا دينار فرقها على  
ارباب الحديث والفقهاء والفقراء في مرضه و اوصی ان يتصدق عنه  
بجميع ما عليه من الثياب و وقف جميع كتبه على المسلمين و لم یکن

له عقب. گویند خطیب بمکه مشرف شد و از آب زمزم نوشید به نیت آنکه تاریخ بغداد جمع کند و آنکه در جامع منصورى املاء حدیث نماید و آنکه بعد از مرگ خود در تربت بشر حافی مدفون شود و هر سه نصیب وی گردید. بعضی از شعراء در مرثیه او گفته .  
( لازات تداب فی التاریخ مجتهداً )

حتی رایتک فی التاریخ مکتوباً )  
**خطیب تبریزی** ابوزکریا یحیی بن علی لغوی ادیب شارح دیوان متنبی و معلقات سبع و لمع ابن جنی و غیره و فاتش فجأة ببغداد سنه ۵۰۲ ( شرب ) .

**خطیب دمشقی** قاضی القضاة جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر شافعی قزوینی صاحب تلخیص المفتاح است که تفتازانی شرح مطول و مختصدا را بر آن نوشته و فاتش بدمشق سنه ۷۳۹ ( ذلط ) و گذشت در ابن نباته که او را ( یعنی ابن نباته را ) خطیب مصری گویند .

**الخجاجی** ابو محمد عبدالله بن محمد بن سنان شاعر معروف با بن سنان صاحب سر الفصاحة فی اللغة است و ظاهراً شیعه مذهب است جرجی زیدان ترجمه او را در آداب اللغة العربیه نوشته و فاتش را سنه ۴۶۶ ( تسو ) گفته .

**الخفاف** ابو بکر بن یحیی بن عبدالله الجذامی المالقی - النحوی صاحب شرح بر ایضاح و بر لمع و بر الکتاب و فاتش سنه ۶۵۷ ( ختر ) و مالقی منسوب است بمالقه بفتح لام یکی از شهرهای اندلس .

**الخضری** شمس الدین محمد بن احمد الفاضل الحکیم از تلامذه صدر الحکماء امیر صدر الدین محمد دشتکی شیرازی و عالم زمان شاه اسمعیل صفوی است و در کاشان توقف داشته و از مصنفات او است رساله در اثبات واجب و شرح تذکره خواجه موسوم

بتکمله که فارغ شده از آن در محرم سنه ۹۳۲ و خفر از بلوک شیراز است گویند از آثار قدیمه در آن قبر جاماسب حکیم است .

**الخوبی قاضی القضاة شمس الدین ابو العباس احمد بن خلیل الفقیه الشافعی الدمشقی الذی اکمل مفاتیح الغیب تفسیر الفخر الرازی توفی بدمشق سنه ۶۳۷ او ۶۳۹ (خلط) و قد یطلق علی ابی یعقوب یوسف بن طاهر الخوبی تلمیذ المیدانی الذی اختصر مجمع الامثال لاستاذہ .**

**النخام عمر النیسابوری الحکیم الشاعر المغموی صاحب اشعار عربیه و فارسیه و رباعیات مشهوره معاصر غزالی است و فاته سنه ۵۱۷ (ثیز) و قبرش در خارج نیسابور در جنب امامزاده محمد محروق است از رباعیات او است .**

( چون عمر بسر رسد چه بغداد و چه بلخ

پیمانہ چه پر شود چه شیرین و چه تلخ )

( خوشباش که بعد از من و تو ماه بسی

از سلخ بگره آید از غره بسلخ )

**الدارقطنی ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی شافعی یا**

شیعی جامع فقیه و حافظ نبیه و محدث فاضل و عالم کامل روایت می کند از او حافظ ابو نعیم و فاته سنه ۳۸۵ ( شفه ) قبرش نزدیک قبر معروف کرخی در بغداد . و دارقطنی محله کبیره ایست در بغداد

**الداماد سید اجل محقق نحریر و عالم مدقق خبیر حکیم**

متکلم ماهر در عقلیات و کامل در نقلیات میر محمد باقر بن محمد الحسینی الاسترابادی معروف بمیر داماد برای آنکه والدش داماد شیخ اجل محقق گرگی بوده و افتخار می کرده بدامادی آن بزرگوار پس این لقب بارت باولادش رسید . از حدائق المقربین میر محمد صالح نقل است که میر داماد در تعبدات بنهایت رسیده بود و قرآن مجید را بسیار تلاوت میکرد بحدیکه بعضی از ثقات برای من نقل کرد که در هر شب پانزده جزو قرآن میخواند و بسیار مقرب بود

نزد شاه عباس صفوی ماضی و همچنین در نزد خلیفه او شاه صفی و جماعتی نقل کرده اند که سید داماد در اواخر عمر شریف خود بهمراهی شاه صفی مرحوم از اصفهان حرکت کرد بزیارت عتبات عالیات و در همانجا در سنه ۱۰۶۱ ( غما ) وفات یافت و در نجف اشرف بنحاک سپرده شد . فقیر گوید که نیز از سید داماد نقل شده که مدت بسیار ظاهراً چهل سال پای خود را از برای خوابیدن دراز نکرد و هم گفته اند که مدت بیست سال فعل مباح از او صادر نگردید مصنفات آن جناب بسیار است جناب سید علیخان در سلافة مدح بسیار از او نموده بکلمات رشیکه و میرزا اسکندر منشی در عالم آرا ترجمه او را ذکر نموده هر که طالب تفصیل است رجوع کند بفوائد الرضویة احقر و بدان نیز که سید عالم فقیه میرزا صالح عرب را نیز داماد میگویند بجهة آنکه والدش آقا سید حسن داماد آسید علی صاحب ریاض بوده و لکن اطلاق داماد در ایشان نادر است .

**الدربندی جناب** آخوند ملا آقا ابن عابدین رمضان شیخ فقیه متکلم محقق مدقق جامع معقول و منقول عارف بفقہ و اصول از شاگردان شریف العلماء است و در حب اهل بیت بخصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام رتبتی رفیع داشت و در تعصب شریعت مقدسه مقامی منیع و حکایاتی در تعذیه داری برای امام حسین علیه السلام از او منقول است . گویند که آن مرحوم از کتب حدیث و علمیه زیاد احترام میکرد بنحویکه تهنید شیخ طوسی و نحو آن راهروقت که بر میداشت مانند کلام الله مجید میبوسید و بر بالای سر میگذاشت و میفرمود کتب اخبار مانند قرآن مجید محترمند در سنه ۱۲۸۶ ( غر فو ) در طهران وفات کرد جنازه اش را بکربلای مشرفه حمل کردند و در آن تربت پاک بنحاک رفت .

**الدقاق ابو علی الحسن بن علی النیسابوری عالم عارف** مفسر متأله واعظ پدرزن قشیری و استاد او است وفاتش سنه ۴۰۵

( تہ ) وقبرش در نیشابور - گویند بعد از وفاتش قشیری اورا در خواب دید کہ زیادہ از حد بی قراری و زاری دارد گفت ای عارف کامل مکر باز گشتن بدنیارا آرزومندی گفت بلی لکن نہ آنکہ طالب دنیا باشم یا آنکہ بر منبر بر آمدہ موعظہ نمایم بلکہ از بہر آنکہ عصائی بردست گرفته بہر کوی و برزن روم و گویم نافرمانی حق مکنید کہ عقوبت اخروی را نمیدانید باحق راستی و باخلق برافت رفتار نمائید کہ خیر شما در آن است .

**الدقیقی** ابو القاسم علی بن عبد اللہ بن دقاق نحوی صاحب شرح ایضاح و شرح جرمی و کتاب عروض و غیرہ وفاتش سنہ ۴۱۵ ( تہ ) .

**الدمامینی** بدرالدین محمد بن ابی بکر بن عمر المخزومی الاسکندری المصری المالکی الشاعر النحوی صاحب حاشیہ بر مغنی و عین الحیوۃ مختصر حیوۃ الحيوان و شرح بر بخاری و غیرہ وفاتش سنہ ۸۲۷ ( ذکر ) در ہند در کلبرجہ . و دمامین بلدۃ بصعید مصر .

**الدمیری** کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی المصری - الشافعی صاحب حیوۃ الحيوان و شرح سنن ابن ماجہ و منهاج نووی و غیر ذلک وفاتش بقاہدہ سنہ ۸۰۸ ( ضح ) و دمیری منسوب است بدمیرۃ بفتح اول و کسر ثانی و آن قریۃ بزرگی است بمصر نزدیک دمیاط .

**الدوانی** ملاجلال الدین محمد بن سعد دوانی حکیم متکلم فاضل شاعر محقق صاحب حاشیہ قدیمہ و جدیدہ بر شرح تجرید فاضل قوشجی در اوائل امر بر مذهب تسنن بودہ لکن بد شیعی شدہ وفاتش بعد از سنہ نہصد است و دوان قریہ ایست از قرای کاژرون فارس .

**الدوریستی** شیخ ثقہ جلیل القدر ابو عبد اللہ جعفر بن محمد بن احمد بن العباس درشتی رازی از اکابر علمای امامیہ و معاصر شیخ

طوسی است روایت میکند از شیخ مفید و سیدین بلا واسطه و از شیخ صدوق بواسطه پدرش محمد و روایت میکند از او شاذان بن جبرئیل در جمیع فنون مشهور و کثیر الروایه است از خانواده علم و فضل است و بغایت معظم بوده بحدیکه نظام الملك وزیر در هر دو هفته يك دفعه ازری حرکت میکرد و میرفت بدرشت که در دو فرسخی ری است برای آنکه از برکات انفاسش استفاده نماید و آنجناب را مصنفاتی است و نسبش منتهی میشود بخدیفة بن الیمان که از اکابر صحابه است رضی الله عنه . و نیر دوریستی ابو محمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر است که حموی در معجم البلدان ترجمه او را ایراد کرده و گفته که او یکی از فقهاء شیعه امامیه است در سنه ۵۶۶ آمد بیفداد و مدتی در آنجا اقامت نمود و از اخبار ائمه اثنی عشر حدیث میکرد پس معاودت کرد بشهر خویش و بعد از سنه ۶۰۰ ششصد بزمان کمی وفات کرد (ره)

**الديار بكری حسین بن محمد بن الحسن قاضی مکه صاحب**  
تاریخ الخمیس فی احوال نفس نفیس فی السیرة النبویة مع استطرادات  
توفی بمکه المعظمة سنه ۹۸۲ (ظہب) .

**ديك الجن ابو محمد عبد السلام بن رغبان اصلش از مؤته و اقامتش**  
در حمص بوده و او شاعری است مشهور و مرثیه بسیار برای امام حسین علیه السلام گفته و فاتش سنه ۲۳۵ (رله) و ترجمه اش در آغانی و ابن خلکان و حیوة الحیوان است و از برای او است قصه شیرینی با هرون رشید که در ظلمات هاویه و در کشکول شیخ بهائی است .

**الدیلمی شیخ محدث و جیه نبیه حسن ابن ابی الحسن محمد**  
دیلمی صاحب ارشاد القلوب و غرر الاخبار است و ظاهراً در زمان شهید اول ره بوده و صاحب عدة الداعی از او نقل میکند بعنوان

حسن بن ابی الحسن دیلمی و گویند حدیث کساء مشہور کہ از متفردات  
منتخب طریحی شمرده میشود در غرر الاخبار این شیخ موجود  
است . و گاهی دیلمی اطلاق میشود بر ثقہ جلیل القدر عظیم الشان  
شیخ اجل ابو علی سلار بن عبدالعزیز دیلمی طبرستانی صاحب مراسم  
و مقنع و تقریب و آنجناب تلمیذ شیخ مفید و علم الہدی است و فاتح  
سنہ ۴۴۸ ( تمح ) یاتسج ) و قبرش در قریہ خسرو شاہ از قرای تبریز  
و قد يطلق الديلمی علی ابی شجاع شیرویه بن شہر داد صاحب  
کتاب فردوس الاخبار قیل انه ذکر فیہ انه اورد فیہ عشرة الاف  
حدیث و وضع علامات مخرجة بجانبه و قد اقتفى السيوطی اثره فی  
جامعہ الصغیر . و الديلم جیل سموا بارضہم و ہم فی جبال قرب جیلان  
و ماء لبنی عیس ایضاً .

**الدينوري** ابن قتيبة و ابو حنيفة الدينوريان و قد تقدما .  
**ذوالدمعة** حسين بن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام  
است کہ بسبب گریستن او در نماز شب اورا ذوالدمعه و ذوالعبره  
گفتند و او سیدی است زاهد کثیر العلم حضرت صادق علیه السلام  
اورا تبنی کرده و تربیت نموده و من مختصری از حال او و اولاد  
او را در منتهی الامال نگاشتم .

**ذوالشهادتين** خزيمه بن ثابت صحابي است که حضرت  
رسول صلی اللہ علیہ وآلہ شہادت اورا بمنزلہ دو شہادت قرار داده  
بود و از حاضر شدہ گان بدر و صفین است و در صفین بعد از عمار  
شہد شہادت نوشید و فيما كتبه الرضا عليه السلام للمأمون من محض  
الاسلام الولاية لاولياء امير المؤمنين عليه السلام الذين مضوا على  
منهاج الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ ولم يبدلوا ولم يغيروا بعد نبیہم و هو  
سلمان بن اسلم الفارسی و ابوذر جندب بن جنادة و المقداد بن الاسود  
و عمار بن ياسر و سهل بن حنيف و حذيفة بن اليمان و ابو الهيثم بن  
التيهان و خالد بن سعيد و عبادة بن الصامت و ابو ايوب الانصاري

وخزيمة بن ثابت ذوالشهادتين وابوسعيد الخدري وامثالهم رضی اللہ تعالی عنہم .

**ذوالعینین** قتادة بن النعمان الانصاری است کہ در یکی از غزوات تیر بچشمش رسید کہ از حدقه بیرون آمد حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ چشم او را بجای خود گذاشت و گفت اللهم اکسه الجمال چشمش از اول نیکوتر شد از اینجا است کہ یکی از پسران او بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد عمر پرسید کہ کیست اینمرد او در جواب گفت .

( انا ابن الذی سالت علی الخدعینہ )

فردت بکف المصطفی احسن الرد )

( فعادت کما کانت لاول مرة )

فیما حسن ما عین و یا حسن مارد )

عمر این شعر قرائت کرد .

( تلك المکارم لاقعبان من لبن )

شيبا بماء فعادا بعد ابوالا )

**ذوالکفایتین** ابو الفتح علی بن ابی الفضل ابن العمید قمی وزیر رکن الدوله دیلمی بود و بزرگی او بمرتبه بوده کہ صاحب ابن عباد با وجود جلالت شان خود مدح او گفتی و پیا خواستی و براو خواندی و در سابق ترجمه پدرش ابن العمید گذشت .

**ذوالنون** ابو الفیض ثوبان بن ابراهیم مصری عارف متصوف یکی از رجال طریقت است وفاتش بمصر در حدود سنه ۲۴۶ ( رمو ) معروف کرخی حکایتی از او نقل کرده کہ در حیوة الحیوان در عقرب ذکر شده و ابن ندیم گفته کہ از برای او اثری است در صنعت کیمیا و کتبی در آن تصنیف کرده .

**ذوالودعات** یزید بن ثروان المعروف بهبنقه و کان احمقاً یضرب بحمقه المثل فیقال احمق من هبنقه . یحکی عن حمقه انه جعل



في عنقه قلادة من و دعة ( ١ ) وعظام و خزف وهو ذولحية طويلة  
فسئل عن ذلك فقال لا عرف بها نفسي ولثلا اضل فبات ذات ليلة و  
اخذ اخوه قلادته فتقلدها فلما اصبح وراى القلادة في عنق اخيه قال  
اخي انت انا فمن انا وله حكايات في الحمق .

**الذهبي** محمد بن احمد بن عثمان المورخ صاحب سير النبلاء  
وميزان الاعتدال و طبقات الحفاظ وغير ذلك وفاتش سنه ٧٤٨  
( ذمخ ) و هو ممن شغفه حب الشيخين فاعلى ذكرهما جمع الله بينه  
و بينهما .

( مازمحبان على و عمر ) هيج نگوئيم زخير و زشر )  
( حشر محبان على باعلى ) حشر محبان عمر با عمر )

**الراغب** ابو القاسم حسين بن محمد بن المفضل الاصفهاني  
الشافعي صاحب اللغة والعربية والحديث والشعر والادب صاحب  
مفردات القرآن والذريعة في الاخلاق . قال الجلبى قيل ان الامام  
حجة الاسلام الغزالي كان يستصحب كتاب الذريعة دائماً و يستحسنه  
لنفاسته وله كتاب المحاضرات وهو كتاب كبير وفيه من نواذر الحكم  
و الحكايات الطريفة مالا يوجد في غيره و ذكر فيه انه قال صبي  
لمعلمه انى رأيت فى المنام كأنى مطفى بعذرة و انت مطفى بعسل  
فقال هذا عملك السوء و عملى الصالح البسنا الله فقال الصبى فاسمع  
تمام الرؤيا و كنت تلحسنى و انسا الحسك فقال اعزب لعنك الله .  
وقال فى المجلد الثانى فى الحد السادس و دفع رجل الى امرد درهماً  
فلما كشف ايره استعظمه فامتنع فقال الرجل اما ان تستدخله و اما  
ان تشتم معوية فقال الصبر على الاستدخال اهون من شتم خالى و خال  
المؤمنين فلما ادخله فيه قال اخ يارب هذا فى هوى و ليك قليل اللهم انى

( ١ ) الودع بالفتح والسكون شئى ابيض بحلب من البحر يعلق فى حلوق الصبيان  
للا من من العين ( منه )

قد بذلت نفسی دون شتم معویة فصبر نسی توفی السراغب بعد المائة  
الخامسة .

**الرافعی** ابو القاسم عبدالکریم بن محمد القزوی بنی الشافعی  
عالم فقیه صاحب کتاب تدوین فی علماء قزوین و شارح و جیز غزالی  
بشرح کبیر مسمی بفتح العزیز علی کتاب الوجیز است که فیومی  
کتابی در لغات آن نوشته مسمی بمصباح المنیر و فاتش سنه ۶۲۳  
( خج ) .

**الراوندی** قطب راوندی است که بیاید در قطب . و گاهی  
اطلاق میشود بر معاصرش سید اجل علامه زمانه و عمید اقرانه و  
استاد ائمة عصره ضیاء الدین ابو الرضا سید فضل الله بن علی راوندی  
صاحب ضوء الشهاب و کتاب النوادر که بیاید ترجمه اش در ضیاء  
الدین راوندی . و بدانکه اولاد و احفاد و اسباط او علماء و اتقیاء  
و مذکور در تراجم میباشند و از ایشان است فرزندش سید ابو الحسن  
عزالدین علی بن ضیاء الدین عالم فاضل فقیه نقه ادیب شاعر صاحب  
مصنفات . کثیره ذکره السید علیخان فی الدرجات الرفیعة و قال هو  
شبل ذلك الاسد و سالک نهجه الاسد و العلم بن العلم و من يشابه ابيه  
فما ظلم الي ان قال له مدرسة عظيمة بكاشان ليس لها نظير في  
وجه الارض يسكنها من العلماء والفضلاء والزهاد والحجاج خلق  
كثير . و قال و كان السيد المذكور موجودا الي سنة ثمان و اربعين  
و خمسمائة .

**رئيس المحدثين** محمد بن علی بن الحسين بن بابويه است  
که گذشت در ابن بابويه .

**الرشيد الوطواط** محمد بن محمد بن عبدالجليل العمري  
البلغخي فاضل ادیب شاعر کاتب سلطان خوارزم شاه هندی صاحب  
حدائق السحر در دقائق شعر است و فاتش بخوارزم سنه ۵۷۳  
( نعج ) .

**الرضي** اذا قيل الاغرضي فهو محمد بن الحسن القزويني العالم الجليل والفاضل النبيل صاحب كتاب لسان الخواص وقبلة - الافاق وتاريخ علماء قزوين وغير ذلك كان تلميذ المولى خليل - القزويني توفي سنة ١٠٩٦ ( غصو ) .

**واذا قيل السيد الرضي** فهو السيد الاجل محمد بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن الامام موسى الكاظم عليه السلام امره في العلم والفضل و الادب والورع و عفة النفس و علو الهمة و ا لجلالة اشهر من ان يذكر و قد خفي علو مقامه في الدرجات العلمية مع قلة عمره لعدم انتشار كتبه و قلة نسخها و انما الشايخ منها نهجه و خصايصه و هما مقصوران على النقليات نعم في هذه الازمنة انتشر نسخة المجازات النبوية الحاكية عن علو مقامه في فنون الادبية و له تفسير على القرآن المسمى بحقائق التنزيل احسن من كل التفاسير و اكبر من التبيان رزقنا الله زيارته و العثور عليه توفي لست خلون من المحرم سنة ٤٠٦ ( تو ) رضى الله عنه .

**واذا قيل الشارح الرضي** او الفاضل الرضي فهو نجم الائمة محمد بن الحسن الاسترآبادي العالم المحقق المدقق السعيد شارح الكافية والشافية والقصائد السبع لابن ابي الحديد و شرحه على الكافية هو الذي فاق على مصنفات الفريقين قال السيوطي لم يولف ( اى على الكافية ) عليها بل ولا في غالب كتب النحو مثله جمعاً و تحقيقاً فرغ تأليفه سنة ٦٨٣ ( خفج ) توفي ره في ٦٨٦ ( خفو )

**الرفاعي** ابو اسحق ابراهيم بن سعيد الضرير النحوي الاديب الشاعر المتوفى سنة ٤١١ ( تيا ) وسيد احمد رفاعي از مشايخ طريقة شافعية واصحاب كرامات معدود است وفاتش سنة ٥٧٨ ( ثعج ) قبرش درام عبیده بفتح عين وان دهی است نزدیک واسط .

**المولى رفيعا الجيلاني** هو العالم العابد الفاضل الحكيم الجليل محمد رفيع بن فرج الجيلاني الرشتي المجاور لمشهد الرضا عليه السلام كان من تلامذة العلامة المجلسي والسيد الاجل الاميرزا رفيعا النائيني له الحواشي على كتاب الشافي والمدارك وشرح اللمعة والبيضاوي وعلى اصول الكافي وغير ذلك كانت زوجته بنت العالم النحرير الامير ابي المعالي الكبير وام زوجته بنت العالم الاجل - المولى محمد صالح من العالمة الجليلة امته بيگم بنت المجلسي - الاول روى عن العلامة المجلسي وقد اطال الكلام في مدحه وعظيم شأنه صاحب تميم امل الامل .

**والمولى رفيع الدين القزويني** محمد بن فتح الله يأتى ذكره في الواعظ القزويني .

**والميرزا رفيع الدين النائيني** هو السيد الاجل محمد بن حيدر الحسيني الطباطبائي سيد الحكماء والمتألهين وقدوة المحققين والمدققين علامة زمانه ووحيد دهره واوانه ذو الفيض القدسي استاد العلامة المجلسي له حواش وتعليقات على المختلف واصل الكافي وشرح الاشارات والصحيفة الكاملة وله رسالة التشكيك والشجرة الالهية والثمره الالهية وغير ذلك يروى عن المولى عبدالله التسري وشيخنا البهائي توفي ٧ شل سنه ١٠٨٢ ( غصب ) و زاره باصفهان مشهور وكتب على قبره .

( بتاريخ فوتش خردمند گفت )

مقام رفيع مقام رفيع ١٠٨٢ )

**الرقاشي الفضل بن عبد الصمد البصري** كان سهل الشعر مطبوعاً وكان منقطعاً الى آل برمك مستغنياً بهم عن سواهم وكانوا يصلون به على الشعراء ويروون اولادهم اشعاره ويدونونها تعصباً له وحفظاً لخدمته و تنويهاً باسمه فلما نكبوا صار اليهم في حسهم

فاقام معهم ينشدهم ويسا مرهم حتى ماتوا ثم رثاهم فاكثر من رثاهم  
توفى سنة ٢٠٠ (مايقن) .

الرماني ابو الحسن علي بن عيسى بن عبد الله الواسطي المعتزلي  
النحوي المشهور بابي الحسن الوراق شارح كتاب سيبويه ومختصر  
الجرمي والمقتضب كانت ولادته سنة ٢٩٦ و توفى سنة ٣٨٤ ( شهد )  
او سنة ٣٨٢ ينسب الى قصر الرمان موضع بواسط وتقدم في ابن النديم  
المراد من الوراق وفي فهرست ابن النديم انه كان السري الرفا جاراً  
لابي الحسن علي بن عيسى الرماني بسوق العطش و كان كثيراً ما يجتاز  
بالرماني وهو جالس على باب داره فيستجلسه ويحادثه يستدعيه الى ان  
يقول بالاعتزال و كان السري يتشيع فلما طال ذلك عليه انشد .

( اقارع اعداء النبي و آله

قراعاً يفل البيض عند قراعه )

( و اعلم كل العلم ان وليهم

سيجزي غداة البعث صاعاً بصاعه )

( فلا زال من و الاهم في علوه

ولا زال من عاداهم في اتضاعه )

( و معتزلي رام عزل ولايتي

عن الشرف العالي بهم و ارتفاعه )

( فمطاوعتني النفس في ان اطيعه

ولا اذن القرآن لي في اتباعه )

طبعت على حب الوصي ولم يكن

لينقل مطبوع الهوى عن طباعه )

الرياشي ابو الفضل العباس بن الفرغ البصري النحوي -

اللغوي المورخ يروي عن الاصمعي و ابي عبيدة قتله صاحب الزنج

بالبصرة سنة ٢٥٧ ( و نه ) ينسب الى ريش ككتاب جدرجل من حذام

كان والد الرياشي عبدالله .

**الزاهری ابو جعفر محمد بن سنان من اصحاب الكاظم و-**  
الرضا والجراد عليهم السلام ينتهي نسبه الى زاهر مولى عمرو بن  
الحمق الذي قتل في كربلاء في نصره سيدنا الحسين عليه السلام وقد  
ذكرت خبره في كتاب نفس المهموم .

**الزاهي ابو القاسم علي بن اسحق بغدادى شاعر است قاضى**  
نور الله گفته که اکثر شعرا و در مدح اهل بیت عليهم السلام و مدح  
سیف الدوله و وزیر مهلبی است و فاتهش در بغداد سنه ۳۵۲ ( شنب )  
و قبرش در مقابر قریش .

**الزجاج ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن السرى بن سهل النحوى**  
الاديب صاحب معانى القرآن والامالى و غیرهما من کتب کثیره  
اخذ الادب عن المبرد و ثعلب و اخذ عنه الزجاجی و ابو علی الفارسی و کان  
یخرط الزجاج ثم تر که و اشتغل بالادب فنسب اليه توفى سنه ۳۱۰ ( شى )  
حكى ان آخر كلامه الذى سمع منه قوله اللهم احشرنى على مذهب  
احمد بن حنبل و فى فهرست ابن النديم الزجاج معلم ولد ناصر الدوله  
واسمه محمد بن الليث رايته بالموصل ولا اعرف له كتاباً .

**الزجاجى ابو القاسم عبدالرحمن بن اسحق الصيمرى -**  
النهاوندى الاصل البغدادى الاشتغال الشامى المسكن والغاتمة  
صاحب الجمل والايضاح والكافى كلها فى النحو توفى سنه ۳۳۹  
( شلط ) كتاب جمل او از کتب معروفه بوده که فضلاء بر آن شروح  
و حواشى نوشته اند و آن را نیز مختصر کرده اند دمیری گفته که  
اشتغال نمیجوید احدی بآن مگر آنکه انتفاع میبرد از آن و این  
از آنجهت است که آنرا در مکه مشرفه تصنیف کرده و هر گاه از  
بابی از ابواب آن فارغ میگشته هفت شوط دور کعبه معظمه طواف  
مینموده و از خداوند تعالی مسئلت مینموده که او را پیامرزد و هم  
قاری آنکتابرا نفع بخشد و او را زجاجی میگویند بجهت نسبت او  
بزجاج استادش .

**الزراری احمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن اعین شیبانی معروف بابو غالب زراری ثقہ جلیل القدر واز اجلاء شیوخ است و منسوب است بزراہ و در رسالہ کہ برای پسر پسرش محمد بن عبداللہ ابن احمد در ذکر آل اعین نوشته است ذکر کرده کہ اول کسیکہ از آل اعین منسوب بزراہ شد جد ما سلیمان بود کہ حضرت ہادی علیہ السلام در توقیعات خود توریہ از او بزراہی تعبیر فرمودہ تاریخ وفات زراری در ابو غالب گذشت**

**الزرقانی محمد بن عبدالباقی بن یوسف المصری المالکی**  
المتوفی سنہ ۱۱۲۲ (غقب) له شرح المواہب اللدنیۃ بالمنح المحمدیۃ للقسطلانی .

**الزرکشی بدرالدین ابو عبداللہ محمد بن بہادر بن عبداللہ**  
الترکی المصری المنہاجی المتوفی سنہ ۷۹۴ (ذصد) صاحب سلاسل الذهب فی الاصول و زہر العریش فی احکام الحشیش و غیرہما .

**الزعفرانی ابو القاسم عمر بن جعفر لغوی ادیب شاعر معروف**  
برومی معاصر صاحب ابن عباد و مادح او . و گاہی اطلاق میشود بر ابو عبداللہ حسن بن محمد بن صباح یکی از رواۃ شافعی و فاتش سنہ ۲۶۰ .

**الزمحشری ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد الخوارزمی**  
المعتزلی استاد فن بلاغت ملقب بجار اللہ بجهت آنکہ چندی مجاورت مکہ را اختیار کردہ بود اورا مصنفات بسیار است اشہر آنها کشاف است کہ در حق او گفتہ :

( ان التفاسیر فی الدنیا بلا عدد )

ولیس فیہا لعمری مثل کشاف )

( ان کنت تبغی الہدی فالزم قرائتہ )

فالجهل کالداء والکشاف کالشاف )

وفاتش بجرجانیہ خوارزم شب عرفہ سنہ ۵۳۷ ( تلح )  
گویند وصیت کرده بوده کہ بر لوح قبرش بنویسند :

( یامن یری مدالبعوض جناحها  
فی ظلمة اللیل البهیم الالیل )  
( ویری مناط عروقها فی نحرها )

( والمخ فی تلك العظام النحل )  
( اغفر لعبد تاب عن فرطاته )

( ما كان منه فی الزمان الاول )

ونسب الیه قوله

( کثر الشک والخلاف وکل  
یدعی الفوز بالصراط السوی )

( فاعتصامی بلا اله سواه  
ثم حبی لاحمد و علی )

( فاز کلب بحب اصحاب کهف  
کیف اشقی بحب آل النبی )

وروی الزمخشری باسناده عن النبی صلی الله علیه و آله قال  
فاطمة مهجة قلبی وابناها ثمرة فؤادی وبعلمها نور بصری والائمة  
من ولدها امناء ربی وحبل ممدود بینہ و بین خلقه من اعتصم بهم  
نجی ومن تخلف عنهم هوی یروی شیخنا الشہید رہ عن القاضی بن  
جماعة وهو عزالدین عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم قاضی قضاة -  
الديار المصرية عن سند وقته الشيخ العالم ابی الفضل احمد بن  
هبة الله بن احمد بن عساكر عن ام المؤید زینب وتدعی حرة بنت ابی -  
القسم عبدالرحمن بن الحسن بن احمد الجرجانی النيسابوری الصوفی  
المعروف بالشعری عن الزمخشری .

الزواری شیخ عالم فاضل مفسر علی بن الحسن زواری  
تلمیذ شیخ علی بن عبدالعالی واستاد ملا فتح الله کاشانی و صاحب



تالیفات است از جمله تفسیر فارسی کبیر معروف تفسیر زواری  
موسوم بترجمة الخواص و شرح نهج البلاغه و ترجمه کشف الغمه که  
تالیف کرده آنرا در سنه ۹۳۸ و نیز ترجمه کرده کتاب مکارم -  
الاخلاق و عدة الداعی و احتجاج طبرسی و اعتقادات شیخ صدوق و  
تفسیر منسوب بامام حسن علیه السلام را و زواری منسوب است  
بزواره که قصبه ایست از اعمال اصفهان معروف بقریة السادات بجهة  
کثرت سادات در آنجا .

**الزوزنی** ابو عبدالله الحسن بن علی بن احمد المتوفی سنه  
۴۸۶ (تفوی) صاحب ترجمان القرآن و شرح المعلقات .

**الزهاد الثمانية** ربيع بن خثیم و هرم بن حیان . و اویس  
قرنی . و عامر بن عبد قیس . و ابو مسلم بن خولانی . و مسروق بن الاعدع  
و حسن بصری . و اسود بن برید میباشند و بعضی بجای اسود جریر بن  
عبدالله بجلی را ذکر کرده اند چهار نفر اول از اصحاب حضرت  
امیر المؤمنین علیه السلام و زهاد و اتقیاء بودند و چهار دیگر بر باطل  
بودند .

**الزهري** محمد بن مسلم بن عبيدالله بن عبدالله بن الحرث بن  
شهاب بن زهرة بن كلاب الفقيه المدني التابعي المعروف وقد ذكره  
علماء الجمهور و اثنوا عليه ثناء بليغاً قيل انه قد حفظ علم -  
الفقهاء السبعة و لقي عشرة من الصحابة و روى عنه جماعة من ائمة  
علم الحديث و يروى كثيراً عن مولانا علي بن الحسين عليه السلام  
و اختلفت كلمات علمائنا في مدحه و قدحه و تفصيل ذلك يطلب من  
غير هذا الكتاب توفى سنه ۱۲۴ (فقد) و دفن في ضيعة ادا مي بين -  
الحجاز و الشام .

**السبتي** ابو العباس احمد السبتي من اعلام المتصوفة بالمغرب  
كان في اخر المائة السادسة بمراكش و ينسب اليه علم الزايرة وهو  
من القوانين الصناعية لاستخراج الغيوب .

**سبط ابن الجوزي** ابو المظفر يوسف بن قز او غلى البغدادي العالم المورخ المشهور صاحب تذكرة الخواص في مناقب امير المؤمنين واهل بيته الطاهرين عليهم السلام توفي بدمشق سنة ٦٥٤ ( خند ) .

**السبكي** قاضي القضاة ابو الحسن تقي الدين علي بن عبد - الكافي الانصاري الخزر جي المصري الشافعي الاشعري المعروف في كثير من العلوم له مصنفات منها شفاء الاسقام في زيارة خير الانام صلى الله عليه وآله ودفنه علي ابن التيميه توفي سنة ٧٥٦ ( ذنو ) والسبك بالضم اسم قريتين بديار مصر .

**السجاوندي** سراج الدين محمد بن محمد بن عبدالرشيد الحنفي الظاهرا نه من علماء المائة الخامسة له كتاب في الفرائض يقال له الفرائض السجاوندية ( السراجيه خ ل ) و قد اعتنى بها الفضلاء و شرحوها شروحا كثيرة .

**السخاوي** ابو الحسن علم الدين علي بن محمد بن عبدالصمد المصري النحوي المقرئ شيخ القراء اخذ عن الشاطبي والتاج - الكندي له شرح الشاطبية و شرح المفصل للزمخشري وله قصائد و اراجيز و مدائح في النبي صلى الله عليه وآله توفي سنة ٦٤٣ ( جمج ) بدمشق و انشد عند وفاته .

- ( قالوا غداً نأتى ديار الحمى  
و ينزل الراكب بمغناهم )  
( فكل من كان مطيعاً لهم  
اصبح مسروراً بلقياهم )  
( قلت فلى ذنب فما حيلتى  
باى وجه اتلقاهم )  
( قالوا اليس العفو من شانهم  
لا سيما عن ترجاهم )

والسغاوی نسبة الی سغا کورة بمصر ینسب الیها الرجل المذکور کما  
انه ینسب الیها ایضاً شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن محمد السغاوی  
نزیل الحرمین المتوفی سنه ۹۰۲ صاحب الضوء اللامع فی اعیان  
القرن التاسع .

**السدی** ابو محمد اسماعیل بن عبد الرحمن الکوفی المفسر  
المعروف اقواله فی التبیان وغیره کان نظیر مجاهد وقتادة والکلبی  
والشعبی ومقاتل ممن یفسرون القرآن الکریم بارائهم وعن ابن  
حجر انه صدوق رمی بالتشیع من الرابعة انتهى والسدی بضم السین  
وتشدید الدال المهملتین منسوب الی سدة مسجد الکوفة لبیعه المقامع  
فیها توفی حدود سنه ۱۲۸ ( قکح ) .

**السرائ** ثقه جلیل القدر حسن بن محبوب صاحب مشیخه از  
ارکان اربعة عصر خود واز اصحاب اجماع است از حضرت امام رضا  
علیه السلام روایت میکند واز شصت نفر از اصحاب حضرت صادق  
علیه السلام روایت حدیث مینموده که از جمله علی بن رئاب است که  
پدرش محبوب عوض هر حدیسی که از علی مینوشته یک درهم بحسن  
میداده در سنه ۲۲۴ ( رکد ) بسن هفتاد و پنج وفات کرد .

**السعدی** شیخ مصلح الدین سعدی بن عبدالله شیرازی پسر  
خواهر علامه شیرازی قطب الدین است که در فصاحت لسان و شیرینی  
زبان محتاج بتوصیف نیست گلستان و بوستانش از این خبر میدهد  
گویند مرید شیخ عبدالقادر گیلانی است و بسیار سفر کرده واز  
مشایخ بسیار را دریافته چنانچه در بوستان گوید .  
( در اقصای عالم بگشتم بسی

بسر بردم ایام با هر کسی )

( تمتع ز هر گوشه یافتم

ز هر خرمنی خوشه یافتم )

وفاتش سنه ۶۹۰ ( خص یا خصا ) چنانکه در تاریخ او گفته شده .

( بروز جمعہ بود و ماہ شوال )

بتاریخ عرب خ ص اسال )

( ہمای پاک روح شیخ سعدی )

بیفشاند اوسوی جنت پروبال )

قبرش در بیرون دروازہ شیراز است . وفی ریاض العلماء  
وقد يطلق السعدی علی الشیخ الاقدم ابی عبداللہ حسین بن عبداللہ بن  
سهل السعدی القمی مؤلف کتاب المتعة وغیره وقد یرمی بالغلو و  
لذلك اخرج من قم فی اوان اخراج امثال هؤلاء من بلدة قم وکان  
من اصحاب الہادی علیہ السلام .

**السفاح** ابو العباس عبداللہ بن محمد بن علی بن عبداللہ بن -  
العباس بن عبدالمطلب اول خلفاء بنی العباس ذکر ت ترجمته فی  
تتمة المنتہی فی وقایع ایام الخلفاء قیل لم یکن احد من الخلفاء یحب  
مسامرة الرجال مثل السفاح وکان کثیراً ما یقول انما العجب ممن  
یترک ان یزداد علماً ویختاران یزداد جهلاً فقال له ابو بکر الہندلی  
ما تاویل هذا الکلام قال یترک مجالسة مثلك و امثال اصحابك و  
یدخل الی امرأته او جاریتہ فلا ینزال یسمع سخفاً و یروی نقصاً .

**السکاکی** ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد الخوارزمی  
المعتزلی الحنفی ملقب بسراج الدین السکاکی صاحب کتاب مفتاح  
العلوم کہ دوازدہ علم از علوم عرب در آن ذکر کردہ با آنکہ او  
از اعاجم است و سید مجد الدین محمد الحسینی فاضل مورخ متخلص  
بمجدی معاصر شیخنا البہائی در کتاب زینت المجالس در باب حسن  
ثبات النیة حکایتی از او نقل کردہ در حسن ثبات وجد و جهد در کار  
کہ جای ذکرش نیست و فاتش ظاہراً در سنہ ۶۲۶ ( خکو ) است .  
**السکونی** اسمعیل بن ابی زیاد معروف بسکونی بفتح نسبت  
بپدر قبیلہ در یمن گفته اند کہ او عامی مذهب بودہ و بعضی احتمال

داده اند تشیع اورا و آنکه چون مشهور بوده مابین عامه و از قضاة ایشان بوده تقیه مینموده بالجمله روایات او از حضرت صادق علیه السلام بسیار و عامه آن متلقی بقبول است و محقق داماد در روایات و علامه بحر العلوم اورا توثیق نموده اند و استاد اکبر در تعلیقه و شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک کلام رادر حال او بسط داده اند .

**السلارحمزة بن عبدالعزیز الدیلمی الطبرستانی شیخ اجل ابوعلی ثقة عظیم الشان فقیه مقدم در علم و ادب صاحب مقنع در مذهب و تقریب در اصول فقه و مراسم در فقه و غیر ذلك تلمیذ شیخ مفید و سید مرتضی است و گاهی بنیابت سید مدرس میفرمود و کتاب رد بر ابوالحسن بصری را در نقض او بر شافی با مر سید نوشته و فاتهش سنه ۴۴۸ و بقولی سنه ۴۶۳ و قبرش در قریه خسرو شاه از قرای تبریز است .**

**سلطان العلماء حسین بن محمد بن محمود الحسینی الاملی الاصبهانی علامه الزمان و شقیق النعمان محقق مدقق عظیم الشان الذی جمع الی الشرف عز الجاه و نال من خیر الدنیا و الاخرة مرتجاه در زمان شاه عباس ماضی امر وزارت و صدارت بوی تفویض شد و چندان مرتبت و مکانت پیدا کرد که داماد سلطان شد و از دختر سلطان اولاد بسیار که تمامی فضلاء و از کیاء بودند روزی او گردید تلمذ کرده بر جماعتی از اهل علم و عمده تلمذش بر والدش میرزا رفیع الدین و مولی حاج محمود رنانی بوده و مشارکت کرده با ملا خلیل قزوینی در تلمذ بر شیخ بهائی . تعلیقات و مصنفات او در کمال دقت و متانت است مانند حواشی او بر شرح لمعه و بر اصول معالم و بر مختلف و بر شرح مختصر عضدی و زبده شیخ بهائی و بر بعض ابواب من لا یحضره الفقیه و غیره و فاتهش در سنه ۱۰۶۴ ( غسد ) در اشرف مازندران واقع شد جنازه شریفش را از اشرف بنجف اشرف حمل**

نمودند و فرزند و سطش میرزا ابراهیم خلیفہ سلطان و نائب مناب  
او بوده در امور .

**السلفی صدرالدین ابوطاهر احمد بن محمد بن ابراهیم بن**  
سلفہ ( ۱ ) الانصاری الشافعی یکی از حفاظ است تلمذ کرده بر  
الکیا ہراسی و خطیب تبریزی و فاتش سنہ ۵۷۶ ( ثعو ) بشغر  
اسکندریہ .

**الساکی السید فخرالدین محمد بن الحسن الحسنی**  
الاسترابادی استاد السید الداماد .

**السمعانی ابوسعید عبدالکریم بن محمد المروزی الشافعی**  
حافظ فقیہ صاحب کتاب انساب و تذیل تاریخ بغداد و غیرہما گویند  
در طلب علم شرق و غرب و شمال و جنوب سفر کرده و از زیادہ  
از چہار ہزار شیخ اخذ کردہ و فاتش سنہ ۵۶۲ ( ثب ) بمرو  
و سماعی منسوب است بسمعان و آن بطنی است از تمیم .

**السمہودی سید نورالدین علی بن عبداللہ بن احمد الحسنی**  
الشافعی صاحب وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفیٰ و خلاصۃ الوفاء  
و غیرہما و فاتش سنہ ۹۱۱ ( ظیا ) .

**السنائی ابوالمجد مجدود بن آدم الغزنوی عارف حکیم**  
شاعر کامل معنوی کہ صاحب مثنوی خود را از متابعان او دانستہ آنچه  
از اشعار او ظاہر میشود آنستکہ آنجناب شیعی مذهب و محب  
خاندان نبوت بودہ لکن از طریق تقیہ پایرون نمیگذاشتہ و اگر  
مدحی از بعضی نااہلان مینمودہ بجهة ضرورت و بستن زبان دشمنان  
بودہ و فاتش در غزنین بقولی سنہ ۵۹۰ ( نص ) .  
ومن اشعارہ .

( ای ہواہای تو خدا انگیز )

وی خدایان تو خدا آزار )

( ۱ ) سلفہ یعنی سہ لب چون یکی از لبہایش شکافتہ بودہ ( منہ ) .

( رہا کردہ از آنی گم )

عز ندانستہ از آنی خوار )

( علم کز تو تو را نہ بستاند )

جهل از آن علم بہ بود صدبار )

( غول باشد نہ عالم آنکہ از او )

بشنوی گفت و نشنوی گفتار )

( دہ بود آن نہ دل کہ اندروی )

گاو و خر باشد و ضیاع و عقار )

( کی در آید فرشتہ تا نکنی )

سک زدر دور و صورت از دیوار )

( افسری کان نہ دین نہد بر سر )

خواہش افسر شمار و خواہ افسار )

( سائق و قائد صراط اللہ )

بہ ز قرآن مدان و بہ ز اخبار )

( بر خود آنرا کہ پادشاہی نیست )

برد کر کس تو پادشہ شمار )

**السوزنی شمس الدین محمد** از احفاد حضرت سلمان محمدی

علیہ السلام از شعراء سمرقند است با حکیم سنائی ملاقات و مصاحبت

نمودہ و فاتش در سمرقند سنہ ۵۶۹ ( ثط ) .

**السہروردی ابو حفص شہاب الدین عمر بن محمد البکری**

الشافعی الصوفی عارف حکیم مرتاض معاصر ناصر باللہ عباسی

وفاتش در بغداد سنہ ۶۳۲ ( خلب ) .

**السہیلی ابو القاسم عبدالرحمن بن عبداللہ بن احمد اندلسی**

مالقی نحوی لغوی محدث مفسر صاحب شرح الجمل و الاعلام

والروض الانف فی شرح سیرة رسول اللہ ص ولہ قصیدة عینیة فی -

المناجات ذکرہا شیخنا الاجل ابن فہد الحلّی فی اول عدۃ الداعی .

- ( يا من يرى ما فى الضمير ويسمع  
 انت المعد لكل ما يتوقع )  
 ( يا من يرجى فى الشدائد كلها  
 يا من اليه المشتكى والمفزع )  
 ( يا من خزائن ملكه فى قول كن  
 امنن فان الخير عندك اجمع )  
 ( مالى سوى فقيرى اليك وسيلة  
 بالافتقار اليك فقيرى ادفع )  
 ( مالى سوى قرعى لبابك حيلة  
 فلئن رددت فإى باب اقرع )  
 ( ومن الذى ادعوا واهتف باسمه  
 ان كان فضلك عن فقيرك يمنع )  
 ( حاشا لمجدك ان تقنط عاصياً  
 الفضل اجزل والمواهب اوسع )  
 ولد سنة ٥٠٨ هـ توفى بمراكش سنة ٥٨١ (هـ) و كان  
 رحمة الله مكفوفاً .  
**السيارى** احمد بن محمد بن سيار ابو عبد الله الكاتب البصرى  
 قال فى حقه مشايخ الرجال انه كان من كتاب آل طاهر فى زمن ابي  
 محمد عليه السلام ضعيف الحديث فاسد المذهب مجفوا الرواية كثير-  
 المراسيل وصنف كتباً منها كتاب ثواب القرآن كتاب الطب كتاب  
 القراءات كتاب الغارات الى غير ذلك . والسيارى ايضاً ابو الحسين  
 احمد بن ابراهيم الشيعى الشيخ الجليل خال ابي عمر الزاهد الملقب  
 بالمطرز الناصبى اللغوى نقل عن خط الشهيد الاول ره انه قال  
 ابوبكر بن حميد قلت لابي عمر الزاهد من هو السيارى قال خال  
 لى كان رافضياً مكث اربعين سنة يدعونى الى الرفض فلم استجب له  
 ومكثت اربعين سنة ادعوه الى السنة فلم يستجب لى .



**سيبويه** ابو الحسن عمرو بن عثمان بن قنبر الفارسي البيضاوي  
العراقي البصري النحوي استاد العربية على الاطلاق المشتهر كلامه  
و كتابه في الافاق الذي قال في حقه العلامة الطباطبائي بحر العلوم  
(ره) ان المتقدمين والمتأخرين وجميع الناس في النحو عيال عليه  
اخذ عن الخليل ويونس والافخش وعيسى بن عمرو و كان شاباً نظيفاً  
جميلاً حسن التصنيف و كان ايضاً مشرباً بحمرة كان خدوده لون التفاح  
و لهذا يقال له سيبويه اولاً انه كان يعتاد شم التفاح او غير ذلك و  
حكاية وروده ببغداد و مناظرته مع الكسائي في كلمة قد كنت اظن  
ان العقرب اشد لسعة من الزنبور فاذا هوهي او اياها معروفة مات  
سنة ١٨٠ ( قف او قفج ) وقبره في مزار باهلية شيراز و عبر عنه -  
العلامة المجلسي في البحار في آية الوضوء بالمعاند للحق و اهله  
و كتابه الموسوم بالكتاب معروف اعتنى به الادباء .

**السيد هو علي بن الحسين الموسوي المعروف بالسيد**  
المرتضى الذي يأتي ذكره في علم الهدى .

**السيد ابن باقي هو علي بن الحسين بن الحسان بن باقي -**  
القرشي سيد عالم زاهد عابد فقيه صالح صاحب كتاب اختيار المصباح  
و غيره ذكر کرده از او كفعمي در مصباحش و اين سيد معاصر بوده  
بامحقق حلي ره چنانچه ظاهر ميشود از تاريخ بعض مصنفاتش كه  
در سنه ٦٥٣ ( خنج ) از آن فارغ شده .

**السيد الجزائري عالم محدث جليل محقق متبحر آسيد**  
نعمة الله بن عبدالله الموسوي است كه تلمذ کرده بر علامة مجلسي  
و محدث كاشاني و سيد هاشم و محقق سبزواري و غيره و صاحب  
تصنيفات فائده است و فاته در جايدر سنه ١١١٢ ( غيب ) و اولاد و  
احفادش اهل علم و فضلند .

**السيد الحميري هو اسمعيل بن محمد سيد الشعراء الذي**  
نظم اكثر فضائل امير المؤمنين عليه السلام حتى حكى عن المدائني

ان السيد وقف بالكناس و قال من جاء بفضيلة لعلى بن ابى طالب عليه السلام لم اقل فيها شعراً فله فرسى هذا وما على فجعوا يحدثونه وينشدهم فيه حتى روى رجل عن ابى الرعل المرادى انه قدم امير المؤمنين عليه السلام فتطهر للصلوة فنزع خفه فانسابت فيه افعى فلما دعى ليلبسه انقضت غراب فحلقت بهائم القاها فخرجت الافعى منه قال فاعطاه السيد ما وعده و انشاء يقول .

( الا يا قوم للعجب العجاب

لخف ابى الحسين وللحباب )

(الابيات) وعن الاغانى قال قال الموصلى حدثنى عمى قال

جمعت للسيد فى بنى هاشم الفين وثلثمائة قصيدة فخلت ان استوعبت شعره حتى جلس الى يوماً رجل ذوا طمار رثة فسمعنى انشد شعره فانشدنى له ثلث قصائد لم تكن عندى فقلت فى نفسى لو كان هذا يعلم ما عندى كله ثم انشدنى بعده ما ليس عندى لكان عجباً فكيف وهو لا يعلم وانما انشد ما حضره و عرفت حينئذ ان شعره ليس مما يدرك ولا يمكن جمعه كله انتهى . ومن اشعاره القصيدة المذهبة التى شرحها علم الهدى المرتضى رضى الله عنه قال ابن شهر آشوب فى معالم العلماء و سمع مروان بن ابى حفصة القصيدة المذهبة فقال لكل بيت سبحان الله ما اعجب هذا الكلام و ذكر ابن المعتز فى طبقات الشعراء انه راى فى بغداد حمال مثقل فسئل عن حمله فقال ميميات السيد وقيل له لم لا تقول شعراً فيه غريب فقال اقول ما يفهمه الصغير والكبير ولا يحتاج الى التفسير ثم انشأ .

( ايا رب انى لم ارد بالذى به

مدحت علياً غير وجهك فارحم )

و روى عن بعضهم قال كنا جلوساً عند ابى عمرو بن العلاء فتذاكرنا السيد فجاء وجلس وخصنا فى ذكر الزرع والنخل ساعة فنهض فقلنا يا ابا هاشم مم القيام فقال .

( انی لا کره ان اطلیل بمجلس )

( لا ذکر فیہ لال محمد ص )

( لا ذکر فیہ لاحمد ووصیہ وبنیہ )

ذلك مجلس قصف (۱) ردیء (۲) )

( ان الذی بیناهم فی مجلس )

( حتی یفارقه لغير مسدد )

قاضی نور اللہ در مجالس گفتہ کہ سید حمیری در سنہ ۱۷۹ یکصد و ہفتاد ونہ از ہجرت در بغداد بجوار رحمت ایزدی انتقال نمود و اکابر و شرفای شیعہ کہ در کوفہ بودند ہفتاد کفن فرستادند و ہرون الرشید از مال خود او را کفن کرد و کفنہائی کہ اہل کوفہ فرستادہ بودند باز پس فرستادند .

السید الداماد گذشت در الداماد .

والسید الرضی گذشت در الرضی .

والسید الشبر بیاید در الشبر .

والسید ابن طاووس گذشت در ابن طاووس .

والسید القصیر محمد بن معصوم الرضوی سید سندو عالم

مؤید و فقیہ کامل مسدد از اجلہ فقہاء سادات رضویہ ارض قدس بودہ و از تلامذہ استاد اکبر محقق بہبہانی و علامہ طباطبائی و شیخ اکبر شیخ جعفر بودہ و فاتش سنہ ۱۲۵۵ ( غرنہ ) و قبرش در جوار جدش حضرت امام ثامن علیہ السلام مابین مسجدین پشت سروبالا سر و آنجناب را مصنفاتی است در فقہ و غیرہ و والدش نیز از زہاد و علماء بودہ در سنہ ۱۲۳۲ و فات کردہ در کفشگاہ صحن عتیق دفن شدہ رحمۃ اللہ و رضوانہ علیہما .

السیرافی ابو سعید قاضی حسن بن عبداللہ بن مرزبان نحوی

پدرش مجوسی بودہ و نامش بہزاد چون اسلام آورد پسرش اورا

(۱) قصف یعنی پوسیدہ (۲) ردیء یعنی فاسد (مند)

عبدالله نام نهاد گویند سیرافی در علم قرآن ولغت و نحو و فقه و فرائض در بغداد درس میگفته و او شیخ شیوخ و استاد ائمه نحاہ بوده و ہم در بغداد قضاوت مینموده و خطش مانند اسمش حسن بوده و چهل سال روزه گرفت و پیوسته یاد ایام شہاب میکرد و تاسف میخورد و هر گاہ یکی از اقران خود را میدید کہ زود پیر شده بآن تسلیمت مییافت از مصنفات او است شرح الکتاب و شرح مقصودہ ابن درید و غیرہما سید رضی رضی اللہ عنہ در ایام طفولیت بر او قرائت فرموده و سؤال سیرافی از او اذ ا قیل رایت عمر فما علامۃ نصبہ و جواب سید بغض علی بن ایطالب علیہ السلام مشہور است و فاتش سنہ ۳۶۸ ( شیح ) در بغداد و سید رضی او را مرثیہ فرموده و گاہی اطلاق میشود سیرافی بر شیخ ثقہ جلیل القدر احمد بن علی بن عباس بن نوح السیرافی نزیل بصرہ فقیہ محدث صاحب تصانیف کثیرہ استاد نجاشی رہ . سیراف بکسر السین المهملة و آخره فاء مدینة جلیلة علی ساحل البحر بینہا و بین البصرة سبعة ایام

**السیوطی جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد -**

الشافعی فاضل متبحر اخذ کرده از جماعت کثیری از شیوخ و در غالب علوم تصنیف کرده مصنفاتش بسیار است لکن بسیاری از کتب او اسم بزرگی دارد و اصلش بقدر یک جزو یا کمتر یا زیادتر است بخاطر دارم کہ در او آخر ایام عمر شیخ خود مرحوم ثقہ الاسلام نوری نور اللہ مرقدہ در خدمت ایشان در کوفہ حمام رفته بودم و این در اوقات کسالت ایشان بود کہ ظاہراً بعد از آن دو ہفتہ نگذشت کہ برحمت الہی منتقل شد در حمام مشغول تنظیف بدن گشتند و در آنحال از احوال خویش برای من نقل مینمودند تا آنکہ سخن منتهی شد بآنکہ فرمودند کتاب در منشور سیوطی را تازه گی برای من آورده اند من چون اسم سیوطی را شنیدم کثرت مصنفات او را ذکر کردم فرمود چیزی کہ حاصلش اینست

کہ گول اسامی کتب اور انخوری کہ غالب آنها چیزی نیست و اگر دارالسلام من راسیوطی تصنیف کرده بود آن را چهل یا پنجاه کتاب مینمود و فاتش سنہ ۹۱۰ (شیخ) . و بدانکہ از میر بہاء الدین مختاری نقل شدہ کہ ایشان از سید علیخان شیراری نقل کردہ اند کہ سیوطی از مذهب شافعیہ بمذہب امامیہ منتقل شدہ و فرمودہ من دیدم کتابی از سیوطی کہ ذکر کردہ بود در آن رجوع خود را بسوی حق و استدلال کردہ بود برخلافت امیر المؤمنین علیہ السلام بلا فصل سیوط و اسیوط بضمہما مدینہ بصعید مصر .

**الشاذلی ابو الحسن المتوفی سنہ ۶۵۶ است و خمین و ستمائة المدفون بالمخا (۱) قال السيد عليخان في كتاب سلوة - الغريب لم اقف على ترجمته والاجماع على انه الذي اظهر القهوة المتعارفة في هذا الزمان التي طبقت شهرتها العالم .**

**الشاشي ابو بكر محمد بن علي بن اسمعيل القفال الشافعي الفقيه الاصولي صاحب التصانيف الذي انتشر عنه فقه الشافعي بما وراء النهر المتوفى في آخر سنہ ۳۶۵ (شہ) و قد يطلق الشاشي على ابي بكر محمد بن احمد بن الحسين الفقيه الشافعي المعروف بالمستظھري المتوفى سنہ ۵۰۷ (ث) صاحب كتاب العمدة في فروع الشافعية صنفه لعمدة الدين ولد المستظھر و هو المستر شد الخليفة والشاش بمعجمتين مدينة بما وراء النهر اي وراء نهر سيحون .**

**الشاطبي ابو محمد القاسم بن فيره الشافعي الشيخ الفاضل المقرئ اللغوي النحوي صاحب القصيدة المشهورة في علم القراءة الموسومة بحر ز الاماني ووجه التهاني و كان لا ينطق الا للضرورة ولا يقرئ الا على طهارة مات سنہ ۵۹۰ (شريف) والشاطبي منسوب الى شاطبه بلد بالمغرب**

**الشافعي محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان بن الشافع بن السائب المطلبی یکی از ائمة اربعة اهل سنت است مولدش روز**

(۱) بلد بساحل بحر اليمن (ق)

وفات ابو حنيفه سنه ١٥٠ ( قن ) وفاتش آخر رجب سنه ٢٠٤ ( رد ) در مصر واقع شده و شافعى منسوب است بجدش شافع كه بشرف ملاقات حضرت رسول صلى الله عليه وآله نائل گشته و له اشعار كثيرة بعضها فى مدح مولانا امير المؤمنين عليه السلام ولكن مع هذا فقد نقل عنه ما هو صريح فى نصبه وانحرافه فى كتاب - الفصول للسيد المرتضى الذى لخصه من كتاب العيون و المحاسن للشيخ المفيد فى فصل ٦٥ مباحثة الشيخ مع المعتزلى قال و حكى الربيع عنه اى عن الشافعى فى كتابه المشهور انه لا باس بصلوة الجمعة و العيدين خلف كل امين و غير مأمون و متغلب فانه صلى على بالناس و عثمان محصور فجعل الدلالة على جواز الصلوة خلف المتغلب على امر الامة صلوة الناس خلف على عليه السلام فى زمن حصر عثمان فصرح بان علياً عليه السلام كان متغلباً و لا خلاف ان المتغلب على امر الامة فاسق ضال الى اخر ما قال . ولكن قال ابن النديم كان الشافعى شديداً فى التشيع و ذكر له رجل يوماً مسألة فاجاب فيها فقال له خالفت على بن ابيطالب عليه السلام فقال له ثبت لى هذا عن على بن ابيطالب حتى اضع خدى على التراب و اقول قد اخطات و ارجع عن قولى الى قوله و حضر ذات يوم مجلساً فيه بعض الطالبين فقال لا اتكلم فى مجلس بحضرة احدهم هم احق بالكلام و لهم الرياسة و الفضل

**الشاميون هم الشيخ ابو الصلاح و ابن البراج و ابن زهرة و الشيخ سديد الدين محمود الحمصى او هم الثلاثة الاول المعبر عنهم بالشاميون الثلاثة و الظر ان العلامة الطباطبائى اشار الى هذه الثلاثة بقوله فى باب الستر من الدرّة .**

( و الحلبيون و ذوالوسيلة ممن مضى و آثاره و تحليله )

و ذوالوسيلة هو ابن حمزة الطوسى .

## شاه چراغ

( شاه چراغ احمد ابن الكاظم ع )

( اعتق الفأ سید الاعاظم )

قبر شریفش در شیراز معروف و مزار عامه مردم است  
ومن بزیراتش مشرف شده ام .

**الشبر** هو السيد عبدالله بن السيد محمد رضا الشبر الحسيني  
الكاظمي الفاضل المحدث الجليل الفقيه الخبير المتتبع النبيل العالم  
الرباني المشتهر في عصره بالمجلسي الثاني صاحب شرح المفاتيح  
في ثمان مجلدات و كتاب جامع المعارف والاحكام في الاخبار شبه  
بحار الانوار و كتب كثيرة في التفسير والحديث والفقه واصول  
الدين وغيرها وقد ذكر مصنفاته شيخنا المتبحر النوري في دار السلام  
وحكى عنه انه قال ان كثرة مؤلفاتي فمن توجه الامام الهمام موسى  
بن جعفر عليه السلام فاني رأيت في المنام فاعطاني قلماً وقال عا كتب  
فمن ذلك الوقت وفقت لذلك فكل ما برزمني فمن بركة هذا القلم  
توفي سنة ١٢٤٢ (عزمب) وله اربع وخمسون سنة ودفن بقرب والده  
في البقعة الكاظمية على ثاويها التحف السبحانية .

**الشبستري** محمود بن امين الدين التبريزي حكيم عارف  
صاحب گلشن راز در حكمت وغيره كه شرح کرده آنرا جماعتی كه  
از جمله ایشان است شمس الدين محمد شیرازی لاهیجی متخلص باسیری  
كه بقعه و خانقاهش در شیراز است شبستر موضعی است در هشت  
فرسخی تبریز كه مدفون و مولد شبستری است .

**الشبلي** ابوبكر دلف بن جحدرو قيل جعفر بن يونس الخراساني  
البغدادي المالكي او الامامي تولد في سامره و نشأ في بغداد وصاحب  
الجنيد والحلاج وخير النساج ويحكي عنه نوادر و اشعار و حكايات  
توفي لليلتين بقيتا من ذى الحجة سنة ٣٣٤ (شلد) ببغداد ودفن في مقبرة  
الخيزران يحكى انه كان يقول طول ليلته التي مات فيها .

( كل بيت انت ساكنه )

( غير محتاج الى السرج )

( وجهك الميمون حجتنا )

( يوم ياتي الناس بالحجج )

( ومريض انت عائده )

( قد اتاه الله بالفرج )

**الشحام** ابو اسامة زيد بن يونس الكوفى از اصحاب حضرت صادق و كاظم عليهمما السلام وثقه است و حضرت صادق عليه السلام باو فرموده كه اسم تو در كتاب اصحاب يمين است .

**شرف الدين الشولستانى** سيد سند و ركن معتمد عالم و راجع جليل سيد على بن حجة الله بن شرف الدين الطباطبائى الشولستانى النجفى شارح اثني عشرية صلواته صاحب معالم و شارح مختصر نافع و نصاب الصبيان و مصنفات ديگر تلميذ شيخ محمد بن حسن بن شهيد ثانى و استاد علامه مجلسى است و فاته در سنه ۱۰۶۰ ( غس ) در نجف اشرف

**شرف الدين المقرئ** اسمعيل بن ابى بكر اليمنى صاحب عنوان الشرف الوافى فى الفقه والنحو والتاريخ والعروض والقوافى و ان كتاب عجيبى است توفى سنه ۸۳۷ ( ضلر ) .

**الشريشى** ابو العباس احمد بن عبد المؤمن بن عيسى القيسى النحوى شارح مقامات الحريرى الذى شرحه يفتى عن كل شرح توفى بشرى سنه ۶۱۹ ( خيط ) .

**الشريف الجرجانى** السيد على بن محمد الحسينى الحنفى الجرجانى مشهور بمير سيد شريف معروف بفضل و تحقيق صاحب مصنفات معروفه مانند شرح مواقف عضدى و صرف مير و تعليقات بر مطول وغيره و او از شاگردان قطب الدين رازى امامى و استاد محقق دوانى معاصر تفتازانى است قاضى نور الله او را از حكماء و علماء مذهب شيعه شمرده و فاته در شيراز سنه ۸۱۶ ( ضيو ) .  
گويند چون خواست دنيا را وداع کند پسرش باوى گفت با ما را وصيتى کن گفت بابا بحال خود باش پسر مضمون كلام پدر را شعر در آورده گفته .



( مرا میرسید شریف آن بحر زخار )

که رحمت بر روان پاک او باد )

( وصیت کرد و گفت ارزانکه خواهی )

که باشد در قیامت جان توشاد )

( چنان مستغرق احوال خود باش )

که ناید از کس دیگر ترا یاد )

**شرف العلماء** ملا محمد شریف بن حسین علی المازندرانی الحائری

شیخ الفقهاء العظام و مربی الفضلاء الفخام استاد العلماء الفحول

جامع المعقول والمنقول . مولدش ، و مدفنش در کربلای مشرفه

واقع شده از شاگردان سید مجاهد و سید صاحب ریاض است و در

حائـر مقدس مجلس درس معظمی داشت بحدیکه نقل شده در

مجلسش زیاده از هزار نفر اهل علم حاضر بوده و از جمله شاگردان

او است سید صاحب ضوابط و آخوند ملا آقا دربندی و جناب سعید

العلماء بار فروشی و شیخ اجل اعظم انصاری و سید محمد شفیع

چاپلقی و آخوند ملا اسمعیل یزدی که در اواخر او را ترجیح میدادند

بر استادش شریف العلماء و بعد از فوت استادش بجای او نشست و

درس میگفت تا قریب بیكسال که با استادش ملحق گشت رضوان الله

علیهم اجمعین وفات شریف العلماء در کربلاء بطاعون سنه ۱۲۴۵

( غرمه ) قبرش در خانه ایست نزدیک صحن مقدس حضرت سید الشهداء

علیه السلام در طرف جنوب آن .

**الشعبی** بفتح الشین المعجمة و سکون العین المهملة عامر بن

شراحیل ( شرحیل خل ) کوفی است که علماء عامه او را بفقاہت و

وثاقت ستوده اند و او را ابن عباس زمان خود گفته اند و لکن نزد

مأمطعون و مذموم است و فاش در کوفه سنه ۱۰۴ ( قد ) .

**الشعرانی** الشیخ ابوالموہب عبدالوہاب بن احمد الشافعی

المصری الصوفی صاحب الیواقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر و لواقع

الانوار القدسية في اختصار الفتوحات المكية توفي سنة ٩٧٣ (ظعج)  
**شلقان عيسى بن ابي منصور** از اصحاب حضرت صادق عليه  
السلام است روایت است که آنحضرت در حق او فرموده کسیکه  
دوست داشته باشد که به بیند مردی از اهل بهشت را پس نظر کند باو  
**الشلمغانی** محمد بن علی الشلمغانی معروف با بن ابي العزاقر  
بعین مهمله وزای معجمه وقاف یکی از آن چند نفر است که کذباً  
علی الله ادعای بابیت و وکالت از جانب امام عصر عجل الله فرجه  
نمودند در غیبت صغری و مقالات منکره از ایشان ناشی شد و توفیق شریف  
بلعن و برائت از ایشان بیرون آمد در سنه ٣٢٢ در بغداد بقتل رسید  
و بدار آویخته شد پس از آن بآتش سوخته شد و کان فی اول امره  
مستقیماً فحمله الحسد للشیخ ابي القسم الحسين بن روح رضی الله  
تعالی عنه علی ترک مذهبه والدخول فی المذاهب الردیة . شلمغان  
قرية من نواحي واسط .

**الشلوین ابو علی** عمر بن محمد الاشبیلی الاندلسی النحوی  
الذی جعلوه نظیراً لابی علی الفارسی توفي باشبیلیه سنه ٦٤٥  
(خمه) والشلوین بفتح الشین وضم اللام وسكون الواو وکسر -  
الموحدة معناه بلغة الاندلس الابيض الاشقر .

**الشماع الحلبي** الشيخ عمر بن احمد المتوفى سنه ٩٣٦  
(ظلو) صاحب کتاب سفینه نوح ع .

**الشمعی** تقی الدین ابو العباس احمد بن محمد القسطنطینی  
الحنفی صاحب العاشية المعروفة علی مغنی ابن هشام المشتملة علی  
فوائد نادرة من احوال العلماء وغيرها ذکرها علی سبیل الاستطراد  
وکان من جملة مشایخ السیوطی وقد بالغ السیوطی الثناء علیه توفي سنه  
٨٧٢ (ضعب) ورتاه السیوطی بقصيدة بدیعة والشمعی علی ما حکى  
عن ضبط السیوطی بضم المعجمة والمیم والنون المشددة .

**شمیم** کزیر ابو الحسن علی بن الحسن الحلبي الشيعی -

النحوى اللغوى الشاعر الاديب صاحب مصنفات جمة فى مطالب  
 مهمة كالحماسته والمنايح وشروحه على المقامات وعلى لمع ابن جنى  
 وعلى الحماسة وغير ذلك قال ره كلما رايت الناس مجتمعين على  
 استحسان كتاب فى نوع من الادب انشأت من جنسه ما ادحض المتقدمين  
 ثم ذكر حماسته بمقابل حماسة ابى تمام و خطبه مقابل خطب ابن  
 نباته حكى انه لاقاه ياقوت ونقل عنه بعض ماجرى بينه وبينه فمنه قوله ثم  
 سألته عن تقدم من العلماء فلم يحسن الثناء على احد منهم فلما  
 ذكرت المعرى نهرنى وقال ويلك كم تسيئى الادب بين يدي من ذلك  
 الكلب الاعمى حتى يذكر فى مجلسى قلت يا مولانا ما اراك ان  
 ترضى عن احد من تقدم فقال كيف ارضى عنهم وليس لهم ما يرضينى  
 فقلت فما فيهم احد قط جاء بما يرضيك فقال لا اعلمه الا ان يكون  
 المتنبى فى مديحة خاصة وابن نباته فى خطبه و ابن الحريرى فى  
 مقاماته فهؤلاء لم يقصروا توفى بالموصل سنة ٦٠١ ( خا ) عن  
 سن عالية .

### الشولستانى گذشت در شرف الدين .

**شهاب الدين** عمر بن محمد السهروردى گذشت ذر السهروردى  
 و گاهى اطلاق ميشود بر شيخ شهاب الدين مقتول يحيى بن حبش صاحب  
 كتاب الغربية الغربية در حديث نفس واحوال متعلقه بأن نظير رسالة  
 الطير ابن سينا در سنة ٥٨٧ ( قفر ) بقتل رسيد . و گاهى اطلاق ميشود  
 بر احمد بن عثمان الزبيدى شارح مقدمة ابن بابشاذ المتوفى سنة ٧٦٨  
 و گاهى اطلاق ميشود بر شهاب الدين محمد بن احمد الايشهى صاحب  
 كتاب المستطرف فى كل فن مستظرف المتوفى بعد ثمانمأة .

### الشهرستانى ابو الفتح محمد بن عبد الكريم بن احمد الاشعري

صاحب الملل والنحل وغيره و كتابه هذا مشهور ومما فيه ان الاثنى  
 عشرية الذين قطعوا بموت موسى بن جعفر بن الكاظم ع و سموا  
 قطعيه و ساقوا الامامة بعده فى اولاده فقالوا والامام بعد موسى

علی الرضا ع و مشہدہ بطوس ثم بعدہ محمد التقی ع وهو فی مقابر  
قریش ثم بعدہ علی بن محمد النقی و مشہدہ بقم و بعدہ الحسن العسکری  
الزکی و بعدہ ابنہ م ح م د القائم المنتظر الذی هو بسر من رای و  
هو الثانی عشر هذا هو طریق الاثنی عشریة توفی الشهر ستانی فی  
اواخر شعبان سنہ ۵۴۸ ( ۱۱۵۷ ) .

**والمیرزا الشهر ستانی سید اجل عالم ربانی میرزا**  
محمد مہدی شهر ستانی حائری همان کسی است کہ بر جنازہ علامہ  
بحر العلوم نماز خواندہ روایت میکند از صاحب حدائق و روایت  
میکند از او صاحب مستند و فاتح سنہ ۱۲۱۶ ( غریب ) و گاہی اطلاق  
میشود بر عالم فاضل جلیل و محقق مدقق بی بدیل سید سند و رکن  
معمد آمیرزا محمد حسین شهر ستانی حائری صاحب مؤلفات فائزہ  
ولادتش یک ہزار سال و دو ماہ بعد از ولادت مبارک حضرت حجت عصر  
علیہ السلام واقع شدہ و وفاتش شب سیم شوال سنہ ۱۳۱۵ ( غشیہ )  
در رواق مطہر امام حسین علیہ السلام نزدیک بدیوار شہدأ بخاک  
رفتہ و شهرستان اسم چند موضع است و شهر ستانی کہ این دو سید  
جلیل بدانجا منسوبند ظاہراً از توابع اصفہان است .

**الشہشہانی** - والنور الشعشعانی الا میر سید محمد بن  
عبد الصمد عالم جلیل صاحب حواشی و تعلیقات معروفہ بر ریاض و  
غیرہ و فاتح سنہ ۱۲۸۹ ( غر فط ) و قبرش در تختہ فولاد اصفہان  
مشہور است .

**الشہید و کذا الشہید الاول** هو الشیخ الاجل الا فہ ابو عبد اللہ  
محمد بن الشیخ العالم جمال الدین مکی بن شمس الدین محمد الدمشقی  
العاملی الجزینی رئیس المذہب والملة ورأس المحققین الجلة شیخ  
الطائفة بغير جاحد و واحد - هذه الفرقة وای واحد کان رحمہ اللہ  
بعد مولانا المحقق علی الاطلاق افہ جميع فقہاء الافاق ولد سنہ

٧٣٤ (ذلد) وتلمذ على تلامذة العلامة اوائل بلوغه وهم جماعة كثيرة واجازه فخر المحققين سنة ٧٥١ في داره بحلة والسيد عميد الدين في الحضرة الحائرية وابن نما بعد هذا التاريخ بسنة وكذا ابن معيه بعده بسنة وشمس الائمة الكرماني الشافعي بعد هذا التاريخ الى غير ذلك ومن تأمل الى طرق اجازات علمائنا على كثرتها وتشتتها وجدها جليها او كلها تنتهي الى هذا الشيخ المعظم قال في اجازته لابن الخازن واما مصنفات العامة ومروياتهم فاني اروي عن نحو اربعين شيخاً من علمائهم بمكة والمدينة ودارالسلام بغداد ومصر ودمشق وبيت المقدس ومقام الخليل ابراهيم عليه السلام انتهى ومن تأمل في مدة عمره الشريف وهو اثنان وخمسون سنة و مسافرتة الى تلك البلاد وتصانيفه الرائقة في الفنون الشرعية وانظاره الدقيقة وتبحره في الفنون العربية والاشعار والقصص النافعة كما يظهر من مجاميعه يعلم انه من الذين اختارهم الله تعالى لتكميل عباده وعمارته بلادهم وان كلما قيل او يقال في حقه فهو دون مقامه ومرتبته وكان رحمه الله جيد التصانيف وتصانيفه مشهورة وله شعر جيد وينسب اليه .

( غنيابنا عن كل من لا يريدنا

و ان كثرت او صافه ونعوته )

( ومن صدعنا حسبه الصدو القلا

و من فاتنا يكفيه انا نفوته )

وقوله :

( عظمت مصيبة عبدك المسكين

في نومه عن مهر حور العين )

( الاولياء تلذذوا بك في الدجي

بتهجد و تخشع و حنين )

( فطر دنتي عن قرع بابك دونهم

اترى لعظم جرائمى سبقوني )

( اوجدتهم لم يذنبوا فرحمتهم )

ام اذنبوا فعفوت عنهم دوني )

( ان لم يكن للعفو عندك موضع )

للمذنبين فإين حسن ظنوني )

وكانت وفاته في يوم الخميس التاسع من جمادى الاولى سنة ٧٨٦ ( ذفو ) قتل بالسيف ثم صلب ثم رجم ثم احرق بدمشق في دولة بيدمروسلطنة برقوق بفتوى القاضي ( ١ ) برهان الدين المالكي وعباد بن جماعة الشافعي بعدما حبس سنة كاملة في قلعة الشام حكى انه في مدة الحبس الف اللمعة الدمشقية في سبعة ايام وما كان يحضره من كتب الفقه غير المختصر النافع قدس الله روحه وزوجته واولاده كلهم فضلاء فقهاء رضوان الله تعالى عليهم .

**والشهيد الثاني** هو الشيخ الاجل زين الدين علي بن احمد العاملي الجبعي امره في الثقة والجلالة و العلم و الفضل و الزهد والعبادة والورع والتحقيق والتبحر وجميع الفضائل و الكمالات اشهر من ان يذكر ومحاسنه و اوصافه الحميدة اكثر من ان تحصر و مصنفاته كثيرة مشهورة اولها الروض و آخرها الروضة التي - الفها في ستة اشهر وستة ايام و كان غالب الايام يكتب كراماً و من عجيب امره انه كان يكتب بغمسة واحدة في الدواة عشرين او ثلثين سطرأ و خلف الفى كتات . منها ما تا كتاب كانت بخطه الشريف من مؤلفاته و غيرها مع انه قال تلميذه الشيخ محمد بن علي بن الحسن العودي الجزيني في رسالة نعية المر يد في احوال شيخه الشهيد و لقد شاهدت منه سنة ورودى الى خدمته انه كان ينقل الحطب على حمار في الليل لعياله و يصلى الصبح في المسجد و يجلس للتدريس و البحث كالبحر

(١) يروى انه اخذاه الله قام وتوضاء و صلى ركعتين ثم قال حكمت باهراق دمك فالبسو اللباس و فعل به ما قلناه من القتل والصلب و الرجم و الاحراق و ساعد في احراقه شخص يقال له محمد بن الترمذي و كان تاجراً فاجرا خذله الله (مند).

الزاهر ويأتي بمباحث غفل عنها الاوائل والاواخر وذكر انه ره  
كان يتعاطى جميع مهماته بقلبه و بدنه مضافاً الى مهمات الواردين  
ومصالح الضيوف المترددين اليه مع انه كان غالب الزمان في الخوف  
الموجب لاتلاف النفس والتستر والاختفاء الذي لايسع الانسان ان  
يفكر معه في مسألة تولد ره ١٣ شوال سنة ٩١١ و قتله اهل السنة  
في سنة ٩٦٦ . حكى عن شيخنا البهائي ره قال اخبرني والدي  
قدس سره انه دخل في صبيحة بعض الايام على شيخنا الشهيد المعظم  
فوجده متفكراً فاسأله عن سبب تفكره فقال يا اخي اظن ان اكون  
ثاني الشهيدين لاني رأيت البارحة في المنام ان السيد المرتضى علم  
الهدى ره عمل ضيافة جمع فيها العلماء الامامية باجمعهم في بيت  
فلما دخلت عليهم قام السيد المرتضى ورحب بي وقال لي يا فلان  
اجلس بجانب الشيخ الشهيد فجلست بجانبه فلما استوى بنا المجلس  
انتبهت ومنامي هذا دليل ظاهر على ان اكون تالياً له في الشهادة  
قيل في تاريخ وفاته .

( تاريخ وفاة ذلك الاواه

الجنة مستقره و الله ٩٦٦ )

وفي نخبة المقال .

( و شيخ والد البهاء الدين

القدوة التحرير زين الدين )

( ميلاده شهيد الثاني وقد (٩١١)

عمر خمسين و خساً فشهد )

الشيخ وكذا شيخ الطائفة والشيخ الطوسي محمد بن الحسن بن

علي الطوسي كه گذشت در ابو جعفر الطوسي و در عصر ما گاهی اطلاق

ميشود شيخ بر شيخ اجل اعظم اعلم خاتم الفقها والمجتهدين و اكمل

الربانيين من العلماء الراسخين المنتهي اليه رياسة الامامية في العلم

و العمل و الزهد و الورع و الاجتهاد فخر الشيعة و زحر الشريعة  
 الحاج شيخ مرتضى الانصارى (١) ابن محمد امين التستري النجفى  
 الذى عكف على كتبه و مصنفاته و تحقيقاته كل من نشاء  
 بعده من العلماء الاعلام و الفقهاء الكرام ولادتش سنة ١٢١٤ و  
 وفاتش شب شانزدهم ج ٢ در نجف اشرف سنة ١٢٨١ كه مطابق  
 است باين مصرع .

( غدير سال ولادت فراغ سال وفات )  
 و تاريخ وفات بالخصوص (ظهر الفساد) و بالفارسيه (سال عمر  
 شيخ و تاريخ وفاتش شصت و هفت ١٢٨١) قبر شريفش در حجره  
 متصل بدر قبله صحن مطهر است در جوار عدیل خود در عبادت  
 وزهد و صلاح شيخ حسين نجف و من روايت ميکنم از آنجناب  
 بواسطه شيخ خود ثقة الاسلام نوري صاحب مستدرک و گاهى اطلاق  
 ميشود شيخ در حکمت و منطق و طب و امثال آنها بر ابو علي سينا  
 كه گذشت در ابن سينا و در عربيت سيما در علم بلاغت اطلاق  
 ميشود بر شيخ عبدالقاهر جرجانى .

الشيخان الشيخ المفيد والطوسي وفي اصطلاح المتكلمين  
 ابو هاشم و ابو علي الجبائيان وقد تقدم ذكرهما في الجبائي  
 و المشايخ الثلاثة المفيد و الطوسي و المرتضى رضوان الله  
 عليهم اجمعين .

الشيرواني معروف بلاميرزا شيرواني بياید در باب ميم  
 الصابي ابو اسحق ابراهيم بن هلال الحرثاني صاحب  
 کمالات و فضائل ماهر در ادبیت و کتابت و انشا و شعر همان کسیکه  
 صاحب ابن عباد اورا در عداد استاد ابو الفضل بن العميد آورده از  
 برای او قصص و حکایاتی است که جای نقلش نیست و فواتش سنه

(٢) انما يقال لداانصارى لانتهاا نسه الشرف الى جابر بن عبدالله الانصارى  
 رضی الله عنده ( مند )



۳۸۴ ( شفق ) در بغداد و رثاء الشريف السيد الرضى بقصيدته -  
التي اولها .

( ارأيت من حملوا على الاعواد

ارأيت كيف خبا ضياء النادى )

وعاتبه الناس فى ذلك فقال انما رثيت فضله . حر نانى منسوب  
است بحران يكى از بلاد شام .

**الصابونى** محمد بن احمد بن ابراهيم بن سليم الجعفى -  
الكوفى گذشت در الجعفى .

**الصاحب** ويقال له **الصاحب بن عباد** هو كفى الكفاة ابو القاسم  
اسماعيل بن عباد بن عباس الطالقانى وحيد عصره فى العلم والكمال  
والفضل والبلاغة والادب والجلال وكان نسيج وحده فى العربية ضربت  
اليه اباط الابل يحكى عنه انه لما جلس للاملاء حضر عنده خلق كثير  
وكان المستملى الواحد لا يقوم بالاملاء حتى انضاف اليه ستة كل يبلغ  
صاحبه و ان كتبه تحتاج لحملها الى سبعمائة بعير و كان لا يدخل  
عليه فى شهر رمضان بعد العصر احد كائناً من كان فيخرج من داره  
الا بعد الافطار عنده و كانت داره لا تخلو كل ليلة من ليالى  
شهر رمضان من الف نفس مفطرة فيها و كانت صلاته و صدقاته و  
قرباته فى هذا الشهر مثل ما يجرى منه فى جميع شهور السنة و كانت  
ايامه للعلوية والعلماء والادباء والشعراء و حضرته محط رحالهم  
وموسم فضلائهم امواله مصروفة اليهم و صنايعه مقصورة عليهم و  
لهذا اجتمع عنده من الشعراء والادباء ما لم يجتمع عند غيره ومدحوه  
بغرد المدائح و بالجملة كان ره حننة من حسنات الزمان و بقية  
مما ترك الاجلة والاعيان ذامروا فـاتت الواصف وجود اخجل  
الغمام الواكف .

توفی سنہ ۳۸۵ ( شہ ) بالری و حمل نعشہ الی الاصفہان  
و دفن بہا رحمۃ اللہ علیہ .

**صاحب ابواب الجنان** بیاید در الواعظ القزوینی .

**صاحب ارشاد القلوب** حسن بن ابی الحسن دیلمی است  
کہ در الدیلمی گذشت .

**صاحب انوار الفقاہة** الشیخ حسن بن الشیخ جعفر النجفی فقی  
العلم و کھفہ و بیت الفضل و اہلہ مفخر فقہاء الدہور الفقیہ المتفرد  
المشہور توفی سنہ ۱۲۶۲ ( غرسب ) .

**صاحب تتمیم امل الامل** شیخ متبحر جلیل فاضل شیخ  
عبدالنبی قزوینی است کہ بامر علامہ بحر العلوم ( قدہ ) آن کتاب را  
تالیف نموده و از جناب بحر العلوم روایت میکنند و بالعکس و بحر العلوم  
مدح بلیغی از کتاب او نموده و این شیخ غیر از شیخ اجل محقق  
مدقق فقیہ نبیہ شیخ عبدالنبی بن سعد جزائری غروی صاحب کتاب  
حاوی الاقوال فی معرفۃ الرجال است کہ از صاحب مدارک روایت  
میکند .

**صاحب تفسیر البرہان** سید عالم فاضل جلیل مدقق متتبع  
ماہر سید ہاشم بن سلیمان بن اسماعیل البحرانی صاحب مصنفات کثیرہ  
است روایت میکنند از او شیخ حر عاملی و فاتح سنہ ۱۱۰۷

**صاحب تفسیر نور الثقلین** عالم جلیل فاضل نبیل فقیہ  
محدث مفسر ورع شیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویری ساکن  
شیراز معاصر است باعلامہ مجلسی و یکی از اساتید سید جزائری است

**صاحب جامع الاخبار** بیاید در ذیل صاحب مکارم الاخلاق

**صاحب جامع الرواة** شیخ عالم فاضل کامل متبحر خبیر  
محمد بن علی الاردبیلی است کہ آن کتاب شریف را در مدت بیست

سال جمع کرده وان کتابی است پر فائده و بی نظیر قال ره و بالجمله بسبب نسختی هذه يمكن ان يصير قريب من اثني عشر الف حديث او اكثر من الاخبار التي كانت بحسب المشهور بين علمائنا مجهولة او ضعيفة او مرسله معلومة الحال وصحيحة معاصر است باعلامه مجلسي ره و محقق خوانساري ره .

**صاحب الجواهر** الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر النجفي مربي الفضلاء والاب الروحاني لكافة العلماء الذي من على جميع الفقهاء بتأليف هذا الكتاب الشريف و الجامع المنيف الذي هو كالبحار بين كتب الحديث جزاه الله خيراً توفي سنة ١٢٦٦ في النجف الاشرف وفي نخبة المقال .

( ثم محمد حسن ابن الباقر )

شيخ جليل صاحب الجواهر )

( عنه استفدنا برهه مما سلف )

كان وفاته على ارض النجف ١٢٦٦ )

يروى رحمه الله تعالى عن صاحب كشف الغطاء وعن السيد جواد العاملي ويروى عنه الشيخ الاجل الشيخ عبد الحسين الطهراني استاد شيخنا العلامة النوري رضي الله عنهم .

**صاحب الحدائق** شيخ يوسف بن احمد بن ابراهيم البحراني عالم عابد فاضل محدث ورع كامل مرجع الفقهاء الاعلام فقيه اهل البيت عليهم السلام وفاتش سنة ١١٨٦ ( غفوه ) و قبرش در رواق مطهر حضرت امام حسين عليه السلام نزديك قبور شهداء است روايت ميکند از او علامه بحر العلوم ره و او روايت ميکند از استادش علامه فهامه آشيخ حسين بن شيخ محمد جعفر ما حوزي بحراني و شيخ عبدالله بلادي از علامه زمان شيخ سليمان ما حوزي صاحت معراج شرح فهرست شيخ از شيخ محقق زاهد عابد شيخ احمد بن شيخ محمد بن يوسف بحراني از پدرش و از علامه مجلسي

و از محدث علامه شهید سید محمد مؤمن استر ابادی مکی داماد محدث استر ابادی و صاحب کتاب الرجعة از سید نورالدین علی بن علی بن الحسین ازدو برادرش صاحب معالم و مدارك رضوان الله عليهم اجمعين .

**صاحب الدرالنظیم فی مناقب الائمة اللہامیم شیخ جلیل**  
فاضل فقیہ عابد جمال الدین یوسف بن حاتم الشامی العاملی تلمیذ محقق حلی است .

**صاحب الرجال الکبیر و المتوسط والصغیر سید اجل**  
عالم فاضل متکلم مدقق محقق ورع ثقه آمرزا محمد بن علی بن ابراهیم الاستر ابادی است که کتاب او بهترین کتاب است در رجال و بجهة اتفاق و خوبی او استاد اکبر محقق بهبهانی تحقیقات خود را در رجال تعلیقه بر او فرموده مجاور مکه معظمه بود تا در سنه ۱۰۲۸ ( غلج ) در آنجا وفات نمود نزدیک قبر خدیجه کبری ع بخاک رفت روایت میکند از او سید نورالدین برادر صاحب مدارك و ملا محمد امین استر ابادی و غیره شیخ حر عاملی فرموده که روایت میکنیم ما از شیخ زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشہید از پدرش از او و مخفی نماند که این بزرگوار غیر از میرزا محمد اخباری ابن عبدالنبی بن عبدالصانع محدث نیشابوری است که در سنه ۱۱۷۸ ( غلج ) در هند متولد شده و مجاورت کاظمین و نجف اشرف را اختیار کرده بود .

**صاحب روضات الجنات میرزا محمد باقر بن زین -**  
العابدین الموسوی الخونساری سید فاضل ادیب متتبع متبحر خبیر قدوة الانام مرجع الخاص والعام تلمیذ آقا شیخ محمد تقی و سید شہشہانی است وفاتش ۸ ج ۱ سنه ۱۳۱۳ ( غیشج ) و قبرش در نخته فولاد اصفهان است کتب علی قبره

( قد طار من غرف الروضات طائرهما )

نحو الجنان و ابقى من مآثره )

( قال المورخ فى تاريخ رحلته )

تعطل العلم من فقدان باقره ۱۳۱۳ )

**صاحب الروضة البهية** فى الضرق الشفيعية سيد عالم

عامل جليل محمد شفيع چاپلقى است كه از شاگردان صاحب مستند  
وصاحب مناہل وحجة الاسلام و شريف العلماء است وفاتش سنه  
۱۲۸۰ (غرف) .

**صاحب رياض العلماء** عالم فاضل متبحر خبير و نقاد

مضطلم نحرير آ ميرزا عبدالله بن عيسى التبريزى الاصفهاني  
مشهور بافندى بجهة آنكه وقتى سفر حج كرد و از شريف مكه  
كدورتى پيدا كرد بقسطنطينيه سفر كرد و باسلطان تقرب جست تا  
شريف مكه را عزل نمود از آن زمان مشهور بافندى شد آن  
جناب تلميذ علامه مجلسى و از فضلاء مجلس آن بزرگوار است  
و كتابش در فن خود بى نظير است .

**صاحب رياض المسائل** سيد المحققين و سند المدققين

علامه نحرير آقا سيد على بن محمد على بن ابى المعالى فرزندخواهر  
محقق بهبهانى و داماد او است و كتاب رياض شرح نافع است و  
معروف است بشرح كبير مقابل شرح صغير او وفاتش سنه ۱۲۳۱  
قبرش نزديك قبر خالاش در رواق حرم حضرت سيد الشهداء عليه  
السلام است و در نخبه المقال در تاريخ آنجناب گفته .

( و صاحب الرياض سيد اجل )

محقق عن خاله الاغانقل )

( قد عاش سبعين بعلم و عمل )

مقبضه مؤلف الرياض حل )

**صاحب سلاسل الحديد** فى تقييد اهل التقليد عالم فاضل

جليل القدر فقيه اديب اريب مجمع جميع کمالات و فضائل عالم رباني سيد ماجد بن سيد هاشم حسيني عريضي بحراني اول کسی است که نشر داد علم حديث را در شيراز و تلمذ کردند بر او جماعتي از علماء مانند محدث کاشاني و شيخ سليمان ماحوزي وغيرهما سيد عليخان در سلافه مدح بسيار از او نموده و در آخر گفته فانه نشاء بالبحرين فكان لهما ثالثاً واصبح للفضل والعلم حادثاً و وارثاً ثم انتقل منها الى شيراز فطالت به على العراق والحجاز و تقلد بها الامامة و - الخطاب و نشر خبر فضائله المستطابة فتاهت به المنابر و باهت به الاكابر و فاهت بفضله السن الاقلام و افواه المحابر و لم يزل بها حتى اتاه اليقين و انتقل الى جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين توفي سنة ثمان وعشرين و الف . قلت و دفن في مشهد سيد السادة الاعاظم شاه چراغ احمد بن الامام موسى الكاظم ع فعطلت له - المدارس و اصبحت ربوع الفضل وهي دوارس سقى الله تعالى تربته بنايع الرضوان و اسكنه اعالي غرفات الجنان و ليعلم انه قد اخذ من اسم كتابه السيد العلامة السيد هاشم البحراني فانتخب من شرح نهج ابن ابي الحديد كتاباً سماه سلاسل الحديد من كلام ابن ابي الحديد و منها اخذ المحقق صاحب الحدائق فالف كتاباً سماه سلاسل الحديد في تقييد ابن ابي الحديد .

**صاحب السلافة** و صاحب شرح الصحيفة السيد النجيب و الجوهر العجيب سيد عليخان بن احمد بن محمد معصوم الحسيني - المدني الشيرازي جامع جميع کمالات و علوم و در فضل و ادب صاحب مقام معلوم است و شاهد بر اين ملاحظه مؤلفات او خصوص شرح او است بر صحيفة كامله و لادتش در مدينه طيبه سنه ۱۰۵۲ ( غن ) و وفاتش در شيراز سنه ۱۱۲۰ ( غنك ) قبرش در شاه چراغ قرب قبر سيد ماجد است . و مخفي نماند که اين بزرگوار غير از سيد جليل نبيل اديب اريب عابد صالح سيد عليخان بن خلف بن عبدالمطلب موسوي

حویزی است که نسبش بنوزده واسطه منتهی میشود بشاه چراغ  
 و این سید بزرگوار حاکم حویزه بوده مثل والد ماجدش و مصنفات  
 بسیار دارد و معاصر است با سید جزائری از صاحب ریاض العلماء  
 نقل است که فرموده گمان میکنم که اکثر فوائد کتابهای سید  
 نعمة الله شوشتری معاصر مأخوذ از کتابهای این سید عالی مقام باشد  
 چه آنکه ما بین این دو سید الفت و قرب جوار بود و بدانکه والد  
 این بزرگوار سید خلف نیز عالم فاضل محقق جلیل صاحب مصنفات  
 بسیار است از جمله کتابی است در شرح دعاء عرفه حضرت سید -  
 الشهداء علیه السلام بسیار نفیس مسمی بمظهر الغرائب که با اشاره  
 جناب آمیرزا محمد استرآبادی صاحب رجال کبیر آن را شرح  
 نموده و حق تعالی يك نسخه از آن را روزی احقر فرموده و شایسته  
 است که من بجهت شکر نعمت آن این حدیث را که شیخ مادر مستدرک  
 از آن شرح نقل کرده در اینجا نقل نمایم . قال روی عن ام الفضل  
 زوجة العباس بن عبدالمطلب مرضعة الحسين عليه السلام قالت اخذ مني  
 رسول الله صلى الله عليه وآله حسينا ايام رضاعه فحملة فاراق ماء  
 علي ثوبه فاخذته بعنف حتى بكى فقال ص مهلا يا ام الفضل ان هذه  
 الاراقة الماء يطهرها فاي شيئي يزيل هذا الغبار عن قلب الحسين (ع)  
**صاحب شرح الكافي عالم فاضل متكلم محقق فقيه**  
 محدث جلیل ملا خلیل بن الغازی القزوینی معاصر علامه مجلسی  
 که تمام کافی را در مدت بیست سال بفارسی شرح کرده و نامیده  
 آنرا بصافی و فاتش سنه ۱۰۸۹ ( غلط ) و بدانکه از برای کافی  
 شریف شروح بسیار شده و شاید بهترین شرحهای آن شرح عالم  
 صالح زاهد ماهر محدث جلیل القدر فخر المحققین والمدققین جناب  
 ملا محمد صالح مازندرانی داماد مجلسی اول باشد و فاتش سنه  
 ۱۰۸۱ ( غفا ) و قبرش در اصفهان در بقعه مجلسین است .  
**صاحب ضوابط الاصول سید جلیل فاضل نبیل آسید**

ابراهیم بن سید محمد باقر الموسوی القزوینی الحائری تلمیذ شیخ موسی بن جعفر است و فاتش سنه ۱۲۶۴ (غرمسد) و قبرش نزدیک باب صحن مقدس حضرت امام حسین علیه السلام معروف است .

**صاحب عبقات الانوار** سید اجل علامه و فاضل ورع فهامه حجة الاسلام والمسلمین و ناشر مذهب ابائه الطاهرین جناب میرحامد حسین موسوی ہندی است کہ وجودش از آیات الہیہ و حجج شیعہ اثنی عشریہ بودہ ہر کس عبقات را مطالعہ کند خواہد دانست کہ در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تا کنون احدی بدانموال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداختہ و الحق شاہد و عیان است کہ این احاطہ و اطلاع و سعۃ نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت الہ و توجہ سلطان عصر حضرت ولی اللہ ارواحنا فداه و فاتش در حدود سنہ ۱۳۰۶ (غشو) لکن بمقاد .

( زنده است کسیکہ در دیارش

باشد خلفی بیادگارش )

جناب میر سید ناصر حسین خلف آن بزرگوار کہہ در جمیع کمالات و آثار وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار و مصداق این بیت است .

( ان السری اذا سری فینفسہ

و ابن السری اذا سری اسراہما )

زحمات پدر را نگذاشت ہدر رود و مانند والد ماجد خویش مشغول تمیم عبقات است و تا بحال چند مجلد ہم مبیضہ فرمودہ و طبع شدہ آدم الباری برکات وجودہ الشریف و اعانہ لنصرة الدین الحنیف .

**صاحب الفصول عالم فاضل محقق مدقق شیخ محمد حسین بن عبدالرحیم الطہرانی الحائری برادر شیخ محمد تقی**



است و فاتش سنه ۱۲۶۱ (غرسا) قبرش در حائر شریف در برابر بقعه صاحب ضوابط است .

### صاحب فضائل السادات سید جلیل عالم فاضل متتبع خبیر

بصیر سید محمد اشرف ابن عبد الحسیب بن احمد الاصفهانی تلمیذ علامه مجلسی و سبط میر داماد است و جدش سید احمد صاحب مؤلفات حسنه و داماد میر داماد است .

### صاحب کامل بهائی بیاید در الطبری .

### صاحب کشف الغطاء علم الاعلام و سیف الاسلام شیخ

الفقهاء العظام شیخ اکبر آقا شیخ جعفر بن شیخ خضر جناحی نجفی است که نسبش منتهی میشود بمالك اشتر ره کتاب کشف الغطاء را در سفر تألیف کرده و کتاب فقهی غیر از یکی از متون فقهیه و شرح قواعد علامه نزد او نبوده و این کتاب شریف خبر میدهد از کثرت احاطه و طول باع و حسن سلیقه آن بزرگوار و از برای آنجناب قصص و حکایات نافع است که جای نقلش نیست و فاتش سنه ۱۲۲۸ (غرسا) قبرش در نجف اشرف در محله عماره مزاری است مشهور و کان غالب تلمذہ علی الشیخ محمد تقی الدورقی و الشیخ محمد مهدی الفتونی و الاستاد الاکبر البهبهانی یروی عن الاستاد الاکبر وعن بحر العلوم و یروی عنه غالب فقهاء عصره کصاحب مطالع الانوار و صاحب الاشارات و المنهاج و صاحب الجواهر و صاحب المستند و صهریه و هما الفقیهان الفاضلان السید صدرالدین الموسوی العاملی و الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیه علی المعالم و یروی عنه ایضاً ابناؤه الاجلة الکرام الشیخ موسی بن جعفر الذی کان خلقتاً للفقہ بصیراً بقوانینه و کان ابوه یقدمه فی الفقه علی من عدا المحقق و الشہید و الشیخ علی بن جعفر المسلم فقہه و شقیقه الفقیه النبیہ الشیخ حسن رضوان الله علیهم اجمعین و قد ذکر تترجمتهم فی الفوائد الرضویة و اقول مخاطباً ایاهم .

( وانی امرء احببتکم لمکارم )

سمعت بها والاذن كالعين تعشق )

مخفی نماوند که این شیخ بزرگوار غیر از عالم فاضل جلیل فقیه نبیه شیخ جعفر بن عبدالله کمرئی اصفهانی صاحب حاشیه بر شرح لمعه است که معروف است بشیخ جعفر قاضی که قضاوت و شیخ الاسلامی اصفهان باومفوض بود و داماد محقق خونساری بوده و فاتش بقرب نجف اشرف سنه ۱۱۱۵ ( غقیه ) بوده روایت میکند از او میرسید ابراهیم قزوینی و او از ملا محمد تقی مجلسی. و نیز مخفی نماوند که این شیخ جلیل غیر از شیخ عالم فاضل شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی است که هجرت بهند کرده و روایت میکند از سید نورالدین عاملی و فاتش در حدود سال هزار و نود است .

**صاحب کشف الغمه گذشت در الاربلی .**

**صاحب گوهر مراد بیاید در الفیاض .**

**صاحب مجالس المؤمنین السید السعید الجلیل والسیف المسلول علی اهل الالحداد والتضلیل القاضی نورالله بن شریف الدین الحسینی المرعشی الشوشتری است که کتاب احقاق الحق و مصائب النواصب و صوارم المهرقة نیز از مصنفات او است معاصر شیخ بهائی است اهل سنت او را شهید کردند قبرش در اکبر آباد هند مزاری است معروف .**

**صاحب المجموع الرائق من ازهار الحدائق السید -**

العالم الفاضل الصالح العابد السید هبة الله بن ابی محمد الحسن الموسوی المعاصر للعلامة و کتابه هذا مجلدان کبیران و یشتمل علی الاخبار الغریبة والفوائد الکلامیة والمسائل الفقهیة والادعیة والاذکار والخطب وامثال ذلك من المطالب و هو محتو علی اثنی عشر باباً کل مجلد ستة ابواب و هو کتاب معروف .

**صاحب المدارك السیدالسند والرکن المعتمد محمد بن**

علی بن الحسین الموسوی العاملی الجبعی است که در مراتب علم و زهد و ورع و تحقیق و عظمت شأن بمرتبه عالی رسیده شریک بود در درس باخال خود شیخ حسن صاحب معالم و چون در سنه ۱۰۰۹ ( غط ) در قریه جبع وفات کرد شیخ حسن بر قبرش نوشت رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر و ما بدلوا تبديلاً و نوشت ایضاً .

( لہفی ارہن ضریح کان کالعلم )

( للوجود والمجد والمعروف والکرم )

( قد کان للدين شمساً يستضاء به )

( محمد ذ والمزايا طاهر الشيم )

( سقى ثراه وهناه الكرامة والريحان )

( والروح طرابا رىء النسم )

و بیاید ذکر این بزرگوار در ذکر صاحب معالم .

**صاحب مستدرک الوسائل شیخنا الاجل الاعظم و**

عمادنا الارفع الاقوام صفوة المتقدمين و المتأخرين خاتم الفقهاء و المحدثين ثقة الاسلام و ناشر آثار الائمة الطاهرين عليهم السلام ذوالفيض القدسی مولانا الحاج میرزا حسین بن محمد تقی النوری الطبرسی شرح حال آنجناب و والد علامه او را در دیگر مصنفات خود ذکر کرده ام و لادتش سنه ۱۲۵۴ ( غرند ) و وفاتش در نجف اشرف سنه ۱۳۲۰ ( غشک ) و این بزرگوار یکی از مشایخ اجازه احقر است .

**صاحب المستند شیخ اجل عالم عابد فاضل فقیه نبیه ادیب**

اریب حاجی ملا احمد بن الحاج ملامهدی نراقی فحل الفحول و فخر اهل المعقول و المنقول و نیز از مصنفات او است کتاب معراج السعاده و خزائن و عوائد الایام و طاقدیس و غیره روایت میکند از او علامه انصاری و او از پدرش و از علامه بحر العلوم و کاشف الغطاء و آمیرزا محمد مهدی

شهرستانی رحمهم الله وفاتش در حدود سنه ۱۲۴۴ (غرمد) وقبرش در نجف اشرف در صحن مطهریشت سر مبارك است والد ماجدش نیز از فقهاء و علماء کملین است و از مصنفات او است مشکلات العلوم و جامع السعادات و انیس التجار و غیره وفاتش سنه ۱۲۰۹ (غرط) روایت میکند از استاد اکبر و از صاحب حدائق و ملا اسمعیل خاجوئی پسر حاجی ملا احمد جناب خاتم المجتهدین شیخ اجل امجد حاجی ملا محمد نیز از بزرگان علماء است وفاتش ۲۳ محرم سنه ۱۲۹۷ (غرصر) وقبرش جنب قبر پدرش در صحن نجف اشرف است .

**صاحب المعالم** ابو منصور جمال الدین حسن بن زین الدین الشهید الثانی شیخ المشایخ الجلة و رئیس المذهب و المدة و حید دهر و اعرف اهل عصر خود بود بفقہ و حدیث و رجال و آنجناب با پسر خواهرش صاحب مدارك و تقارب در سن و شریك در درس بودند و تلمذ کردند بر مقدس اردبیلی و چون صاحب معالم عزاء کرد که رجوع کند ببلد خود جبل عامل از استاد مقدس خود چیزی بعنوان یادگاری خواست این بزرگوار بعضی احادیث برای او در صحیفه نوشت بخط خود و در آخرش نوشت کسه العبد احمد لمولاه امتثالاً لامره و رجاء لتذکره و عدم نسیانه اباه فی خلواته و عقب صلواته وفقه الله لما یحبه و یرضاه بینه و کرمه بمحمد و اله صلوات الله علیه و اله و نقل شده که این دو بزرگوار یعنی صاحب معالم و صاحب مدارك در مدت حیوة خود هر وقت اتفاق میافتاد که یکی از این دو سبقت میکرد بآمدن مسجد دیگری میآمد و باو اقتدا میکرد و هر کدام چیزی تصنیف میکرد بر دیگری عرضه میداشت و در ایام حیوة خود ترك کردند زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را از ترس آنکه میراد شاه عباس آنها را احضار کند و ملاقات ایشان نماید با آنکه شاه عباس از اعدال سلاطین شمرده میشد روایت میکند از شیخ احمد بن حسن عاملی و از سید نورالدین علی بن الحسین و والد صاحب

مدارك و از سيد على بن الحسين صائغ و از شيخ حسين و الدشيخ بهائى و  
از محقق اردبيلى و اين جماعت روايت ميکنند از شهيد ثانى مگر محقق  
اردبيلى که روايت ميکند از سيد على صائغ رضى الله عنهم اجمعين  
وفات کرد صاحب معالم غرة محرم سنه ۱۰۱۱ (غيا) و قبرش در  
جبع يکى از قرای جبل عامل است نزديک تربت صاحب مدارك است .  
**صاحب مفتاح الكرامة السيد السند و العالم المعتمد**  
الفقيه النبيه جواد بن محمد الحسنى الحسينى العاملى الغروى جواد  
علم لا يکبو و حسام فضل لا ينبو .  
( جری فى حلبة العلياء شرطاً )

( بسعى ما عداسن السداد )

( ففاق السابقين الى المعالى )

( و ما هذا بيدع من جواد )

تلمذ على المحقق البهبهاني و العلامة الطباطبائي و يروى  
عنه صاحب الجواهر و توفى فى حدود سنه ۱۲۲۶ (غرکو) .

**صاحب المقابى و كشف القناع الشيخ العالم الجليل و الفقيه**

النبيه المحقق المدقق شيخ اسد الله بن اسمعيل الكاظمى تلميذ استاد اكبر  
و بحر العلوم و محقق قمى و ميرزا مهدي شهرستاني و داماد شيخ جعفر  
و تلميذ او است و فاته سنه ۱۲۲۰ (غرک) و قبرش در بقعة مباركة  
كاشف الغطا است و آنجناب غير از عالم فاضل كامل آشيخ اسد الله بن  
عبدالله بروجردى است که تلميذ صاحب قوانين و دامادا و است و  
وفاته او اخرا سنه ۱۲۷۰ (غرع) و قبرش در بروجرد است .

**صاحب مقامع الفضل شيخ عالم فاضل كامل محقق مدقق**

اقام محمد على بن محقق بهبهاني است که مصنفات بسيار دارد و فاته  
سنه ۱۲۱۶ (غريو) و قبرش در خارج کرمانشاه مشهور است .

**صاحب مكارم الاخلاق عالم فاضل محدث فقيه جليل**

ابو نصر رضی الدین حسن (۱) بن الفضل بن الحسن الطبرسی نجل صاحب مجمع البیان است و نسبت داده شده باو کتاب جامع الاخبار و بعضی گفته اند که مؤلفش محمد بن محمد شعیری است و علامه مجلسی (ره) احتمال داده که مؤلفش شیخ ابو الحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج حناط باشد. و بعضی گفته اند تصنیف شیخ جعفر بن محمد دوریستی است و قال شیخنا المحدث المتتبع صاحب المستدرک والذی یهون - الخطب قلة ما فيه من الاخبار المحتاجة الى النظر فی اسانیدها مع ان المعلوم من جمیع ما مر کونه من مؤلفات علماء المائة الخامسة الداخلة فی عموم من زکاهم الشہید ره فی درایتہ والله العالم .

### صاحب المناهل سید اجل اعظم بحر زاخر و سحاب

ماطر آسید محمد مجاهد نجل جلیل امیر سید علی صاحب ریاض است که ریاست عامه فرقه ناجیه بعد از پدر بزرگوارش بدو انتہا یافت و چنان قبول عامه داشت که نقل شده که از حوض مسجد شاه قزوین وضو ساخت اہالی آن شهر جمیع آب آن حوض را بانندک زمانی بجهت تبرک و تیمن واستشفای بردند بنحویکہ آن حوض بی آب ماند شرح حال آنجناب را تلمیذش آسید محمد شفیع چاپلقی در روضة البہیہ ذکر فرمودہ قبر شریفش در کربلای معلی در بازاریکہ واقع است بین حرم حضرت سیدالشہداء و جناب عباس علیہما السلام مشہور است و قبر برادرش سید جلیل نبیل ورع آقا سید مہدی واقع است جنب در صحن مقدس امام حسین ع کہ بہمین بازار باز میشود .

### صاحب نقد الرجال سید جلیل ماهر عالم فاضل محقق

فقیہ کامل میر مصطفی بن حسین تفریسی است روایت میکند از جناب شیخ اجل مروج الملة والدين و مربی الفضلاء والمحدثین جناب

(۱) وفرزندش شیخ عالم جلیل فقیہ محدث نبیل ابو الفضل علی بن الحسن تميمی از برای مکارم نوشته موسوم بمشکوۃ الانوار فی غرر الاخبار ( منہ )

ملا عبدالله بن الحسين التستري که سيد مذکور در کتاب مذکور در حق او فرموده شيخ و استاد ما علامه محقق مدقق جليل القدر عظيم المنزله يگانه عصر و اورع اهل زمان خود ندیدم احدی را که او ثقی از او باشد مناقب و فضائلش احصا نمیشود روزها صائم و شبها بعبادت قائم است و بیشتر فوائد این کتاب و تحقیقات آن از او است جزاه الله افضل جزاء المحسنين اورا مصنفاتی است از جمله شرح قواعد حلی انتهی و فاتش سنه ۱۰۲۱ ( غکا ) قال صاحب الروضات وجدت بخط جدی المتبحر المبرور السيد ابی القسم جعفر علی حاشیه اربعین سمینا المجلسی ره ان المولی الفاضل التقی والورع المتقی مولانا عبدالله التستری قدس لطیفته کان يقول لابنه وهو یعضه یا بنی انی بعدما امرنی مشایخی ره بجبل عامل بالعمل برأیی ما ارتکبت مباحاً بل ولا مندوباً الی الان حتی الاکل والشرب والنوم والنکاح او الجماع و کان یعد ذلك باصابعه و کان لفظ النکاح او لفظ الجماع رابع ماعده باصبعه وهوره اصدق من ان یتوهم فی مقاله مخ الحقیقه او محض الحقیقه انتهی .

**صاحب الوافیة عالم جلیل ثقه صالح زاهد عابد ورع ملا عبدالله بن محمد تونی بشروی مشهدی برادر شیخ جلیل ملا احمد است که بر شرح لمعه حاشیه نوشته و فاتش در کرمانشاه سنه ۱۰۷۱ ( غکا ) صاحب ریاض العلماء فرموده که شنیدم از کسانی که دیده بودند آن بزرگوار را آنکه او اورع و اتقی اهل زمان خود بوده بلکه ثانی مرحوم خلد مقام مقدس اردبیلی بوده و همچنین بوده برادرش آمل احمد تونی رحمهم الله .**

**صاحب هداية المسترشدين شیخ عالم فاضل محقق مدقق شیخ محمد تقی بن میرزا عبدالرحیم برادر صاحب فصول است و کتابش تعلیقه بر معالم است و آنجناب داماد شیخ افقه اکبر شیخ جعفر است و از بنت شیخ حق تعالی اورا روزی فرمود جناب شیخ**

محمد باقر را که فاضل جلیل و خلف بارع نبیل است و آنجناب تزویج کرد دختر خاله خود را که صبییه مرضیه سید اجل سید صدر الدین موسوی باشد و فاتش در نجف اشرف سنه ۱۳۰۱ ( غشا ) اولاد و احفاد آنجناب تمامی علماء و فضلاء میباشند از جمله ملاذ الانام و مرجع الخاص و العام آقا شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر معروف باقا نجفی صاحب تألیفات بسیار است که وفاتش سنه ۱۳۳۲ ( غشلب ) و قبرش در اصفهان در بقعه عالیہ ایست نزدیک امام زاده احمد بن علی بن امام محمد باقر ع و وفات جدش آشیخ محمد تقی سنه ۱۲۴۸ ( غرمج ) و قبرش در تخته فولاد نزدیک قبر محقق خونساری است .

از پی تاریخ ان کلک صفاز درقم

راه نمای امم کرد بجننت مقام ۱۲۴۸

الصایغ تقدم فی ابن الصایغ .

صدر الافاضل قاسم بن حسین الخوارزمی النحوی صاحب

ضرام السقط در شرح مشکلات دیوان ابو العلاء معری در سنه ۶۱۷ ( خیز ) در فتنه تاتار کشته شد .

صدرا و صدر الدین الشیرازی محمد بن ابراهیم الشیرازی

الحکیم المتأله فارس حکماء فارس المحیی من الحکمة ماء اف

و دارس صاحب شرح اصول کافی و اسفار اربعه و تفسیر بعض سور

قرآن مجید و رساله کسرا صنم الجاهلیة و غیر ذلك . نقل شده که

هفت مرتبه پیاده بمکه مشرف شده و در دفعه هفتم که متوجه حج

بود در بصره وفات نموده در سنه ۱۰۵۰ و در همانجا مدفون گشت

روایت میکند از او علامه مجلسی و او از میر داماد و شیخ بهائی

وقد اشیر الی ذلك فی نخبه المقال

( ثم ابن ابراهیم صدر الاجل )

فی سفر الحج مریض ارتحل ۱۰۵۰ )



( قدوة اهل العلم و الصفاء )

يروى عن الداماد والبهائي )

ونجل جليل او فاضل نبيل ميرزا ابراهيم بن محمد عالم باكثر علوم خصوص در عقليات و رياضيات بوده و مسلکش بعکس والدش بوده صاحب تفسير عروة الوثقى و حاشيه بر شرح لامعه است در عشر هفتم بعد از هزار در شیراز وفات کرد .

**وسيد صدر الدين الدشتكى** مير محمد الحسينى الشيرازى

است . مخفى نمايد که اين اسم و لقب از برای دو نفر از سلسله جليله سادات دشتكى است که اجداد سيد اجل سيد عليخان شيرازى ميباشند اول سيد الحكماء والمدققين ابو المعالى صدر الدين محمد بن ابراهيم والد مير غياث الدين منصور است که بيايد ذکرش و معروف است بصدر الدين كبير و در سنه ۹۰۳ ( ظج ) بدست طائفه ترکمانان بقل رسيد . دوم حفيد او صدر الدين ثانى محمد بن الامير غياث - الدين منصور بن صدر الدين محمد الدشتكى است که صاحب توبه معروفه است که در روضات مذکور است و هر که طالب ترجمه ايشان است رجوع بمجالس المؤمنين وغيره نمايد و له اجازه للسيد الفاضل العالم على بن القسم الحسينى اليزدى و كانت الاجازة بمزار السيد الايد العالم المجتهد المتعهد فقيه اهل البيت عبدالعظيم بن عبدالله بن على السديد رضى الله عنهم بمشاهده المعروف فى مسجد الشجرة بالرى .

**سيد صدر الدين العاملى** هو السيد الجليل والحبر النبيل

محمد بن صالح بن محمد الموسوى العاملى المولد البغدادى المنشأ الاصفهائى المسكن النجفى الخاتمة والمدفن والده اش دختر شيخ على بن شيخ محى الدين بن شيخ على سبط شهيد ثانى است و آنجناب داماد شيخ اکبر است از مصنفات او است مجال الرجال وقسطاس المستقيم ومستطرفات و منظومه رضاعيه و شرح آن و رساله قوت لايموت

و غیره و وفاتش سنه ۱۲۶۴ (غراسد) قبر شریفش در نجف اشرف در یکی از  
حجرات صحیح مطهر است و ایت میکنند از او شیخ الطائفه شیخ انصاری  
و او از پدرش از جدش سید محمد از شیخ بحر عاملی صاحب وسائل  
و من احوال آنجناب و اجداد و اعقاب او زادر کتاب منتهی الامال  
در ذیل اولاد حضرت امام موسی علیه السلام نگاشتم

**سید صدرالدین القمی** ابن محمد باقر الرضوی المجاور  
بالغری السری جامع معقول و منقول ملجأ خواص و عوام و مرجع  
احکام شارح و افیه و غیره است استاد اکبر بر او تلمذ کرده و  
از او تعبیر میکند بالسید الاسناد الاستاد توفی ره فی عشر السنین  
بعدا لمة و الالف

**الصدوق** محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی  
**و الصدوقان** محمد و ابوه علی لامحمد و اخوه الحسین  
کما اعتقده الشیخ علی الشهدی الی ان رای جده الشهد الثانی فی  
المنام فقال له یابنی الصدوقان محمد و ابوه و قد تقدم ترجمتهما  
فی ابن بابویه

**الصفانی الحسن بن محمد بن الحسن العمری الحنفی اللغوی النحوی**  
صاحب مجمع البحرین و تکملة بر صحاح و شرح بخاری و بیان احادیث  
موضوعه و مصنفات دیگر است و او یکی از مشایخ اجازة سید احمد بن  
طاوس بلکه علامه است و وفاتش سنه ۶۵۰ (خن) و الصفان بفتح  
الصاد المهملة و تخفیف الغین المعجمة و یقال الصاغانی بالالف قرابة  
مرو و قد یسمى جاغان

**الصفار** محمد بن الحسن القمی ثقة عظیم القدر وجه اصحابنا  
القمیین و قلیل السقط فی الروایة صاحب تصنیفات جیده مثل کتابهای  
حسین بن سعید بلکه زیادتر از جمله بصائر الدرجات است که در دست  
است و وفاتش در قم سنه ۲۹۰ (رص)

**الصفدى صلاح الدين خليل بن ابيك الاديب الفاضل الكامل**  
صاحب الوافى بالوفيات وشرح لامية العجم وفض الختام وغير ذلك  
وفاتش در دمشق سنه ٧٦٤ ( ذسد ) . وفى العبقات نقلا من الوافى  
بالوفيات انه ذكر الصفدى فيه فى ترجمة النظام انه قال نص النبى  
صلى الله عليه وسلم على ان الامام على وعينه وعرفت الصحابة ذلك  
ولكن كتبه عمر لاجل ابى بكر رضى الله عنهما .

**الصفوانى ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن**  
قضاة بن صفوان الجمال نزيل بغداد عالم مفضل ربانى ثقة جليل  
القدر شيخ طائفة و فقيه اماميه روايت ميکنند از على بن ابراهيم  
قمى وروايت ميکنند از او شيخ مفيد و تلعبرى وغيرهما كتب بسيار  
تصنيف کرده از جمله كتاب الامامة و كتاب يوم و ليله و كتاب  
تحليل متعه وغير ذلك ابن نديم گفته که او امى بود و من اورا در  
سنه ٣٤٦ ( شمو ) ملاقات کردم و کان رجلا طوا الامرقا حسن الملبوس  
و کان يزعم انه لا يقرأ ولا يكتب انتهى و از برای او مکانت و منزلتى  
رفيع بوده نزد سلطان سيف الدولة همدانى . و او همان کس است  
که در محضر سلطان با قاضى موصل در امامت مباهله کرد چون  
قاضى از مجلس برخواست تب کرد و همان دستش که در مباهله  
کشیده بود سياه شد و ورم کرد و روز ديگر هلاک شد و جدش  
صفوان بن مهران جمال اسدى همان ثقة جليل القدر است که از  
نيکان اصحاب حضرت صادق و کاظم عليهم السلام بشمار ميرفته و  
حضرت امام موسى عليه السلام با و فرموده يا صفوان کل شئى منك  
حسن جميل ما خلا شيئاً واحداً و ذکر اکراؤه جماله من هرون-  
الرشيد فذهب صفوان و باع جماله عن آخرها والحكاية مسطورة  
فى ( کش ) و اين صفوان همان کس است که حضرت صادق عليه السلام  
زيارت و ارث را تعليم او فرموده و دعای معروف بدعاء علقمه را ياد  
اوداده و قبر مبارك حضرت مولانا امير المؤمنين عليه السلام را باو

نشان داده روایت شده که صفوان مدت بیست سال نماز خود را در نزد آن قبر شریف بجا میآورد.

**الصفی الحلی** عبدالعزیز بن السرایا شیخ عالم فاضل شاعر

منشی ادیب تلمیذ جناب محقق حلی و صاحب قصیده بدیعیه است . اشعار بسیار در مدح اهل البیت علیهم السلام گفته و من شعره قوله

( یا عترۃ المختار یا من بهم

ارجو نجاتی من عذاب الیم )

( حدیث حبیبی لکم سائر

و سرودی فی هواکم مقیم )

( قد فزت کل الفوز اذ لم یزل

صراط دینی بکم مستقیم )

( فمن اتی الله بعرفانکم

فقد اتی الله بقلب سلیم )

وله فی مدح امیر المؤمنین علیه السلام کما فی مجالس -

المؤمنین .

( جمعت فی صفاتک الاضداد

فلهدا عزت لک الانداد )

( زاهد حاکم حلیم شجاع

فاتک ناسک فقیر جواد )

( شیم ما جمعت فی بشرق

ولا حاز مثلهن العباد )

( خلق یخجل النسیم من اللطف

وباس ینوب منه الجماد )

( ظهرت منک فی الوری مکر مات

فاقرت بفضلک الحساد )

(ان يكذب بها - عداك فقهيد من صباي من ان لثنا  
كذب من قبل قوم لوط و عاد )

شيخ صفى الدين ابو الفتح الارديلى سيد اسحق -

الموسوى عارف جليل كامل جد اعلاى سلسله عليه صفويه است او  
را صاحب مقامات و كرامات گفته اند . در مجالس المؤمنين از آن  
جناب كرامتى نقل مي فرمايد وفاتش در سنه ۷۳۵ ( ذله ) و او پدر  
شيخ صدر الدين موسوى است و من در منتهى الامال در ذكر اولاد  
حضرت موسى بن جعفر عليه السلام باين سلسله شريفه اشاره کرده ام

**الصولى ابو بكر محمد بن يحيى بن عبدالله - ( عباس خ ل )**

الشاطرنجى المتوفى سنه ۳۳۶ قال ابن النديم انه كان من الادباء  
والظرفاء والجماعين للكتب نادم الراضى و كان اولاً يعلمه و نادم  
المكتفى ثم المقتدر دفعة واحدة و امره اظهر و اشهر و عهده اقرب  
من ان نستقصيه و كان من العب اهل زمانه بالشاطرنج حسن المروءة  
وعاش الى سنة ثلثين و ثلثمائة و توفى مستتراً بالبصرة لانه روى خبراً  
فى على عليه السلام فطلبته الخاصة و العامة لقتله انتهى . و قال صاحب  
رياض العلماء عده فى المعالم من طبقة الشعراء المتفنى فى شعرهم  
لاهل البيت عليهم السلام . و قد يطلق الصولى على ابراهيم بن العباس  
الصولى ابن اخت العباس ابن الاحنف المتوفى سنه ۲۴۳ ( ر ك ج )  
و قيل سنه ۲۴۷ بسر من راي .

**الصهرشتى ابو الحسن سليمان بن الحسن عالم فاضل كامل**

فقيه جليل القدر تلميذ شيخ طوسى و سيد مرتضى است و از  
براي او مصنفاتى است از جمله قبس المصباح مختصر مصباح المتهدجد  
قال الشيخ منتجب الدين فى الفهرس الشيخ الثقة ابو الحسن سليمان بن  
الحسن بن سلمان الصهرشتى فقيه وجه دين قرء على شيخنا الموفق  
ابى جعفر الطوسى و جلس فى مجلس درس سيدنا المرتضى علم الهدى

رة حملهم الله ولها تصانيف ومنها الكتاب النفيس كتاب التخبية كتاب النوادر  
 كتاب التمتع وخبرنا بها الولد عن والده عنه بما اشتهر له في الدنيا  
**ضياء الدين الرازي** ندى السيد الاجل للعالم المقيم والطوبى  
 الاشتم ابو الرضا فضل الله بن علي بن عبد الله الحسيني فريد دهره  
 واستادائمة عصره جميع مع علو النسب كمال الفضل والمجرب له  
 مصنفات فائقة نافعة كضوء الشهاب وكتاب الدعوى السرا وشرح  
 الرسالة الذهبية وغيرها وهو من اساتيد ابن شهر آشوب المتوفى  
 سنة ٥٨٨ والشيخ محمد بن الحسن والد الخواجه نصير الدين الطوسي  
 ويروى عن السيد المرتضى الرازي عن جعفر بن محمد الدورى  
 عن السيد الرضى والمرتضى والمفيد ويروى ايضا عن السيد المجتبى بن  
 الداعي والسيد عماد الدين ابى الصمصام عن الشيخ ابي جعفر الطوسي  
 قال السمعاني فى كتاب الانساب ما معناه انى لما وصلت الى كاشان  
 قصدت زيارة السيد ابى الرضا المذكور فلما انتهيت الى داره  
 وقفت على الباب هنيئة انتظر خروجه فرأيت مكتوبا على طراز الباب  
 هذه الاية المشعرة بطهارته و تقواه انما يريد الله ليذهب عنكم  
 الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا فلما اجتمعت به رأيت منه  
 فوق ما كنت اسمعه عنه وسمعت منه جملة من الاحاديث وكتبت عنه  
 مقاطيع من شعره ومن جملة اشعاره التى كتبها لى بخطه الشريف  
 هذه الايات .

( هل لك يا مغرور من زاجر )

( او حاجز عن جهلك الغامر )

( امس تقضى و غد لم يجنى )

( واليوم يمضى لمحة الباصر )

( فذلك العمر كذا ينقضى )

( ما اشبه الماضى بالفاير )

طاشكبرى زاده المولى احمد بن مصطفى بن خليل صاحب-

الشقائق النعمانية في علماء الدولة العثمانية و شرح العوامل المأة  
للشيخ عبدالقاهر الجرجاني ومفتاح السعادة في موضوعات العلوم  
وغير ذلك توفي سنة ٩٦٨ ( ظسح ) .

**الطاطري** علي بن الحسن بن محمد الطائي الجرمي سمي  
بذلك لبيعه نياباً يقال لها الطاطرية وكان فقيهاً ثقة في حديثه من  
اصحاب الكاظم عليه السلام واقفي المذهب من وجوه الواقفة شديد-  
العناد في مذهبه وهو استاد الحسن بن محمد بن سماعة الصيرفي-  
الكوفي الواقفي المتعصب المتوفى سنة ٢٦٣ (رجس) وطاطر سيف  
من اسيا ف البحر ينسج فيها الثياب الطاطرية وسيف البحر بالكسر  
ساحله .

**الطاقى ومؤمن الطاق** ابو جعفر محمد بن علي بن النعمان الكوفي  
صير في ثقة روى عن علي بن الحسين و ابي جعفر و ابي عبدالله عليهم السلام  
و كان يلقب بالاحول والمخالفون يلقبونه شيطان الطاق كان دكانه  
في طاق المحامل بالكوفة يرجع اليه في النقد فيخرج كما ينقد فيقال  
شيطان الطاق و كان كثير العلم حسن الخاطر وقول صاحب القاموس  
الطاق حصن بطبرستان وبه سكن محمد بن النعمان شيطان الطاق  
فيه ما فيه . روى عن ابي خالد الكابلي قال رايت ابا جعفر صاحب -  
الطاق وهو قاعد في الروضة قد قطع اهل المدينة از راره وهو دائب  
يجيبهم ويسئلونه فدنوت منه وقلت ان ابا عبدالله عليه السلام نهانا  
عن الكلام فقال وامرك ان تقول لى فقلت لا والله ولكنه امرنى ان  
لا اكلم احداً قال فاذهب واطعه فيما امرك فدخلت على ابي عبدالله  
عليه السلام فاخبرته بقصة صاحب الطاق وما قلت له و قوله اذهب  
واطعه فيما امرك فتبسم ابو عبدالله عليه السلام وقال يا ابا خالد ان  
صاحب الطاق يكلم الناس فيطير وينقض (١) وانت ان قصوك لن  
تطير وللطاقى مع ابي حنيفة حكايات كثيرة .

(١) انقض الطائر هو ليقع (ق)

## الطبري العالم الثقة الجليل و الفقيه النبيه النبيل الشيخ

ابو جعفر محمد بن ابي القسم علي بن محمد الاملي المعروف بعماد -  
الدين الطبري صاحب كتاب بشارة المصطفى لشيعه المرتضى وغيره  
يروى عن الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر الطوسي عن ابيه . و  
يروى عنه القطب الراوندي وشاذان بن جبرئيل وقد يطلق الطبري  
علي الشيخ العالم الماهر الخبير المتكلم المحدث النحرير عماد -  
الدين الحسن بن علي بن محمد بن الحسن الطبري صاحب كتاب كامل  
البهائي في السقيفة المنسوب الي الوزير المعظم بهاء الدين محمد بن  
شمس الدين محمد الجويني صاحب الديوان في ايام هلاكو خان الذي  
كان نظير صاحب ابن عباد وللطبري المذكور كتب كثيرة في الامامة  
وغيرها وتاريخ ختم كتاب الكامل سنة ٦٧٥ (خه) وقد يطاق الطبري  
علي محمد بن جرير الطبري وقد تقدم في ابن جرير .

## الطبراني ابو القاسم سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي

يكى از حفاظ معروفين عامه وصاحب مصنفات جمه است . از جمله  
كتاب معجم در اسامي صحابه روايت ميکند از او ابو نعيم اصفهاني  
وقد يعبرون عن الطبراني بمسند الدنيا . وحكى انه سئل عن كثرة  
حديثه فقال كنت انام علي البواري ثلثين سنة توفي باصفهان سنة  
٣٦٠ (شس) . والطبراني منسوب الي الطبرية بالاتفاق . والطبرية  
من اعمال الاردن وهي بليدة بقرب دمشق بينهما ثلثة ايام .

## الطبرسي العالم الجليل والكامل النبيل فخر العلماء الاعلام

امين الملة والاسلام ابو علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي .  
ابن الفضل وابوه والمدع عن لفضله اعداؤه ومحبوه . الفقيه الثقة المفسر  
العظيم الشأن . صاحب كتاب مجمع البيان . الذي قال في حقه الشيخ الشهيد  
هو كتاب لم يعمل مثله في التفسير وله الوسيط والوجيز والجوامع و  
اعلام الوري وغيرها انتقل من المشهد الي سبزوار سنة ٥٢٣ وتوفي بها  
ليلة النحر سنة ٥٤٨ (ثمح) وحمل نعشه الي المشهد المقدس الرضوي ع .





**الطوسي** قبا اذ لما اطلق الشيخ الطوسي او ابو جعفر الطوسي  
 فهو شيخ الطائفة **محمود بن الحسين الطوسي** بره صاحب الهندية  
 والاستبصار وقد تقدم في ليلته جعفر اذ اقبل نحو **اجه نصير المدين**  
**الطوسي** فهو حجة الفرقة الناجية **محمد بن محمد بن الحسن الطوسي**  
 الجبرودي القمي سلطان العلماء والمحققين والفضل الحكماء والامثال كالمين  
 مدوح اكارم الافاق ومجمع مكارم الاخلاق الذي لا يخرج اليه العلم فيها  
 لغاية شهرته مع ان كلما يقال فيه فهو دون مرتبته ذكرونا في مجتمع  
 في الفوائد الرضوية وحكيما من اخلاقه الكبرياء ان نوارق حضرت  
 اليه من شخص (من جملة ما فيها يا كلب بن كلب) فكان الجواب اما قوله  
 يا كذا فليس بصحيح لان الكلب من فوات الاربع وهو نابج طويل  
 الاظفار واما انا فمنتصب القامة بادي البشرية عريض الاظفار فاطق  
 ضاحك فبهذه الفصول والخوارج غير تلك الفصول والخوارج واطال  
 في نقض كلما قاله هكذا رد عليه بحسن طوية وتكافي غير مزعج  
 ولم يقل في الجواب كلمة قبيحة قلت ليس هذا يدع ممن قال  
 في حقه آية الله العلامة في اجازته والكبيرة وكان هذا الشيخ افضل  
 اهل عصره في العلوم العقلية والنقلية وله تصنيفات كثيرة في العلوم  
 الحكمية والاحكام الشرعية على مذهب الامامية وكان اشرف من  
 شهدناه في الاخلاق نور الله ضربه قرأت عليه الهيئات المشفاء لابن  
 علي بن سينا وبعض التذكرة في الهيئة تصنيفه رحمه الله ثم ادركه الموت  
 المحتوم قدس الله روحه انتهى ولد في ارجل سنة ٥٩٧ (قمر) وتوفي  
 في يوم الغدير سنة ٦٧٢ ودفن في البقعة الكاظمة على مشرفها الاف  
 التسليم والتحية وقيل في تاريخ وفاته بالفارسية  
 سنة (نصير ملت وادين بادشاه كشور فضل  
 ٥٥٠٠ تفتك ان كان في جه او ملادر زقلان نزار)  
 (سال ششيد و هفتاد و دو بندي الحجة الالهية)  
 تبتغى في سنة هجريه ودر گذشت در بغداد

قال جرجي زيدان في آداب اللغة العربية في ترجمته انه قد جمع في خزانه كتبه ما ينوف على اربعمائة الف مجلد وانه اقام المنجمين والفلاسفة ووقف عليها الاوقاف فزها العلم في بلاد المغول على يدها الفارسي كانه قبس منير في ظلمة مدلهمة انتهى . يروي عن والده عن السيد ابي الرضا فضل الله بن علي الحسنی عن السيد ابي الصمصام ذي الفقارين محمد بن معبد الحسنی عن الشيخ الطوسي رضوان الله عليهم اجمعين .

**الطنطرا نى** معين الدين ابو نصر احمد بن عبد الرزاق صاحب القصيدة الطنطرا نية المجنسة (يا خلى البال قد بلبلت بالبلبال بال) مدح بها نظام الملك وزير السلطانين السلجوقيين الب ارسلان وملك شاه توفى سنه ٤٨٥ هـ .

**الطبيبي** حسن بن محمد بن عبد الله الطبيبي بكسر الطاء والباء الموحدة بعد الامثلة التحتانية شيخ فاضل عالم محدث مفسر صاحب خلاصه در علم درايه وشرح بر كشاف وبرمشكوة وبر مصابيح وغيره . گویند مردی كثير الحياء بوده و اموال بسیار داشت و در خيرات صرف کرد و از اهل علم كفالت مينمود و از شريعة مقدسه تعظيم ميكرد و پیوسته از صبح تا بظهر مشغول تفسير بود و از ظهر تا عصر بحديث اشتغال داشت و در اواخر عمر فقير گشت وفاتش كج شع سنه ٧٤٣ هـ .

**الظاهري** ابو سليمان داود بن علي الشافعي الاصفهاني البغدادي تلميذ اسحق بن راهويه است وفاتش ببغداد سنه ٢٠٧ ( رز ) وپسرش ابو بكر محمد ظاهري نیز از فضلاء و ادباء بوده .

**العاصمي** احمد بن محمد بن عاصم است كه از و كلاء ناحيه مقدسه است و حضرت حجة بن الحسن امام زمان عليه السلام را ملاقات کرده .

**العالم الرباني** ابن ميثم است كه گذشت .

**العبدی** سفیان بن مصعب شاعر همانست كه از حضرت

صادق عليه السلام روایت شده که فرمود ای معشر شیعه تعلیم کنید اولاد خویشان را شعر عبیدی همانا او بردین خدا است .

**العتابی** هو كلثوم بن عمرو بن ايوب الشامي كاتب شاعر بليغ مترسل مطبوع مقدم من شعراء الدولة العباسية و كان يصحب البرامكة ويختص بهم وكان منصور النمرى تلميذه و رآيته حكى عن المفضل قال رايت العتابي جالسا بين يدي المأمون وقد اسن فلما اراد القيام قام المأمون فاخذ بيده واعتمد الشيخ على المأمون فما زال ينهضه رويداً رويداً حتى اقله فنهض فعجبت من ذلك و قلت لبعض الخدم ما اسوء ادب هذا الشيخ فمن هو قال هو العتابي .

**العرجي** عبدالله بن عمر بن عمرو كان من شعراء قریش ومن شهر بالفزل منها كان يتشبه بام محمد بن هشام بن اسمعيل المخزومي خال هشام بن عبدالملك بن مروان ليفضح ابنها فكان ذلك سبب حبس محمد اياه و ضربه له حتى مات ومن قوله في حبسه .

اضاعوني وای فتی اضاعوا

ليوم كريمة و سداد ثغر

وصبر عند معترك المنايا

وقد شرعت اسنتها بنحري

حكى عن الاصمعي قال مررت بكناس بالبصرة يكنس كنيفاً و يغني اضاعوني الخ. فقلت اما سداد الكنيف فانت مليء به و اما الثغر فلا علم لي بك كيف انت فيه و كنت حديث السن فاردت العبث به فاعرض عني ملياً ثم اقبل على فانشد متمثلاً .

( و اكرم نفسي اننى ان اهنتها )

( وحقك لن تكرم على احد بعدى )

قال فقلت له والله ما يكون من الهوان شيئاً اكثر مما بدلتها فباي شيئاً اكرمتها فقال بلى والله ان من الهوان لشرأ مما انا فيه

فقلت بولما هو فقالوا الحاجة اليك والى من امثالك من الناس فانصرف  
 عنه اخذى الناس ابوالفروج باسمه فواضوعه بيمينه عبا ان تشبهه كما  
 له **العسجدى** المشاعر من اهل اوزون از مرثوا اعتدوا على سلطان  
 محمود ونداج او بولما اقامت ايامه من ربه وندقه و بيلعه راسه ونبذ  
 راسه **عصام الدين** ابن ابراهيم بن محمد بن محمد بن شمس الدين  
 الحنفى الا شعرى الالاءى جدامنطقى التلميدى بلاجانى تولى صاحب  
 كثيرا من اشبه الالاءى جدامنطقى التلميدى بلاجانى تولى صاحب  
 اوند بيلت لقير ابوالفتح شرحى اصنامى نجل اميرتوا امجدوم الحنفى  
 وغلغش سنه ٩٤٣ ظمغ لتمامه رالة من ربه وخبشا المذهب ادها له وندجا

**عضد الايجى** ويقال له **العضدى** ايضا القاضى **عبد الرحمن**  
 بن احمد بن عبد الغفار الفارسى الشافعى الاصولى المتكلم الحكيم  
 المدقق المحقق از علماء دولت شاه خدا بنده واز بيت علم وورياست  
 بوده ودرشيراز قضاوت داشته ودر مذهب خود متعصب بوده واز  
 مصنفات مشهورة او است شرح مختصر ابن حاجب وكتاب موافق  
 كه شرح کرده آن را تفتازانى و مير سید شريف آخر كار او بمحنت  
 رسيد چه والى كرمان او را در قلعه اى حبس كرد و در سنه ٧٥٦  
 (ذو) وفات كرد و آخر كتابى كه تاليف کرده عقائد العضديه است  
 كه فضلاء بان اعتنا کرده اند ايج بكسر همزه و سکون ياء و جيم  
 در قدیم شهری بوده بفارس

**الطار** فرید الدین محمد بن ابراهیم النیسابوری  
 (همان خریظه کش داروی فنا عطار  
 که نظم او است عفا بخلص عاشقان حزين  
 ) مقابل عدد سورة (کلام تو نوشت خا رسفا و عا)

(رندى مدارج و سفینه اى عزیز) و کتابهای گزین  
 لیسان لوم و شیخ عطا و المصنفات من مشتمله بر الطار و توفه حیلده و حقائق  
 بیفاز السمت و شارحها از او است بقاله رباله لسته لار حیش رلنه

( زمشرق تا بمغرب گرامام است )

( علی و آل او مارا تمام است )

( گرفته اینجهان وصف سنانش )

( گذشته زانجهان وصف سه نانش )

( چه در سر عطا اخلاص اوراست )

( سه نان راهفده آیه خاص اوراست )

( چنان در شهر دانش باب آمد )

( که جنت را بحق بواب آمد )

( چنان مطلق شد اندر فقر و فاقه )

( که زر و نقره بودش سه طلاقه )

( اگر علمش شدی بحر مصور )

( در او یک قطره بودی بحر اخضر )

( چه هیچش طاقت منت نبودی )

( ز همت گشت مزدور یهودی )

( کسی گفتش چرا کردی بر آشفت )

( زبان بگشاد چون شمع و چنین گفت )

( لنقل الصخر من قلیل الجبال )

( احب الی من من الرجال )

( یقول الناس لی فی الکسب عار )

( فان العار فی ذل السؤال )

( وله ایضاً فی ذم الدنيا :

( با خرد دوش در سخن بودم )

( کشف شد بر دلم مثالی چند )

( گفتم ای مایه همه دانش )

( دارم الحق ز تو سوالی چند )

( چیست این زندگانی دنیا

گفت خوابی است یا خیالی چند)

( گفتمش چیست مال و ملک جهان

گفت درد سرو و بالی چند)

( گفتم اهل زمانه در چه رهند

گفت در بند جمع مالی چند)

( گفتم او را مثال دنیا چیست

گفت زالی کشیده خالی چند)

( گفتمش چیست کدخدائی گفت

هفته عیش و غصه سالی چند)

( گفتم این نفس رام کی گردد

گفت چون یافت کوشمالی چند)

( گفتم اهل ستم چه طائفه اند

گفت گرگ و سگ و شغالی چند)

( گفتم آری سزای ایشان چیست

گفت در آخرت نکالی چند)

( گفتمش چیست گفته عطار

گفت پند است و حسن حالی چند)

گویند شیخ عطار صد و چهارده سال عمر کرد و در سنه

۶۲۷ ( حکر ) وفات کرد . و بقولی در فتنه مغول بقتل رسید قبرش  
در خارج نیشابور مشهور است .

**العقیقی** علی بن احمد العلوی صاحب کتاب رجال معاصر  
شیخ صدوق است قال ابن عبدون و فی احادیث العقیقی منا کیر  
انتهی . و الحق انه جلیل معتمد مصنف الرجال موثوق السند .

**العکوک** علی بن جبلة الانباری الشاعر کان ضریراً مثل  
بشار بن برد و کان عذب اللفظ قد استنفد شعره فی مدح ابی دلف -

العجلی و حمید بن عبدالحمید الطوسی . حکمی ان المأمون غضب  
علیه فطلبه و سل لسانه من قفاه لقوله فی ابی دلف .  
( کل من فی الارض من عرب

بین بادیه الی حضره )

( مستعیر منک مکرمه

یکتسیها یوم مفتخره )

و یقال بل هرب و لم یزل متوارياً حتی مات توفی سنه

۲۱۳ ( ریح ) .

**علاءالدوله السمنانی** و قد یقال له علاء الدین ایضاً

هو الشیخ العارف ابو المکارم احمد بن محمد بن احمد البیا بانکی  
الصوفی المشهور صاحب قواعد العقائد و سر بال البال فی اطوار  
سلوک اهل الحال کان من اکابر مشایخ الصوفیه معاصراً للشیخ  
عبدالرزاق الکاشانی و بینهما مشاجرات عظيمة بل یکفر کل واحد  
منهما الاخر . گویند علاءالدوله در ایام شباب بملازمت ارغون خان  
مشغول بودی و پدرش ملک شرف الدین در مرتبه وزارت بوده  
پس شیخ را جذبہ گرفته و از خدمت ارغون خان دست کشید بخانقاه  
رفت و لباس فقر پوشید . گویند در اواخر ایام خود میگفت که  
آنچه مرا در آخر عمر معلوم شد اگر در اول معلوم شدی ترک  
ملازمت سلطان روزگار نکردمی و هم در قباخدا پرستی نمودمی  
و پیش ملوک مهمات مظلومان را ساختمی و فاتش سنه ۷۳۶ قبرش  
در قریه صوفی آباد از قرای سمنان است .

**علاءالدین علی بن مظفر الکندی** الاسکندرانی دمشقی

العالم الادیب الشاعر معروف بوداعی صاحبت تذکره الکندیہ در  
پنجاه مجلد در فنون عدیده از علمای سنه هفتصد است و گفته اند  
شیعی مذهب بوده .

**علاءالدین گلستانه سید اجل عالم زاهد میرزا محمد بن**



میرزا ابوتراب الحسینی شارح نهج البلاغه و صاحب کتاب منهج  
 الیقین است و آن کتاب شرح رساله حضرت صادق علیه السلام است  
 که برای اصحاب خویش نوشته و امر فرموده بحدارسة آن و انظر  
 در آن و عمل کردن بآن اصحاب آنحضرت آن رساله شریفه را  
 نوشته بودند و در مسجدیکه در خانه داشتند گذاشته بودند و چون  
 از نماز فارغ میگشتند در آن نظر مینمودند و این کتاب میرزا  
 علاء الدین شبیه است بکتاب عین الحیوة تصنیف شوهر خواهرش  
 علامه مجلسی ره و فاتش در بیست و هفتم شل سنه ۱۱۰۰ (غق) ۷  
**العلامة شیخ اجل اعظم حامی بیضة المدین و ماحی آثار**  
 المفسدین رئیس علماء الشیعة ابو منصور آية الله جمال الدین حسن  
 بن یوسف بن المطهر الحلّی قدس الله روحه جلالت شانز زیاده  
 از آنستکه ذکر شود تصانیفش در علوم با آنکه تمام در نهایت  
 تحقیق و تدقیق است بمرتبه رسیده که حساب کردند اگر تقسیم  
 شود بر ایام عمر شریفش از مهلت واحد نصیب هر روزی گراسی  
 شود صاحب مجمع البحرین نوشته که از بعضی فضلاء نقل است که  
 یافته بخط علامه پانصد مجلد از مصنفاتش بغیر آن نسخی که بخط  
 غیرش دیده شده و شیخ ابوعلی در منتهی المقال نقل کرده از  
 کتاب روضة العارفین که بعضی از شراح تجرید گفته که از برای  
 علامه قریب هزار تصنیف است و از ریاض العلماء نقل است که جناب  
 آية الله علامه از تمامی مردم ازهد و اتقی بود و آسید حسین مجتهد  
 در رساله نفحات قدسیه حکایت کرده که علامه وصیت فرمود بجمیع  
 نماز و روزه مدت عمر خویش و آنکه حج بنیابت او بجای آورند  
 با آنکه آنجناب حج گذارده بود چنانکه نقل کرده این را در شأن  
 جناب شیخ علی کرکی رحمه الله . ولادت علامه در بیست و نهم  
 شهر رمضان سنه ۶۴۸ (خمج) و وفاتش شبه ۱۱ محرم سنه ۷۲۶



وثمانین سنة من اجل ذلك سمى بالثمانینی و بلغ فی العلم و غیره مرتبة عظيمة قلد نقابة الشرفاء شرقاً و غرباً و امارة الحاج و الحرمین و النظر فی المظالم و قضاء القضاة و بلغ علی ذلك ثلاثین سنة انتهى و فی نخبة المقال .

و سبط موسى الموسوی المرتضى

انشده ۳۵۵ مولوداً و فی تلوه ۴۳۶ مضي

و هو جلیل القدر فی الدارین

و ذوالثمانین و ذوالمجدین

و تقدم فی ابن فهد و فی الشهيد الثاني ما يدل علی جلالته .

**عماد الدین الطبری** گذشت در الطبری .

**العمانی** گذشت در ابن ابی عقیل .

**العمرکی** علی بن محمد بوفکی شیخ اصحاب مائقه و از

اصحاب حضرت عسکری علیه السلام است . بوفک قریه ایست به

نیشابور .

**عمید الرؤساء** رضی الدین ابو منصور هبة الله بن حامد

الحلی اللغوی الفقیه و الفاضل الجامع الادیب الكامل یروی عنه السید

فخار کان ره من الاخیار الصلحاء و المتعبدین و من ابناء الكتاب

المعروفین و هو الذی یروی الصحیفة الكاملة السجادية عن السید

الاجل بهاء الشرف فهو القائل حدثنا فی اولها مات سنه ۶۰۹ (خط) .

**العمیدی** السید الاجل المحقق المدقق عمید الدین عبد

المطلب بن محمد بن علی بن الاعرج الحسینی الحلی (۱) والده اش دختر

شیخ سدید الدین والد علامه حلی است و عمیدی از مشایخ شیخ

شهید است و صاحب منیة اللیب شرح تهذیب خالش علامه و کنز

الفوائد فی حل مشکلات القواعد و تبصرة الطالبین فی شرح نهج

(۱) توفی السید العالم فخر الدین علی بن الاعرج الحسینی خامس شهر

رمضان سنه ۷۰۲ (منه) .

المسترشدین است ولادتش سنه ٦٨١ (خفا) و وفاتش سنه ٧٥٤ (ذند) جنازه اش را به نجف اشرف حمل کردند و ابوه مجدالدین محمد ابوالفوارس عالم فاضل جلیل کاخیه الفقیه ضیاءالدین عبداللہ بن محمد رحمہم اللہ تعالیٰ .

**العیاشی** الشیخ الاجل ابوالنضر بالضاد المعجزة محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش العراقی الکوفی السمرقندی عالم فاضل ادیب محدث مفسر ثقہ صدوق از عیون ابن طایفه جلیل القدر و کثیر الاخبار و بصیر بروایت است و زیاده از دو بیست کتاب تصنیف کرده کہ از جمله آنها است تفسیر عیاشی و در اول امر بمذهب عامه بوده و احادیث بسیار از ایشان استماع کرده پس هدایت یافت و از علمای شیعه شد و او همانست کہ تمام تر کہ پدرش را کہ سیصد هزار اشرفی بوده انفاق بر علم و حدیث نموده و خانه اش مثل مسجد مملو بود از علماء و محدثین و قاری و کاتب. یکی کتاب تصنیف میکرد و یکی مقابله مینمود . و دیگری نسخه استنساخ مینمود و دیگری تعلیقه مینوشت . و او را دو مجلس بود مجلسی بود برای عام و مجلسی برای خواص . عصرش در حدود عصر شیخ کلینی است و از تلامیذ او شیخ کشی صاحب رجال معروف است . و ابن ندیم در فهرست او را ذکر کرده با بسیاری از اسامی کتب او . و در حق او گفته قیل انه من بنی تمیم من فقهاء الشيعة الامامية او حد دهره و زمانه فی غزارة العلم و لکتابه بنو احی خراسان شان من الشان .

**العینی** قاضی القضاة بدرالدین محمود بن احمد بن موسی الحنفی النحوی اللغوی له عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری و شرح الشواهد والطبقات الحنفية و مختصر تاریخ ابن عساکر و غیره از برای او است کلماتی غریبه و غیر مأنوسه چنانچه از ملاحظه خطبه شرح شواهدش معلوم میشود و وفاتش سنه ٨٥٥ (ضنه) .

۳۵۷ **الغزالی** ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسي الاشعري الشافعي معروف بحجة الاسلام صاحب احياء علوم الدين ومصنفات ديني علماء در حق او اختلاف کرده اند بعضي او را شيعه ميدانند و استبدالاً با کرده اند بعبارت معروفه در كتاب سر العالمين او كه در جمله ان كتب نقل شده حتى سبط ابن الجوزي در تذكره آبرايه اكر نموده و جمله او را سني بلكه بملاحظه مقاله او در حق يزيد او را از عظمای معاندین دانند والله تعالى هو العالم بالسرائر و وفاتش در ۴۱۶ هـ سنه ۵۰۵ (هـ) و در طبران كه او و نوکان از بلاد طوسند دفن شد و در تاريخ وفاتش گفته شده... (نصيب حجة الاسلام از اين سرای پينج حیات پنجه و چار و وفات پانصد و پينج)

و غزالی بتشدید زای و بعضی بتخفيف گفته اند...  
**الغضائری** شيخ جليل ابو عبدالله الحسين بن عبيدالله بن ابراهيم وجه الشيعة و شيخ مشايخهم صاحب تصانيف نافعه در فقه و امامت و غيرها كان رحمه الله كثير السماع عارفاً بالرجال و وصفه غير واحد من علماء العامة بانه شيخ الرافضة في زمانه و ناهيك به فضلاً و منقبتاً و وفاتش سنه ۴۱۱ (تيا) و اين شيخ بزرگوار و السلام شيخ جليل احمد بن الحسين است كه بقول جماعتي از علماء ابن محمد الغضائری صاحب رجال او است كه اقوال او در كتب علماء رجال خصوص در مقام جرح و تضعيف رواة شايع است و گفته اند كه است ثقه كه از جرح او سالم بماند و گذشت ذكر او در كتي...

**غياث الدين بن طاوس** سيد اجل سيد عبد الكريم بن طاوس است كه گذشت در ابن طاوس...  
**غياث الدين منصور** استاد البشر و عقل حادى عشر خاندان حكماء و غوث علماء فرزندان جليل صدر الدين مير محمد بن ابراهيم حسيني دشتكى است كه از اجداد سيد عليخان شيرازى است...

صاحب مبداء الفقه في النحو ورايه در شيراز است. گوياند در ابيات سالگی  
این ضبط علوم فارغ گردیده و در چهارده سالگی داعیه مناظره با  
علامه ذواتی در خود دیده و در سنه ۹۳۶ هـ که زمان سلطنت در کف  
کفایت شاه طهماسب صفوی بود تصدات عظمی رسید و ملقب  
بصدور صدور ممالک گردید. وفاتش در شیراز سنه ۹۴۸ (ظیح).

**الفارابی** ابو نصر محمد بن طرخان الترمکی الحکیم -  
الفلسفی مشهور بمعلم ثانی اصلش از قاراب است که از بلاد ترک  
نشست لکن ببغداد و مصر و شام سفر کرده و اخذ علم نموده و سیف  
الدوله حمدانی را باوی عنایتی تمام بوده و حکایت تی زدن او در  
مجلس سیف الدوله بمقامات مختلفه که بعضی مضحک و بعضی مبکی و  
بعضی منوم بوده مشهور است. وفاتش در حدود سنه ۳۴۰ (شم).

**الفارسی** ابو علی الحسن بن احمد الفسوی النحوی فارس  
میدان العلم و الادب المشهور. المرجوع الی تحقیقانه الرشیقة فی  
الکتب الادبیه و القواعد العربیة صحب عضد الدوله الدیلمی. و  
علت میزاته عنده و صنفه الايضاح و التکملة و المسائل الشیرازیات  
وهی مشتملة علی ثلثة عشر اجزاء. رایتها فی مشهد مولانا امیر المؤمنین  
علیه السلام و کانت بخط احمد بن سابور و علی ظهرها خط مؤلفها  
ابی علی هکذا قراء علی ابو غالب احمد بن سابور هذا و کتب الحسن بن  
احمد الفارسی بخطه توفی ببغداد سنه ۳۷۷ (شعر) و دفن بالشونیزی  
وقد يطلق الفارسی علی الشیخ ابی اسحق ابراهیم بن علی الفارسی  
الفسوی النحوی صاحب کتاب شرح الجرمی و غیره تلمیذ ابی علی  
الفارسی المذکور

**الفاضل** آية الله العلامة الحلبي و الفاضلان العلامة و المحقق  
الخليل و الفاضل الابي الحسن بن ابي طالب و قد تقدم في الابي  
و الفاضل التوفيقی

## والفاضل الہندی تاج الفقہاء والمحققین عالم ربانی

فقیہ صمدانی بہاء الدین محمد بن الحسن بن محمد الاصفہانی وحید عصرہ. واعجوبة دهره الذي فرغ من تحصيل العلوم معقولها ومنقولها ولم يكمل ثلث عشرة سنة وشرع في التصنيف ولم يكمل اثنتا عشر عدد مصنفاتش را ہشتاد گفته اند. از جملہ کتاب کشف اللثام عن قواعد الاحکام است کہ صاحب جواهر را اعتقاد عظیمی باو بود واز جواهر چیزی نمینوشت ہر گاہ کہ کشف اللثام نزد او حاضر نبود روایت میکند از والد ماجدش تاج ارباب العمامة تاج الدیر حسن معروف بملا تاجا از مولی حسنعلی کہ یکی از مشایخ علامہ مجلسی است وفات یافت باصفہان ۲۵ محض سنہ ۱۱۳۷ (عقاز) د ایام فتنہ افغان وقبرش در تخته فولاد است لکن بقعہ و قبہ ندارد ومزاری است مشہور ودر جنب او است قبر عالم فاضل حاجی ما محمد نائینی پدر جناب آقا علیرضا نائینی کہ شیخ مائتۃ الاسلا نوری از او بعضی حکایات نقل فرمودہ و تاریخ وفات حاجی ما محمد سنہ ۱۲۶۳ (غرسج) است وبملاحظہ مزار او اهل اصفہان مزار فاضل فاضلان تعبیر میکنند.

## الفتال شیخ شہید سعید عالم نبیل جلیل ابو علی محمد بن

الحسن بن علی بن احمد الحافظ الواعظ الفارسی النیشابوری صاحب کتاب روضة الواعظین و کتاب التنویر فی التفسیر از مشایخ ام شہر آشوب واز علمای ماہ سادسہ است. ابن داود گفته کہ ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور اورا شہید کرد روایت میکنند از شیخ طوسی واز پدرش حسن بن علی از سید مرتضی .

## فخر الدین و فخر المحققین هو الشیخ الاجل العالم و

عصرہ و فرید دهرہ ابوطالب محمد بن الحسن بن یوسف بن مطہر الحلی وجہ من وجوه هذه الطائفة جلیل القدر عظیم المنزلة رفیع الشأن کثیر العلم جید التصانیف وکان والده العلامة یعظمہ ویشہ

عليه ويعتني بشانه كثيراً حتى انه ذكره في صدر جملة من مصنفاته الشريفة وامره في وصيته التي ختم بها القواعد باتمام ما بقى ناقصاً من كتبه بعد حلول الاجل واصلاح ما وجد فيها من الخلل . قيل في حقه انه فاز بدرجة الاجتهاد في السنة العاشرة من عمره الشريف . يروى عن والده العلامة ويروى عنه شيخنا الشهيد توفى سنة ٧٧١ وفي النخبة .

( فخر المحققين نجل الفاضل )

ذاع ٧٧١ للارتحال بعد ناهل ٨٩ )

**الفخر الرازي ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسين الطبري**  
 الاصل الرازي المولد الاشعري الاصول الشافعي الفروع المعروف بالامام فخر الدين والملقب بابن الخطيب صاحب التفسير الكبير - الذي اكمله نجم الدين القمولى وشهاب الدين الخويى قال الذهبى في ميزان الاعتدال الفخر بن الخطيب صاحب التصانيف رأس الذكاء والعقليات لكنه عرى من الاثار وله تشكيكات على مسائل من دعائم الدين تورث الحيرة نسأل الله ان يثبت الايمان في قلوبنا وله كتاب - السرا المكتوم في مخاطبة النجوم سحر صريح فلعله تاب من تاليفه انشاء الله انتهى وعده ابن تيمية في الجبرية وهم الفرقة الضالة الهالكة وقال الشيخ عبدالوهاب الشعرانى فى ارشاد الطالبين . وقد طلب الشيخ فخر الدين الرازى الطريق الى الله تعالى فقال الشيخ نجم الدين الكبرى لا تطيق مفارقة صنمك الذى هو علمك فقال ياسيدى لا بد انشاء الله . فادخله الشيخ الخلوة وسلبه جميع مامعه من العلوم فصاح فى الخلوة باعلى صوته لا اطيق فاخرجه وقال ابن حجر العسقلانى فى لسان الميزان فى ترجمة الرازى وكان مع تبخره فى الاصول يقول من التزم دين - العجائز فهو الفائز وكان يعاب بايراد الشبه الشديدة ويقصر فى حلها حتى قال بعض الغاربة يورد الشبهة نقداً و يحلها نسيئة وقد ذكره ابن دحية فمدح وذم وذكره ابن شامة فحكى عنه اشياء ردية وكانت



وفاته بهر اینه تیروم عبدالمفطره سنه ۱۰۹۶ هجری است و بیست و نه سالگی از دنیا رفت  
 العقبات را قبلمت و قد رد علی کتابه المسر المکتوم الشیخ زین الدین ابن شاکر  
 الفاطمی المتوفی سنه ۸۸۸ (ذیحج) او علم او لطیفه ظاهره الملبازی دفتی  
 القضاة الرازی نه عیشا القسار علهت کما قبح مدبره که هذا مقم  
 ۱۷۷۷ سنه الفهره ای بابو ذاکر ابن شیخ بن فرهاد القیلمی المنتظری و الفوری  
 اعلم کوفین بوده در علم نحو و از خواص کسائی و تلمیذین او بوده  
 مأمون او را احترام مینمود و او را مؤدب مسلمان خود نموده بود  
 وفاتش سنه ۱۰۹۲ (ذیحج) گویند چون مرض بر او مستولی شده بود  
 عقلش زایل شده بود و میگفت آن نصیافنصبا و این رفعا فرفعا و گاهی  
 اطلاق میشود فراء بن معاذ بن مسلم کوفی منجوی مدد روح از اصحاب  
 صادقین علیه السلام است که بعضی او را هراء باهاء گفته اند  
 اینها را الفردوسی حکیم ابو القاسم حسن بن محمد المطوحی شاعر  
 معروف صاحب شاهنامه است که در اخبار ملوک اعجم است گویند  
 مشتمل است بر شصت هزار بیت و مدتی سی سال که آخرش سنه ۱۰۹۲  
 یا شده آنرا بنظم در آورده است سید شهید قاضی نور الله در مجالس  
 ترجمه او را نگاشته و این اشعار را از وی نقل کرده که مخالفان  
 او که در مقام قبح او بودند دلیل بر فضیلت او اند و سلطان محمود  
 غزنوی آنرا آورده و در بیباکها لشکر از آن عشاق با له و الله خیشا را  
 در بلا این گفتار بیغمیرات از او بیوی را از آن لحاظ از آن زمان  
 ملاحظه که در آن زمان که در کتب کهنه که در آن است که شوی  
 (چه گفت آن خداوند تنزه بل و وحی له و میباید طبعه و له خیشا  
 ن اینها را لسانه را کفعمال خداوند امره و بدخداوند قیلمی را  
 که از من شهرت علمم علمم در است و نه نلاع و نه انما تمجید  
 لیله و سقعه و بدیدمشا همیشه در است بین سخن قول بیغمیر است  
 که گویم هم کاین سخن را از او است و در آن لغات را که  
 تذکره قریه و لیثا منه که گویند بر او گویند است)

( منم بنده اهل بیت نبی رسالت رسالت )

( رفته رفته پیشه نجاتیافته خاک پای وصی )

و اگر چشم دلوی بدیگر نگر برای

در دلش رگه‌ها و زین بد آید گناه من است

چنین است و این رسم و راه من است

( بدین زادم و هم بدین بگذرم )

چنان دان که خاک پی حیدرم

( اما دیگران مرا کار نیست )

جز این در مرا هیچ گفتار نیست

( نهی و علی دختر و هر دو پور )

گیرندم و زان دیگرانم نفور )

( دلت گرا بر راه خطا مایل است )

ترا دشمن اندر جهان خود دلست )

( هر آنکس که در دلت بغض علی است )

از او خوارتر در جهان زار کیست )

( نباشد مگر بی پدر دشمنش )

که یزدان با آتش بسوزد تنش )

وفات فردوسی در شهر سنه احدی عشر و اربعماه بوده

و الیوم مرقد او باخر ابی طوس عموماً و ویرانی عمارت او بامر

عبیدالله خان اوزبک خصوصاً مشخص و معین است و جمهور انام

خصوصاً شیعه امامیه زیارت او بجای می‌آورند انتهی . و نقل شده

که بعضی از مشایخ فردوسی را پس از مرگ در خواب دید که در

فردوس در درجات عالیه است از او پرسید که این درجه را بچه

یافتی گفت بیک بیت که در توحید گفتم .

( جهان را بلندی و بستی توئی )

ندانم چه هر چه هستی توئی )

الفرزدق ابو فراس همام بن غالب یکی از معروفین شعرا است که گفته اند در اسلام مثل فرزدق و جریر و اخطل شاعری نبوده و یونس گفته که اگر شعر فرزدق نبود ثلث لغت عرب رفتی بود و از اشعار او است قصیده میمیه او در مدح حضرت علی بن الحسین علیه السلام .

( هذا الذی تعرف البطحاء وطئته )

والبیت يعرفه والحل والحرم )

و آن قصیده زیاده از چهل بیت است و از ملاحظه آن معلوم میشود که فرزدق در چه مرتبه از شعر بوده که مرتباً آنرا انش کرده است محقق بهبهانی از جد خود تقی مجلسی نقل کرده که عبدالرحمن جامی سنی در سلسله الذهب این قصیده را بنظم فارسی در آورده و گفته که زنی از اهل کوفه فرزدق را بعد از مرگ خواب دید از او پرسید که خدا با تو چه کرد گفت خداوند تعالی مرا آمرزید بسبب آن قصیده که در مدح علی بن الحسین علیه السلام گفتم . جامی گفته سزاوار است که خداوند تمام عالم را بیامرزید برکت این قصیده شریفه و من شعره .

( اخاف ورأء القبر ان لم یعافنی )

اشد من الموت التهاباً و اضیقاً )

( اذا جائنی یوم القیمة قائد )

عنیف و سواق یسوق الفرزدقا )

( لقد خاب من اولاد آدم من مشی )

الی النار مغلول القلادة ازرقا )

( یقاد الی نار الجحیم مسربلا )

سراییل قطران لباساً محرقاً )

اخذ قوله اخاف وراء القبر الخ. من كلام امير المؤمنين عليه السلام يا عباد الله ما بعد الموت لمن لا يغفر له اشد من الموت - القبر فاحذروا ضيقه و ضنكه و ظلمته و غربته الخ . توفي الفرزدق سنة ١١٠ ( قى ) .

**فريد خراسان** العالم المتبحر ابو الحسن بن الشيخ ابي - القسم ابن الحسين البيهقي الفاضل المتكلم الجليل از اجلة مشايخ ابن شهر آشوب و اول كسى است كه شرح كرده نهج البلاغه را .  
**الفزاري** هو ابو اسحق ابراهيم بن حبيب من ولد سمرة بن جندب و هو اول من عمل فى الاسلام اسطرلاباً و عمل مبطحاً و مسطحاً قاله ابن النديم .

**الفصيحى** ابو الحسن على بن محمد بن على استر ابادى شيخ فاضل اديب نحوى شاگرد شيخ عبدالقاهر جرجانى و استاد ملك النحاة بود بعد از خطيب تبريزى در مدرسه نظاميه بغداد مدرس بود و چون اورا شيعه فهميدند از مدرسى اورا معزول ساختند و ابو منصور جوالىقى را بجای او تعيين نمودند بعد از آن شيوه عزلت گزید و از آمیزش با مردم دورى نمود و از برای او است اشعارى در رد اشعار ابن سكره ناصبى در حرمت متعه كه شيخ ابو الفتوح در تفسير آنرا ذكر كرده و فاتهش سنه ٥١٦ ( ثيو ) و اشتهر بالفصيحى لا كبا به على كتاب الفصيح فى النحو لثعلب النحوى .

**الفنارى** شيخ عالم فاضل شمس الدين احمد بن حمزه صاحب فصول البدائع لاصول الشرايع و فاتهش سنه ٨٣٤ ( ضد ) و گاهى اطلاق ميشود بر محمد بن على فنارى صاحب لسان الحكمة فى اللغة و فاتهش سنه ٩٥٧ ( ظنر )

**الفيروز آبادى** قاضى القضاة ابو طاهر مجد الدين محمد بن يعقوب بن محمد الصديقى الشيرازى شيخ متبحر فاضل صاحب قاموس اللغة و غيره است از ملاحظه قاموس معلوم ميشود كثر احاطه

وإطلاع وتبخر وطول باع أو قيل في مدحه في الأمانة ما

( مذهب مجد الدين في إسامه ما له شأن بعد ما كسا العباد

من فيض أبحر علمه القاموس )

( ذهب صحاح الجوهري كانها

سحر المدائن حين القي موسى )

از فیروز آبادی نقل است که گفته خواب نمیرفتم مگر بعد

از آنکه دوست سطر حفظ کنم وفاتش سنه ۸۱۷ ( خیرآ ) درزید

کامیر شهری از بلاد یمن قریب نود سال عمره کرده

الفیاض شیخ عالم فاضل حکیم متکلم محقق مدقق متشرع

ملا عبد الرزاق بن علی بن الحسین لاهیجی جیلانی قمی صاحب شراح

تجرید و گوهر مراد و سرمایه ایمان و غیره تلمیذ مرحوم ملا صدرا

و داماد او است چنانکه مرحوم فیض نیز داماد ملا صدرا است و فیاض

در مدرسه قم مدرس بوده وفاتش در قم سنه ۱۰۵۱ ( غنا ) و او را

فرزندی است مسمی بمیرزا حسن فاضل صالح صاحب کتاب جمال

الصالحین در ادعیه و شمع الیقین در امامت قبرش در کنار قبرستان قم

نزدیک بشیخان است و بدانکه این ملا عبد الرزاق غیر از ملا عبد الرزاق

رانکوئی شیرازی صاحب شرح قواعد العقائد محقق طوایمی معاصر

صاحب ترجمه است و نیز غیر از ملا عبد الرزاق کاشی صاحب تاویل الآیات

و شرح فصوص و شرح منازل السائرین و غیره است که در سنه ۷۳۵

وفات کرده

الفیض جناب محدث کاشانی محمد بن مرتضی است که بیاید

در محسن

القیومی احمد بن محمد بن علی المصری شیخ فاضل ادیب

لغوی مقری صاحب المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر و قد اشرنا الیه

فی ترجمة الرافی توفی سنه ۷۷۰ ( ذع ) و فیوم کقیوم اسم

ناحیه بمصر

قاسم الاقوار معین الدین علی الموسوی الاذربایجانی  
الہروی گویند در سہ سالگی بعلم فایض شدہ چنانکہ خودش گفته  
( مرا علم ازل در سیشہ دادند )

عجب علمی ولی درسی ندادند )

( مرا سہ سالہ حالی گشت معلوم )

کہ شیخ چلہ را درسی ندادند )

از شاگردان سلطان صدر الدین بن شیخ صفی الدین جد سلاطین صفویہ  
است و در خدمت اور ریاضت شاقہ کشیدہ گویند چہار دفعہ پیادہ بمکہ  
معظمہ رفتہ کہ دو مرتبہ آن با پای برہنہ بودہ و فاتش سنہ ۸۳۷  
( خلز ) در خجرد از ولایت جام .

القاضی ابن البراج گذشت در ابن البراج .

القاضی ابو بکر الباقلانی گذشت در الباقلانی .

القاضی البیضاوی گذشت در البیضاوی .

القاضی زادہ اطلاق میشود بر چند نفر اول قاضی زادہ

خوارزمی احمد بن قاضی محمود فاضل مدقق حکیم متکلم صاحب  
تقلیقات بر تفسیر قاضی و بر الہیات شرح تجرید و غیرہ و فاتش سنہ  
۹۸۸ . دوم قاضی زادہ رومی کہ نامش موسی است و صاحب کتاب  
شرح چغمینی است در علم ریاضی بد طولانی داشته و از اساتید  
محمد بن شاهرخ الغ بیک صاحب ذبیح معروف است . سیم قاضی زادہ  
گرہرودی علاء الدین عبدالخالق فاضل عالم محقق مدقق شاعر  
منشی صاحب رسالہ تحفہ شاہیہ و غیرہا و تلمیذ شیخ بہائی است و او ہمان  
کس است کہ مناظرہ کرد با قاضی زادہ خوارزمی در مجلس شاہ  
عباس صاحب روضات الجنات گفته کہ کتاب مناظرہ اش با قاضی زادہ  
خوارزمی نزد ما موجود است و او بہتر کتابی است کہ نوشتہ شدہ  
در نقض بر عامہ در اصول و فروعشان و نوشتہ آنرا با مر سلطان مذکور  
وان زیادہ از دو ہزار بیت است .

**القاضي سعيد عالم فاضل حكيم عارف رباني متشرع**  
 محقق صمداني محمد بن محمد مفيد القمي از اعظم فضلاء حكمت  
 و ادب و حديث و تأويل است منتهى شد با و منصب قضاوت در بلدة  
 طيبة قم و تلمذ کرده بود بر محدث فيض و از مصنفات او است شرح  
 او بر كتاب توحيد شيخ صدوق در چند مجلد و رساله اربعينيات و غير  
 ذلك و بر ادرش حكيم محمد حسين نیز از اهل علم است و صاحب  
 تفسير كبرى است بفارسي و فرزندش ملا صدر الدين بن قاضي سعيد  
 نیز از جمله فضلاء است و در حضرت معصومه ع اصول کافی را  
 تدریس مینموده .

**القاضي عياض ابو الفضل اليحصبي المالكي** صاحب كتاب  
 الشفاقي تعريف حقوق المصطفى ص توفي بفرناطه سنة ٥٤٤ (هـ) .  
**القاضي القضاعي ابو عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر المحدث**  
 المعاصر للشيخ الطوسي و اضرا به المتوفى سنة ٤٥٤ (تد) صاحب  
 كتاب الشهاب وهو مقصور على الكلمات الوجيزة النبوية ص الذي  
 شرحه جماعة من علماء الفريقين فمن الخاصة السيد ضياء الدين -  
 الراوندي وغيره .

**القاضي نعمان الصري** گذشت بعنوان ابو حنيفة الشيعة .  
**القاضي نور الله** گذشت بعنوان صاحب مجالس المؤمنين .  
**القالي ابو علي اسمعيل بن القاسم الديار بكرى البغدادي**  
 القرطبي المحدث اللغوي يقال انه كان اعلم الناس بنحو البصريين  
 واحفظ اهل زمانه باللغة والشعر له الامالي والمقصود والممدود و شرح  
 المعلقات وغيره ذلك توفي بقرطبه سنة ٣٥٦ (هـ) .

**القديمان ابن الجنيد** وابن ابي عقيل وقد تقدم .  
**القرماني ابو العباس احمد بن سنان** الدمشقي صاحب كتاب  
 اخبار الدول و آثار الاول و آن تاريخ دول اسلاميه است و فاته  
 سنة ١٠١٩ (غيط)

**القزاز القيرواني** محمد بن جعفر التميمي النحوي اللغوي صاحب كتاب الجامع في اللغة وكان معاصر للعزیز بن المعز العبيدي صاحب مصر توفي سنة ٤١٢ ( ثيب ) :

**القزويني** ذكرى بن محمد بن محمود القزويني ينتهي نسبه الى مالك بن انس خادم رسول الله صلى الله عليه واله تولى قضاء واسط والحلة في زمن المستعصم وتوفي سنة ٦٨٢ ( خب ) وله مؤلفات اعجبها عجائب المخلوقات و آثار البلاد .

**القسطلاني** ابو العباس شهاب الدين احمد بن محمد بن ابي بكر المصري صاحب المواهب اللدنية في السيرة النبوية وغيره كان معاصراً للسيوطي وتوفي سنة ٩٢٣ ( ضكج ) وقد يطلق القسطلاني على قطب الدين ابي بكر محمد بن احمد المكي المتوفى سنة ٦٨٦ ( خفو ) صاحب كتاب عروة الوثيق في النار والحريق صنف في حريق المسجد النبوي و النار الظاهرة في الحجاز .

**القشيري** ابو القاسم عبد الكريم بن هو ازن النيسابوري اشعري شافعي صوفي مفسر محدث فقيه عارف صاحب تيسير در علم تفسير و رسالة قشيرية در ذكر عرفا و صوفيه داماد شيخ ابو علي دقاق است و در و عظوتند كير يد طولاني داشته و فاته سنة ٤٦٥ ( ته ) و قبرش در نيشابور در نزد شيخش ابو علي دقاق است .

**القضاعي** قاضي ابو عبدالله محمد بن سلامة المغربي صاحب كتاب شهاب است كه جمع کرده در آن كلمات حكم نبويه ص را كه شرح کرده آنرا جناب سيد ضياء الدين راوندي و شيخ ابو الفتوح رازي و عبدالرؤف مناوي و فاته سنة ٤٥٤ ( تند ) .

**قطب الدين الاشكوري** عالم فاضل جامع كامل متبحر شاعر محمد بن شيخعلي شريف لاهيجي تلميذ جناب محقق داماد ره و صاحب كتاب محبوب القلوب است شيخ عاملي در امل الامل او را ذكر کرده و فرموده كه او فاضل عالم جليل القدر صاحب مصنفات



است و از جمله رساله در عالم مثال و او از معاصرین است .

### قطب الدین الرازی الشیخ الاجل الحکیم المتأله الفقیه

النبیه المحقق المدقق محمد بن محمد الرازی البویهی صاحب شرح  
شمسیه و شرح مطالع و شرح قواعد و محاکمات و غیره و است اخلص  
از ورامین ری است و منسوب است بسلاطین بنی بویه یا بیا بوزنه  
قمی (۱) از شاگردان آیه الله علامه است و قواعد را بخط خود نوشته  
و علامه در پشت آن اجازه برای او نوشته و قطب مذکور بشیخ  
شهید اجازه داده و شیخ شهید در اجازه ابن خلیز فرموده که من  
حاضر شدم بخدمت قطب الدین رازی بویهی در دمشق سنه ۷۶۸  
(ذیح) و استفاده کردم از انفس او و اجازه داد مرا بجمیع مصنفاتش  
در معقول و منقول که روایت کنم آنها را از او باجمیع مرویاتش  
و او تلمیذ خاص شیخ امام جمال الدین یعنی علامه ره بوده . و نیز  
از شیخ شهید ره نقل شده که فرموده اتفاق افتاد اجتماع من بنا  
او در دمشق در آخریات شعبان سنه ۷۷۶ (ذو) پس دیدم او را  
که دریائی است بی پایان و اجازه داد مرا بجمیع آنچه جایز است  
از او روایت آن پس وفات کرد در دوازدهم ذی القعدة همان سال  
بدمشق و مدفون شد بصالحیه پس نقل شد بموضع دیگر و نماز  
کرده شد بر او در فضای قلعه و حاضر شدند بجهت نماز بر او بیشتر  
از معتبرین دمشق و او امامی مذهب بود بدون شک و وی بی تصریح  
کرد خودش بهمین و من شنیدم از او و انقطاع او باهل بیت علیهم  
السلام معلوم بود .

### قطب الدین الراوندی الشیخ الامام العالم المتبحر

(۱) از اجازه شهید ثانی بشیخ حسین والد شیخ بهائی معلوم میشود که  
از آل بابویه است قال فی ذکر شرح الشمسیة انها للامام العلامة سلطان المحقق  
والمدققین قطب الدین محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه الرازی انار الله برهانه  
اعلی فی الجتان شانه (منه)

المقاد الفقيه المفسر المحدث المحقق سعيد بن هبة الله ابن الحسن -  
 الراوندي صاحب مؤلفات نافعة شايعة روايت ميکند از امين الدين  
 طبرسي و ابوالقاسم طبري و سيد مرتضى رازي و سيد ناصح الدين  
 ابوالبركات مشهدي و ابن الشجري و آمدی و والد خواجه نصير-  
 الدين طوسي و شيخ عبدالرحيم بغدادی معروف بابن اخوه و بتوسط  
 اين شيخ روايت ميکند از فاضله جليله سيده نقيه بنت سيد مرتضى  
 از عمش سيد رضی رضوان الله عليهم و پدر و جد قطب راوندي و  
 اولاد او تمامی علماء بوده اند و شيخ منتجب الدين تصريح کرده  
 بآنکه ابوالفضل محمد بن قطب راوندي و عماد الدين علي برادرش  
 فقيه و ثقه ميباشند و او يکي از مشايخ ابن شهر آشوب است و فاتهش  
 ۱۴ شل سنه ۵۷۳ ( ثعج ) چنانکه علامه مجلسي در بحار از خط  
 شيخ شهيد نقل کرده و قبرش در بلده طيبه قم در صحن مطهر  
 حضرت فاطمه ع مزار عامه مردم و محل نذور است .

### قطب الدين الشيرازي محمود بن مسعود بن مصلح -

الکازروني الفارسي الشافعي فاضل فهامه ملقب بعلامه تلميذ خواجه  
 نصير طوسي است شرح کرده قسم سيم مفتاح و مختصر حاجبي و  
 کلیات ابن سينا را گویند همیشه نماز خود را بجماعت گذاشتی  
 و قتيکه تصنیف و تالیف کتابي مینمود شبها را بيدار و روزها را  
 روزه داشتی . گویند در مجمعی از شيعه و سنی از او سؤال افضليت  
 امير المؤمنين عليه السلام و ابو بکر نمودند او در جواب گفت .  
 ( خير الوري بعد النبي من بنته في بيته

من في دجى ايل العمى ضوء الهدى في زيته )

و فاتهش بتبريز سنه ۷۱۰ ( ذی ) قبرش نزدیک قبر بيضاوی است .

### قطب الدين الكوشكاري محمد معروف بقطب المحيي

است که صاحب مکاتیب معروفه و استاد عالم متکلم حکيم ملاجلال  
 دواني است که و فاتهش بعد از سنه نهصد است .

## قطب الدین الکیدری شیخ فقیہ فاضل ماهر و ادیب اریب

شاعر و بحر زاخر ابو الحسن محمد بن الحسن بن الحسن البیهقی النیسابوری صاحب شرح نہج البلاغہ و اصباح در فقہ و الدرر فی دقائق علم النحو و انوار العقول در جمع اشعار مولانا امیر المؤمنین علیہ السلام غیر ذلك گفته اند کہ آنجناب تلمیذ ابن حمزہ طوسی است و فارغ شدہ از شرحش بر نہج سنہ ۵۷۶ ( ثعو ) و کیدر از قرای بیہق است .

## قطرب ابو علی محمد بن المستنیر بن احمد البصری اللغوی

النحوی ادیب بارع صاحب کتاب اعراب القرآن و الرد علی الملحدین فی متشابہ القرآن وغیرہ و از ادباء مجلس ابی دلف عجلی بودہ و اولاد او را تادیب مینمودہ و فاتش سنہ ۲۰۶ قال الدمیری فی حیوة الحيوان قطرب طائر يجول الليل كله لا ينام وقالوا اجول من قطرب واسهر من قطرب و قطرب لقب محمد بن المستنیر النحوی صاحب المثلث وغیرہ و کان من اهل العربية و کان حریصاً علی الاشتغال والتعلم فكان يبكر الى سيبويه قبل حضور احد من التلامذة فقال له يوماً ما انت الا قطرب ليل فبقى عليه هذا اللقب توفي سنہ ست و مائتین

## القطفی شیخ اجل اکمل عالم فاضل صالح ابراهیم بن

سليمان البحراني معاصر محقق ثانی و صاحب تصانیف رائقہ و مقامات عالیہ است و نزد من است رسالہ نجفیہ او کہ خط مبارکش در آخر او است و تاریخ آن سنہ ۹۲۷ ( ظکر ) است و در لؤلؤہ است کہ امام زمان علیہ السلام وارد شد براو بصورت مردی کہ می شناخت او را پرسید از او کہ چه آیه است در قرآن کہ ابلغ و اعظم است در موعظہ شیخ گفت ان الذین يلحدون فی آیاتنا الایہ آنجناب فرمود کہ راست گفتی ای شیخ و بیرون تشریف برد شیخ از اهل بیت خود پرسید کہ آیا بیرون رفت این شخص گفتند ما کسی ندیدیم کہ وارد شود یا خارج شود :

## القفال المروزی ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله -

الشافعی الفاضل الفقیه المعروف در ترویج مذهب شافعی زحمت کشیده و او همانستکه سلطان محمود سبکتکین را از مذهب حنفی بمذهب شافعی برگردانید بجهة آن نمازیکه بمذهب ابوحنیفه خواند. وفاتش سنه ۴۱۷ یا سنه ۴۲۷ و قبرش در سجستان است و گاهی قفال بر ابو بکر شاشی اطلاق میشود.

## القلقشندی شهاب الدین احمد بن علی بن احمد المصری -

الشافعی کان ادیباً منشياً قوی الحافظة له صبح الاعشى فی صناعة الانشاء و نهاية الادب فی معرفة قبائل العرب و ضوء الصبح المسفر و جنى الدوح المثمر توفى سنه ۸۲۱ (ضکا) قال فی اوائل الجزء الثانى من صبح الاعشى ما هذا الفظه و من غریب ما یحکى فی ذلك ان رجلاً اخذ خطراً من قوم علی ان یغضب معویة بن ابی سفیان مع غلبة حلمه فعمد الی معویة و هو ساجد فی الصلوة فوضع یدیه علی عجزته (یعنی سر بن) و قال ما شبه هذه العجیزة بعجیزة هند یعنی ام معویة فلما سلم من صلواته التفت الی ذلك الرجل و قال یا هذا ان اباسفیان کان محتاجاً من هند الی ذلك و ان کان احد جعل لك شیئاً علی ذلك فخذہ.

## قوام الدین القزوینی سید فاضل کامل ادیب ارب آمیرزا

محمد بن محمد مهدی حسینی قزوینی است که در شعر طبع روانی داشته و اشعار بسیار در مرثی و لعن بر اعداء دین از ایشان نقل شده و کتاب لمة شهید و کافیه و شافیه و زبده و مختصر حاجبی و غیره را بنظم در آورده و از شاگردان و مخصوصان شیخ اجل آشیخ جعفر کمرئی اصفهانی است که در سنه ۱۱۱۵ ( غقیه ) وفات کرده.

## القوشجی المولی علاء الدین علی بن محمد الذی حصل

فی حدیثه سنه غالب العلوم و بهمهته کمل زیج الغ بیک و کتب رساله تنحیة فی الهیئة توفى سنه ۸۷۹ ( ضغط ) در فارس نامه است که قوشجی باندازه منظور نظر میرزا الغ بیک بن شاهرخ بن امیر -

تیسور گورکان بود کہ او را فرزندى خطاب میفرمود و از فرط محبت گاهی در شکار گاہ قوش خاصہ را بدست وی میداد باین سبب ظرفاً اورا بملاعلی قوشجی مشہر ساختند .

**القونوی فی الاغلب** يطلق على الشيخ صدر الدين الصوفي المعاصر للشيخ الطوسي منسوب الى بلدة قوينة (١) بين الشام وقسطنطينية كذا في رياض العلماء والظاهر انه غير صدر الدين محمد بن اسحق القونوی المتوفى سنة ٦٧٣ (هج) صاحب الفكوك والذي شرح اسماء الله الحسنى بلسان اهل الذوق والاشارة .

**کاتب چلبی العالم المتبع الخبير** مصطفى بن عبد الله الشهير بحاجی خليفه ابوه من رجال الجند ولد في القسطنطينية سنة ١٠٠٤ . و لما ترعرع استخدم كاتباً في نظارة الجيش بالاناطول وانتقل الى بغداد وارتقى في المناصب حتى صار من رؤساء الكتاب و كان عالماً اديباً وله همة عالية في التأليف له مؤلفات اشهرها كشف الظنون عن اسامي الكتب والفنون قيل ان فيه ١٤٥٠٠ اسم كتاب توفي بالقسطنطينية سنة ١٠٦٨ (هج) .

**الكاتبی نجم الدين على بن عمر الشافعي** القزويني اعلم عصر خویش بوده بمنطق وهندسه و آلات رصد و از برای او است مصنفاتی که از جمله آنها است شمسيه که شرح کرده آنرا قطب رازی و تفتازانی و او از شاگردان جناب خواجه نصير الدين است و تلمذ کرده براو جناب آية الله علامة حلی نور الله مرقدہ و در اجازة بنی زهره در وصف کاتبی فرموده . کان من فضلاء العصر و اعلمهم بالمنطق وله تصانيف كثيرة قرأت عليه شرح الكشف الاماشد وله خلق حسن و مناظرات جيدة و كان من افضل علماء الشافعية عارفاً بالحكمة انتهى توفي سنة ٦٧٥ خمس وسبعين و ستمائة و اما ما ذكره الجلبی في كشف الظنون في باب الشين في ذيل شمسيه

(١) قوينه بالضم و كسر النون و تخفيف الياء بلد جليل بالروم (على ابن المؤلف)

تاریخ وفاته سنہ ۴۹۳ ثلث و تسعين واربعماة فاشتباه منه .  
**الكاشفي عالم فاضل مولى حسين بن علي البيهقي السبزواري**  
 واعظ جامع علوم دينيه مفسر محدث متبحر خبير شوهر خواهر  
 ملا عبدالرحمن جامي است و او را مصنفات بسيار است از جمله  
 جواهر التفسير ومختصر الجواهر وانوار السهيلي واخلاق محسني  
 وروضة الشهداء وغير ذلك وازاو قصيدة نقل شده در مناقب حضرت  
 امير المؤمنين عليه السلام كه اين دو بيت از آن است .  
 ( ذريتي سئوال خليل خدا بخوان

وازل اينال عهد جوابش بكن ادا )

( گردد ترا عيان كه امامت نه لايق است

آنها كه بوده بيشتر عمر در خطا )

واين تصريح ميكند تشيع اورا زيرا كه استدلال بر اين  
 آيه بر اشراط عصمت در امام از دلائل مشهوره شيعه است وفاتش  
 در هراة در حدود سنه ۹۱۰ ( شيخ )

**الكافي محيي الدين ابو عبد الله محمد بن سليمان بن سعد الرومي**  
 الحنفي الامام العلامة استاد جلال الدين سيوطي وفاتش سنه ۸۷۹ ( ضغط )  
**كافي الكفاة** صاحب بن عباد است كه گذشت در صاحب  
**الكرائسي** ابو علي الحسين بن علي بن يزيد المهلبى . قال ابن النديم  
 انه كان من المجبرة وعارفاً بالحديث والفقہ . وله من الكتب كتاب  
 المدلسين في الحديث كتاب الامامة وفيه غمز علي علي عليه السلام  
 ومن غلمانہ فستقه واسمه محمد بن علي وابن ماحيه وشمخصه ولفستقه  
 كتاب غريب الحديث وتصحيح الاثار لم يته كبير .

**الكراجكي** شيخ اجل اقدم ابو الفتح محمد بن علي بن  
 عثمان عالم فاضل متكلم فقيه محدث ثقة جليل القدر شيخ مشايخ طائفة  
 و تلميذ شيخ مفيد است بسيار شده كه شيخ شهيد ره از او علامه  
 تعبير فرموده با آنكه از آية الله علامه حلي علامه تعبير نمي فرمايد

وفاضل تعبیر مینماید و ابن بزرگوار را مصنفات بسیار است . از جمله کتوز الفوائد و کتاب تعجب است که بطبع رسیده و نسخه اش منتشر است و دیگر کتاب معدن الجواهر است که احقر آنرا بفارسی ترجمه نموده ام و بطبع رسیده است روایت میکند از او قاضی عبدالعزیز بن ابی کامل وفاتش سنه ۴۴۹ ( تمط )

### الکرباسی بیاید در الکلباسی

**الکرخی** ابو محفوظ معروف . معروف است که صوفیه و عرفارا در حق وی عقیدتی فراوان و ارادتی بی پایان است و او را مستجاب الدعوه و از موالیان حضرت ثامن الائمه ع دانند و از برای او خصوص برای سر او کراماتی نقل کنند و جمله سلسله خود را باو رسانند وفاتش سنه ۲۰۰ دویست و قبرش در بغداد است . قال ابن الندیم فی الفهرست و فی ذکر اخبار السیاح و الزهاد و العباد و المتصوفة قرأت بخط ابی محمد جعفر الخلدی و کان رئیساً من رؤساء المتصوفة و ورعاً زاهداً و سمعته يقول ما قرأته بخطه اخذت عن ابی القسم الجنید بن محمد و قال لی اخذت عن ابی الحسن السری بن المفلس السقطی و قال اخذ السری عن معروف الکرخی و اخذ معروف الکرخی عن فرقد السنجی . و اخذ الفرقد عن الحسن البصری و اخذ الحسن عن انس بن مالک . و لقی الحسن سبعین من البدرین انتهى و البکرخ اسم محل ببغداد و الیه انتسب ایضاً ابو الحسن عبیدالله بن الحسن الکرخی الفقیه العراقی ممن یشار الیه و یؤخذ عنه توفی سنه ۳۴۰ ( شم ) .

### الکرکی بیاید بعنوان المحقق الکرکی .

**الکرمانی شمس الدین محمد بن یوسف بن علی کرمانی** بغدادی عالم فاضل مفسر محدث ادیب صاحب شرح صحیح بخاری و شرح مواقف و شرح مختصر حاجبی وفاتش سنه ۷۸۶ ( ذفو ) .

**الکسائی ابو الحسن علی بن حمزة الکوفی البغدادی -**

المقرى النحوى اللغوى يكي از قراء سبعة ومؤدب محمد امين پسر هرون رشيد بوده در سنه ۱۸۹ ( ققط ) رشيد بطوس سفر کرد کسائى و محمد بن حسن شيبانى فقيه حنفى هر دو همراه وى بودند در يك روز هر دودرى بمردند هرون گفت دفنا الفقه والعريية - بالرى ودر فهرست ابن النديم است كه كسائى وفات کرد سنه ۱۷۹ ( ققط ) در ربويه يكي از قرأى رى . قال العلامة الطباطبائى بحر العلوم ره فى ترجمة الكسائى انه اخذ القراءة عن حمزة بن حبيب الزيات وجاء اليه وهو ملتف بكساء فقال حمزة من يقرأ فقبل الكسائى فبقى علماله وقيل بل احرم فى كساء فنسب اليه انتهى . وقال ابن النديم انه قرأ على عبدالرحمن بن ابى ليلى وحمزة بن حبيب فما خالف فيه الكسائى حمزة فهو بقراءة ابن ابى ليلى وكان ابن ابى ليلى يقرأ بحرف على عليه السلام وكان الكسائى من قراء مدينة السلام وكان اولاً يقرأ الناس بقراءة حمزة ثم اختار لنفسه قراءة فقرأ بها الناس فى خلافة هرون . وقال ايضاً قرأت بخط ابى الطيب قال اشرف - الرشيد على الكسائى وهو لبراه فقام الكسائى ليلبس نعله لحاجة يريدها فابتدرها الامين و المأمون فوضعاها بين يديده فقبل رؤسهما وايديهما ثم اقسم عليهما الا يعاودا فلما جلس الرشيد مجلسه قال اى الناس اكرم خادماً قالوا امير المؤمنين اعزه الله قال بل الكسائى يخدمه الامين و المأمون وحدثهم الحديث .

**كشاجم ابوالفتح محمود ( محمد خ ل ) بن الحسين بن -**  
السندى بن شاهك اديب از شعراء اهل بيت عليهم السلام است و از براى او است قصائدى در مدح آل محمد عليهم السلام واورا كشاجم ميگفتند بجهت آنكه بود كاتب شاعر اديب جامع منجم پس از هر صفتى حرف اول او را گرفتند ، مر كب كردند كشاجم گرديد . قال المسعودى فى مروج الذهب اخبرنى ابوالفتح محمد بن الحسن بن السندى بن شاهك الكاتب المعروف بكشاجم وكان من اهل العلم



والرواية والمعرفة والادب انه كتب الى صديق له يذم الفردو كان بها  
مشتهراً ابياتاً الخ .

**الكشي** شيخ فاضل بصير باخبار ورجال ثقة جليل محمد بن  
عمر بن عبدالعزیز صاحب كتاب رجال معروف است که پرفائده و  
كثير العلم است الا آنکه در آن اغلاط بسیار میباشد . و از معالم -  
العلماء ظاهر شود که اسم آن کتاب معرفة الناقلين عن الائمة  
الصادقين ع است . و ملخص کرده آنرا شيخ طوسی و نامیده آنرا  
باختيار الرجال . و از عصر علامه تازمان ما آنچه در دست است همین  
اختيار الرجال است . و جماعتی این نسخه شريفة را مرتب کرده اند  
و شيخ كشي از اصحاب عياشي است روایت میکند از او تلعبري  
و كشي بفتح كاف و تشديد شين بلدی عظيم است از بلاد ماوراء النهر  
**الكعبي** ابو القاسم عبدالله بن احمد البلخي رئيس طائفة  
معتزله است و فاته سنه ۳۱۷ (شيز) .

**الكفعمي** شيخ جليل تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسن  
عاملی جبعی عالم فاضل شاعر اديب عابد زاهد ورع صاحب بلد  
الامين و مصباح معروف و كتب ديگر است و تاريخ تصنيف مصباح  
سنه ۸۹۵ (ضصه) است . كفعم كزمزم قريه ايست از جبل عامل .

**الكلبي النسابة** ويقال له ابن الكلبي هو ابو المنذر هشام بن محمد  
بن السائب المتوفى سنه ۲۰۶ (دو) نشأ في الكوفة و كان نسابة  
عالمًا باخبار العرب و ايامها و مثالها و وقايعها اخذ عن ابيه محمد بن  
السائب و كان محمد هذا من علماء الكوفة عالمًا بالتفسير و الاخبار  
و ايام الناس توفى بالكوفة سنه ۱۴۶ (قمو) و لم يخلف الا كتابا في  
تفسير القرآن . و اما هشام فخلف نحو مائة كتاب و في فهرست ابن النديم  
قال محمد بن السائب سألني عبدالله بن حسن ما اسم سكينه ابنة الحسين  
عليه السلام فقلت امية فقال اصبت .

**الكلباسي** شيخ اجل فقه عالم رباني المولى محمد ابراهيم

بن محمد حسن الكاخکی الكرباسی الاصفهانی مصدر العلم والحكم والاثار و مرکز دائرة الفضلاء الاخيار ركن الشيعة و شيخها الجليل المنزلة والمقدار صاحب كتاب الاشارات والمنهاج و النخبة و غير ذلك. تلمذ کرده بر علامه بحر العلوم و شيخ جعفر و آسید علی و آسید محسن بلکه درك کرده مجلس استاد اكبر آقاي بهبهانی را و فاتش سنه ۱۲۶۲ (غرسب) و قبر شريفش در اصفهان جنب مسجد حكيم مشهور است .

**الكلينی** شيخ اجل و ثق اثبت ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الرازی كهف العلماء الاعلام و مفتی طوائف الاسلام و مروج المذهب في غيبة الامام ثقة الاسلام صاحب كتاب كافي شريف كه ملاذ و مرجع فقهاء و محدثين و روشنی چشم شيعه است ابن اثير اين بزرگوار را مجدد مذهب اماميه در رأس مائة ثالثة شمرده بعد از آنكه حضرت ثامن الائمه عليه السلام را مجدد مائة ثانية شمرده در سنه ۳۲۹ (شكط) كه سال تناثر نجوم و اول غيبت كبرى بود در بغداد و فوات فرمود و فعلا قبر شريفش در بازار بغداد نزديك جسر مشهور و معروف و زیارتگاه است .

**الكندی** تقدم ذكره في ابی معشر .

**ماجيلويه** لقب عالم فقيه ثقة جليل القدر محمد بن ابی القسم قمی است كه صهر احمد بن عبدالله برقی است و فرزندش علی بن محمد از دختر برقی است . و نیز ماجيلويه لقب سبطش محمد بن ابی القسم است و ماجيلويه شاید مر كب باشد از ماجل وويه و ماجل موضعی است بیاب مكه معظمه كه هر چه - بمكه جلب میشود در آنجا جمع میگردد وويه كلمه اغراء و تحريص است مثل دونك . و چون آن بزرگوار از بزرگان قميين و عالم و فقيه و عارف بادب و شعر و جامع کمالات و ثقه بوده بحدیكه آیه الله علامه در حق او فرموده سیدنا من اصحابنا القميين لهذا اورا ماجيلويه گفتند و یا از اشباع کسر

جیم حاصل شده چنانکه کتاب نوادر الحکمه را دبه الشیب میگفتند .  
 و شیب نام مردی بود در قم که دبه داشته صاحب خانه ها هر روغنی  
 که از او میخواستند از همان دبه میداده این کتاب را به آن دبه  
 تشبیه کرده اند . و پدرش ابو القاسم را بندار میگفتند و بندار تاجری  
 است که امتعه را جمع مینماید و نگاه میدارد که بقیمت گران بفروشد  
 والله العالم .

**المازنی ابو عثمان بکر بن محمد بن عثمان البصری الامامی النجوى**  
 اللغوى سيد اهل العلم بالنحو والعربية واللغة بالبصرة ومقدمته مشهورة  
 كان من علماء الامامية ومن غلمان اسمعيل بن ميثم واخذ عن ابي عبيدة  
 والاصمعي و ابي زيد وغيرهم توفى بالبصرة فى حدود سنة ٢٤٨ (رمح)  
 وفى فهرست ابن النديم و كان ابوه محمد بن حبيب نحويًا قارئًا وله مع  
 ابي سوار الغنوى خبر قد ذكرناه و اشخص الواثق المازنى من البصرة  
 لسبب شعر غنت فيه جارية وهو .

( اظلم ان مصابكم رجلا اهدى السلام تجبة ظلم )

ولما وصل الى سر من راي ودخل على الواثق واعرب البيت  
 على الصواب و فى ذلك راي الواثق فوصله بخمسة الاف درهم على  
 يد احمد بن داود و رده الى البصرة .

**المالقي ابو بكر احمد بن عبدالله بن الحسن الانصارى**  
 المعروف بحميد قالوا فيه انه كان نحويًا فقيها حافظًا محدثًا اديبًا  
 كاتبًا شاعرًا ورعًا سريع العبرة كثير البكاء معرضا عن الدنيا لا يفوه  
 بما يتعلق بها ولا يضحك الا متبسماً نادراً ثم يعقبه بالبكاء والاستغفار  
 مقتصد فى مطعمه وملبسه مات بمصر سنة ٦٥٢ (خنب) والمالقي منسوب  
 الى مالقه بفتح اللام والقاف مدينة بالاندلس .

**الماوردى افضى القضاة ابو الحسن على بن محمد البصرى**  
 البغدادي از فقهاء شافعيه صاحب كتاب ادب الدين والدنيا والحاوى  
 وتفسير قرآن وغيره از ابو حامد اسفرائنى اخذ علم کرده و خطيب

بغداد از او اخذ کرده وفاتش سنه ۴۵۰ (قن) و مدفون شد ببغداد در مقبره باب حرب والماوردی نسبة الی بیع ماء ورد .

**المبرد** ابو العباس محمد بن يزيد البصری اللغوی النحوی الادیب کان فصیحاً مفوها صاحب نوادر و ظرافة اخذ عن المازنی و ابی حاتم السجستانی و کان بینہ و بین ثعلب من المنافرة ما يضرب بها الامثال له الكامل و المقتضب و معانی القرآن و طبقات النحاة البصریین و غیرها توفی ببغداد سنه ۲۸۵ (رفه) .

**مهران** ابو بکر محمد بن علی بن اسمعیل العسکری النحوی تلمیذ مبرد و زجاج و استاد فارسی و سیرافی وفاتش سنه ۳۴۵ (شمر) .

**المتنبی** ابو الطیب احمد بن الحسین الحنفی الکوفی شاعر معروف از برای دیوان او زیاده از چهل شرح نقل شده که اشهر از همه شرح خطیب تبریزی است. از حافظه او نقل شده که مطلب سی ورق را بیک نظر حفظ مینموده و هر لغتی را که از او میپرسیدند شاهد آنرا ز کلام عرب بنظم یا نثر بدیهة ذکر میکرد وفاتش سنه ۳۵۴ (شند) .

**المجاشعی** ابو الحسن علی بن فضال القیروانی المفسر اللغوی النحوی صاحب التفسیر العمیدی و شرح بسم الله الرحمن الرحیم فی مجلدة کبيرة و من شعره .  
( ما هذه الالف التي قد زدتتم

فدعوتهم الخوان بالاخوان )

توفی سنه ۴۷۹ (تعط) .

**مجدالدین** الحلبي سيد اجل علی بن الحسن بن ابراهيم بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن عیسی بن محمد بن عیسی بن علی بن الامام جعفر الصادق فاضل جلیل القدر از مشایخ محقق است .  
**المجدویه** ابو الفضل احمد بن ابی بکر الخازرانی النحوی الادیب صاحب شرح مفصل و غیره وفاتش سنه ۶۲۰ (خک) .

**المجدی** سید مجد الدین محمد الحسینی فاضل مورخ

صاحب زینة المجالس معاصر شیخنا البهائی است .

**المجلسی** اذا اطلق او قید بالثانی فهو شیخنا الاجل العالم

الربانی محمد باقر بن محمد تقی الاصبهانی مروج المذهب والدين

ومحیی شریعة سید المرسلین البحر المتلاطم الزخار جامع کتاب

بحار الانوار جلالت شأنش زیاده از آنستکه ذکر شود ترویج او

از مذهب بجائی رسیده که عبدالعزیز ناصبی دهلوی گفته که اگر

بنامند دین شیعه را بدین مجلسی هر اینه در محل خواهد بود زیرا

که رونق آن از او شده . و بدانکه کسانیکه تلمذ بر مجلسی کرده اند

یا از آنجناب روایت کرده اند بفرمایش آ میرزا عبدالله هزار نفرند

بلکه محدث جزائری فرموده که زیاده از هزار نفرند . و بدان نیز

که عدد ایات مصنفات آن بزرگوار زیاده از دو کرور و صد و ده

هزار بیت است چون تقسیم شود بر ایام عمر شریفش که هفتاد و

سه سال بوده نصیب هر روزی زیاده از پنجاه و سه بیت خواهد بود

و نفع میبرند از مؤلفات او عرب و عجم و عالم و عارف و عامی

وزنان و اطفال . از علامه بحر العلوم قدس الله روحه منقولستکه آرزو

میفرمود که تمام مصنفاتش در دیوان علامه مجلسی ره درج شود

و در عوض آن در دیوان عمل او نوشته شود یک کتاب از کتابهای

فارسی مجلسی که ترجمه متون اخبار است . ولادت با سعادتش در

سنه ۱۰۳۷ بوده که مطابق است با عدد (جامع کتاب بحار الانوار

۱۰۳۷) و وفات فرمود در شب بیست و هفتم ماه رمضان سنه ۱۱۱۰

و در تاریخ وفاتش کلمات بسیار نظماً و نثراً گفته اند لکن از همه

بہتر این شعر است که متضمن است روز و ماه و سال وفات را و الله

در شاعره .

(ماه رمضان چه بیست و هفتش کم شد

تاریخ وفات باقر اعلم شد )

زیرا که ماه رمضان بحساب عدد هزار و صد و سی و هفت  
 است چون بیست و هفتش کم شود هزار و صد و ده میشود که تاریخ  
 وفات است. قبر شریفش در اصفهان در جامع عتیق در بقعه و الدماجدش  
 واقع است و مزار و ملجأ خلائق است. و مشهور است استجابت دعا  
 در سر قبر آن بزرگوار و در جوار او مدفونند جماعتی دیگر از  
 علماء و صلحاء مانند عالم ربانی آمل محمد صالح مازندرانی و  
 جناب آقا هادی بن ملامحمد صالح و ملامهدی هرندی و میرزا محمد  
 تقی الماسی و ملامحمد علی استرآبادی رضوان الله علیهم اجمعین .  
**والمجلسی الاول هو المولی الاجل الاكمل الافضل -**  
 الاوحد الاعبد جامع الفنون العقلية والنقلية حاوی الفضائل العلمية  
 والعملية محمد تقی بن المقصود علی والذالعلامة المجلسی . صاحب  
 حدائق المقربین نقل کرده که ملامحمد تقی تلمیذ ملاعبدالله شوشتری  
 و شیخ بهاء الدین بوده . و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال فائق  
 اهل دهر و در زهد و تقوی و عبادت و ورع و ترک دنیا تالی تلو  
 استادش ملاعبدالله بوده و پیوسته در ایام حیوة خود مشغول بریاضات  
 و مجاهدات و تهذیب اخلاق و عبادات و ترویج احادیث و سعی در  
 حوائج مؤمنین و هدایت خلق بوده و بیمن همتش احادیث اهل بیت  
 علیهم السلام انتشار یافت. و بنور هدایتش جمع بسیار هدایت یافتند  
 انتهى. و از مصنفات او است شرح فقیه عربی و فارسی و شرح صحیفه  
 و حواشی بر اصول کافی و غیرها. و فواتش بسن شصت و هفت در سنه  
 ۱۰۷۰ در تاریخ فوت او گفته شده . ( افسر شرع اوفتاد و بی سر  
 و پا گشت فضل ) و عکس این تاریخ وفات شیخنا البهائی است  
 شیخ مادر خاتمه مستدرک فرموده که مجلسی تخلص ملا مقصود  
 علی پدر ملا محمد تقی مجلسی است که در اشعار خود ایراد میفرموده  
 بعد از ایشان لقب این سلسله جلیله گشته .  
**محب الدین الطبری احمد بن عبدالله صاحب کتاب صفة**

حج النبى ص على اختلاف طرقها وفاتش سنه ٦٩٤ ( خصد ) .

محتشم شاعر صاحب مرثیہ معروفہ کہ در جمیع تکایا و مجالس ماتم ابو عبدالله الحسين عليه السلام بر در و دیوار آن نصب شده و گویا کہ از حزن و اندوه آن اشعار نگاشته شده یا از خاک کربلا سرشته شده بہر جهت این اشعار مثل مصیبت حضرت ابو عبدالله عليه السلام بہیچوجہ مندرس نمیشود و این کشف میکند از عظمت و بزرگی مرتبت و کثرت معرفت محتشم کتبی در ادب از مصنفات او نقل شده مانند صبايہ و شبایہ و جلالیہ و غیر ذلک . سال وفاتش را ندانم لکن او را در عصر شاه طہماسب صفوی و معاصر محقق کرکی ذکر نموده اند قبرش در کاشان است .

**المحسن الكاشانی** شیخ اجل عالم فاضل ماهر ادیب اریب عارف حکیم متألہ محدث متکلم محقق مدقق محمد بن المرتضی امر او در فضل و فہم و طول باع و کثرت اطلاع بر فروع و اصول و احاطہ بہ مراتب معقول و منقول و کثرت تالیف و تصنیف و جودت تعبیر و ترصیف اشہر از آنستکہ ذکر شود وفاتش بسن ہشتاد و چہار در سنہ ١٠٩١ ( غصا ) و قبر شریفش در کاشان معروف است

**المحقق** و قدیعبّر عنہ بالمحقق الحلّی الشیخ الاجل الاعظم شیخ الفقہاء بغیر جاحدو واحد ہذہ الفرقة وای واحد ابو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید الحلّی حال آنجذاب در علم و فضل و فہم و جلال و تحقیق و تدقیق و فصاحت و شعر و ادب و انشاء و جمیع علوم و فضایل و محاسن اشہر از آنستکہ ذکر شود از برای آن بزرگوار مصنفات نافعہ و مؤلفات فائقہ است مثل کتاب شرایع الاسلام و کتاب نافع و معتبر و این کتب مرجع فقہاء و ملاذ علماء است وفاتش سنہ ٦٧٦ ( خھو ) قبر شریفش در حلقہ مزار عامہ مرد است و پدرش شیخ حسن از فضلاء عظیم الشان و جدش یحیی بن حسن بن سعید از محققین علماء و اکابر فقہاء عصر خویش بودہ .

## المحقق الخونساری استادا الحکماء و المتکلمین و مربی

الفقهاء و المحدثین محط رحال افاضل الزمان ثقة جلیل عظیم الشان المولی الاجل حسین بن محمد صاحب شرح دروس و غیره روایت میکند از مولی محمد تقی مجلسی ره . در روضات است که آنجناب قبل از بلوغ بجهة تحصیل علم و حکمت و معارف هجرت باصفهان کرد و منزل کرد در مدرسه خواجه ملک جنب مسجد شیخ لطف الله واقع در میدان شاه و مشغول تحصیل گردید تا بمرتبهای رسید که استاد الكل فی الكل گردید و نقل شده که در اوائل سن خود که در مدرسه بود يك زمستان سرد بر او گذشت که قادر بر تحصیل آتش نبود لحاف کهنه داشته آنرا بر خود می پیچیده و دور حجره خود میگردیده تا بسبب حرکت گرم شود و لکن بعد از رسیدن بمرتبہ کمال و علم بمقامی رسید که شاه سلیمان صفوی جبه عالیہ سلسله دوز خود را که چشم روزگار مثل آنرا ندیده برای او فرستاد و از او معذت خواست که این لایق شأن شما نیست امید است که عفو فرموده و قبول فرمائید و فاتش در اصفهان آخر سال هزار و نود و نه واقع شد و در تخت فولاد نزدیک مقبره بابا رکن الدین مدفون شد. شاه سلیمان قبه عالیہ بر مرقد او بنا کرد و مردم بزیارت او ازدحام مینمایند و شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک سال وفات را سنہ ۱۰۵۸ نوشته و فرموده که علم حکمت را از محقق نحریر میر ابو القاسم فندرسکی اخذ کرده . فقیر گوید که میر فندرسکی قبرش در تخته فولاد اصفهان مزاری است مشهور و تاریخ فوتش که بر لوح قبرش است سنہ هزار و پنجاه میباشد و بدانکه در بقعه محقق خونساری غیر از دو نجل جلیلش جمعی دیگر از علماء و فضلاء مدفونند از جمله جناب عالم فاضل حاج ملا حسینعلی توسرکانی است که وفاتش سنہ ۱۲۸۶ (غرفو) است .

المحقق السبزواری شیخ عالم فاضل محقق مدقق حکیم



متکلم فقیہ محدث جلیل المولی محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری  
اصفہانی صاحب ذخیرۃ المعاد فی شرح الارشاد و کفایہ و مفاتیح -  
النجاح وغیرہ است از شاگردان شیخ بہائی است و از بزرگان  
تلامذہ او است شوہر خواہرش محقق خونساری در اصفہان ساکن  
بود و امام جمعہ و جماعت و شیخ الاسلام و مدرس مدرسہ مولی  
عبد اللہ شوشتری بودہ و از اشعار او است .

( در عالم تن چہ ماندہ بی مایہ

پائی بردار و بگذر از نہ پایہ )

( از مشرق جان بر تو نتابد نوری

تا زپی تن ہمی روی چون سایہ )

وفاتش سنہ ۱۰۹۰ ( غص ) و قبرش در مشہد مقدس در

مدرسہ میرزا جعفر است در تاریخ فوت او گفتہ شدہ :

شد شریعت بی سرو و ۶۸۰ افتاد از پا اجتہاد ۴۱۰

روایت میکنند از او عالم فاضل ملا محمد بن عبد الفتاح

تنکابنی مشہور بسراب صاحب سفینۃ النجاة در اصول دین وفاتش

سنہ ۱۱۲۴ ( غفکد ) قبرش در محلہ خاجو در اصفہان روایت میکنند

از او پسرش محدث جلیل آقا محمد صادق و از او عالم اجل آسید

حسین خونساری ( ۱ ) استاد محقق قمی و شارح دعاء ابو حمزہ وغیرہ

**المحقق القمی** عالم ربانی جناب میرزا ابوالقاسم است

کہ گذشت در کنی .

**المحقق الکرکی** مروج المذہب والملة و شیخ المشایخ

الجلۃ شیخ الطائفة فی زمانہ و علامۃ عصرہ و اوایہ العالم الربانی

نور الدین علی بن عبدالعالی العاملی الملقب تارة بالشیخ العلامی و آخری

بالمحقق الثانی جلالت شأنش زیادہ از آنستکہ ذکر شود از مصنفات

او است جامع المقاصد فی شرح القواعد از صاحب جواهر نقل است

( ۱ ) روایت میکنند از او علامۃ بحر العلوم ( منہ ) .

کہ ہر کہ نزد او جامع المقاصد و وسائل و جواهر باشد محتاج نخواهد بود بکتاب دیگر للخروج عن عہدۃ الفحص الواجب علی۔ الفقیہ فی اخذ المسائل الفرعیۃ وفاتش در نجف اشرف روز غدیر سنہ ۹۴۰ کہ مطابق است (با مقتدای شیعہ) و فرزند جلیلش شیخ عبدالعالی فاضل فقیہ محدث متکلم محقق عابد از مشایخ اجلاء است روایت میکند از او میرداماد و از برای او است شرح الفیہ و شرح ارشاد و رسالۃ در قبلہ و رسالۃ در قبلہ خراسان وفاتش سنہ ۹۹۳ کہ مطابق است با (ابن مقتدای شیعہ ۹۹۳) و مخفی نماند کہ محقق کرکی غیر از شیخ اجل عالم فاضل کامل علامۃ العلماء و مرجع۔ الفضلاء زین الحق والملة والدين ابو القاسم نورالدين شیخ علی بن عبدالعالی المیسی استاد شهید ثانی و شوهر خاله و والد زوجہ کبری آنجناب است کہ مقام او در علم و عمل و زهد و تقوی و وثاقت ارفع از آنستکہ ذکر شود روایت میکند از سمی خود محقق کرکی و شیخ فقیہ سعید محمد بن مؤذن جزینی ابن عم شهید وفاتش سنہ ۹۳۳ (ظلیح یا ظلیح)۔

**محبی الدین بن العربی المعبر عنه بالشیخ الاکبر (ابو بکر خ ل)**  
 ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد الحاتمی الطائنی الاندلسی المکی۔ الشامی صاحب کتاب الفتوحات المکیة و فصوص الحکم و غیرہما توفی سنہ ۶۳۸ (خلج) و قبرہ بصالحیۃ دمشق حکمی عنہ قال فی الفتوحات بعد ذکر مقامات القطب انی ما وصلت الی هذا المقام الا بالتسنن بجمیع سنن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ و ام یدخل فی هذا۔ الباب الا الامام احمد بن حنبل فقد بلغنی انه لم یاکل البطیخ لانه قال انی لا اعلم ان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ کیف اكله و کان فی کلماتہ ودعاویہ مما ثلالباز الاشهب الشیخ عبدالقادر الجیلانی۔ الذی حکمی عنہ انه قال عثر الحجاج و ام یکن من یأخذ یدہ و لو ادرکت زمانہ لاخذت یدہ وقال ایضاً اعطیت الان سبعین باباً من

العلم اللدنی سعة کل باب ما بین السماء والارض وقال سلامت لی الارض  
شرقاً وغرباً سکنی و غیر سکنی برأ و بحر أسهلا و جبلا کلهم یخاطبوننی  
بالقطیبة كانت ولادة الشیخ عبدالقادر سنه ۴۷۰ موافقة لکلمة عشق  
و وفاته فی عشق کمل ۵۶۰ .

**محبی الدین النیسابوری** ابوسعید محمد بن یحیی الفقیه  
مدرس مدرسه نظامیه در نیشابور شاگرد ابوحامد غزالی و رئیس  
فقهاء شافعیه در نیشابور بوده در سنه ۵۴۸ ( ثمچ ) در وقعه  
طائفه غز باسلطان سنجر سلجوقی بقتل رسید حکیم خاقانی در  
مرثیه او گفته .

( آن نیل مکرمت که تو دیدی سراب شد

و آن مصر مکرمت (معدلات ظ) که شنیدی خراب شد)

(گردون سر محمد یحیی بیاد داد

حرمان نصیب سنجر مالک رقاب شد )

( ای مشتری ردا بنه از سر که طیلسان

در گردن محمد یحیی طناب شد )

**محبی السنه** حسین بن مسعود است که گذشت در بغوی .

**المدائنی** شیخ متبحر خیر مطلع ماهر ابوالحسن علی بن

محمد البصری المدائنی صاحب تصانیف کثیره است که از جمله کتاب

خطب النبی صلی الله علیه و آله و کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام

و کتاب من قتل من الطالبین و کتاب الفاطمیات است ابن ابی الحدید

در شرح نهج از او بسیار نقل میکند همچنانکه شیخ مفید در ارشاد

از مقتل او نقل مینماید و فاتهش بسن نود سالگی در بغداد سنه ۲۲۵ ( رکه )

**المرادی** الحسن بن قاسم المصری فقیه نحوی لغوی معروف

با بنام قاسم صاحب شرح مفصل و شرح تسهیل و شرح الفیه است

و فاتهش عید فطر سنه ۷۴۹ ( ذمط ) .

**المرتضی** گذشت بعنوان علم الهدی .

**المرزبانی** ابو عبد الله محمد بن عمران بن موسى الخراسانی  
راوی صادق اللهجة واسع المعرفة بالروایات كثير السماع توفي  
سنة ۳۷۸ ( شیح ) وله كتب كثيرة مذکور اسمائها فی فهرست  
ابن النديم .

**المرزوقی** ابو علی احمد بن محمد بن الحسن الاصبهانی  
المعروف بالامام المرزوقی فاضل كامل اديب ماهر شاعر مجيد ابن  
شهر آشوب اورا از شعرای اهل بیت شمرده تلمذ کرده بر ابو علی  
فارسی و شرح کرده حماسه و مقامات حریری و مفضلیات را وفاتش  
سنة ۴۲۱ ( تکا ) .

**المرقال** لقب هاشم بن عتبة سمی به لانه كان يرقل فی الحرب  
ای یسرع و كان من افاضل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله . قتل  
رضی الله عنه بصفین فی نصره مولانا امیر المؤمنین علیه السلام روی  
انه جاهد فی صفین و نصح لرجل شامی فهداه الله تعالی و قاتل هاشم  
قتالا شديداً و حمل علیه الحرث بن المنذر فطعنه فسقط و قد انشق  
بطنه فلما وقع رای عبید الله بن عمر قتيلا الى جانبه فجثى حتى دنا  
منه فعض علی تديه حتى تبينت فيه انيابه ثم مات هاشم و هو علی  
صدر عبید الله و اما قتل هاشم جزع الناس علیه جزعاً شديداً و اصيب  
معه عصاة من اسلم من القراء فمر بهم علی علیه السلام و هم قتلى  
حوله فقال (ع) .

( جرى الله خيرا عصبة اسلمية )

صباح الوجوه صرعو احوال هاشم )

**المزنی** ابو ابراهيم اسمعيل بن يحيى بن عمر بن اسحق الشافعی الفقيه  
النحوی صاحب كتاب المختصر فی فروع الشافعية وهو اول من صنف فی  
مذهب الشافعی توفي بمصر سنة ۲۶۴ ( رسد ) قال ابن النديم المزنی هو  
ابو ابراهيم اسمعيل بن ابراهيم المزنی من مزنية قبيلة من قبائل -

اليمن اخذ عن الشافعي ولم يكن في اصحاب الشافعي اقله من المزني ولا اصلح من البويطي اسمه يوسف بن يحيى .

**المزیدی شیخ فاضل فقيه ملك الادباء و عين الفضلاء**

رضی الدین ابوالحسن علی بن جمال الدین احمد بن یحیی الحلّی قدس الله روحه روایت میکند از آیه الله علامه و ابن داود و از پدرش و روایت میکند از او شیخ شهید رحمه الله و فاتش غروب عرفه سنه ۷۵۷ ( ذفر ) و قبرش در نجف اشرف . و مزیدی منسوب است به بطنی از بطون بنی اسد که معروفند و از قدیم شیعه بوده اند .

**المستغفری ابوالعباس جعفر بن محمد بن ابی بکر النسفی -**

السمرقندی خطیب حافظ مفسر محدث صاحب کتاب طب النبی ص و شمائل النبی ص و دلائل النبوة و غیره است و کتاب طب النبی ص همانستکه جناب خواجه نصیرالدین طوسی قده در آداب المتعلمین امر فرموده رجوع بآن را و تمام آن در مجلد چهاردهم بحار مذکور است و فاتش سنه ۴۳۲ ( تلح ) و قبرش بنسب است که شهری است مابین جیحون و سمرقند . و لیعلم ان الظاهر انه من علماء - العامة و من الحنفیة ولكن قال صاحب ریاض العلماء فی ترجمة - المستغفری و یلوح من فهرس بحار الانوار للاستاد الاستناد قده . انه - من علماء الشیعة قال رحمه الله فی اول البحار فی طی تعداد کتب الامامیة و کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله للشیخ ابی العباس - المستغفری . ثم قال و کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله و ان کان اکثر اخباره من طرق المخالفین لکنه مشهور متداول بین علمائنا . و قال نصیرالدین الطوسی فی کتاب آداب المتعلمین و لا بد ان يتعلم شیئاً من الطب و یتبرک بالاتار الواردة فی الطب الذی جمعه الشیخ - الامام ابوالعباس المستغفری فی کتابه المسمى بطب النبی صلی الله علیه و آله .

**المسعودی شیخ جلیل عالم کامل خبیر ماهر مورخ امین**

ابو الحسن علی بن الحسین بن علی الہذلی صاحب مروج الذهب واثبات الوصیة و اخبار الزمان و حدائق الازهار فی اخبار آل محمد علیہم السلام و رسالہ در اثبات امامت امیر المؤمنین علیہ السلام و غیر ذلک علامہ مجلسی رہ وفات اور ادر سنہ ۳۳۳ ( شج ) ذکر کردہ و لکن بعضی گفته اند کہ تا سنہ ۳۴۵ ( شمہ ) را درک کردہ و مسعودی بر جماعتی دیگر از عامہ و خاصہ اطلاق میشود لکن معروف نزد ما ہمین شیخ جلیل است . ابن ندیم گفته کہ نسبش بعبد اللہ بن مسعود صحابی میرسد و اللہ العالم .

**مصنفک الشیخ علاء الدین بن علی بن محمد البسطامی الشاہرودی** صاحب تصانیف و تعلیقات است از جملہ شرح بر قصیدہ بردہ و شرح بر قصیدہ عینیہ شیخ رئیس (ہبطت الیک من المحل الرفع) . توفی بقسطنطنیہ سنہ ۸۷۵ ( ضہ ) .

**المطرز ابو عمر الزاهد محمد بن عبدالواحد الباوردی** البغدادی المعروف بغلام ثعلب ایضاً از کبار تلامذہ ثعلب و از مہرہ اہل لغت و ادب است و در حفظ بہر تبتہ رسیدہ بود کہ از قاضی تنوخی نقل شدہ کہ گفته من احفظ از او ندیدم . سی ہزار ورق و نہ ورق از حفظ خود املا کرد . و لکن گویند طینتش بحب ابن آکلہ الا کباد سرشتہ بود و یکجزو فضائل موضوعہ در حق آن صاحب سلسلہ جمع کردہ بود . فکان لا یدع احداً یقرء علیہ شیئاً حتی یتدہ بقراءة ذلك الجزو و در السیاری نیز اشارہ بنسب او شد . وفاتش ببغداد سنہ ۳۴۵ ( شمہ ) .

**المطرزی ابو الفتح ناصر بن عبدالسید بن علی المطرزی الخوارزمی** الحنفی المعتزلی اللغوی النحوی و هو کما یقال خلیفۃ الزمخشری لہ مصنفات منها مغرب اللغۃ و المطرزیہ شرح مقامات حریری و مختصر الاصلاح وفاتش بخوارزم سنہ ۶۱۰ ( خی )

**المعری ابو العلاء احمد بن عبداللہ بن سلیمان التنوخی**

شاعر ادیب داهیة دھیاء و اعجوبه دنیا در سنه ۳۶۳ ( شج ) متولد شد و در سال سیم و چهارم بمرض آبله کور گردید علوم ادبیت و عربیت را در معرۃ النعمان نزد پدرش تحصیل نمود و از آنجا بافاده و استفادہ مشغول گشت و چون صیت کمالات و فضایل علم الہدی سید مرتضی رضی اللہ عنہ را شنیده بود روزی بمجلس سید کہ سید المجالس بود قدم نهاد و چون ناینا بود کسی را لگد کوب کرد آن شخص بر آشفتم و گفت : من هذا الکلب . این سگ کیست؟ ابو العلاء گفت سگ آن کس است کہ هفتاد اسم برای سگ نداند شریف چون این بشنید او را نزد خود طلبیده و امتحان نمود و حید عصر و اعجوبه دهرش یافت . پس از آن ابو العلاء پیوسته بمحضر سید حاضر شدہ و در نزد او مکانتی یافت و در عداد شعرای مجلس سید معدود گشت مدت یکسال و هفت ماه در بغداد اقامت نمود پس از آن بمعمره رجوع کرد در بین راه فضائل شریف را از او جویا شدند معری این دو بیت انشاء کرد .

( یا سائلی عنہ لما جئت تسأله )

الاهو الرجل العاری من العار )

( لوجئته لرأیت الناس فی رجل )

والدهر فی ساعة والارض فی دار )

چون بمعمره رحل اقامت انداخت عزلت اختیار کرد و مشغول شد بتصنیف . و کان یقول اتمنی ان اری الماء الجاری و کواکب السماء حیث کان اعمی . و فی عماء یقول بعض الشعراء او هو نفسه .

( ابا العلاء ابن سلیمان )

ان العمی اولاک احساناً )

لو ابصرت عینک هذا الوری )

لم یر انسانک انساناً )

و بمعناه قول ضیاء الدین الکاشانی حیثما عرض له رمد .

(از اهل زمانه پا کشیدن خوشتر  
در گوشه عزالت آر میدن خوشتر)  
( زنهار ضیاء علاج چشمت نکنی

اوضاع زمانه رانیدن خوشتر)  
وفاتش در معره سنه ۴۴۹ (تمط) در همانجا بخاک  
رفت. گفته شده که صد و هشتاد شاعر بر مزار او گرد آمدند و در  
یکهفته دو یست ختم قرآن برای او بهدیه فرستادند و هشتاد و  
چهار شاعر او را مرثیه گفتند. و معره بفتح میم و عین یکی از قرای  
شام است.

**معزالدین علامه العلماء میر محمد الاصفهانی** فاضل کامل  
جامع علم و عمل معاصر محقق کرکی است و چون میر غیاث الدین  
منصور از صدارت عزل شد صدارت مفوض شد بمیر معزالدین مذکور  
**معین الدین المصری** هو الشیخ الاجل سالم بن بدران بن  
علی المازنی الا ماهی یروی عن ابی المکارم بن زهرة و اجاز -  
للمحقق الطوسی فی سنه ۶۱۹ (خیط).

**المفجع** ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله الكاتب بصری  
شیخی جلیل از وجوه اهل لغت و شعر و ادب و حدیث است و شیعی  
مذهب و صحیح الاعتقاد بوده و اشعار بسیار در مرثی اهل بیت -  
علیهم السلام گفته و چون تفجع بر قتل ایشان مینموده او را مفجع  
میگفتند. ابن شهر آشوب در مناقب او اشعار از بسیار نقل کرده.  
از بعض اسانید معلوم شود که او از مشایخ ابن خالویه است که در  
سنه ۳۷۰ (شع) وفات کرده. و له قصیده یسمیها بالاشباه یمدح فیها  
علیاً علیه السلام و له کتب کثیرة.

**المفید** ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالسلام  
البغدادی شیخ المشایخ الجلة و رئیس رؤساء الملة فخر الشیعة و  
محبی الشریعة، ملهم الحق و دلیله. و منار الدین و سبيله اجتمعت فيه



خلال الفضل وانتهت اليه رياسة الكل و اتفق الجميع على علمه و  
 فضله و فقهه و عدالته و ثقته و جلالته . كان ره كثير المحاسن جم  
 المناقب حديد الخاطر، حاضر الجواب، واسع الرواية خبيراً بالاخبار  
 والرجال والاشعار و كان اوثق اهل زمانه بالحديث و اعرفهم بالفقه  
 والكلام و كل من تاخر عنه استفاد عنه . وقال ابن النديم في عصرنا انتهت  
 رياسة متكلمي الشيعة اليه مقدم في صناعة الكلام على مذهب اصحابه دقيق  
 الفطنة ماضي الخاطر شاهده فرأيته بارعاً انتهى . وقال بعض علماء  
 العامة في حقه هو شيخ مشايخ الامامية رئيس الكلام والفقه والجدل  
 و كان يناظر اهل كل عقيدة و كان كثير الصدقات عظيم الخشوع كثير  
 الصلوة والصوم خشن اللباس و كان شيخاً ربعة نحيفاً سمرعاش سناً  
 و سبعين سنة وله اكثر من مأتى مصنف كانت جنازته مشهورة شيعة  
 ثمانون الفأمن الرافضة والشيعة و اراح الله مغه اهل السنة و كان كثير  
 التقشف والتخشع والاكباب على العلم . و كان يقال له على كل امامي  
 منة وقال الشريف ابو يعلى الجعفرى و كان تزوج بنت المفيد ره . ما  
 كان المفيد ينام من الليل الا هجعة ثم يقوم يصلى او يطالع او يدرس  
 او يتلو انتهى توفي ليلة الثالث من شهر رمضان سنة ٤١٣ (تبع)  
 وقبره في البقعة الكاظمية في طرف الرجل مشهور وفي نخبة المقال  
 ( و شيخنا المفيد بن محمد عدل له التوقيع هاد مهتد )  
 ( استاده صدوق السعيد و بعد عز ٧٧ رحم المفيد ٤١٣ )

**والمفيد الثاني هو الشيخ الاجل العالم الفاضل الكامل -**  
 الفقيه المحدث الثقة الشيخ حسن بن محمد بن الحسن الطوسي ابو  
 على بن شيخ الطائفة صاحب كتاب شرح النهاية و كتاب الامالى -  
 الدائرين سدنة الاخبار وغيرهما ينتهى اليه اكثر الاجازات .  
**والمفيد الرازى** عز العلماء ابو الوفاء عبد الجبار بن عبد الله  
 بن على المقرئ النيسابورى ثم الرازى فقيه الاصحاب بالرى قره

علی الشیخ ایبجعفر الطوسی جمیع تصانیفه وقرء علی سالارو ابن  
البراج یروی عنه السید فضل اللہ الراوندی رہ .

**والمفید النیسابوری** هو الشیخ الاجل عبد الرحمن بن احمد  
بن الحسن الخزاعی النیسابوری نزیل الری شیخ اصحابنا الامامیة  
فی الری ، الحافظ الواعظ الثقة صاحب التصانیف الكثیرة عم والد  
الشیخ ابی الفتوح الرازی حسین بن علی بن محمد بن احمد رہ . تلمذ علی  
السیدین والشیخ والکراچکی و سالارو ابن البراج و غیر ہم رضوان اللہ  
علیہم اجمعین و کان رہ سافر فی البلاد شرقاً و غرباً و سمع الاحادیث  
من المؤلف و المخالف یروی عنه السیدان المرتضی و المجتبی  
ابنا الداعی الحسینی و ابن اخیه الشیخ ابو الفتوح الخزاعی رحمہم اللہ .

**المقدس الاردییلی** شیخ اجل عالم ربانی و محقق فقیہ  
صمدانی ملا احمد بن محمد الاردییلی النجفی کہ در ورع و تقوی  
و زهد و قدس بمرتبة رسیدہ کہ توصیف نشود و باو مثل زدہ شود  
قال العلامة المجلسی رہ و المحقق الاردییلی فی الورع و التقوی  
و الزهد و الفضل بلغ الغایة القصوی ولم اسمع بمثله فی المتقدمین  
و المتأخرین جمع اللہ بینہ و بین الائمة الطاہرین انتہی . و فی منتہی  
المقال احمد بن محمد الاردییلی رحمہ اللہ امرہ فی الجلالة و الثقة  
والامانة اشہر من ان ینکر و فوق ما یحوم حوله العبارة کان متکلماً  
فقیہاً عظیم الشان جلیل القدر رفیع المنزلة اورع زمانہ و اعبد ہم  
و اتقاہم له مصنفات منها کتاب آیات الاحکام تو فی رہ فی شہر صفر سنہ  
۹۹۳ ثلث و تسعین و تسعمائة فی المشہد المقدس الغروی . انتہی و  
من مصنفاتہ شرحہ علی الارشاد لم یصنف مثله و حدیقة الشیعة و غیر  
ذلک (۱) از ورع آن بزرگوار و اہتمام اودر قضاء حاجات نقل شدہ  
کہ دریک سفری از اسفار خود از کاظمین بنجف اشرف مالی کرایہ  
کرده بود و صاحبش ہمراہ نبود چون خواست حرکت نماید یکی

(۱) تقدم فی صاحب المعالم ذکر منہ بہ (منہ) .

از اهل بغداد کاغذی بوی داد که بنجف اشرف برساند آن بزرگوار  
 کاغذ را گرفت لکن پیاده بنجف رفت و مرکوب را سوار نگشت  
 و فرمود که من از مکاری اذن حمل رقیمه را نداشتم. فقیر گوید که  
 شبیه باین از ثقه جلیل القدر صفوان بن یحیی نقل شده و آن چنانست که  
 در مکه معظمه بود یکی از همسایگانش از اهل کوفه دو دینار  
 باو داد که آنرا ببرد تا منزلش فرمود من شترم گرایه شده صبر  
 کن تا من اجازه بگیرم از جمال آن. و دمیری در حیوة الحیوان  
 نقل کرده که عیدالله بن مبارک در شام قلمی عاریه کرد پس سفری  
 برای او اتفاق افتاد چون بانطاکیه رسید یادش آمد که عاریه نزد  
 او مانده پس پیاده مراجعت کرد بشام و قلم را رد کرد بصاحبش و  
 برگشت. و شیخ بهائی رحمه الله در کشکول نقل کرده که مخلوط  
 شد گوسفند غارتی با گوسفندان کوفه پس یکی از اهل ورع  
 که از عباد کوفه بود اجتناب کرد از خوردن گوشت تا هفت سال  
 بجهت آنکه پرسید گوسفند چند مدت در دنیا میماند گفتند هفت سال  
 و شیخ مادر کلمه طیبه نقل کرده از جناب سید ابن طاوس که احتیاط  
 فرموده از خوردن هر طعامیکه برای غیر خدا ترتیب داده شده.  
 بجهت آیه نهی از خوردن حیوانیکه بغیر نام خدایتعالی کشته شده  
 باشد. شیخ صدوق ره روایت کرده که از حضرت امیر المؤمنین علیه  
 السلام سؤال کردند که چیست باعث ثبات ایمان؟ فرمود ورع. عرض  
 کردند که چیست زوال ایمان؟ فرمود طمع. و حضرت صادق علیه السلام  
 فرمود که اورع مردم کسی است که توقف کند نزد شبهه و نیز آن  
 جناب مقدس اردبیلی قدس الله روحه نقل شده. که در سفر زیارت  
 مخصوصه حضرت امام حسین علیه السلام که از نجف اشرف مشرف  
 میگشت نماز خود را جمع مینمود و میفرمود میترسم سفر معصیت  
 باشد چونکه طلب علم واجب است و زیارت امام حسین علیه السلام  
 مستحب. با آنکه در سفر حتی الامکان از مطالعه و تفکر در مشکلات

علوم فارغ نبود با اینحال نماز خود را احتیاطاً جمع مینمود و از مکارم اخلاق آنجناب نقل شده که در یکی از سفرهای او یکی از زوارها که آنجناب را نمی شناخت با وی گفت که این جامه های مرا بپوش و آب و آنهارا بشوی و چرخشان را بگیر آن بزرگوار قبول کرد و جامه های او را شست و شو فرموده آورد که تسلیم وی کند آن مرد آنجناب را بشناخت و خجالت کشید و مردم نیز آن مرد را توبیخ کردند. آن بزرگوار فرمود که چرا او را ملامت میکنید مطلبی نشده حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر زیاده از این است و در کتاب مقامات سید جزائری نقل است که مقدس اردبیلی از ساکنان حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف بوده و هر گاه مسئله ای بر او مشتبه میشده در شبها خود را بضریح مقدس میرسانیده و جواب می شنیده و گاهی بوده که آنحضرت او را بحضرت صاحب الامر ارواح العالمین فداه حواله میفرموده هر گاه آن امام بزرگوار در مسجد کوفه تشریف داشته و با این اعمال خالصه از اغراض دنیویه بعد از موت او بعضی از مجتهدین او را در خواب دید که با هیئت نیکو و جامه پاکیزه از روضه علویه ع بیرون شد از او پرسید که چه عمل شما را باین مرتبه رسانید فرمود که بازار اعمال را کساد دیدم یعنی عملی که بدرجه قبول رسد خیلی کم است و فرمود . . . نفع نبخشید ما را مگر ولایت صاحب این قبر و محبت او. فقیر گوید که روایت شده از ابن عباس که وقتی جناب سلمان رضی الله عنه را بخواب دید با حلال و حلی و تاجی از یاقوت پر سیدای سلمان بگودر بهشت بعد از ایمان بخدا و رسول چه عملی افضل است فرمود چیزی افضل از حب علی علیه السلام و اقتدای بآنحضرت نیست .

**المقدس کاظمی** الفاضل الفقیه الصالح الجلیل المولی  
محمد امین بن المولی محمد علی کاظمی صاحب هدایة المحدثین الی  
طریقه المحدثین المعروف بمشترکات کاظمی وهو معاصر شیخنا

الاجل الشيخ الحر العاملي وتلميذ الشيخ الطريحي وهو غير الفاضل  
المحقق المدقق الماهر المولى محمد امين بن محمد الا سترابادي  
نزىل مكة المعظمة والمتوفى بهافى العشر الرابع من المائة الاولى  
بعد الالف له مصنفات كثيرة منها الفوائد المدنية .

**المقرىزى** تقى الدين احمد بن على المورخ صاحب الكتب  
الكثيرة منها تاريخ مصر المسمى بالمواعظ والاعتبار بذكر الخطط  
والاثار اصله من بعلبك و يعرف بالمقرىزى نسبة الى حارة بعلبك  
كانت تعرف بحارة المقارزة توفى سنة ٨٤٥ ( ضمه ) .

**المكودى** ابوزيد عبدالرحمن بن احمد بن صالح المطرزي  
صاحب شرح مقدمه جزريه وشرح الفيه و غيرهما است ازهرى از  
اوبسيار نقل ميكنند وفاتش سنة ٨٠٧ (ضز) او سنة ٨٠١ .

**ملك النجاة** ابو نزار الحسن بن ابى الحسن صافى بن عبدالله بن نزار  
بغدادى شاعر اديب نحوى مردى فصيح وفهيم ولو ذعى بود بر فصيحي  
قرائت نحو کرده و در تحصیل علم مسافرت ببلاد نموده از مصنفات او است  
حاوى و عمدہ و مقتصد و غير ذلك وفاتش سنة ٥٦٨ (شح) .

**المناولى** الشيخ عبدالرؤف صاحب شرح شمائل النبى ص  
لترمذى وشرح شهاب القضاعى توفى سنة ١٠٣١ (غلا) .

**منتجب الدين** شيخ فقيه ثقة عالم فاضل جليل محدث حافظ  
صدوق ابو الحسن على بن عبيدالله بن (١) الحسن بن الحسين بن على  
بن بابويه القمى شيخ الاصحاب صاحب كتاب فهرست معروف ك  
جمع کرده در آن علمای امامیه را از زمان شيخ طوسى تا زمان  
خود و بمنزله تذييل فهرست شيخ است و مسمى است بمنتخب و نیز از  
مؤلفات او است كتاب الاربعين (٢) عن الاربعين فى فضائل  
امير المؤمنين عليه السلام و اين شيخ معاصر ابن شهر آشوب است

(١) المدعوب حسكا .

(٢) يعنى چهل حديث و چهل شيخ از چهل نفر صحابى ( منه )

و كثير الرواية والمشايخ است و مشايخه زياده از صد نفر است از جمله آنها است شيخ ابو الفتوح رازي و شيخ ابو علي طبرسي و سيد مرتضى رازي و سيد فضل الله راوندي و والد ماجدش و پسر عمش شيخ بابويه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه وغير ذلك. و از كسانيكه براوتلمذ كرده از علماء عامه رافعي شافعي است و او را ذكر كرده در تدوين در تاريخ علماء قزوین و او را مدح و ثنای بسيار گفته . و گفته كه ولادتش سنه ۵۰۴ ( ثد ) و وفاتش سنه ۵۸۵ ( ثقه ) بوده .

**منوچهری** ابو النجم احمد بن يعقوب دامغانی شاعر معروف است كه حكيمى اندك عمر بسيار فضل از اساتيد شعراء شمار شده چون در بدء حال مداح فلك المعالي امير منوچهر بن شمس المعالي قابوس و شمشير بوده منوچهری تخلص مينموده و بعد از فوت امير منوچهر بن خدمت حكيم ابو القاسم عنصري رسیده بمعرفی او بنخدمت سلطان محمود غزنوی راه يافت و در محفل سلطان مسعود بن سلطان محمود تقربى حاصل نمود و مداح سلطان مسعود و امنای وی گردید سال وفاتش را ندانم الا آنكه در حدود سنه چهار صد و سی زنده بوده و ديوان او مکرر بطبع رسیده (۱) .

**المولوی المعنوی** جلال الدين ملامحمد بن محمد البلخي الحكيم العارف الشاعر الرومي صاحب كتاب مثنوی اصلش از بلخ است لکن چون زمانيكه بحج مشرف شد در مراجعت گذارش ببلاد روم افتاد و در قصبه قونو رحل اقامت افکند معروف برومی شد درك كرده صحبت شيخ عطار و شمس تبریزی را و مثنوی را بامر امير حسام الدين چلبی قونوی نوشته وفاتش سنه ۶۷۰ ( خع يا خعب ) قبرش در قصبه قونو است .

(۱) بعد از سنه چهار صد و سی و دو وفات كرده (مند)

**المهلبی** الوزير ابو محمد الحسن بن محمد بن هرون نسبش منتهی میشود بمهلب بن ابی صفره ازدی که در زمان عبدالملک مروان عامل او در خراسان بود و مهلبی وزیر معز الدوله دیلمی در بغداد بوده و مردی وسیع الصدر عالی همت و فاضل و ادیب کامل بوده . گویند پیش از آنکه بوزارت برسد در کمال فقر و فاقه بوده بحدیکه وقتی اشتهای گوشت کرد بهیچوجه از جهة فقر و تنگدستی ممکن نشد او را که گوشتی بدست آورد و باشتهای خود برسد لاجرم تمنی مرگ کرد و این ایات گفت :

( الاموت یباع فاشتریه

فهذا العیش مالاخیر فیہ )

( الاموت لذید الطعم یأتی

یخلصنی من العیش الکریه )

( اذا ابصرت قبراً من بعید

و ددت لوائنی مما یلیه )

( الارحم المہیمن نفس حر

تصدق بالوفاء علی اخیه )

وفاتش سنه ۳۵۲ ( شب ) در طریق واسط واقع شد و جنازه اش در مقابر قریش بخاک رفت . جدش ابو صفره ظالم بن سراق ازدی از رجال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده که در بصره وفات یافت و آنجناب بروی نماز گذاشت ،

**المیبدی** القاضی حسین بن معین الدین فاضل متکلم عارف

صوفی صاحب هدایة الاثیریہ و شرح کافیہ و شرح شمسیہ و شرح دیوان حضرت امیر علیه السلام «میبدقریة بزرگی است در نزدیکی یزد»

**المیثمی** ابو الحسن علی بن میثم از متکلمین امامیه در زمان

مأمون و معتصم است و معاصر است با ابو الهذیل شیخ معتزله بصرین و از برای او است مناظراتی با ملاحده و مخالفین . از جمله شیخ

مفیدره نقل فرموده است که روزی علی بن میثم وارد شد بر حسن بن سهل در حالیکه یکی از ملاحده در پهلوی حسن نشسته بود و مردم از او عظمت و احتشام عظیم داشتند، علی گفت امروز چیز عجیبی دیدم گفتند چه دیدی گفت يك کشتی دیدم که بدون ملاح مردم را از جانب دجله بجانب دیگر میبرد و هیچ ناخدا و کشتیبانی با وی نبود، آن مرد ملحد با حسن گفت اصلحك الله گوش بحرف این مرد مده که دیوانه است گفت برای چه گفت بسبب آنکه خبر میدهد که کشتی که چوب و جماد است و ابدأ عقل و شعور و قوت و حيله ندارد مردم را بخودی خود بدون انسان از آب عبور میدهد، ابو الحسن گفت این مطلب عجیبتر است یا آنکه این آبی که از آسمان میبارد بدون آنکه مدبری و خالق آن را بفرستد و همچنین روئیدن گیاه و درخت؛ چگونه منکر میشود که کشتی بدون ملاح حرکت کند اما این عجائب آسمان و زمین را بدون خالق و صانع اعتقاد میکنی؟ آن ملحد مجاب و مفحم شد. و بدانکه ابو الحسن مذکور نسبش میثم تمار میرسد. قال ابن الندیم اول من تکلم فی مذهب الامامیه علی بن اسمعیل بن میثم التمار و میثم من اجلة اصحاب علی علیه السلام

**المیدانی ابو الفضل احمد بن محمد بن احمد نیشابوری**  
 ادیب فاضل صاحب کتاب مجمع الامثال و السامی فی الاسامی است و مجمع الامثال را مختصر کرده اند جماعتی. وفاتش سنه ۵۱۸ (یح) قبرش در نیشابور است و میدانی بفتح میم و سکون یا منسوب است بمیدان که محله بوده در نیشابور

**میر خواند محمد بن خاوند شاه بن محمود مورخ مطلع**  
 ماهر صاحب روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء مشتمل بر مقدمه و هفت قسم وفاتش سنه ۹۰۳ (ظج) مختصر کرده آنرا پسرش خواند میر صاحب حبیب السیر فی اخبار افراد البشر.

**المیرزا جان ملاحیب الله باغنوی شیرازی اشعری شافعی**



اصولی منطقی صاحب تعلیقات بر شرح مختصر عضدی در دقت نظر  
و حدت ذکا و همت در مطالعه آیتی بوده معاصر است با ملا جلال  
دوانی که در حدود سنه ۹۰۲ وفات کرده و باغنو اسم محله ایست  
بشیراز .

**المیرزا الجزائری سید اجل عالم فقیه محدث حافظ عابد**  
محمد بن شرف الدین علی الموسوی از شاگردان شیخ محمد بن  
علی بن خاتون عاملی است. از برای او است کتاب بزرگی در حدیث  
که جمع کرده در آن احادیث کتب اربعه را و غیرها. روایت میکند  
آن کتاب را از او شیخنا الاجل شیخ حر عاملی .

**المیرزا الشیرازی رئیس الاسلام و نایب الامام و مجدد**  
الاحکام و آیه الله علی الانام محیی شریعة سید الانام حجة الاسلام الحاج  
میرزا محمد حسن الحسینی الشیرازی احله الله بجبوحه دار السلام  
امر آنجناب در عظمت شان و جلالت قدر و کثرت علم و فهم و حافظه  
و متانت و سیاست و وقار و حسن خلق و تمام اوصاف حمیده بالاتر  
از آنستکه ذکر شود. حکایاتی از اخلاق کریمه آن بزرگوار نقل شده  
که اگر جمع شود کتاب نافی میشود در ماه شعبان سنه ۱۳۱۲  
( غشیب ) در سامره وفات فرمود . جنازه شریفش را حمل نمودند  
نجف اشرف و در جوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بخاک  
سپردند و شعراء بسیار مرثیه برای آنجناب گفتند .

**المیرزا الشیروانی معروف بملا میرزا ایضاً عمدة**  
المحققین و قدوة المدققین فاضل کامل متبحر در علوم محمد بن الحسن  
شیروانی اصفهانی امر آنجناب در جلالت شان و کثرت حفظ و دقت  
نظر اشهر از آنستکه ذکر شود صاحب ریاض العلماء از آنجناب  
تعبیر میکند باستانا العلامة و حاجی محمد علی اردبیلی در جام  
الرواة و شیخ حسن بن عباس بلاغی نجفی در تنقیح المقال ستایش  
و ثناء بلیغ از او نموده اند . مصنفات بسیار دارد از جمله تعلیقه

معالم است و بدانکه این بزرگوار ساکن نجف اشرف بود شاه سلیمان صفوی اورا باصفهان طلبید پس در اصفهان متوطن شد و تزویج فرمود دختر مجلسی اول را وفاتش سنه ۱۰۹۷ ( غصح ) قبرش درمشهد مقدس درمدرسه میرزا جعفر است .

**المیرزا القمی** گذشت بعنوان ابوالقاسم .

**الناشی** ابو الحسن علی بن عبدالله بغدادی مصری متکلم شاعر شیعی است کتابی درامامت تالیف کرده ودرمدح اهل بیت قصائد بسیار گفته وفاتش دربغداد سنه ۳۶۶ ( شس ) .

**النجاشی** شیخ ثقة معتمد ابو العباس احمد بن العباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله نجاشی صاحب کتاب رجال معروف است که جمیع علمای مااعتماد بر او دارند و انرا افضل کتب رجالیه میدانند و قول او را مقدم بر اقوال میدارند ولادتش سنه ۳۷۲ ( شعب ) ووفاتش پیش از وفات شیخ واقع شده بده سال درقریه مطیر آباد ( ۱ ) سنه ۴۵۰ موافق کلمه ( ان الرحمة علیه ) و جدش عبدالله نجاشی زیدی بوده پس رجوع بحق کرده و والی اهواز بوده وحضرت صادق علیه السلام برای او رساله اهوازیه را نوشته که شهید ثانی ره در کشف الریبه آنرا ذکر نموده و میرزا علاءالدین گلستانه آنرا شرح فرموده .

**نجم الائمة الرضی** الاسترابادی گذشت درالرضی .

**نجم الدین الکبری** ابو الجناب احمد بن عمر صوفی خوارزمی است صاحب مجالس المؤمنین نام او را محمد گرفته و گفته که در وقت تحصیل باهر طالب علی که بحث میکرد بروی غالب میآمد بدین سبب او را طامه کبری لقب دادند بعداز آن بسبب کثرت استعمال طامه را انداختند و کبری گفتند و شیخ ولی تراش نیز ازلقاب او است بسبب آنکه نظرش برهر که میافتاد بمرتبه

(۱) مطیره کسینه دهی است بنواحی سرمن رای (ق) (منه)

میر سید در سنه ۶۱۸ ( خیح ) بدست مغولان بقتل رسید.

**نجیب الدین** قدیطلق علی ابن سعید الحلّی وقد تقدم ذكره  
وقد يطلق علی محمد بن جعفر بن محمد بن نما الحلّی استاد المحقق  
الحلّی والشیخ سدید الدین والد العلامة والسید احمد و رضی الدین  
ابنی طاوس و هو والد الشیخ جعفر بن محمد صاحب مثير الاحزان  
توفی بالنجف الاشراف سنه ۶۴۵ ( خمه ) قال المحقق الحلّی  
الکرمی فی ذکر المحقق الحلّی ما هذا لفظه و اعلم مشایخه بفقہ  
اهل البیت الشیخ الفقیه السعید الاوحد محمد بن نما الحلّی و اجل  
اشیاءه الامام المحقق قدوة المتأخرین فخر الدین محمد بن ادریس  
الحلّی العجلی برد الله مضجعه انتهى . و یروی ایضاً عن الشیخ  
السعید ابی عبدالله محمد بن جعفر المشهدی صاحب المزار الکبیر عن  
شاذان بن جبرئیل .

**النحاس** ابو جعفر احمد بن محمد بن اسمعیل المصری مفسر  
ادیب فاضل نحوی خالوی زبیدی است ومصنفات او بسیار است  
جمله تفسیر قرآن کریم و کافی در عربیت و شرح معلقات سبع .  
اعراب القرآن و ناسخ و منسوخ و غیر ذلك . اخذ کرده علم نحوی  
از اخفش اصغر و مبرد و زجاج و ابن انباری و نقطویه و فاتش سنه  
۳۳۸ ( شلح ) در سبب و فاتش نقل است که روزی در کنار رود نیل  
نشسته بود در اوقات زیادتى آب و تقطیع شعر میکرد موافق عروض  
عوامی از آنجا میگذشت خیال کرد که نحاس میخواهد آب نیل  
را بآن کلمات سحر کند که آب زیاد نشود تا اجناس گران گردد  
لاجرم نزدیک وی شد و پائی بروی زد و او را بنیل افکند دیگر  
خبرش معلوم نگشت .

**النسائی** ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب احد کبار  
المحدثین من العامة صاحب کتاب الخصائص والسنن احد الصحاح السنن  
حکمی انه امانی دمشق و صنف کتاب الخصائص فی مناقب امیر المؤمنین

عليه السلام انكر عليه ذلك. وقيل له لم لاصنفت في فضائل الشيخين فقال دخلت على دمشق والمنحرف عن علي ع بها كثير فصنفت كتاب الخصائص رجاء ان يهديهم الله تعالى به فدفعوا في حضييه و اخرجوه من المسجد ثم مازالوا به حتى اخرجوه من دمشق الى الرملة فمات بها وقيل انه قال احملوني الى مكة فحمل اليها فتوفي بها . وهو مدفون بين الصفا والمروة . وكانت وفاته في سنة ٣٠٣ (هج) و نسابفتح اوله والقصر اسم بلدة بخراسان بينها وبين سرخس يومان وبينها و بين ايورديوم .

**النسفي** نجم الدين ابو حفص عمر بن محمد السمرقندي صاحب عقائد النسفيه است كه فضلابر آن حواشي و شرحها نوشته اند و از جمله ايشان است ملا سعد تقتازاني و هم از مصنفات او است طلبه الطلبة و قندفي تاريخ سمرقند و فاتش سنه ٥٣٧ (قمر) .

### نصير الدين الطوسي گذشت در الطوسي

**نصير الدين القاشي** شيخ حكيم عالم فاضل علي بن محمد بن علي از جمله متكلمين اصحاب و كبار فقها است و لادتش در كاشان شده و در حله نشو و نما کرده . معاصر بود باعلامه و فخر المحققين و فاتش ٧٥٥ (ذنه) قاضي نور الله در مجالس احوال او و تاليفات او را نگاشته قال وقال السيد حيدر الاملي في كتاب منبع الانوار في مقام نقل اعتراضات ارباب الاستدلال بعجزهم عن الوصول الى مرتبة - تحقيق الحال. اني سمعت هذا الكلام من العليم العامل والحكيم الفاضل نصير الدين الكاشي و كان يقول غاية ما علمت في مدة ثمانين سنة من عمري ان هذا المصنوع يحتاج الى صانع ومع هذا يقين عجائز اهل الكوفة اكثر من يقيني فعليكم بالاعمال الصالحة و لا تفارقوا طريقة الائمة المعصومين عليهم السلام . فان كل ما سواه فهو هوى و وسوسة و ماله الحسرة و الندامة و التوفيق من الصمد المعبود .

**النظام** ابواسحق ابراهيم بن سيار بصري اديب متكلم

شاعر از رؤسا معتزله و صاحب اقوال فاسده و استاد جاحظ است .  
 و در زمان هرون الرشید بوده و در کتاب حسنيه که بعض علماء نوشته اند  
 ببعض کلمات او پي توان برد . النظام کشداد لقب به لانه کان ينظم الخرز  
 في سوق البصرة و يبيعهها و اياه عنى ابو نواس بقوله .  
 ( فقل لمن يدعى فى العلم فلسفة )

حفظت شيئاً و غابت عنك اشياء )

### نظام الاستر ابادى

از افاضل شعراء استر اباد و از جمله -  
 ارباب کمال و اهل سداد است قصائدى در مدح اهل بيت عليهم السلام  
 سروده . قاضى نور الله ره در مجالس احوال او را با پاره از اشعار  
 او نقل کرده و اين چند شعر از يکي از قصائد او است .  
 ( على امام معلاى هاشمى که بود )

سواد منقبتش بر رياض ديده حور )

( زحبا و او است برو جزانه از طاعت )

( لم يدم مغفرت از حى لا يزال غفور )

( نتيجة ندهد بى محبتش در حشر )

( مکاشفات جنيد و رياضت منصور )

( ز دل سواد معاصى برون برد مهرش )

( چنانکه ماه برد ظلمت از شب ديگور )

### النظام الاعرج النيسابورى القمى نظام الدين حسن (حسين

خ ل ) بن محمد بن الحسين عالم فاضل مفسر عارف صاحب تفسير  
 كبير معروف بتفسير نيشابورى و شرح شافية معروف بشرح نظام و  
 شرح تذكرة خواجه نصير الدين و غير ذلك اصل او و موطن اهل و  
 عشيرة او بلده قم بوده و لکن نشو و نما و موطنش بنيشابور بوده  
 و از علمای رأس مائة تاسعه است بعضى نسبت تشيع داده اند باو

### نظام الدين الساوجى عالم فاضل فقيه محدث رجالى محمد

بن الحسين القرشى پدرش دوست شيخ بهائى بود چون وفات کر

شیخ بهائی نظام الدین را تربیت فرمود و چون شیخ بهائی وفات کرد شاه عباس او را معظم داشت و با مر شاه کتاب جامع عباسی را تمام کرد و از برای او است مصنفات دیگری مانند زینة المجالس بنهج کشکول استادش. و نظام الاقوال و رساله در وجوب نماز جمعه و غیر ذلك و باین بزرگوار بعد از عزل ملاخلیل قزوینی از تدریس در مشهد عبدالعظیم منصب مدرسی در آن بقعه مبارکه منتقل شد و در همانجا وفات یافت ره .

**نظام الملك الطوسی** امیر ابو علی الحسن بن علی بن اسحاق بن العباس در خدمت البارسلان و ملک شاه مرتبتی رفیع پیدا کرد بحدیکه تمام امور ملکشاه بدست او بود و بفقها و صوفیه اعتقاد عظیمی داشت و با ایشان مجالست مینمود و بنماز اول وقت اهتمامی داشت بنحویکه هر گاه صدای مؤذن بلند میشد از جمیع کارهای خود دست میکشید و بعبادت مشغول میگشت و فقه و حدیث را اخذ کرده بود و رباطها و مدارس و مساجدی بنا کرده بود. گویند او اول کسی است که انشاء مدارس کرد و فاتش باصفهان سنه ۴۸۵ (ثقه) .

**النظامی** شیخ ابو محمد شاعر حکیم مشهور که در طبقه - خاقانی است و فاتش در سنه ۵۸۲ (ثقب) است و از نتایج طبع او است کتاب خمسه و مخزن الاسرار و غیره و از اشعار او است (۱) :

(۱) در کتاب لیلی و مجنون میفرماید :

( این چند هزار بیت واکثر )	( شد گفته به چارماه کمتر )
( گر شغل دگر حرام بودی )	( در چارده شب تمام بودی )
( بر جلوه این عروس آزاد )	( آباد بر آن که گوید آباد )
( کاراسته شد به بهترین حال )	( در سلخ رجب بفا و نادال )
( تاریخ عیان که داشت باخود )	( هشتاد و چهار بود و پانصد )
( پرداختمش به نغز کاری )	( و انداختمش در این عماری )

( منه )

- ( حدیث کودکی و خود پرستی  
رها کن کان خماری بود و مستی )
- ( چه عمر از سی گذشت و یا که از بیست  
نمیشاید دگر چون غافلان زیست )
- ( نشاط عمر باشد تا چهل سال  
چهل رفته فروریزد پروبال )
- ( پس از پنجه نباشد تن درستی  
بصر کندی پذیرد پای سستی )
- ( چه شصت آمدنشست آید پدیدار  
چه هفتاد آمد افتاد آلت از کار )
- ( بهشتاد و نود چون در رسیدی  
بساختی که از گیتی کشیدی )
- ( از آنجا گر بصد منزل رسانی  
ء بود مرگی بصورت زندگانی )
- ( سگ صیاد کا هو گیر گردد  
بگیرد آهویش چون پیر گردد )
- ( چه در موی سیاه آمد سفیدی  
پدید آمد نشان ناامیدی )
- ( ز پنبه شد بنا گوشت کفن پوش  
هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش؟ )
- قال النبی صلی الله علیه و آله ابناء الاربعین زرع قد دنی  
حصاده ابناء الخمسین ماذا قدمتم وماذا اخرتم ابناء الستین هلموا  
الی الحساب لا عذر لکم ابناء السبعین عدوا انفسکم فی الموتی و  
گذشت در ابن عیینہ آنچه مناسب با اینجا است .  
النعمانی گذشت بعنوان ابن ابی زینب .  
تطویہ ابو عبد الله ابراهیم بن محمد بن عرفه از دی واسطی

نحوی لغوی تلمیذ ثعلب و مبرد است حافظ قرآن بود و در مجلس درس خود ابتدا بقرآن مجید مینمود و از مصنفات او است کتاب - اعراب القرآن و کتاب امثال القرآن و المقنع در نحو و قصیده در غریب القرآن و فاتش بیغداد سنه ۳۲۲ (شکب) یا (شکج) و من کلامه المنبئی عن استبصاره انه قال ان اکثر الاحادیث الموضوعة فی فضائل الصحابة انما ظهرت فی دولة امیة و وضعوها لاجل - التقرب الیهم .

**النمری منصور بن سلمه** است که در باطن از محبان اهل بیت اطهار بود و مدح ایشان بسیار گفتی و لکن در ظاهر باهرون رشید اطهار دوستی و مداحی او مینمودی تا آنکه عتابی در حق او نزد هرون سعایت کرد هرون امر کرد او را بکشند و او قبل از آنکه گرفتار آید و کشته شود وفات کرد .

**النوفلی حسین بن یزید** است که روایت میکند از سکونی و مردی شاعر و ادیب بوده و درری سکنی داشته و در همانجا وفات کرده شیخ ماتوثیق کرده او را در خاتمه مستدرک .

**النهر وانی ابوالفرج القاضی معافی بن ذکریا الذی قال** فی حقه خطیب بغداد کان من اعلم الناس فی وقته بالفقه واللغة واصناف الادب وقال غیره اذا حضر القاضی ابوالفرج فقد حضر العلوم کلها وقال ابن الندیم انه اوحد عصره فی مذهب ابی جعفر الطبری وحفظ کتبه ومع ذلك متفنن فی علوم کثیرة مضطلع بهامشار الیه فیها فی نهاية الذکاء وحسن الحفظ وسرعة الخاطر فی الجوابات انتهى . از ابو حیان توحیدی نقل است که گفتی قاضی ابوالفرج با آن وفور دانش و فرط فضل از فقر و پریشانی بمرتبه کمال رسیده بود بحدی که در موسم زمستان در جامع رصافه بآفتاب خوابیده بود و چندان آثار ابتدال و علائم اندراس بر لباس وی نمودار بود که بیننده را شگفت میآورد من پیش رفتم و او را بدین کلمات تسلیت دادم مهلا



ایہا الشیخ و صبراً فانک بعین اللہ تعالیٰ و مرئ منہ و مسمع و ما جمع اللہ تعالیٰ لاحد شرف العلم و عز المال چون ابو الفرج این کلام بشنید گفت ما لا بد من الدنیا فلیس منہ بد . آنگاہ دو شعری از محنت روزگار و شکایت از بدبختی خود انشاد نمود و از برای ابو الفرج اشعاری است از جمله در ذم ارباب حسد گفته :

( الاقل لمن کان لی حاسداً )

( اتدری علی من اسأت الادب )

( اسأت علی اللہ فی فعله )

( لانک لم ترض لی ما وهب )

( فجازاک عنه بان ردنی )

( و سد علیک وجوه الطلب )

از مصنفات او است کتاب الجلیس و الانیس و فاتش در نهر و ان در غدیر سنہ ۳۹۰ ( شص ) و نهر و ان ناحیه و سبعی است مابین بغداد و واسط .

**الواحدی** ابو الحسن علی بن احمد النیسابوری المفسر النحوی استاد عصره و واحد دهره کان نظام یکر مه و یعظمه له من المصنفات البسیط و الوسیط و الوجیز فی التفسیر و اسباب النزول و شرح دیوان المتنبی و شرح اسماء اللہ الحسنی توفی بنیسا بور سنہ ۴۶۸ ( تح ) .

**الواسطی** یطلق علی جماعه منهم الشیخ ابو عبد اللہ محمد بن زید الواسطی من جلة المتکلمین و کبارهم تلمیذ ابی علی الجبائی المتوفی سنہ ۳۰۶ و منهم الشیخ ابو عبد اللہ الحسین بن عبد اللہ الفقیه المعاصر للسید المرتضی ره .

**الواعظ القزوی** المولی رفیع الدین محمد بن مولانا فتح اللہ عالم فاضل شاعر مجید صاحب کتاب ابواب الجنان از شاگردان عالم جلیل ملا خلیل قزوینی است . وفاتش در ماه رمضان سنہ ۱۰۸۹ ( غلط ) و نجل جلیش محمد شفیع عالم زاهد فاضل صالح و اعظ است بعد از پدر مردم رادر مسجد جامع قزوین موعظه میفرمود

کتاب ابواب الجنان را او تمام فرموده معاصر است باشیخنا الاجل  
شیخ حر العاملی رحمه الله .

**الواقدی** ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد المدنی موالی  
بنی هاشم صاحب مغازی معروف است مأمون را باوی عنایتی بود  
واورا گرامی میداشت و زمانی قاضی عسکر مهدی بود وفاتش  
در بغداد سنه ۲۰۷ ( رز ) قال ابن الندیم ان الواقدی کان یتشیع حسن  
المذهب یلزم التقیة وهو الذی روی ان علیا علیه السلام کان من معجزات  
النبی صلی الله علیه وآله کالعصا لموسی ع و احیاء الموتی لعیسی بن  
مریم ع و غیر ذلك من الاخبار .

**الوراق** علی بن عیسی است که گذشت در زمانی و معنی  
وراق در ابن الندیم گذشت .

**الوزیر المغربی** فاضل جلیل حسین بن علی بن الحسین  
است که نسبش منتهی میشود به بهرام گور . مادرش فاطمه بنت نعمانی  
صاحب کتاب غیبت است از برای او مؤلفاتی است از جمله کتاب  
خصائص علم قرآن و رساله اختیار شعرابی تمام و اخبار شعر بحتری و  
متنبی و فاتش بمیا فارقین سنه ۱۸۴ ( تیج ) در جوار حضرت امیر -  
المؤمنین علیه السلام بخاک رفت .

**الوشاء** الحسن بن علی بن زیاد الوشاء البجلی الکوفی  
من اصحاب الرضا علیه السلام . روی عن احمد بن محمد بن عیسی قال  
خرجت الی الکوفة فی طلب الحدیث فلقیت بها الحسن بن علی الوشاء  
فسئلته ان ینخرج لی کتاب العلاء بن رزین القلا و ابان بن عثمان الاحمر  
فاخرجهما الی فلقیت له حب ان تجیزهما لی فقال لی رحمک الله و ما  
عجلتک اذهب فاکتبها و اسمع من بعد . فقلت لا امن الحدیثان فقال لو  
علمت ان هذا الحدیث یکون له هذا الطلب لاستکثرت منه فانی  
ادرکت فی هذا المسجد تسعمائة شیخ کل یقول حدثنی جعفر بن محمد  
علیه السلام . و کان هذا الشیخ عیناً من عیون هذه الطائفة و له کتب

وقد يطلق الوشاء على ابي الطيب محمد بن احمد بن اسحق الاعرابي  
 النحوي احد الادباء الظرفاء المذكور في فهرست ابن النديم  
**هاقني** ملا عبدالله پسر خواهر ملا جامي وصاحب كتاب ظفر نامه  
 است که در وقایع تیمور بشعر فارسی در آورده و فاتش سنه ۹۲۷ (ظفر)  
**الهراسي** معروف به الكيا الهراسي ابو الحسن علي بن  
 محمد الشافعي صاحب لوامع الدلائل است و فاتش سنه ۵۰۴ (ثد).  
**الهروي** ابو عبيد احمد بن محمد بن محمد از رؤساء فن  
 ادب و فرسان میدان لغت عرب است و مصاحبت کرده با ابو منصور  
 از هری هروی. صاحب تهذيب اللغة و نزد او اشتغال جسته و از او  
 اخذ کرده و تصنیف کرده کتب نافعہ در لغت عرب و از مصنفات او  
 است کتاب الغریبین که جمع کرده در آن غریب القرآن و غریب  
 حدیث نبوی ص را و فاتش سنه ۴۰۱ (قا).

**الهلالي** قداشتهر بهذه النسبة الشيخ الاقدم سليم بن قيس  
 الهلالي من اصحاب امير المؤمنين عليه السلام صاحب الكتاب المعروف  
 وقد ذكره العامة والخاصة في كتب رجالهم. و لقب به لانه كان  
 يرى الهلال كما عن ميزان الاعتدال للذهبي.

**الهندي** الموصوف بالفاضل گذشت در فاضل هندی. و  
 گاهی اطلاق میشود بر شیخ شهاب الدین احمد بن عمر هندی شارح  
 کافیہ کہ وفات کرده در سنه ۸۴۹ (ضبط).

**اليافعي** ابو السعادات عبدالله بن اسعد اليمنى نزيل الحرمين  
 الشريفين گویند از کبار مشایخ و دارای علوم ظاهر و باطن بوده  
 است. از مصنفات او است کتاب مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة  
 حوادث الزمان. و روض الرياحين فی حکایات الصالحين، و الدر النظيم  
 فی فضائل القرآن العظيم و غیر ذلك و فاتش سنه ۷۶۸ (ذبح).

پایان

خرداد ماه ۱۳۲۹

## فهرست اعلام

آ

- آثار الاول (قرمانی) ۲۳۶.  
 آثار الباقیه (بیرونی) ۲۴.  
 آداب اللغة العربیه ۱۵۱، ۲۱۶.  
 آداب المتعلمین (شیخ طوسی) ۲۵۸.  
 آدم بن اسحق ۴۳.  
 آزری البغدادی، کاظم ۱۱۱، ۱۱۲.  
 آسید علی ۱۴۵.  
 آسید محسن ۱۴۵.  
 آقا البهبهانی (و نیز نگاه شود به  
 بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل)  
 ۱۱۴، ۱۲۵.  
 آل ابی شعبه الحلبی ۱۴۳.  
 آل ابیطالب ۴۲، ۱۰۰.  
 آل اعین ۳۸، ۱۶۴.  
 آل براسکه ۳۹، ۶۶.  
 آل برمک ۱۶۱.  
 آل حمدون ۲۸.  
 آل طاهر ۱۷۳.  
 آل عمید ۳۹.  
 آل نوبخت (نام قبیله ای است) ۲۸.

آمدی ۲۳۹.

- آملی، سید حیدر ۱۱۵.  
 آملی، شمس الدین محمد ۱۱۵.  
 آملی، شیخ عزالدین ۱۱۵.  
 آمنه بیگم (بنت مجلسی الاول) ۱۱۴.  
 آیات الاحکام (مقدس الاردبیلی) ۲۶۳.  
 آیت الله علامه ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۷،  
 ۲۱۵، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۷۲،  
 ۲۷۳.

## الف

- ابا امامة الباهلی ۲۱.  
 اباذر الغفاری (و نیز نگاه شود به  
 جندب بن جناده) ۴۲، ۵۶.  
 اباعبدالله (و نیز نگاه شود به امام-  
 حسین (ع) و سید الشهداء) ۱۷، ۵۱،  
 ۷۰، ۱۳۷، ۲۵۲.  
 ابان بن سنا ۲۷۹.  
 ابراهیم (ع) (نبی) ۱۸۶.  
 ابن ابی الحدید (عزالدین عبدالحمید)  
 ۳۰، ۵۰، ۸۸، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۶۰.

ابن بطریق الحلی، ابوزکریا یحییٰ ۵۸.  
 ابن بطوطہ طنجی، ابو عبد اللہ محمد ۵۹.  
 ابن بطہ عکبری، عبید اللہ ۵۸.  
 ابن بطہ قمی، ابو جعفر محمد ۵۸.  
 ابن بواب بغدادی، ابو الحسن علی ۵۹.  
 ابن بویہ ۴۲.  
 ابن البیطار اندلسی، عبد اللہ ۵۹.  
 ابن البیع، محمد ۵۹، ۱۴۵.  
 ابن التیمیہ حرانی، احمد ۶۰، ۲۲۹.  
 ابن جبیر (و نیز نگاہ شود بہ اندلسی،  
 محمد) ۶۰.  
 ابن جوزی، سبط ۷۰، ۱۰۶، ۱۳۷،  
 ۱۴۲.  
 ابن حجاج ۷۱، ۹۵.  
 ابن حجة (و نیز نگاہ شود بہ قرطبی،  
 احمد و حموی، ابوبکر) ۶۴.  
 ابن حجر (و نیز نگاہ شود بہ عسقلانی،  
 احمد و ہیشمی، احمد) ۶۳، ۷۱.  
 ابن حجرانہ، صدوق ۱۶۸.  
 ابن حریری ۱۸۴.  
 ابن حسین (ع)، علی ۱۰.  
 ابن حنبل (و نیز نگاہ شود بہ شیبانی  
 المروزی، ابو عبد اللہ) ۶۴.  
 ابن خاتون ۶۴.  
 ابن خازن ۱۸۶.  
 ابن خاشر (و نیز نگاہ شود بہ ابن عبدون)  
 ۸۳.  
 ابن خالویہ ۲۶۱.  
 ابن خباز الموصلی، احمد ۶۶.  
 ابن خروف اندلسی، ابو الحسن علی ۶۶.  
 ابن خزیمہ ۶۰.

۱۹۵، ۲۵۶.  
 ابن ابی الشوارب الاموی احمد ۵۴.  
 ابن ابی العزاقر ۵۴، ۱۸۳.  
 ابن ابی العوجا ۵۵، ۱۰۲.  
 ابن ابی جملہ (و نیز نگاہ شود بہ شیخ-  
 ابو حفص، احمد) ۱۲۸.  
 ابن ابی زینب (و نیز نگاہ شود بہ  
 نعمانی) ۵۴، ۲۷۶.  
 ابن ابی عقیل ۵۴، ۲۲۴، ۲۳۶.  
 ابن ابی عمیر ۵۴، ۵۷.  
 ابن ابی لیلی انصاری، محمد ۵۵.  
 ابن اثیر ۵۵، ۱۱۲، ۱۳۸، ۲۴۷.  
 ابن اختہ، احمد ۴.  
 ابن اخوہ (و نیز نگاہ شود بہ بغدادی،  
 شیخ عبدالرحیم) ۲۳۹.  
 ابن ادريس ۵۸.  
 ابن الاعرابی کوفی، محمد ۵۶.  
 ابن الاعمی ۱۰۲.  
 ابن العربی (و نیز نگاہ شود بہ محیی-  
 الدین و اندلسی، ابوبکر) ۸۴.  
 ابن الوردی البکری الحلبي، عمر بن مظفر  
 ۱۰۷.  
 ابن ام عبد صحابی، عبد اللہ ۵۶، ۹۹.  
 ابن ام سکتوم الاعمی العامری، عبد اللہ  
 ۵۷.  
 ابن انباری ۵۷، ۱۳۷، ۲۷۲.  
 ابن بابشاذ ۱۸۴.  
 ابن بابویہ قمی، ابو جعفر محمد ۵۷،  
 ۱۵۹.  
 ابن براج، عبدالعزیز ۵۸، ۱۱۶، ۱۷۹،  
 ۲۶۳.

ابن خشاب بغدادی، عبدالله ۶۶.  
ابن خلدون اشبیلی، عبدالرحمن ۶۶.  
ابن خلکان ۳۶، ۷۹، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۵۵.  
ابن داود حلی، شیخ حسن ۶۷، ۲۲۸، ۲۵۸.  
ابن داود قمی، ابوالحسن محمد ۶۷.  
ابن دحیہ ۲۲۹.  
ابن درید بصری، ابوبکر محمد ۶۷، ۱۷۷.  
ابن دھان بغدادی، سعید ۶۷.  
ابن دھان واسطی، وجیہ الدین مبارک ۶۸.  
ابن راهویہ مروزی، اسحق ۶۸.  
ابن رومی ۷۶.  
ابن رومی بغدادی، ابوالحسن علی ۶۸.  
ابن زبیری السهمی، عبدالله ۶۹.  
ابن زبیر ۳۱.  
ابن زولاق مصری، حسن ۷۰.  
ابن زھرة الحسینی الحلبي، ابوالمکارم حمزہ ۷۰.  
ابن زینب (ونیز نگاہ شود بہ فاضل ابی) ۷۰، ۱۱۰.  
ابن سریق ۵۰.  
ابن سعد الزھری، ابو عبدالله محمد ۷۰.  
ابن سعید الحلبي، ابوزکریا یحیی (شیخ نجیب الدین) ۷۱.  
ابن سعید المغربي الغرناطی، ابوالحسن علی ۷۱.  
ابن سکرہ ہاشمی بغدادی، محمد ۷۱.  
ابن سکون الحلبي، شیخ علی ۷۲.

ابن سکیت اھوازی، یعقوب ۱۶، ۷۲.  
ابن سمعون، محمد ۷۳.  
ابن سنان الخفاجی ۷۳.  
ابن سهل، احمد ۲۵.  
ابن سیداندلسی، عبدالله ۷۴.  
ابن سیدہ المریسی، علی ۷۴.  
ابن سیرین بصری، ابوبکر محمد ۷۴، ۷۵.  
ابن سینا (ونیز نگاہ شود بہ شیخ رئیس) ۹، ۲۶، ۳۶، ۷۶، ۷۷، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۳۹.  
ابن شاذان القمی، محمد ۷۷.  
ابن شجری ۶۶، ۲۳۹.  
ابن شجری الشریف الحسنی البغدادی، ابوالسعادات ہبۃ اللہ ۷۸.  
ابن شعبہ حرانی، حسن ۷۸.  
ابن شہر آشوب ۲۹، ۴۰، ۵۸، ۶۴، ۶۷، ۷۸، ۱۱۵، ۱۷۵، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۶.  
ابن صایغ ۲۰۵.  
ابن صباغ مکی، علی ۷۹.  
ابن صلاح (ونیز نگاہ شود بہ شہرزوری، عثمان) ۷۹.  
ابن صیفی ۴۶، ۷۹.  
ابن طی العاملی، علی ۸۲.  
ابن عساکر الشافعی الدمشقی، علی ۱۵، ۸۴، ۲۲۵.  
ابن عباس ۷۶.  
ابن عبدالبر ۲۶.  
ابن عبدون (ونیز نگاہ شود بہ ابو عبدالله

ابن فهد الحلبي الاسدي، ابوالعباس احمد  
 . ۹۳، ۹۸، ۱۲۵، ۱۷۲، ۲۲۴  
 ابن قاسم العاسلي الجزيني، محمد ۹۴  
 ابن قبة الرازي، محمد ۹۴  
 ابن قته مانعي خزاعي، سليمان ۹۴  
 ابن قتيبة الكوفي الدينوري المروزي،  
 عبدالله . ۲، ۲۷، ۹۴  
 ابن قريعة البغدادي، ابوبكر محمد ۹۴  
 ابن قولويه قمي، ابوالقاسم جعفر ۷۷،  
 . ۱۳۶، ۹۵  
 ابن قيم الجوزيه، محمد ۹۵  
 ابن كثير، عبدالله ۹۵  
 ابن كثير قرشي، اسمعيل ۹۵  
 ابن كلبي ۹۵  
 ابن كناسة، ابومحمد عبدالله ۹۵  
 ابن كوا، عبدالله ۹۵  
 ابن كيان البغدادي، ابوالحسن محمد  
 . ۹۶  
 ابن لهيعة الحضرمي المصري، ابو-  
 عبدالرحمن عبدالله ۹۶  
 ابن ماجه القزويني، محمد ۹۶، ۱۵۴  
 ابن ماحيه ۲۴۳  
 ابن ماسويه، جرجيس ۹۶  
 ابن ماسويه، عيسى ۹۶  
 ابن ماسويه، ميخائيل ۹۶  
 ابن ماسويه، يوحنا ۹۶  
 ابن ماکولا العجلي، امير سعد الملك علي  
 . ۹۷  
 ابن مالک الاندلسي، محمد ۸۶، ۹۷  
 . ۱۰۰  
 ابن ماهيار ابو عبدالله بزاز، محمد (ابن-

احمد بن عبد الواحد) ۸۳، ۲۲۰  
 ابن عبدربه القرطبي الاندلسي المرواني،  
 احمد ۸۳  
 ابن العتايقي الحلبي، عبدالرحمن ۸۳  
 ابن عتبة الحسيني، احمد ۸۴  
 ابن عدي الجرجاني، عبدالله ۸۴  
 ابن عصفور الحضرمي الاندلسي، علي  
 . ۸۵  
 ابن عقده همداني كوفي، ابوالعباس احمد  
 . ۵۴، ۸۶  
 ابن عقيل الهاشمي العقيلي الاسدي-  
 المصري، عبدالله ۸۶  
 ابن علاف الضرير النهرواني، ابوبكر  
 حسن ۸۶  
 ابن علان الصديقي البكري، محمد ۸۸  
 ابن علقمي البغدادي، ابوطالب مؤيد-  
 الدين محمد ۸۸  
 ابن عمر (جزيره اي در دجله) ۱۳۵،  
 . ۱۴۱  
 ابن عميد القمي، ابوالفضل محمد ۸۸،  
 . ۱۵۷  
 ابن عياش الجوهري، شيخ احمد ۸۹،  
 ۱۳۸، ۱۵۰  
 ابن عيينه الكوفي المكي، سفيان . ۹۰، ۹۱  
 ابن غضائري، احمد ۹۱  
 ابن فارس القزويني الرازي فارس، احمد  
 . ۹۱  
 ابن فارض الحموي المصري، عمر ۹۱  
 ابن فضال، حسن ۹۲  
 ابن فضال، علي ۹۲  
 ابن فورك الاصفهاني، ابوبكر محمد ۹۳

۰۱۰۵  
 ابن نباته (ونیز نگاه شود به خطیب  
 مصری) ۰۱۵۱، ۰۱۸۴  
 ابن نباته فارقی، ابویحیی عبدالرحیم  
 ۰۱۰۵  
 ابن نباته مصری، محمد ۰۱۰۶  
 ابن نجار البغدادی، محب الدین محمد  
 ۰۱۰۶  
 ابن نجار، جمال الدین احمد ۰۱۰۶  
 ابن نجار کوفی، محمد ۰۱۰۶  
 ابن نحاس، بهاء الدین محمد ۰۱۰۶  
 ابن ندیم ۰۲۵، ۰۲۸، ۰۴۲، ۰۴۵، ۰۴۶  
 ۰۴۷، ۰۴۹، ۰۵۲، ۰۵۵، ۰۵۸، ۰۶۱، ۰۶۸  
 ۰۹۴، ۰۹۶، ۰۱۰۶، ۰۱۰۷، ۰۱۱۵، ۰۱۲۰  
 ۰۱۳۵، ۰۱۴۲، ۰۱۵۷، ۰۱۶۲، ۰۱۶۳  
 ۰۱۷۹، ۰۲۰۸، ۰۲۱۰، ۰۲۲۵، ۰۲۳۳  
 ۰۲۴۳، ۰۲۴۴، ۰۲۴۵، ۰۲۴۶، ۰۲۴۸  
 ۰۲۵۷، ۰۲۵۹، ۰۲۶۲، ۰۲۶۹، ۰۲۷۷  
 ۰۲۷۹، ۰۲۸۰  
 ابن نقاش الموصلی البغدادی المقری،  
 محمد ۰۱۰۷  
 ابن نما الحلی، جعفر ۰۱۰۷، ۰۱۸۶  
 ابن وکیع البغدادی، حسن ۰۱۰۸  
 ابن ولید القمی، ابوجعفر محمد ۰۹۷  
 ابن هباریة الهاشمی العباسی البغدادی،  
 ابویعلی محمد ۰۱۰۸  
 ابن هشام البصری، عبدالملک ۰۱۰۸  
 ابن هشام الحنبلی، جمال الدین یوسف  
 ۰۱۰۸  
 ابن هشام المصری، جمال الدین عبدالله  
 ۰۱۰۸

حجام) ۰۶۰، ۰۹۷  
 ابن مبارک المروزی، عبدالله ۰۹۸، ۰۱۳۱  
 ابن متوج البحرانی، احمد ۰۹۸  
 ابن متویه الأشعری القمی الفردانی،  
 ابوالحسن علی ۰۹۷  
 ابن مردویه اصفهانی، احمد ۰۹۹  
 ابن مزرع البصری، یموت ۰۹۷  
 ابن مسعود، عبدالله (و نیز نگاه شود به  
 ابن ام عبد) ۰۲۲، ۰۹۹  
 ابن مسکان، عبدالله ۰۹۹  
 ابن مسکویه، ابوعلی احمد ۰۹۹  
 ابن مسیب ۰۴۳  
 ابن معتز (عبدالله بن المعتز بن المتوکل  
 العباسی) ۰۸۸، ۰۱۰۰، ۰۱۷۵  
 ابن معط ۰۶۵، ۰۱۰۰، ۰۱۳۵  
 ابن معلم ۰۱۰۰  
 ابن معین ۰۷۱  
 ابن معیه الحسن الدیاجی الحلی، ابو-  
 عبدالله تاج الدین ۰۱۰۰، ۰۱۸۶  
 ابن مغزلی الخطیب الواسطی، علی  
 ۰۱۰۱  
 ابن مفرغ الحمیری، یزید ۰۱۰۲  
 ابن مقفع الفارسی، عبدالله ۰۱۰۲  
 ابن مقله، محمد ۰۱۰۳  
 ابن منذر بصری، ابوجعفر محمد ۰۱۰۳  
 ابن منده العبدی الاصفهانی ۰۱۰۴  
 ابن منصور، جعفر الاکبر ۰۲۲  
 ابن منیر العاملی الشامی، ابوالحسین  
 مهذب الدین احمد ۰۱۰۴  
 ابن میثم البحرانی، میثم ۰۱۰۵، ۰۲۱۶  
 ابن ناظم الاندلسی، بدرالدین محمد



ابن هشام، محب الدين محمد . ۱۰۸  
 ابن يعيش موصلی حلبی، موفق الدين -  
 يعيش . ۱۰۹  
 ابواب الجنان (واعظ قزوینی) ۱۹۱،  
 ۲۷۸، ۲۷۹  
 ابواسحق الشيرازی، جمال الدين ابراهيم  
 . ۵  
 ابواسحق المروزی، ابراهيم . ۵  
 ابوالحسن علی بن الحسين . ۵۷  
 ابوالدرداء الانصاری، عامر . ۲، ۲۱  
 ابوالاسود الدثلی، ظالم . ۵  
 ابوالرضا (و نیز نگاه شود به ضیاء الدين  
 راوندی) . ۲۳  
 ابوالصبح كشداد الكناني، ابراهيم  
 . ۲۸  
 ابوالصلاح الحلبي، تقی . ۲۸  
 ابوالصلت الهروی، عبدالسلام . ۲۹  
 ابوالصمصام الحسن المروزی، عماد-  
 الدين ذوالفقار . ۲۹  
 ابوالطفيل، عامر . ۳۱  
 ابوالعتاهية العين، ابواسحق اسمعيل . ۳۴  
 ابوالعیناء الاهوازی البصری، محمد . ۳۷  
 ابوالغوث المنجبي، اسلم . ۳۸  
 ابوالفتح محمود بن الحسين (و نیز نگاه  
 شود به كشاجم) . ۲۴۵  
 ابوالفتوح الرازی الخزاعي، حسين . ۳۹  
 ابوالفرج ابن الجوزی (و نیز نگاه شود  
 به ابن الجوزی) . ۴۲  
 ابوالفرج الاصبهانی، علی بن... بن سروانی  
 حکم . ۴۱  
 ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی

مجد الملك (وزير بر كياروق) . ۱۱۹  
 ابوالفضل بن العميد . ۱۸۹  
 ابوالفضل علی بن الحسن (صاحب  
 مشكوة الانوار) . ۲۰۳  
 ابوالفوارس، حسين . ۶۵  
 ابوالفوارس، مجد الدين محمد . ۲۲۵  
 ابوالقاسم الكوفي، علی . ۴۲  
 ابوالمحاسن عبدالرزاق (رئيس نيسابور)  
 . ۲۲۸  
 ابوالمعالي صدر الدين محمد . ۲۰۶  
 ابوالمكارم بن زهره (و نیز نگاه شود به  
 ابن زهره) . ۴۷  
 ابوالهذيل العلاف، محمد بن الهذيل  
 . ۲۶۸، ۵۰  
 ابوالهيثم بن التيهان . ۱۵۶  
 ابوامامة الباهلي، صدى . ۶  
 ابوايوب الانصاری، خالد . ۶، ۷  
 ابوبكر . ۶۳، ۲۰۸، ۲۳۹  
 ابوبكر بن حميد . ۱۷۳  
 ابوتمام كشداد الطائي، حبيب . ۱۲  
 ابوجرير زكريا ابن ادريس . ۴۳  
 ابوجعران . ۱۴  
 ابوجعفر، محمد بن سليمان . ۵۵  
 ابوحامد (نجم الاسلام) . ۷۰  
 ابوحنيفة . ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۷۶، ۸۳  
 . ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۶، ۱۷۹، ۲۱۲  
 . ۲۳۶  
 ابوحيان . ۱۲۸  
 ابوحيه النميري البصري، الهيثم . ۱۹  
 ابو خالد الكابلي، وردان . ۱۹  
 ابودجانة، سماك بن اسلم . ۲۰

ابودلف العجلى، قاسم ۲۱، ۲۲.  
 ابو ذويب الهذلي، خويلد ۲۲، ۲۳.  
 ابورافع القبطي، ابراهيم ۲۳.  
 ابوريحان البيروني الخوارزمي، احمد ۲۳، ۲۴.  
 ابوساسان الرقاشي، حصين ۲۵.  
 ابوسعيد ابوالخير، فضل الله ۲۵.  
 ابوسعيد الخدري خزرجي، سعيد ۲۶، ۲۷.  
 ابوسفيان بن الحرث بن عبدالمطلب ۲۷.  
 ابوسفيان، صخر بن حرب ۲۷.  
 ابوسهل النوبختي، اسمعيل ۲۸.  
 ابوطالب ۲۹، ۳۰.  
 ابوطالب المكي، محمد ۳۰.  
 ابوطلحة الانصاري، زيد بن سهل ۳۲.  
 ابو عبدالله احمد (ابن عبدون) ۸۳.  
 ابو عبدالله بن حمدون ۶۴.  
 ابو عبدالله حسن بن محمد بن صباح ۱۶۴.  
 ابو عبيد حذاء كوفي، زياد ۳۴.  
 ابو عبيد، قاسم بن سلام ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۱۰، ۱۳۵.  
 ابو عبيده، معمر بن مثنى البصري ۳۳.  
 ابو علي (الحائري الرجالي) ۵۸.  
 ابو علي بن همام ۷۸.  
 ابو غالب زراري الشيباني، احمد ۳۸.  
 ابو فراس، علي الفرزدق ۴۱.  
 ابو فراس فارس، الحارث بن سعيد ۴۰.  
 ابو فراس، همام بن غالب ۲۳۲.  
 ابولؤلؤه (فيروز الفارس) ۴۴.

ابولبابة رفاعة (بشير بن عبد المنذر) ۴۴.  
 ابو محمد محيي السنة حسين ۱۲۲.  
 ابو مخنف الازدي الغاسدي، لوط ۴۴، ۴۵.  
 ابو مسلم الخراساني، عبد الرحمن بن مسلم القائم ۴۵، ۴۶.  
 ابو مسلم الخولائي، عبدالله ۴۶، ۱۶۶.  
 ابو عشر المنجم البلخي، جعفر ۴۷.  
 ابو منصور جمال الدين حسن بن زين الدين الشهيد ثاني (صاحب معالم) ۲۰۱، ۲۰۲.  
 ابو موسى الاشعري، عبدالله بن قيس ۴۷.  
 ابو نجم العجلى، فضل ۴۸.  
 ابو نصر فراهي، مسعود ۴۸.  
 ابو نعيم الاصفهاني، احمد ۴۹.  
 ابونواس (و نيز نگاه شود به ابى نواس) ۳۴، ۴۹، ۲۷۴.  
 ابو هاشم الجعفري، داود بن القاسم ۴۹.  
 ابو هريره ۵۰، ۵۱.  
 ابو هلال العكسري، حسن ۵۱.  
 ابو يزيد البسطامي، طيفور ۵۱.  
 ابو يعلى الجعفري، محمد ۵۱، ۵۲.  
 ابو يوسف قاضي، يعقوب ۴۷، ۵۲.  
 ابى، ابو سعيد منصور ۱۱۰، ۲۲۷.  
 ابى الحسن على بن عيسى ۱۴۳.  
 ابى الفضل احمد بن هبة الله ۱۶۵.  
 ابى القسم الجنيد بن محمد ۲۴۴.  
 ابى القسم الحسين بن روح ۱۸۳.  
 ابى القسم جعفر على ۲۰۴.  
 ابى المكارم بن زهره (و نيز نگاه شود به

۰۱۹۹  
 احکام (شبر) ۰۱۸۰  
 احکام القرآن (طحاوی) ۰۲۱۴  
 احمدآباد کجرات (نام قریہ ای است)  
 ۰۱۵  
 احمد بن حنبل (و نیز نگاہ شود بہ ابن-  
 حنبل) ۰۶۰، ۱۶۳، ۲۵۵  
 احمد بن ابراہیم بن اسماعیل ۰۶۴  
 احمد بن محمد بن حنبل الامام ۰۱۳۰  
 احمد بن داود ۰۲۴۸  
 احمد بن سابور ۰۲۲۷  
 احمد بن طاوس ۰۶۷  
 احمد بن عبدالعزیز ۰۱۳۸  
 احمد بن عبداللہ بن خانہ ۰۶۵  
 احمد بن عبدون ۰۶۷  
 احمد بن محمد بن عبداللہ ۰۱۳۸  
 احمد بن محمد بن عیسی (شیخ و رئیس  
 قم) ۰۱۲۰، ۲۷۹  
 احیاء العلوم (غزالی الطوسی الاشعری)  
 ۰۲۲۶  
 احيحة بن الجلاح ۰۵۵  
 اخبار الدول (قرمانی) ۰۲۳۶  
 اخبار الزمان (مسعودی) ۰۲۵۹  
 اخبار الطوال ۰۱۶  
 اخبار شعر بحتری ۰۲۷۹  
 اخباری، میرزا محمد ۰۱۹۳  
 اختلاف العلماء (طحاوی) ۰۲۱۴  
 اختیار الرجال (شیخ طوسی) ۰۲۴۶  
 اختیار المصباح (سید ابن باقی) ۰۱۷۴  
 اخشیدی، کافور ۰۴۲  
 اخطب خوارزم ۰۱۴۶

ابن زہرہ) ۰۲۶۱  
 ابی الیوسفی، الحسن بن ابی طالب ۰۱۱۰  
 ابی جعفر، محمد بن علی ۰۵۸  
 ابی حنیفہ (امام فرقہ ابی حنیفہ) ۰۱۷  
 ابی زید ۰۲۴۸  
 ابی شجاع شیرویه بن شہرداد ۰۱۵۶  
 ابی صلاح ۰۱۱۶  
 ابی عبداللہ الحسین بن طاہر بن الحسین  
 ۰۷۰  
 ابی عبیدہ ۰۲۴۸  
 ابی علی الشلوین ۰۷۱  
 ابی علی بن شیخ الطائفہ ۰۲۱۴  
 ابی عمر ۰۳۶  
 ابی عمرو بن العلاء ۰۱۷۵  
 ابی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)  
 ۰۶۵  
 ابی نواس (و نیز نگاہ شود بہ ابونواس)  
 ۰۸۱  
 ابی ہریرہ ۰۲۰  
 اتحاف ۰۱۸  
 اثبات الوصیہ (مسعودی) ۰۲۵۹  
 اثنی عشریہ (ابن قاسم) ۰۹۴  
 اجازات بحدادہ ۰۶۵  
 اجازتہ الکبیرہ (آیت اللہ علامہ) ۰۲۱۵  
 اجازة ابن خازن ۰۲۳۸  
 اجازة بنی زہرہ ۰۷۹، ۲۴۲  
 اجرومیہ (حرفوشی) ۰۱۴۱  
 احتجاج (طبرسی) ۰۱۶۶، ۸۳  
 احتجاج علی اهل اللجاج (طبرسی) ۰۲۱۴  
 احد (جنگ) ۰۳۲  
 احقاق الحق (حسین المرعشی الشوشتری)

ادشادالقلوب (دیلمی) ۱۵۵، ۱۹۱ .  
 ارغون خان ۲۲۱ .  
 اروپا ۴۰ .  
 ازالةالران عن قلوب الاخوان ۱۱۲ .  
 ازدی، ابوصفره ظالم ۲۶۸ .  
 ازدی، مهلب ۲۶۸ .  
 ازدی واسطی، ابوعبدالله ابراهیم  
 (نفظویه) ۲۷۶ .  
 ازهری الهروی، ابومنصور محمد ۱۱۲ ،  
 ۲۶۶ ، ۲۸۰ .  
 استاد اکبر (و نیز نگاه شود به  
 بهبهانی) ۱۷۰ ، ۱۷۶ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ،  
 ۲۰۷ ، ۲۴۷ .  
 استبصار (طوسی، ابوجعفر) ۲۱۵ .  
 استرآبادی، آسیرزامحمد ۱۹۳ ، ۱۹۶ .  
 استرآبادی، رضی (و نیز نگاه شود به  
 نجم الاثمه و رضی) ۲۷۱ .  
 استرآبادی، محمد امین ۱۹۳ ، ۲۶۶ .  
 استرآبادی، محمد بن الحسن ۱۶۰ .  
 استرآبادی، محمد علی ۲۵۱ .  
 استرآبادی مکی، سید محمد مؤمن ۱۹۳  
 اسحق بن راهویه ۱۳۰ ، ۲۱۶ .  
 اسد الغابة ۵۵ ، ۱۳۸ .  
 اسدی الکوفی، ابوبکر ۹ .  
 اسدی الکوفی، محمد (ابوالخطاب) ۱۹ .  
 اسدی، صفوان بن مهران (جد صفوانی)  
 ۲۰۸ .  
 امراد البلاغه (جرجانی، ابوبکر) ۱۳۵ .  
 اسفرائن ۱۱۲ .  
 اسفرائن البغدادی، ابو حامد احمد ۱۴ ،  
 ۱۱۲ ، ۲۴۸ .

اخطل ۲۳۲ .  
 اخطل التغلبي النصرانی، غیاث بن غوث  
 ۱۱۰ .  
 اخفش اصغر، ابوالحسن علی ۱۱۱ ،  
 ۱۷۴ ، ۲۷۲ .  
 اخفش اکبر (هجری، ابوالخطاب  
 عبدالحمید) ۱۱۰ .  
 اخفش اوسط (مجاشری، ابوالحسن سعید)  
 ۱۱۰ ، ۱۳۵ .  
 اخلاق محسنی (کاشفی) ۲۴۳ .  
 ازری الطوسی، نورالدین حمزه ۱۱۱ .  
 ادب الدین (ماوردی) ۲۴۸ .  
 ادب الکاتب ۷۶ ، ۹۴ .  
 ادعیة السر (ضیاء الدین راوندی) ۲۱۱ .  
 ادویة مفردة ۵۹ .  
 اربل (شهری در نزدیکی موصل) ۱۱۱ .  
 اربلی، شیخ علی ۱۱۱ ، ۱۹۹ .  
 اربعین (شیخ بهائی) ۶۴ ، ۷۰ .  
 اربعین (منتجب الدین) ۲۶۶ .  
 اربعینیات (قاضی سعید) ۲۳۶ .  
 ارتشاف ۱۸ .  
 ارجان ۱۱۱ .  
 ارجانی، ابوبکر احمد ۱۱۱ .  
 اردبیلی، محمد علی ۲۷ ، ۱۹۱ .  
 اردبیلی نجفی، احمد (و نیز نگاه شود  
 به مقدس الاردبیلی) ۲۶۳ .  
 اردن ۲۱۳ .  
 ادشاد ۳۲ ، ۶۴ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ،  
 ۲۶۳ .  
 ادشاد الطالبین (شعرانی، عبدالوهاب)  
 ۲۲۹ .

اصحاب (شیرازی الدشتکی) ۱۳۷ .  
 اصحاب جمل ۴۸ .  
 اصحاب کھف ۲۹ .  
 اصفهان (و نیز نگاہ شود بہ اصفہان)  
 ۱۵، ۴۰، ۴۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۳۶،  
 ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۶،  
 ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹،  
 ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۵۱،  
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۵ .  
 اصفہانی، ابونعیم ۲۱۳ .  
 اصفہانی، بہاء الدین محمد (و نیز نگاہ  
 شود بہ فاضل الہندی) ۲۲۸ .  
 اصفہانی، محمد اشرف ۱۹۸ .  
 اصفہانی، میر محمد (و نیز نگاہ شود بہ  
 معزالدین) ۲۶۱ .  
 اصلاح المنطق ۷۲، ۷۶ .  
 اصم البلخی، ابو عبدالرحمن حاتم ۱۱۳ .  
 اصمعی، عبدالملک ۱۱۳، ۲۴۸ .  
 اصول الکافی (نائینی، میرزارفیع الدین)  
 ۱۶۱ .  
 اصول انکافی (مولی رفیعا) ۱۶۱ .  
 اصول معالم ۱۷۰ .  
 اعراب القرآن (نحاس) ۲۷۲ .  
 اعراب القرآن (قطرب) ۲۴۰ .  
 اعراب القرآن (نفظویہ) ۲۷۷ .  
 اعرجی ۱۱۴ .  
 اعسم النجفی الزبیدی، محمد علی ۱۱۳ .  
 اعلام ۱۷۲ .  
 اعلام الودی (طبرسی) ۲۱۳ .  
 اعمش کوفی، ابو محمد سلیمان ۱۱۴ .  
 اغسال ۸۹ .

اسفرائنی، ابواسحق ابراہیم ۴، ۱۲ .  
 اسکاف ۹۹، ۱۱۲ .  
 اسکافی، ابوعلی ۱۱۳ .  
 اسکافی، ابی جعفر ۵۰، ۱۳۱ .  
 اسکافی، ابن الجنید ۱۱۲، ۱۳۷ .  
 اسکندریہ ۶۲، ۱۷۱ .  
 اسماء الحسنی ۱۳۵ .  
 اسمعیل بن علی بن محمود ۴۰ .  
 اسمعیل بن محمد (سید الحمیری) ۱۴۵ .  
 اسمعیل بن میثم ۲۴۸ .  
 اسناوان (شہری در صعید مصر) ۱۱۳ .  
 اسنوی الاموی، عبدالرحیم ۱۱۳ .  
 اسود بن برید ۱۶۶ .  
 اسیوط ۱۷۸ .  
 اشادات (کلباسی) ۷۷، ۱۶۱، ۱۹۸،  
 ۲۴۷ .  
 اشبیلی الاندلسی، ابوعلی عمر (و نیز  
 نگاہ شود بہ مشلوبین) ۱۸۳ .  
 اشبیلیہ (نام محلی است) ۱۸۳ .  
 اشرف (از مناطق مازندران) ۱۷۰ .  
 اشعری، ابوالحسن علی ۱۵، ۱۱۳،  
 ۱۱۶ .  
 اشعری، ابو جعفر محمد ۱۱۳ .  
 اشعری، ابوموسیٰ ۱۵، ۱۱۳ .  
 اصابۃ ۶۳ .  
 اصابۃ الفالج (جاحظ) ۱۳۱ .  
 اصباح (قطب الدین الکیدری) ۲۴۰ .  
 اصفہان (و نیز نگاہ شود بہ اصفہان)  
 ۴۷، ۸۴ .  
 اصفہانی، محمد باقر (و نیز نگاہ شود بہ  
 مجلسی) ۲۵۰ .

امامة (كرايسی) ۲۴۳.  
 امامة (صفوانی) ۲۰۸.  
 امام ثانی عشر (و نیز نگاه شود به  
 حضرت حجت و امام زمان و حضرت  
 قائم و امام مهدی) ۱۴۲.  
 امام جواد (ع) ۲۸، ۵۴، ۱۶۳.  
 امام حسن (ع) (حسن بن علی) ۷۸، ۲۸،  
 ۱۳۳، ۱۶۶.  
 امام حسین (ع) (سید الشهداء حسین بن  
 علی) ۵، ۱۰، ۱۲، ۳۱، ۷۰، ۷۸،  
 ۹۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۳،  
 ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۵،  
 ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۲،  
 ۲۴۶، ۲۶۴.  
 امام رضا (ع) ۲۹، ۴۹، ۵۰، ۶۸، ۸۰،  
 ۸۱، ۹۲، ۹۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳،  
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۶۱،  
 ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۴۷،  
 ۲۷۹.  
 امام زاده اسماعیل ۱۲۰.  
 امام زاده محمد ۱۵۲.  
 امام زمان (عج) (و نیز نگاه شود به امام-  
 مهدی (ع) و حضرت قائم) ۵، ۹۱،  
 ۱۱۷، ۱۸۳، ۲۴۰.  
 امام زین العابدین (ع) (حضرت سجاد)  
 ۱۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۶۶، ۲۱۲،  
 ۲۳۲.  
 امام صادق (ع) ۴، ۷، ۸، ۱۹، ۲۸،  
 ۳۴، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۸۶،  
 ۹۰، ۹۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۶۸،  
 ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۱۷.

اغانی ۳۱، ۴۱.  
 افراط ۱۳۸.  
 اکبرآباد (از بلاد هند) ۱۹۹.  
 اکثم بن صیفی ۱۴۵.  
 الاسباب ۷۸.  
 الاستیعاب ۸۳.  
 الاغاثة ۴۲.  
 الاقصی، ابوالحجاج ۱۴.  
 الال (شیرازی الدشتکی) ۱۳۷.  
 الامامة (ابن قتیبة) ۹۴.  
 الامامة والسیاسة ۲۰، ۲۷.  
 الامرع ۵۷.  
 الانفاذ ۲۸.  
 الانواد ۱۵، ۲۸.  
 الاوائل ۵۱.  
 البارسلان (سلطان سلجوقی) ۲۱۶،  
 ۲۷۵.  
 الغریک بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان  
 ۲۴۱.  
 غربة الغریبة ۱۸۴.  
 الفصاحة ۱۵۱.  
 الفیه (ابن معط) ۱۰۰.  
 الماسی، میرزا محمد تقی ۲۵۱.  
 امام الحرمین الجوینی، ابوالمعالی  
 عبدالملک ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶.  
 امالی (زجاج) ۷۸، ۱۶۳.  
 امالی الدائریین صدنة الاخبار (مفید  
 الثانی) ۲۶۲.  
 امام باقر (ع) (محمد بن علی بن الحسین)  
 ۸، ۳۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳،  
 ۲۱۲.

٤٦، ٤٨، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٩، ٦١،  
 ٦٢، ٦٣، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٧، ٨٤،  
 ٩٠، ٩٣، ٩٥، ١٠٦، ١١٥، ١٢٤،  
 ١٢٦، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٧، ١٤١،  
 ١٥٦، ١٦٦، ١٦٧، ١٧٤، ١٧٥،  
 ١٧٧، ١٧٩، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠،  
 ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤٢،  
 ٢٤٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٦١،  
 ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٨، ٢٦٩،  
 ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٩، ٢٨٠،  
 امیرورام بن ابی فراس ١٤٤،  
 امین (خلیفہ عباسی) ١٧٩، ٢٤٥،  
 امین کاظمی، ملا محمد ٣٦،  
 انبار (از بلاد عراق) ٩٤،  
 انبیاء (علم الہدی) ٢٢٣،  
 اندلس ١٧، ٨٣، ١٣٦، ١٥١، ١٨٣،  
 ٢٤٨،  
 اندلسی، ابوبکر محمد ٨٤،  
 اندلسی، احمد (ابن السید) ٧٤،  
 اندلسی، علی ٦٤،  
 اندلسی، محمد (ابن جبیر) ٦٠،  
 اندلسی مغربی اشعری، حافظ ابو عمر  
 یوسف (ابن عبدالبر) ٨٣،  
 انساب (سمعی) ١٧١، ٢١١،  
 انسان العیون ٧٩، ١٤٣،  
 انس بن مالک ٣٢، ٧٤، ٢٤٤،  
 انشدنی، محمد بن مکی ٦٢،  
 انصار ٤٦،  
 انصاری، ابویوب ١٥٦،  
 انصاری، ابوبکر احمد (و نیز نگاہ شو  
 بہ مالقی) ٢٤٨،

٢٢٢، ٢٣٠، ٢٦٤، ٢٧١،  
 امام العسکری (ع) ١٤٥، ١٣٣، ٥٨،  
 ١٨٥، ٢٢٤،  
 امام علی النقی (ع) ١٣٣،  
 امام کاظم (ع) (و نیز نگاہ شود بہ  
 امام موسی (ع)) ٤، ١٦٣، ١٨٠،  
 ١٨١، ٢١٢،  
 امام محمد تقی (ع) (وزیر برکیاروق)  
 ١١٩،  
 امام محمد تقی (ع) ٧٢، ١٣٣، ١٨٥،  
 امام موسی (ع) ٦٣، ٩٥، ١٣٠، ١٣٣،  
 ١٤٠، ١٦٠، ١٨٠، ١٨٤، ١٩٥،  
 ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١٠،  
 امام مہدی (عج) ١٣٣، ١٣٨،  
 امامیہ (فرقہ) ٦١، ٦٥، ٧٠، ٧٢،  
 ٧٨، ٨٣، ٨٦، ٩٤، ٩٧، ١٣٥،  
 ١٣٦، ١٥٤،  
 امثال القرآن (نقطویہ) ٢٧٧،  
 ام حکیم (بنت قاسم بن محمد) ٥٠،  
 آمد (بلادی در جزیرہ بین دجلہ و  
 فرات) ١١٥، ١٤١،  
 امدی، سیدناصح الدین ابوالفتح-  
 عبدالواحد ١١٥،  
 امراء القیس ٤٠،  
 ام عبیدہ (دہی نزدیک واسط) ١٦٠،  
 اہل الامل ١٣٨، ١٤٩، ١٦١، ١٩١،  
 ٢٣٧،  
 اسلی، سیدحیدر ٢٧٣،  
 امیر المؤمنین علی (ع) ٥، ٦، ٧، ١٧،  
 ١٨، ٢٠، ٢١، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٦،  
 ٢٧، ٢٨، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٦، ٤٤،

با بویه قمی ۲۳۸.  
 باخزری، ابوالحسن علی ۱۱۶.  
 بارفروش، سعدالعلما ۱۸۲.  
 باریس (پاریس) ۱۰۸.  
 باغم ۱۰۸.  
 باغنو ۲۷۰.  
 باغنوی شیرازی، حبیب الله (و نیزنگاه  
 شود به میرزا جان) ۲۶۹.  
 باقشلانی البصری البغدادی، ابوبکر  
 ۱۱۶، ۱۱۷.  
 بالصرح من الصحاح ۱۳۸.  
 بانکی، ابوالمکارم احمد ۲۲۱.  
 باهلیه (قبرستانی در شیراز) ۱۷۴.  
 بجلی، جریر ۱۶۶.  
 بحار الانوار (مجلسی) ۱۰، ۲۹،  
 ۴۵، ۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۵، ۷۰، ۱۲۰،  
 ۱۲۵، ۱۷۴، ۱۸۰، ۲۳۹، ۲۵۰،  
 ۲۵۸.  
 بحر الانساب ۸۴.  
 بحرانی، سید هاشم ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۱۴.  
 بحرانی، شیخ احمد ۱۹۲.  
 بحرانی، شیخ جعفر ۱۹۹.  
 بحرانی، یوسف ۱۹۲، ۲۰۱.  
 بحرین ۹۸، ۱۰۵.  
 بخارا ۷۶، ۱۲۲.  
 بخاری ۶۸، ۱۵۰، ۱۵۴، ۲۰۷.  
 بخت النصر ۱۳۹.  
 بختری الطائی، ابو عبادة ولید ۱۱۷.  
 بدائعی بلخی، محمد ۱۱۸.  
 بدایة الهدایة ۱۲۵.  
 بدر (جنگ) ۶، ۱۴، ۳۲، ۴۴، ۱۵۶.

انصاری، ابوزید ۳۶.  
 انصاری، ابوقتاده ۴۳.  
 انصاری، جابر بن عبدالله ۱۸۹.  
 انصاری، خواجه عبدالله ۷، ۱۴۶.  
 انصاری، شیخ مرتضی ۱۸۹.  
 انصاف (ابن قبة) ۹۴.  
 انطاکیه ۳۳، ۲۶۴.  
 انوار التنزیل ۱۲۶.  
 انوار سهیلی (کاشفی) ۲۴۳.  
 انوار العقول (قطب الدین الکیدری)  
 ۲۴۰.  
 انوار الفقاهة (نجفی) ۱۹۱.  
 انوار المزیئه (بهاء الدین النیلی) ۱۲۵.  
 انوری، اوحد الدین ۱۱۶.  
 انیس ۲۷۸.  
 انیس التجار (شهرستانی) ۲۰۱.  
 اوزاعی، عبدالرحمن بن عمر ۱۱۶.  
 اوزبک، عبدالله خان ۲۳۱.  
 اوی، سید رضی الدین ۱۰۱، ۱۱۶.  
 اهواز ۱۱۱، ۱۲۹، ۲۷۱.  
 ایج (شهری در فارس) ۲۱۸.  
 ایشهی، شهاب الدین محمد ۱۸۴.  
 ایضاح (زجاجی) ۶۱، ۶۸، ۱۵۱،  
 ۱۵۴، ۱۶۳.

## ب

باب الحرب (قبرستان) ۱۱۲، ۱۳۷،  
 ۲۴۹.  
 بابارکن الدین انصاری ۱۱۶، ۱۲۴،  
 ۲۵۳.  
 بابل ۱۳۹.



بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (طبري)

۰۲۱۳

بشير بن عبد المنذر ۴۴

بشرى ۰۸۲

بصره ۶، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۳۳

۳۸، ۴۷، ۱۰۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۳۵، ۱۴۱، ۱۷۷، ۲۰۵، ۲۱۰

۲۱۷، ۲۶۸، ۲۷۴

بصرير، ابوالحسن ۳۳، ۷۴، ۱۶۶

۱۷۰، ۲۴۴

بصرى، على ۰۱۱۵

بطلميوس ثانی ۰۱۴۹

بعلبک ۰۲۶۶

بغ (بلدهای به خراسان بین سرو و هرات

۰۱۲۳

بغداد ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۹

۲۰، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۵۰

۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲

۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۸، ۸۱

۸۹، ۹۴، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۲۹

۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۹

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۳

۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷

۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵

۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۴

۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰

۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۷۸

۰۲۷۹

بغدادی، ابوالفضل احمد ۰۶۵

بغدادی المصرى الدمشقى، على ۱۵

بغدادی، جمال الدين عبد الصمد ۱۸

بدیع الزمان الهمدانی، احمد ۰۱۱۹

بدیلی، محمد ۰۱۵۰

براء الساعة ۰۹

براء بن مالک ۰۲

براوستان (قریه ای از قرای قم) ۰۱۱۹

براوستانی، سلمه ۰۱۱۹

برزه (قریه ای از اعمال بیهق) ۰۱۲۰

برزهی، شیخ زین العابدین محمد ۰۱۲۰

برس ۰۱۳۹

برسی ۰۱۲۰

برقه رود (از رودهای قم) ۰۱۲۰

برقی، احمد ۰۲۴۷

برقی القمی، ابو عبدالله محمد ۰۱۲۰

برقی القمی، احمد ۰۱۲۰

برکیاروق ۰۱۱۹

بروجرد ۰۲۰۲

۴

برهان ۰۱۹۱

بزار البصرى، ابوبکر احمد ۰۱۲۰

بزنت ۰۱۲۱

بزنتی، ابن ابی نصر ۰۵۵

بزنتی، احمد ۰۱۲۱

بزوفری، ابو عبدالله حسین ۰۱۲۱

بسامی البغدادی، ابوالحسن علی ۰۱۲۱

بست ۰۱۲۲، ۰۱۵۰

بستی، ابوالعباس احمد ۰۱۶۶

بستی، ابوالفتح ۰۳۹، ۰۱۲۱

بستی، ابوحاتم محمد ۰۱۴

بسظام ۰۱۶

بسظامی الشاهرودی، علاء الدین (و

نیز نگاه شود به مصنفک) ۰۲۵۹

بشار بن برد ۰۲۲۰

بونہ (شہری در سواحل افریقا) ۱۲۴ .  
 بونی قرشی، ابوالعباس احمد ۱۲۴ .  
 بویہی، شیخ ناصر ۱۲۵ .  
 بہاء الدین الاصفہانی ۱۲۴ .  
 بہاء الدین الجبعی العاملی الحارثی، محمد  
 ۱۲۴ .  
 بہاء الدین المختاری الحسینی النائینی -  
 الاصفہانی، محمد ۱۲۵ .  
 بہاء الدین النیلی النجفی، علی ۱۲۵ .  
 بہاء الشرف منتهی، نجم الدین ابوالحسن  
 ۱۲۵ .  
 بہبہانی، محمد باقر (و نیز نگاہ شود بہ  
 استاد اکبر) ۱۲۵، ۱۹۸ .  
 بہرام گور ۲۷۹ .  
 بیاض العاملی، زین الدین علی ۱۲۵ .  
 بیت الاحزان ۲۲ .  
 بیت المقدس ۱۸۶ .  
 بیرجندی، عبدالعلی ۱۲۶ .  
 بیرقون (برقہ رودقم) ۱۲۵ .  
 بیروت ۱۰۸، ۱۱۶ .  
 بیرون (شہری در سند) ۲۳ .  
 بیرونی، ابوریحان احمد (و نیز نگاہ  
 شود بہ کنی) ۱۲۶ .  
 بیضاء (شہری در فارس) ۱۲۶ .  
 بیضاوی ۱۶۱ .  
 بیضاوی الفارس الاشعری، عبداللہ ۲۱،  
 ۱۲۶، ۱۳۱، ۲۳۹ .  
 بیہق (از نواحی نیشابور، خسروجرد  
 فعلی) ۱۲۰، ۱۲۶، ۲۴۰ .  
 بیہقی، ابوالحسن ۲۳۳ .  
 بیہقی الخسروجردی، ابوبکراحمد ۱۲۶،

بغدادی، حسن (و نیز نگاہ شود بہ  
 ملک النحاة) ۲۶۶ .  
 بغدادی، شیخ عبدالرحیم ۲۳۹ .  
 بغوی (و نیز نگاہ شود بہ محیی السنۃ)  
 ۱۲۲، ۲۵۶ .  
 بگری، ابوالحسن احمد ۱۵ .  
 بگری، ابوالفرج عبدالرحمن ۶۲ .  
 بکی، عمرو ۴۶ .  
 بلادی، شیخ عبداللہ ۱۹۲ .  
 بلاغی نجفی، شیخ حسن ۲۷۰ .  
 بلخ ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۵۲، ۲۶۷ .  
 بلخی، ابی زید ۲۵ .  
 بلخی، جلال الدین ملاحمد (و نیز  
 نگاہ شود بہ مولوی) ۲۶۷ .  
 بلد الامین (کفعمی) ۲۴۶ .  
 بلقینی، شیخ سراج الدین ۶۱، ۸۶ .  
 بنوزہرہ ۱۲۳ .  
 بنوفضال، احمد ۱۲۳ .  
 بنوفضال، حسن ۱۲۳ .  
 بنوفضال، علی ۱۲۳ .  
 بنوفضال، محمد ۱۲۳ .  
 بنی اسد ۲۵۸ .  
 بنی راشد ۹۱ .  
 بنی عباس ۴۰، ۴۶ .  
 بنی ہاشم ۲۳، ۱۷۵ .  
 بورینی، حسن ۱۲۳ .  
 بوستان (سعدی) ۱۶۸ .  
 بوصیر (بلدہ ای بہ سعیدنصر) ۱۲۳ .  
 بوصیری الدلاصی، شرف الدین ابو عبداللہ  
 ۱۲۳ .  
 بونک (قریہ ای بہ نیشابور) ۲۲۴ .

تبریزی، شمس ۲۶۷.  
تبصرة الطالبین (عمیدی) ۲۲۴.  
تبصرة المبتدی ۶۲.  
تبیان ۸.  
تتمه ۱۲۷.  
تتمة المنتهی ۱۶۹.  
تتمیم امل الامل ۱۹۱.  
تثبیت در معجزات انبیاء ۴۲.  
تجرید ۱۵۴.  
تحصیل ۱۰۸.  
تحفة العقول ۷۸.  
تحلیل متعه (صفوانی) ۲۰۸.  
تخته فولاد (آرامگاه در اصفهان) ۷.  
۱۱۶، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۸۵، ۱۹۳.  
۲۰۵، ۲۲۸، ۲۵۳.  
تدوین فی علماء قزوین ۱۵۹.  
تذیل تاریخ بغداد (سمعی) ۷۱.  
تذکره (ابن الجوزی) ۷۰، ۱۴۲، ۱۶۶.  
تذکره (خواجہ نصیرالدین) ۲۷۴.  
تذکره الکندیہ (علاءالدین) ۲۲۱.  
تذکره النصیریة ۱۲۶.  
ترجمان القرآن (زوزنی) ۱۶۶.  
ترجمة الخواص (زواری) ۱۶۶.  
ترجمة الرازی ۲۲۹.  
ترجمة الکسانی ۲۴۵.  
ترجمة النظام (صفدی) ۲۰۸.  
ترجمه کشف الغمہ ۱۶۶.  
ترجمة المستغفری ۲۵۸.  
ترکمانان (طایفه) ۲۰۶.  
ترفند ۱۲۷.  
ترفندی ۶۸، ۸۴، ۱۲۷، ۲۶۶.

۱۲۷.  
بیہقی السبزواری، حسین (و نیز نگاہ  
شود بہ کاشفی) ۲۴۳.  
بیہقی النیشابوری، ابوالحسن محمد (و  
نیز نگاہ شود بہ قطب الدین اسکندری)  
۲۴.  
بیہقی، علی ابراہیم ۱۲۶.

## ت

تأدیب ۶۵.  
تاج الدین حسن، ملاناجا ۱۲۷، ۲۲۸.  
تاج الدین الحسین العاملی، علی ۱۲۷.  
تاریخ (ابوریحان بیرونی) ۵۵.  
تاریخ (ابن الوردی) ۱۰۷.  
تاریخ (طبری) ۶۰، ۴۵.  
تاریخ (ابن خلدون) ۶۶.  
تاریخ (ابن خلکان) ۶۶، ۶۶.  
تاریخ بغداد ۱۵۰.  
تاریخ دمشق ۸۴.  
تاریخ علماء قزوین (رضی) ۱۶۰.  
تاریخ کبیر (طحاوی) ۲۱۴.  
تاریخ کوفہ (ابن النجار) ۱۰۶.  
تاریخ موالید ۶۶.  
تایباد ۹.  
تایبادی، ابوبکر ۹.  
تبریز ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۷۰،  
۱۸۰.  
تبریزی، ابوزکریا (و نیز نگاہ شود بہ  
خطیب تبریزی) ۲۵.  
تبریزی الاصفہانی، امیرزاعبدالله ۱۹۴،  
۲۰۴.

تفسیر نورالثقلین (عروسی حویری)

۰۱۹۱

تفسیر نیشابودی (نظام الاعرج) ۰۲۷۴

تقریب ۰۱۵۶، ۶۳

تقریب المعارف ۰۲۹

تقریرات ۰۴۲

تکمله (ابن الناظم) ۰۱۵۲، ۱۰۵، ۶۸

تکمله برصحا ح (صفائی) ۰۲۰۷

تلخیص المفتاح ۰۱۵۱

تل عکبر (از بلاد بغداد) ۰۱۲۸

تل عکبری ۰۱۲۱، ۹۷، ۸۶، ۶۱

۰۲۴۶، ۲۰۸، ۱۲۸

تلمسان ۰۱۲۸

تلمسانی المالکی، ابو عبدالله محمد

۰۱۲۸

تمحیص ۰۷۸

تمسک بحبل آل رسول ۰۵۴

تمیم (نام محلی است) ۰۱۷۱

تنبیه (مهرشتی) ۰۲۱۱، ۵

تنزیه (علم الهدی) ۰۲۲۳

تنفیح المقال ۰۲۷

تنکابنی، ملا محمد ۰۲۵۴

تنوخ (قبیلہ ای از قبایل یمن) ۰۱۲۹

تنوخی، ابو القاسم علی ۰۱۲۹

تنویر (قتال) ۰۲۲۸

تؤبه (دشتکی، محمد) ۰۲۰۶

توحید (شیخ صدوق) ۰۲۳۶

توضیح الالفیه (ابن هشام) ۰۱۰۸

توننی بشروی المشهدی، ملا احمد ۰۲۰۴

توننی بشروی المشهدی، ملا عبدالله

۰۲۰۴، ۱۲۹

تستر ۰۱۱۱

تستری النجفی، محمد امین ۰۱۸۹

تستری، مولا عبدالله ۰۲۰۴، ۱۶۱

تسهیل ۰۲۵۶، ۱۰۸، ۱۰۵، ۸۶، ۱۸

تصحیح الاثار لم ۰۲۴۳

تصریف (زنجانی، عبدالوهاب) ۰۱۲۸

تصریف (مازنی) ۰۷۶

تصوف (و نیز نگاه شود به صوفیہ) ۰۳۰

تعریف حقوق المصطفی (قاضی عیاض)

۰۲۳۶

تعجب (کراچکی) ۰۲۴۴

تعلیقات بر مطول (شریف الجرجانی)

۰۱۸۱

تعلیقه (استاد اکبر) ۰۱۷۰

تعلیقه بر معالم (محمد تقی بن میرزا-

عبدالرحیم) ۰۲۷۰، ۲۰۴

تفتازان (قریہ بزرگی از نواحی نساء-

خراسان) ۰۱۲۸

تفتازانی ۰۲۴۲، ۲۱۸، ۱۸۱، ۱۵۱

۰۲۷۳

تفریسی، میر مصطفی ۰۲۰۳

تفسیر (شیخ ابوالفتوح) ۰۲۳۳

تفسیر البرهان ۰۱۹۱

تفسیر البیضاوی ۰۲۱

تفسیر العمیدی (مجاشری) ۰۲۴۹

تفسیر خطبه حضرت فاطمه ۰۸۳

تفسیر عروۃ الوثقی (میرزا ابراهیم بن

محمد عالم) ۰۲۰۶

تفسیر عیاشی (عیاشی) ۰۲۲۵

تفسیر قرآن کریم (نحاس) ۰۲۷۲

تفسیر کبیر ۰۶۰

تویسر کانی، ملاحسینعلی ۲۵۳  
 تھاسی العاسلی، ابوالحسن ۱۵  
 تھذیب (قاضی عضدایجی) ۱۲۸،  
 ۲۱۵، ۲۲۴  
 تھذیب اللفہ ۱۱۲، ۲۸۰  
 تیسیر (قشیری) ۲۳۷

### ث

ثانث المناقب ۶۴  
 ثعالبی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک  
 ۱۲۹  
 ثعلب، ابی العباس ۶۴، ۹۶، ۱۶۳،  
 ۲۵۹، ۲۷۷  
 ثعلب الشیبانی، ابوالعباس احمد ۱۲۹  
 ثعلبی، ابواسحق ۴، ۱۳۰  
 ثغر (ازقرای اسکندریہ) ۱۷۱  
 ثقۃ الاسلام نوری (صاحب مستدرک)  
 ۷۴، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۹، ۱۹۲،  
 ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۸، ۲۵۱،  
 ۲۷۷  
 ثقفی، حجاج ۱۳  
 ثقفی، عبدالمجید ۱۰۳  
 ثقفی، محمد ۸  
 ثمالہ (نام قبیلہ) ۱۳۰  
 ثمالی، ابوحمزہ ۱۶، ۱۳۰  
 ثمالی، ثابت بن دینار (ثمالی، ابوحمزہ)  
 ۱۳۰  
 ثمرات الاوراق ۶۴  
 ثمرات الالہیہ ۱۶۱  
 ثمود (نبی) ۱۴۳  
 ثواب الاعمال (براوستانی) ۱۱۹

ثواب القرآن (سیاری) ۱۷۳  
 ثوربن عبدمنانہ ۱۳۰  
 ثوری الصوفی الکوفی، سفیان ۱۳۰

### ج

جائلیق ۱۴۹  
 جاجرم ۱۳۰  
 جاجرسی، معین الدین محمد ۱۳۰  
 جاجرسی، بدرالدین ۱۲۲، ۱۳۰  
 جاحظ ۱۲  
 جاراللہ (نام محلی است) ۶۱  
 جاراللہ، محمود بن عمر (و نیز نگاہ  
 شود بہ زمخشری) ۱۳۱  
 جاربردی، فخرالدین احمد ۱۳۱  
 جالینوس ۹  
 جاماسب حکیم ۱۵۲  
 جامع (قزاز القیروانی) ۲۳۷  
 جامع (اشعری) ۱۱۳  
 جامع (منصوری) ۱۵۱  
 جامع الاخبار ۱۹۱، ۲۰۳  
 جامع الاصول ۵۵  
 جامع الباقولی، ابوالحسن علی ۱۳۱  
 جامع الخراسانی، نوح ۱۳۱  
 جامع الرواۃ ۱۹۱، ۲۷۰  
 جامع السعادات (شہرستانی) ۲۰۱  
 جامع الشرایع ۷۱  
 جامع المشتركات (طریحی) ۲۱۴  
 جامع المعارف (شبر) ۱۸۰  
 جامع المقاصد (محقق کرکی) ۲۵۴،  
 ۲۵۵  
 جامعۃ الصغیر ۱۵۶

جریری النهروانی، ابوالفرج (و نیز نگاه  
شود به نهروانی) ۴۲.  
جزائری غروی، شیخ عبدالنبی ۱۹۱.  
جزری، ابن الاثیر (و نیز نگاه شود به  
ابن الاثیر) ۳۳، ۱۳۵.  
جزری، علی ۵۵.  
جزری، علی محمد ۱۳۵.  
جزری، مبارک (جزری، ابن الاثیر)  
۵۵.  
جزری، نصرالله ۵۵.  
جزوله (بطنی از بربر) ۱۳۵.  
جزولسی البربری المراكشي، ابوسوسی  
۱۳۵.  
جزولیه ۸۵، ۱۳۵.  
جزیره اکل (از بلاد بحرین) ۹۸.  
جزینی، سعید ۲۵۵.  
جصاص الرازی، ابوبکر احمد ۱۳۵.  
جعابی ۱۳۵.  
جعفر بن محمد (شیخ) ۲۷۲.  
جعفری، ابویعلی ۲۶۲.  
جعفی، محمد (و نیز نگاه شود به صابونی  
الکوفی) ۱۳۵.  
جلال الدین دوانی (و نیز نگاه شود  
به دوانی) ۱۳۶.  
جلالیه (محتشم) ۲۵۲.  
جلود (قریه ای است در بحر) ۱۳۶.  
جلود (قریه ای در اندلس) ۱۳۶.  
جلودی البصری، ابواحمد عبدالعزیز  
۱۳۶.  
جلیس ۲۷۸.  
جماعیل (محلّی نزدیک نابلس) ۱۳۶

جامع عتیق (نام محلّی در اصفهان)  
۲۵۱.  
جامی ۱۳۳، ۲۱۸، ۲۴۳، ۲۸۰.  
جامی الدشتی الفارسی الاشعری،  
عبدالرحمن ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،  
۲۳۲.  
جایدر ۱۷۴.  
جبا (از قرای بصره) ۱۳۵.  
جبائی، ابوعلی ۳۶، ۱۳۴، ۱۳۵،  
۱۸۹، ۲۷۸.  
جبائی، ابوهاشم ۴۹، ۱۳۴، ۱۳۵،  
۱۸۹.  
جبان، ملا میرزا ۱۳۳.  
جبریه (ابن تیمیه) ۲۲۹.  
جبع (نام قریه ای است) ۲۰۰، ۲۰۲.  
جبل جوشن ۷۸.  
جبل عامل ۲۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴،  
۲۴۶.  
جراح، ابوعبیده ۳۴.  
جرجان ۱۳۰.  
جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر ۱۳۵.  
جرجانی، ابوالحسن علی ۱۳۸.  
جرجانی النیسابوری، ابی القاسم-  
عبدالرحمن ۱۶۵.  
جرجانی، شیخ عبدالقاهر ۱۸۹، ۲۱۲،  
۲۳۳.  
جرجانیه ۱۶۵.  
جرم بن ریان (پدر قبیله ای از قبایل یمن)  
۱۳۵.  
جرمی ۱۵۴، ۲۲۷.  
جرمی البصری، ابوعمر صالح ۱۳۵.

جماعی علی المقدس، ابو محمد عبد الغنی

۰۱۳۶

جمال الدین (ونیز نگاہ شود بہ خونساری

اصفہانی، جمال الدین) ۰۱۳۶

جمال الدین احمد بن نعمت اللہ (ابن-

خاتون) ۰۶۴

جمال الدین احمد بن موسی ۰۸۲، ۰۸۰

جمال الدین قرشی، ابو الفضل (جمالی)

۰۱۳۷

جمال (جنگ) ۰۴۸، ۰۵۵، ۰۸۵، ۰۱۷۲

جمال (ابن فارس) ۰۹۱

جمال (جامع الباقولی) ۰۱۳۱

جمال (زجاجی) ۰۱۶۳

جمال (ابن فارس) ۰۹۱، ۰۶۷

جمال بن دراج ۰۸

جمال نجفی، شیخ جعفر ۰۱۹۸

جمال بن جنادہ (و نیز نگاہ شود بہ

اباذر) ۰۱۵۶، ۰۲۲

جمال الدوح المتمر (قلقشندی) ۰۲۴۱

جمال (شبلی) ۰۱۸۰

جمال الیقوی البغدادی، ابو محمد اسماعیل

۰۱۳۷

جمال الیقوی، ابو منصور ۰۲۳۳

جمال الیقوی، هشام بن سالم ۰۱۳۷، ۰۶۶

جمال (تلکبری) ۰۱۲۸

جمال (طبرسی) ۰۲۱۳

جمال ۰۱۸۲، ۰۱۴۰، ۰۱۱۸، ۰۱۶

۰۱۹۲، ۰۱۹۸، ۰۲۰۲، ۰۲۲۸، ۰۲۵۴

۰۲۵۵

جمال التفسیر (کاشفی) ۰۲۴۳

جمال العقدین ۰۷۹

جمال الکلام ۰۱۱۱، ۰۱۱۲

جمال (جامع الباقولی) ۰۱۳۱

جمال الفارابی، ابو نصر اسماعیل (و نیز

نگاہ شود بہ فارابی، ابو نصر) ۰۱۳۷

۰۱۳۸

جمال، میرزا محمد باقر ۰۱۳۸

جمال ۰۱۳۰

جمال، بہاء الدین محمد ۰۲۱۳

جمال، شمس الدین محمد ۰۱۲۲

جمال (نام بلدی است) ۰۱۷

جمال الاندلسی، ابو حیان ۰۱۷

جمال ۰۲۵۸

جمال ۰۱۵۶

جمال، ابو القاسم ۰۴۳

جمال، عبدالقادر ۰۲۵۵، ۰۲۵۶

### ج

جمال، سید محمد شفیع ۰۱۸۲، ۰۱۹۴

۰۲۰۳

جمال، محمود بن عمر ۰۱۳۶

جمال ۰۱۳۶، ۰۱۵۸، ۰۲۴۲، ۰۲۶۷

### ح

حاضر ۰۱۹۸

حاضر الرجالی، ابو علی محمد (صاحب

ریاض) ۰۳۶، ۰۹۴، ۰۱۵۳، ۰۱۸۱

حاتمی الطائی الاندلسی المکی الشامی،

ابو عبد اللہ محمد (و نیز نگاہ شود بہ

محبی الدین العربی) ۰۲۵۵

حاج سید اسد اللہ ۰۱۴۰

حاشیہ بخاریہ ۰۱۰۶

حاشیہ بر اصول معالم (سلطان العلماء) ۰۱۷۰  
 حاشیہ بر شرح اللمعة (شیخ احمد) ۰۱۲۹  
 حاشیہ بر شرح لمعه (سلطان العلماء) ۰۱۷۰  
 حاشیہ بر شرح لمعه (میرزا ابراہیم بن محمد عالم) ۰۲۰۶  
 حاشیہ بر شرح لمعه (کمرئی اصفہانی) ۰۱۹۹  
 حاشیہ بر شرح مختصر عضدی (سلطان العلماء) ۰۱۷۰  
 حاشیہ بر مدارک (تونی) ۰۱۲۹  
 حاشیہ بر مختلف (سلطان العلماء) ۰۱۷۰  
 حاشیہ بر معالم (تونی) ۰۱۲۹  
 حاشیہ بر معالم (شیخ محمد تقی) ۱۹۸  
 حاشیہ جدیدہ بر شرح تجرید (دوانی) ۰۱۵۴  
 حاشیہ قدیمہ بر شرح تجرید (دوانی) ۰۱۵۴  
 حافظ، ابونعیم ۰۱۵۲  
 حافظ رجب البرسی ۰۱۳۸، ۱۳۰  
 حافظ الشیرازی، شمس الدین محمد ۰۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶  
 حافظ الہروی، نورالدین لطف اللہ ۰۱۳۸  
 حافی، بشر ۰۱۵۱، ۱۵۰، ۶۶  
 حافی المروزی البغدادی، ابونصر بشر ۰۱۴۰  
 حاکم، محمد ۰۱۴۰  
 حاوی (ماوردی) ۰۲۴۸

حاوی (ملک النحاة) ۰۲۶۶  
 حاوی الاقوال ۰۱۹۱  
 حبیب السیر (خواند میر) ۰۱۴۹، ۲۶۹  
 حجاج بن یوسف ۰۷۴، ۳۷  
 حجاز ۰۴۵، ۶۳، ۱۶۶، ۱۹۵، ۲۳۷  
 حجة الاسلام (و نیز نگاه شود بہ غزالی - الطوسی الاشعری) ۰۲۲۶  
 حجة الاسلام موسوی، آسید محمد باقر ۰۱۴۰  
 حجر (ابن فارس) ۰۹۱  
 حجون (مکانی در مکہ) ۰۹۱  
 حدائق ۰۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۱  
 حدائق الازہار (مسعودی) ۰۲۵۹  
 حدائق السحر ۰۱۵۹  
 حدائق المقریین ۰۱۵۲، ۲۵۱  
 حدیقة الرحمن (حدیقة الموت) ۰۲۰  
 حدیقة الشیخہ (مقدس الاردیلسی) ۰۴۰، ۲۶۳  
 حذری، ابوسعید ۰۱۵۷  
 حذیفہ بن الیمان ۰۱۵۵، ۱۵۶  
 حرث بن ربیع ۰۴۳  
 حرث بن المنذر ۰۲۵۷  
 حر العاسلی ۰۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۹  
 حرفوشی العاسلی الشامی، شیخ محمد ۰۱۴۱  
 حریری البصری، ابو محمد القاسم ۰۷۳، ۱۱۹، ۱۴۱  
 حسن بن سعید ۰۲۰۷  
 حسن بن سهل ۰۲۶۹  
 حسن بن علی (برادر ابن مقلہ) ۰۱۰۳  
 حسن بن فضال ۰۹۳



شود به صدرالدین الدشتکی (۲۰۶).  
 حسینی طباطبائی، محمد بن حیدر (۱۶۱).  
 حسینی عریضی بحرانی، ماجد (۱۹۵).  
 حسینی قزوینی، میرزا محمد (و نیز نگاه  
 شود به قوام الدین القزوینی) (۲۴۱).  
 حسینی، محمد (۲۲۱، ۲۲۲).  
 حسینی مدنی شیرازی، سید علیخان  
 (۱۹۵).  
 حسینی مرعشی الشوشتری، نورالله (۱۹۹).  
 حسینی مرعشی، مهدی (۲۱۴).  
 حسینی موسوی جزینی، سید علی (و نیز  
 نگاه شود به ابن الصائغ) (۷۸).  
 حسینی یزدی، علی (۲۰۶).  
 حصر الشاد (۷).  
 حصن (نام محلی است) (۱۴۱).  
 حصنکی، یحیی (۱۴۱).  
 حضرت حجت (و نیز نگاه شود به  
 حضرت قائم (ع) و امام زمان (عج)  
 (۸، ۱۸۵، ۲۱۶).  
 حضرت عباس (ع) (۲۰۳).  
 حضرت قائم (ع) (۲۰).  
 حضرت معصومہ (ع) (۲۳۶).  
 حضرمی، ابوبکر عبدالله (۹).  
 حطیثہ، جروں (۱۴۲).  
 حلاج (و نیز نگاه شود به شبلی) (۱۸۰).  
 حلاج البیضاوی، ابومعتب حسین (۱۴۲).  
 حلب (۲۹، ۳۳، ۶۵، ۷۰، ۷۸، ۱۰۴،  
 ۱۰۹).  
 حلبی، ابی الصلاح (۱۴۳، ۱۴۴).  
 حلبی، ابی شعبه (۱۴۳).  
 حلبی، سید بن زهره (۱۴۴).

حسن بن محبوب (و نیز نگاه شود به  
 سراد) (۱۶۸).  
 حسن تصنیف (۵۹).  
 حسن داود (۸۲).  
 حسنی، ابوالرضا فضل الله (و نیز نگاه  
 شود به ضیاء الدین راوندی) (۲۱۱).  
 حسنی، ابومحمد عبدالله (۶۲).  
 حسنی، ابی الصمصام ذی الفقار بن محمد  
 (۲۱۶).  
 حسنی، احمد (۱۰۰).  
 حسنی الحسینی العاملی الغروی (۲۰۲).  
 حسنی الدیباجی الحلّی، ابوجعفر قاسم  
 (۱۰۱).  
 حسنی، فضل الله (۲۱۶).  
 حسنیہ (۲۷۴).  
 حسین بن بسطام (و نیز نگاه شود به  
 ابن بسطام) (۵۸).  
 حسینی، ابراهیم (۱۳۷).  
 حسینی الاسترآبادی، میر محمد باقر (۱۵۲).  
 حسینی الاسلی الاصبهانی، میرزا ابراهیم  
 (۱۷۱).  
 حسینی الاسلی الاصبهانی، میرزا رفیع-  
 الدین (۱۷۰).  
 حسینی الحلّی، عمید الدین عبدالمطلب  
 (عمیدی) (۲۲۴).  
 حسینی دشتکی، صدرالدین میر محمد  
 (۲۲۶).  
 حسینی، سید سجد الدین محمد (۱۶۹).  
 حسینی شیرازی، میرزا محمد حسن (و نیز  
 نگاه شود به میرزا شیرازی) (۲۷۰).  
 حسینی شیرازی، میر محمد (و نیز نگاه

حموی، ابوبکر علی (و نیز نگاه شود به  
ابن حجة) ۶۴.

حموی البغدادی، یاقوت ۱۴۴.

حموینی الجوینی، ابراهیم ۱۴۴.

حمیر ۱۴۵.

حمیری، اسمعیل (سید حمیری) ۱۱۹،

۱۷۴.

حمیری القمی، ابوالعباس عبدالله ۱۴۴.

حناط، ابوالحسن علی ۲۰۳.

حنفی، بدرالدین محمود (عینی) ۲۲۵.

حنفی کوفی، ابوالطیب احمد ۲۴۹.

حنفی، محمد بن عبدالرحمن ۷۹.

حنفی، محمد بن عبدالله ۸۳.

حوف (قریه ای از نواحی مصر) ۱۴۵.

حوفی البلقینی، ابوالحسن علی ۱۴۵.

حیدرآباد هند ۶۴.

حیص بیص (صیفی التمیمی، شهاب الدین

ابوالفوارس) ۷۹، ۱۴۵.

حیوان (جا حظ) ۱۳۱.

حیوة الحیوان (دمیری) ۱۲۱، ۱۲۶،

۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۴۰، ۲۶۵.

## خ

خاتون آبادی، امیر محمد صالح ۱۶.

خاجو (نام محله ای در اصفهان) ۱۰۰،

۱۴۵، ۲۵۴.

خاجوئی، حاج سلا احمد ۲۰۱.

خاجوئی مازندرانی، سلا اسماعیل ۱۴۵،

۲۰۱.

خازرانی، ابوالفضل احمد (و نیز نگاه

حلبی، عبیدالله ۱۴۳.

حلبی، علی بن ابی شعبه ۱۴۳.

حلبی، علی بن برهان الدین ۱۴۳.

حله ۷۶، ۸۲، ۱۰۱، ۲۵۲، ۲۷۳.

حلی، ابن ادريس ۱۴۴.

حلی، ابن سعید ۱۴۴.

حلی، ابن فهد ۶۵.

حلی، ابوطالب (و نیز نگاه شود به

فخرالدین) ۲۲۸.

حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر ۲۵۲.

حلی، ابومنصور آية الله جمال الدین حسن

۲۲۲.

حلیة الاولیاء ۴۹.

حلی، حسن بن یحیی ۲۵۲.

حلی، شیخ حسن بن سلیمان ۱۲۵.

حلی، صفی الدین ۱۴۷.

حلی العجلی، محمد ۲۷۲.

حلی، محمد ۵۶، ۲۷۲.

حلی، علی (و نیز نگاه شود به نجیب-

الدین) ۲۷۲.

حلی، هبة الله (و نیز نگاه شود به

عمید الرؤساء) ۲۲۴.

حلی، یحیی ۲۵۲.

حماسه ۷۸، ۲۵۷.

حمدانی، سیف الدوله ۲۲۷.

حمزة بن حبیب ۲۴۵.

حمزة بن موسی (ع) ۴۰، ۴۲.

حمص ۱۵۵.

حمص الرازی، شیخ سدید الدین محمود

۱۴۴.

حموی، ابوالفداء ۴، ۱۳۰، ۱۵۵.

خطیب تبریزی (ابوزکریا یحییٰ بن علی) ۲۵، ۹۱، ۱۵۱، ۱۷۱، ۲۳۳، ۲۴۹.  
خطیب دمشقی (جلال الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر) ۱۲۸، ۱۵۱.  
خطیب مصری ۱۰۵، ۱۵۱.  
خفاجی، ابومحمد عبدالله ۷۳، ۱۵۱.  
خفاف الجذامی المالقی، ابوبکر ۱۵۱.  
خفر ۱۵۲.  
خفزی، شمس الدین محمد ۱۵۱.  
خلاصۃ الاخبار ۱۴۹.  
خلاصۃ الوفاء (سہودی) ۱۷۱.  
خلاصہ دد علم ددایہ (طیبی) ۲۱۶.  
خلیل بن احمد ۶۷، ۱۱۰.  
خمسه (نظامی) ۲۷۵.  
خندق (جنگ) ۳۲.  
خواجہ بارسا الحافظی، محمد ۱۴۶.  
خواجہ ربیع ۵۶.  
خواجہ نصیرالدین (و نیز نگاہ شود بہ طوسی) ۲۷۴.  
خوارج ۷، ۳۳.  
خوارزم ۲۳، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۵۹.  
خوارزمی، ابوبکر ۸، ۱۴۶.  
خوارزمی، قاسم (و نیز نگاہ شود بہ صدرالافاضل) ۲۰۵.  
خوارزمی، موفق (اخطب خوارزم) ۱۱۰.  
خواند، امیرغیاث الدین محمد بن ہمام الدین ۱۴۹.  
خوبی، شمس الدین ابوالعباس احمد ۱۵۲.  
خوبی، شہاب الدین ۲۲۹.

شود بہ مجدویہ) ۲۴۹.  
خاقانی حکیم ۲۵۶.  
خالد بن سعید ۱۵۶.  
خبار بلدی موصلی، محمد ۱۴۹.  
خدرۃ بن عوف ۲۶.  
خدیجہ (س) (ہمسر پیغمبر) (ص) ۳۲.  
خراز، احمد ۴۵.  
خراسان ۱۷، ۲۱، ۴۵، ۴۹، ۵۶، ۷۷، ۸۴، ۱۲۳، ۱۲۸، ۲۶۸، ۲۷۳.  
خراسانی، ابوجیش مظفر ۱۴.  
خرقان (قریہ) ۱۶.  
خرقانی، ابوالحسن علی ۱۵، ۱۴۹.  
خرگوش (سکۃ الکبیرہ بنیساہور) ۱۵۰.  
خرگوش (نیساہوری)، ابوسعید عبدالملک ۱۵۰.  
خزائن (نراقی) ۲۰۰.  
خزاعی، ابوالفتوح ۲۶۳.  
خزاعی النیساہوری، عبدالرحمن (و نیز نگاہ شود بہ مفید النیساہوری) ۲۶۳.  
خزاعی، عبدالله ۳۹.  
خسرو جرد (نام جدید بیہق) ۱۲۶.  
خسروشاه ۱۵۶، ۱۷۰.  
خصائص (نسائی) ۲۷۲، ۲۷۳.  
خصائص علم قرآن ۲۷۹.  
خطابی البستی، ابوسلیمان احمد ۱۵۰.  
خطب النبی (مدائنی) ۲۵۶.  
خطب امیر المؤمنین (مدائنی) ۲۵۶.  
خطبۃ الشقیۃ ۴۷.  
خطب مصر ۷۰.  
خطیب بغداد (ابوبکر احمد بن علی بن ثابت) ۱۵۰، ۲۴۸، ۲۷۷.

درشت (قریه‌ای از قرای ری) ۱۵۵.  
 درمنشود (سیوطی) ۱۷۷.  
 دشتکی شیرازی، امیرصدرالدین محمد  
 ۱۵۱.  
 دشتکی، محمدبن لامیر ۲۰۶.  
 دعاء ابو حمزه ۲۵۴.  
 دعاء علقمه ۲۰۸.  
 دعائم الاسلام ۱۷.  
 دقاق النیشابوری ۱۵۳، ۲۳۷.  
 دقیقی، ابوالقاسم ۱۵۴.  
 دلائل الاعجاز (جرجانی، ابوبکر) ۱۳۵.  
 دلائل الامامة ۶۱.  
 دلائل النبوة (ستغفری) ۱۲۶، ۲۵۸.  
 دسامین ۱۵۴.  
 دسامینی المخزومی الاسکندری المصری  
 بدرالدین محمد ۱۵۴.  
 دساوند ۱۱۴.  
 دمشق ۴۰، ۴۶، ۵۹، ۷۹، ۹۷،  
 ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۵۱، ۱۵۲،  
 ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۳،  
 ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۳.  
 دمشقی، ابی عثمان ۲۸.  
 دمشقی‌العاملی‌الجزینی، ابوعبداله  
 ۱۸۵.  
 دمیاط ۱۵۴.  
 دمیة‌القصر (الباخزری) ۱۱۶.  
 دمیره ۱۵۴.  
 دمیری ۵۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۵۴،  
 ۱۶۳، ۲۴۰، ۲۶۴.  
 دوان (قریه‌ای از قرای کازرون) ۱۵۴.  
 دوانی (علامه) ۱۳۶، ۲۲۷.

خونساری، جمال‌الدین ۱۱۵، ۱۳۶.  
 خیام‌النیشابوری، عمر ۱۵۲.  
 خیرالنساج (شبلی) ۱۸۰.  
 خیزران (قبرستانی در بغداد) ۱۸۰.

## د

دثلی، ابوالاسود ۲۱۴.  
 دائرة‌المعارف‌البریطانیة ۱۲۷.  
 دارالسلام ۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۶.  
 دارالسلطان (قبرستان) ۱۴۳.  
 دارالسلطنة اصفهان (قبرستان) ۱۲۵.  
 دارالشفاء (مدرسه) ۱۵.  
 الدارانی، ابی سلیمان ۴۶.  
 دارقطن (محلہ‌ای در بغداد) ۱۵۲.  
 دارقطنی بغدادی ۱۵۲.  
 داریا (قریة بزرگی از قرای دمشق)  
 ۴۶.  
 داماد ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶، ۲۳۷.  
 داود (ع) (نبی) ۲۰.  
 دبة‌الشیب (و نیز نگاه شود به  
 نوادرالحکمه) ۲۴۸.  
 دجله (رود) ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۷،  
 ۲۶۹.  
 الدرالنضید (بهاء‌الدین‌النیلی) ۱۲۵.  
 دارالنظیم ۱۹۳، ۲۸۰.  
 دربندی، آخوند ملا آقا ۱۵۳، ۱۸۲.  
 درة‌الشمیة ۱۰۶.  
 درة‌الفواص ۱۴۱.  
 درر (علم‌الهدی) ۲۲۳.  
 درر (قطب‌الدین‌الکیدری) ۲۴.  
 درر‌الکلم (امدی) ۱۱۵.

ذوالدمعه، حسین بن زید ۱۵۶.  
 ذوالشهادتین ۲۶.  
 ذوالشهادتین صحابی، خزیمہ بن ثابت  
 ۱۵۶، ۱۵۷.  
 ذوالعینین الانصاری، قتادة بن النعمان  
 ۱۵۷.  
 ذوالکفایتین قمی، ابوالفتح ۱۵۷.  
 ذوالنون مصری ۱۵۷.  
 ذوالودعات، یزید بن شروان ۱۵۷.  
 ذہبی، محمد ابن احمد ۶۰، ۱۵۸.  
 ذیل تاریخ بغداد ۱۰۶.

ر

رئیس المحدثین (و نیز نگاہ شود بہ  
 ابن بابویہ ۱۵۹.  
 رازی، ابوالفتوح حسین ۲۶۳، ۲۶۷.  
 رازی، ابوبکر محمد ۹.  
 رازی، ابوجعفر محمد (و نیز نگاہ شود  
 بہ شیخ کلینی) ۲۴۷.  
 رازی البویہی، محمد (و نیز نگاہ شود  
 بہ قطب الدین رازی) ۲۳۸.  
 رازی، سید مرتضیٰ ۲۳۹.  
 رازی، محمد ۱۳۷.  
 راغب الاصفہانی، ابوالقاسم حسین  
 ۱۵۸.  
 رافعی القزوینی، ابوالقاسم عبدالکریم  
 ۱۵۹.  
 راوندی، ابوالحسن عزالدین علی ۱۵۹.  
 راوندی، ابوالفضل ۲۳۹.  
 راوندی، سعید (و نیز نگاہ شود بہ  
 راوندی، قطب) ۲۳۹.

دوانی، ملاجلال الدین (و نیز نگاہ شود  
 بہ قطب الدین الکوشکناری) ۱۵۴،  
 ۲۳۹، ۲۷۰.  
 دورقی، محمد تقی ۱۹۸.  
 دوریستی، ابومحمد عبداللہ ۱۵۵.  
 دوریستی درشتی رازی، ابوعبداللہ جعفر  
 ۱۵۴.  
 دوریستی، جعفر بن محمد ۲۰۳، ۲۱۱.  
 دیاربکری، حسین بن محمد ۱۵۵.  
 دیک الجن، ابومحمد ۱۵۵.  
 دیلم ۱۵۶.  
 دیلمی، حسن بن ابی الحسن ۱۵۵،  
 ۱۵۶، ۱۹۱.  
 دیلمی طبرستانی ۱۵۶.  
 دینور (شہری از بلاد جبل) ۹۴.  
 دینوری، (ابن قتیبة) ۱۵۶.  
 دینوری، ابوحنیفہ ۱۶.  
 دیوان (ابن نباتہ مصری) ۱۰۶.  
 دیوان (متنبی) ۱۵۱، ۲۴۹.  
 دیوان (ابن رومی) ۷۶.  
 دیوان (ابن وکیع) ۱۰۸.  
 دیوان (حافظ شیرازی) ۱۳۹.  
 دیوان (ابوالعلاء مصری) ۲۰۵.

ذ

ذخایر القربی ۱۰۱.  
 ذخیرہ العقبی ۴۴.  
 ذخیرۃ المعاد (محقق سبزواری) ۲۵۴.  
 ذریعہ (علم الہدی) ۱۵۸، ۲۲۳.  
 ذکر الزرع ۱۷۵.  
 ذکر من یقصدین بمحبة امیر المؤمنین ۶۱.

- ۰۲۲۲  
 رشید (خلیفہ عباسی) ۰۷  
 رشید الوطواط العمری البلخی، محمد  
 ۰۱۵۹  
 رضوی، صدرالدین القمی ۰۲۰۷  
 رضی القزوینی، محمد ۰۱۶۰  
 رضی الدین، علی بن موسیٰ ۰۷۹، ۰۸۰  
 رضی الدین، علی بن رضی الدین ۰۸۲  
 رفاعی، ابواسحق ابراہیم ۰۱۶۰  
 رفاعی، سید احمد ۰۱۶۰  
 رفیعا جیلانی الرشتی، محمد رفیع ۰۱۶۱  
 رفیع الدین القزوینی، محمد ۰۱۶۱  
 رقاشی البصری، فضل بن عبدالصمد  
 ۰۱۶۱  
 رکن الدولہ (پادشاہ دہلی) ۰۸۸  
 ۰۱۵۸  
 رکن الدولہ، حسن ۰۳۹  
 رساحیہ (نام محلی است) ۰۲۱۴  
 رسائی الواسطی المعتزلی، ابوالحسن علی  
 ۰۱۶۲  
 رنانی، حاج محمود ۰۱۷۰  
 رنبویہ (یکی از قرای ری) ۰۲۴۵  
 رواشح (محقق داماد) ۰۱۷۰  
 روضات ۰۲۰۴، ۰۲۵۳  
 روضة البهیہ (چاپلقی) ۰۱۹۴، ۰۲۰۳  
 روضات الجنات ۰۱۹۳  
 روضة الاحباب (شیرازی الدشکی،  
 عطاء اللہ) ۰۱۳۷  
 روض الانف ۰۱۷۲  
 روض الجنان ۰۳۹  
 روض الرياحین (یافعی) ۰۲۸۰

- راوندی، ضیاء الدین ۰۲۳، ۰۱۵۹  
 راوندی، عماد الدین علی ۰۲۳۹  
 راوندی، فضل اللہ ۰۲۹، ۰۲۶۳، ۰۲۶۷  
 راوندی، قطب ۰۵۹، ۰۷۸، ۰۲۱۳، ۰۲۳۸  
 ربذہ (شہدۃ ابوذر) ۰۲۲، ۰۵۶  
 ربیع بن حیثم ۰۱۳۰، ۰۱۶۶  
 دجال (علامۃ بحر العلوم، طباطبائی)  
 ۰۱۳۶  
 دجال (ابن الغضائری) ۰۹۱  
 دجال (ابن داود) ۰۶۷، ۰۸۲  
 دجال (حائری الرجالی) ۰۳۶  
 دجال (نجاشی) ۰۲۷۱  
 دجال الکبیر (استرآبادی) ۰۱۹۳، ۰۱۹۶  
 دجال الکبیر (عیسیٰ بن موسیٰ العباسی)  
 ۰۱۹  
 دجمہ ۰۱۹۳  
 دحلۃ المشہودۃ ۰۶۰  
 ددعلی الملحدین (قطرب) ۰۲۴۰  
 دمسالۃ اختیار شعر ابی تمام ۰۲۷۹  
 دمسالۃ الباب المفتوح الی ما قبل فی النفس  
 والروح ۰۱۲۵  
 دمسالۃ التشکیک ۰۱۶۱  
 دمسالۃ الذهبیہ ۰۲۱۱  
 دمسالۃ الطیر (ابن سینا) ۰۱۸۴  
 دمسالۃ العثمانیہ الجاحظ ۰۱۱۲  
 دمسالۃ اہوازیہ ۰۲۷۱  
 دمسالۃ حسیہ (الاملی) ۰۱۱۵  
 دمسالۃ فتحیہ (قوشجی) ۰۲۴۱  
 دمسالۃ قشیریہ (قشیری) ۰۲۳۷  
 دمسالۃ نجفیہ (قطیفی) ۰۲۴۰  
 دمسالۃ نفحات قدسیہ (آسید حسین مجتہد)

زر كشي التركي المصري، بدرالدين  
 ابو عبدالله محمد ١٦٤.  
 الزاهد، ابو عمر (و نیز نگاه شود به  
 المصري) ٣٦.  
 زاهري، ابو جعفر محمد بن سنان ١٦٣.  
 زاهسي البغدادي، ابو القاسم علي بن-  
 اسحق ١٦٣.  
 زبده (حرفوشي) ١٤١، ٢٤١.  
 زبده (شيخ بهائي) ١٧٠.  
 زبده التوارينخ (حافظ الهروي) ١٣٨.  
 زبيدي - احمد بن عثمان ١٨٤.  
 زعفراني، ابو القاسم عمر بن جعفر ١٦٤.  
 زكريا ابن آدم ٤٣، ٥٧.  
 زليخا (معشوقه يوسف) ٧٦.  
 زمخشري ٦، ٤٥، ١٠٩، ١٣١، ١٣٧،  
 ١٦٤، ١٦٥، ١٦٧، ٢٥٩.  
 زنجاني، عبد الوهاب ١٢٨.  
 زوائد الفوائد ٨٢.  
 زواره (قصبه اي از اعمال اصفهان)  
 ١٦٦.  
 زواري، علي ١٦٥.  
 زوزني، ابو عبدالله الحسن ١٦٦.  
 زهاد الثمانيه ١٦٦.  
 زهرا (ع) (و نیز نگاه شود به فاطمه س)  
 ٤٣، ٤٤.  
 الزهر الانعش في نوادر الاعمش ١٤٤.  
 زهر العريش (زر كشي) ١٦٤.  
 زهر الكمام (شيخ ابو حفص) ١٢٨.  
 زهر المنشود ١٠٦.  
 زهري المدني، محمد بن مسلم ١١٤.  
 ١٦٦.

روضة الشهدا (كاشفي) ٢٤٢.  
 روضة الصفا (ميرخواند) ١٤٩، ٢٦٩.  
 روضة العارفين ٢٢٢.  
 روضة الواعظين (فقال) ٢٢٨.  
 روم ٧، ٤٤، ١٠٥، ٢٤٢.  
 رؤيا (آيه شريفه) ٢٨.  
 ري ٤٠، ٤٢، ١١٢، ١٥٥، ١٩١،  
 ٢٠٦، ٢٣٨، ٢٤٥، ٢٦٢، ٢٦٣،  
 ٢٧٧.  
 رياضي البصري، ابو الفضل العباس ١٦٢.  
 رياضي، عبدالله ١٦٢.  
 رياضي (حائري الرجالي، ابو علي محمد)  
 ٣٦، ٩٤، ١٥٣، ١٨١، ١٨٥،  
 ٢٠٣.  
 رياضي العلماء ٥، ١٦٩، ١٩٤، ١٩٦،  
 ٢٠٤، ٢١٠، ٢٢٢، ٢٤٢، ٢٥٧، ٢٧٠.  
 رياضي المسائل ١٩٤.

## ز

زاد المعاد في هدي خير العباد (ابن قيم)  
 ٩٥.  
 زجاج، ابو اسحق ابراهيم ١٦٣،  
 ٢٤٩، ٢٧٢.  
 زجاجي الصيحي النهاوندي ١٦٣.  
 زراري، ابو غالب (و نیز نگاه شود به  
 زراري شيباني، احمد) ١٦٤.  
 زراري شيباني، احمد ١٦٤.  
 زراري شيباني محمد بن عبدالله بن احمد  
 ١٦٤.  
 زرقاني المصري، محمد ابن عبد الباقي بن-  
 يوسف ١٦٤.

سجستان ۱۲۲، ۲۴۱.  
 سجستانی، ابوداود سلیمان ۱۹.  
 سجستانی، ابوحاتم سهل ۱۴.  
 سجع المنطوق ۱۰۶.  
 سخاکوره (محلّی در مصر) ۱۶۸.  
 سخاوی المصری، ابوالحسن علم الدین  
 علی ۱۶۷.  
 سخاوی، شمس الدین محمد ۱۶۸.  
 سده ۱۶۸.  
 سدی الکوفی، ابومحمد اسماعیل ۱۶۸.  
 سدیدالدین ۲۷۲.  
 سرائر (محقق حلّی) ۵۶، ۷۱.  
 سراج ۶۱.  
 سراد ۱۶۸.  
 سرالادب (ثعالبی) ۱۲۹.  
 سرالعالمین (غزالی الطوسی الاشعری)  
 ۲۲۶.  
 سرالمکتوم (سلطی، زین الدین) ۲۲۹،  
 ۲۳۰.  
 سربال البال (بانکی، ابوالمکارم) ۲۲۱.  
 سرخاب (از بلاد تبریز) ۱۴۷.  
 سرخس ۱۲۸، ۲۷۲.  
 سرقات الکمیت ۹۵.  
 سعد بن عبدالله ۶۵.  
 سعدی القمی، ابی عبدالله الحسین ۱۶۹.  
 سعدی، شیخ مصلح الدین ۹۰، ۱۶۸،  
 ۱۶۹.  
 سفاح، ابوالعباس عبدالله ۱۶۹.  
 سفینه البحار ۱۳، ۱۶، ۲۹.  
 سفینه النجاة (تنکابنی) ۲۵۴.  
 سفینه النوح (ع) (شماخ الحلّبی) ۱۸۳.

زیاد بن ایبه ۶.  
 زیج الغ بیك ۲۴۱.  
 زیدانی، جرجی ۲۱۶.  
 زید بن الخطاب ۱۵۰.  
 زینب (س) (بنت رسول اکرم)  
 زینة المجالس (مجدی) ۲۵۰.  
 زینة المجالس (نظام الدین الساجسی)  
 ۲۷۵.

### ژ

ژنده پیل، احمد جام (ونیز نگاه شود به  
 جامی، ابونصر احمد) ۱۳۳.

### س

سؤال و جواب ۴۳.  
 سادات دشتکی (سلسله) ۲۰۶.  
 سامی فی الاسامی (میدانی) ۲۶۹.  
 ساسره ۱۸۰، ۲۷۰.  
 ساهی بالعلم الالهی ۱۱۲.  
 سبزوار ۱۲۶، ۲۱۳.  
 سبزواری، محمد باقر (ونیز نگاه شود به  
 محقق سبزواری) ۲۵۴.  
 سبزواری، محمد صادق ۲۵۴.  
 سبط ابن جوزی البغدادی، ابوالمظفر-  
 یوسف ۱۶۷، ۲۲۶.  
 سبک (نام قریه ای از قرای مصر) ۱۶۷.  
 سبکتکین، سلطان محمود ۲۴۱.  
 سبکی الانصاری الخزر جی المصری،  
 ابوالحسن تقی الدین علی ۶۱، ۱۶۷.  
 سیعی، ابواسحق عمرو ۴، ۵.  
 سجاوندی، سراج الدین محمد ۱۶۷.



۱۴۲، ۱۵۰، ۱۷۱، ۲۱۱.  
سمنان ۲۲۱.

سمهودی الحسن، سید نورالدین علی  
۱۷۱، ۷۹.

سمی، هاشم بن عقبه (مرقال) ۲۵۷.  
سنائی الغزنوی، ابوالمجد مجدود (شاعر)  
۱۷۱، ۱۷۲.

سنت (اهل سنت فرقه ای از اسلام) ۱۶،  
۲۰، ۲۹، ۳۴، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۱.

سنجی، فرقد ۲۴۴.  
سند ۲۳.

سندیه (مابین بغداد و انبار) ۹۴.  
سنن (نسائی) ۲۰، ۲۷۲.

سنن (ابوداود) ۱۵۰.  
سنن (ابن ماجه) ۹۶، ۱۵۴.

سنن احد الصالح (ترمذی) ۱۲۷.  
سنن الصغير (بیہقی) ۱۲۶.

سنن الكبير (بیہقی) ۱۲۶.  
سوزنی، شمس الدین محمد ۱۷۲.

سوسنجدی، ابی سهل ابوالحسن ۲۸.  
سهروردی البکری، ابو حفص شهاب

الدین عمر ۱۷۲.  
سهل بن حنیف ۱۵۶.

سهیل اندلسی القمی، ابوالقاسم  
عبدالرحمن ۱۷۲.

سیادی ۲۵۹.  
سیاری، احمد ۱۷۳.

سیاسة (ابن قتیبة) ۹۴.  
سیبویه ۶۶، ۷۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۲.

۱۷۴، ۲۴۰.  
سیحون (نهر) ۱۷۸.

سقطی، ابی الحسن السری ۲۴۴.  
سقیفه ۱۳۸.

سکاکی الخوارزمی المعتزلی، ابویعقوب.  
یوسف ۱۶۹.

سکاکی، سراج الدین (و نیز نگاه شود  
به سکاکی الخوارزمی المعتزلی) ۱۶۹.

سکونی ۲۷۷.  
سلارالدیلمی الطبرستانی، حمزه ۱۷۰.

سلاسل الحديد ۱۹۴، ۱۹۵.  
سلاسل الذهب (زرکش) ۱۶۴.

سلافه (سید علیخان) ۱۵۳، ۱۹۵.  
سلسلة الذهب (جاسی) ۲۳۲.

سلطان العلماء الحسين الاسلی الاصبهانی،  
حسین ۱۷۰.

سلطان خوارزمشاه ہندی ۱۵۹.  
سلطان محمود (از سلاطین غزنوی)

۲۱۸، ۲۶۷.  
سلطان سنجر (از سلاطین سلجوقی)

۲۵۶.  
سلفی الانصاری، صدرالدین ابوطاهر احمد

۱۷۱.  
سلیمان فارسی ۴۲، ۲۶۵.

سلوة الغریب (شیرازی، سید علیخان)  
۱۷۸.

سلیمان (ع) ۸۵.  
سلیمان بن عبد الملك ۱۴۶.

سماکی الحسن الاسترآبادی، سید فخر.  
الدین محمد ۱۷۱.

سمرقند ۱۷۲، ۲۵۸، ۲۷۳.  
سمعان (محلّی است از تمیم) ۱۷۱.

سمعانی المروزی، ابوسعید عبدالکریم

سیرافی، ابوسعید قاضی حسن ۱۷۶،  
 ۱۷۷، ۲۴۹.  
 سیرافی، احمد ۱۷۷.  
 سیر النبلاء ۱۵۸.  
 سیرة الحلبيه ۱۴۳.  
 سیرة النبويه (ابن هشام البصری) ۱۰۸.  
 سیرة النبی (ص) (ابن فارس) ۹۱.  
 سیف الدوله (وزیر مہلبی) ۴۲، ۱۲۹،  
 ۱۶۳.  
 سیف الدوله بن حمدان . ۴.  
 سیف الدوله، صدقہ بن دبیس ۱۰۸.  
 سیف الدوله ہمدانی (سلطان) ۲۰۸.  
 سیوط (نام محلی است در مصر) ۲۱۴.  
 سیوطی ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۷، ۱۷۸،  
 ۱۸۳، ۲۳۷، ۲۴۳.

### ش

شاذان بن جبرئیل . ۷۰، ۱۵۵، ۲۱۳،  
 ۲۷۲.  
 شاذلی، ابوالحسن ۱۷۸.  
 شارح رضی (و نیز نگاہ شود بہ استر-  
 آبادی، محمد) ۱۶۰.  
 شاش (شہری در ماوراء النہر) ۱۷۸.  
 شاشی، ابوبکر محمد بن علی ۱۷۸،  
 ۲۴۱.  
 شاشی، ابی بکر محمد بن احمد ۱۷۸.  
 شاطبہ (بلدی در سر اکش) ۱۷۸.  
 شاطبی المقری، ابو محمد القاسم ۱۷۸.  
 شافعی (نام فرقہ ای از فرق اسلام) ۱۷.  
 شافعی القزوینی، نجم الدین علی (و نیز  
 نگاہ شود بہ کاتب) ۲۴۲.

سید الجزائری ۱۷۴.  
 سید الحمیری (و نیز نگاہ شود بہ حمیری)  
 ۱۷۴، ۱۷۶.  
 سید الشہدا (و نیز نگاہ شود بہ اباعبد اللہ  
 و امام حسین (ع) ۱۵۳.  
 سید القصیر الرضوی، محمد ۱۷۶.  
 سید الموسوی، علی ۱۷۴.  
 سید ابن باقی ۱۷۴.  
 سید بن طاوس (و نیز نگاہ شود بہ جمال-  
 الدین احمد بن موسی بن جعفر) ۶۵،  
 ۸۱، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۱،  
 ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۶۴.  
 سید حسین مجتہد ۲۲۲.  
 سید رضی ۸۹، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷،  
 ۱۹۰، ۲۱۱، ۲۳۹.  
 سید علی بن عبدالحمید ۱۰۱.  
 سید علی بن محمد علی ۱۹۴.  
 سید علیخان ۱۵۳.  
 سید عماد الدین ابی الصمصام ۲۱۱.  
 سید فخار ۵۸، ۲۲۴.  
 سید ماجد ۱۹۵.  
 سید مجتبی بن الداعی ۲۱۱، ۲۶۳.  
 سید محسن ۲۴۷.  
 سید محمد رضا ۱۳.  
 سید مرتضی ۲۹، ۴۳، ۶۱، ۹۳، ۱۲۹،  
 ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۰،  
 ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۶۰،  
 ۲۶۳، ۲۶۷.  
 سید مہدی (برادر صاحب ریاض) ۲۰۳.  
 سید ہاشم ۱۷۴.  
 سیراف (نام محلی است) ۱۷۷.

شبلی الخراسانی البغدادی، ابوبکر دلف  
 .۱۸۰  
 شجرة الالهيه .۱۶۱  
 شحام الكوفي، ابواساقه زيد .۱۸۱  
 شذورالذهب .۱۰۸  
 شرايع الاسلام (حلی، ابوالقاسم نجم-  
 الدين) .۲۵۲  
 شرح ايشاد (عاملي، عبدالعالي) .۲۵۵  
 شرح ايشاد (جصاص) .۱۱۲، .۱۳۵  
 شرح الاشارات (نائين، ميرزا رفيع-  
 الدين) .۱۶۱  
 شرح اصول كافي (صدرالدين الشيرازي)  
 .۲۰۵  
 شرح ايضاح (دقيقی) .۱۵۴  
 شرح ايضاح (خفاف) .۱۵۱  
 شرح بخاري (خطابي) .۱۵۰  
 شرح بخاري (دماسيني) .۱۵۴  
 شرح بخاري (صنعاني) .۲۰۷  
 شرح بداية الهداية (بهاءالدين-  
 المختاري) .۱۲۵  
 شرح بر شرح كافي (بورين) .۱۲۳  
 شرح بسم الله الرحمن الرحيم (مجاشي)  
 .۲۴۹  
 شرح بيضاوي (مولى رفيعا) .۱۶۱  
 شرح تجريد (فاضل قوشجي) .۱۵۴  
 شرح تذكرة النصيرية (بيرجندی) .۱۲۶  
 شرح تسهيل (ابن الناظم) .۱۰۵  
 شرح تسهيل (ابن هشام) .۱۰۸  
 شرح تسهيل (مرادي) .۲۵۶  
 شرح تصريف (قاضي عضدايجي) .۲۸  
 شرح توحيد شيخ صدوق (قاضي سعيد

شافعي المطلب، محمد .۱۷۸  
 شافعيه .۵  
 شافي (علم الهدى) .۲۲۳  
 شافي (قاضي عياض) .۲۳۶  
 شافيه .۱۳۱، .۱۶۰، .۱۶۱، .۲۴۱  
 .۲۷۴  
 شام (سوريه كنونى) .۶، .۲۲، .۲۷، .۳۱  
 .۳۴، .۴۵، .۱۱۶، .۱۱۷، .۱۲۱  
 .۱۶۶، .۱۹۰، .۲۲۷، .۲۴۲، .۲۶۱  
 .۲۶۴  
 شامى، ابن طولون .۱۱۴  
 شامى، ابن زهره .۱۷۹  
 شامى، ابوالصلاح .۱۷۹  
 شامى العاملي، جمال الدين يوسف .۱۹۳  
 شاه چراغ، احمد بن الكاظم (ع) .۱۸۰  
 .۱۹۵، .۱۹۶  
 شاهرود .۱۲۶  
 شامسليمان (پادشاه صفوى) .۲۵۳  
 .۲۷۱  
 شاه صفى (پادشاه صفوى) .۱۵۳  
 شاه طهماسب (پادشاه صفوى) .۲۲۷  
 .۲۵۲  
 شاه عباس (پادشاه صفوى) .۱۱۹، .۱۵۳  
 .۱۷۰، .۲۰۱، .۲۷۵  
 شاهنامه (فردوسى) .۲۳۰  
 شبايه (محتشم) .۲۵۲  
 شبر .۱۷۶  
 شبرالحسين الكاظمي، عبدالله .۱۸۰  
 شبستر (موضعي در ۸ فرسخى تبريز)  
 .۱۸۰  
 شبستري التبريزي، محمود .۱۸۰

شرح شواهد (عینی) ۲۲۵.  
 شرح صحیح البخاری (عینی) ۲۲۵.  
 شرح صحیح البخاری (کرمانی) ۲۴۴.  
 شرح صحیفہ (حسین المدنی شیرازی) ۱۹۵.  
 شرح صحیفہ سجادیہ (هرندی قہپائی، بدیع الزمان) ۱۱۹.  
 شرح صحیفہ کاملہ (نائینی، میرزارفیعی-الدین) ۱۶۱.  
 شرح صغیر (سیدعلی بن محمدعلی بن ابی-المعالی) ۱۹۴.  
 شرح صمدیہ (بہاء الدین المختاری) ۱۲۵.  
 شرح طبقات الحنفیہ (عینی) ۲۲۵.  
 شرح عوامل (طائیکبری زاده) ۲۱۲.  
 شرح فصوص (جاسی) ۱۳۱.  
 شرح فقیہ عربی و فارسی (مجلس الاول) ۲۵۱.  
 شرح فیہ (ابوحیان کشاد) ۱۸.  
 شرح فیہ (محمد بن عبدالرحمن حنفی) ۷۹.  
 شرح فیہ (اسنوی) ۱۱۳.  
 شرح فیہ (ابن الوردی، فیہ ابرمالک) ۱۰۷.  
 شرح فیہ (سراوی) ۲۵۶.  
 شرح فیہ (سکودی) ۲۶۶.  
 شرح فیہ (عاسلی، عبدالعالی بن نورالدین علی) ۲۵۵.  
 شرح فیہ جمال الدین محمد بن مالک-اندلسی (ابن الناظم) ۱۰۵.  
 شرح فیہ (ابن عقیل) ۸۶.

۲۳۶  
 شرح تہذیب (عمیدی) ۲۲۴.  
 شرح الثاد (فی احوال المختار) ۱۰۷.  
 شرح جامی ۲۱۸.  
 شرح جریمی (دقیقی) ۱۵۴.  
 شرح جریمی (فارس، ابی اسحق ابراہیم) ۲۲۷.  
 شرح جزولیہ (ابن عصفور) ۸۵.  
 شرح جمل (سہیلی) ۱۷۲.  
 شرح جمل (ابن عصفور) ۸۵.  
 شرح حماسہ (سرزوقی) ۲۵۷.  
 شرح خطبۃ الشیشیۃ (ابوالمعالی) ۴۷.  
 شرح دروس (محقق خونساری) ۲۵۳.  
 شرح دعاء صباح ۱۴۵.  
 شرح دیوان متنبی (خطیب تبریزی) ۲۵۳، ۱۵۱.  
 شرح (مسالۃ الذهبیۃ) (ضیاء الدین راوندی) ۲۱۱.  
 شرح زبدہ (قوام الدین القزوینی) ۲۴۱.  
 شرح سنۃ (بغوی) ۱۲۲.  
 شرح سنن ابوداؤد (خطابی) ۱۵۰.  
 شرح شاطبیہ (سخاوی) ۱۶۷.  
 شرح شافیہ (جاربردی) ۱۳۱.  
 شرح شافیہ (شارح رضی) ۱۶۰.  
 شرح شافیہ (قوام الدین القزوینی) ۲۴۱.  
 شرح شفاء (تلمسانی) ۱۲۸.  
 شرح شہاب النقصاعی (سناوی) ۲۶۶.  
 شرح شمائل النبی (ص) (سناوی) ۲۶۶.  
 شرح شمسیہ (قاضی عضدایجی) ۱۲۸.  
 شرح شمسیہ (سبیدی) ۲۶۸.  
 شرح شمسیہ (قطب الدین رازی) ۲۳۸.

الشيرازی (۲۳۹)  
 شرح مختصر حاجبی (کرمانی) (۲۴۴)  
 شرح مختصر حاجبی (قوام‌الدین  
 القزوينی) (۲۴۱)  
 شرح مختصر عضدی (میرزاجان) (۲۷۰)  
 شرح مختصر نافع (شرف‌الدین) (۱۸۱)  
 شرح مختصر نافع (ابن فهد) (۹۳)  
 شرح مشکوة الانوار (طیبی) (۲۱۶)  
 شرح مصابيح (طیبی) (۲۱۶)  
 شرح مصباح صغير (بهاء‌الدین النیلی)  
 (۱۲۵)  
 شرح مطالع (قطب‌الدین رازی) (۲۳۸)  
 شرح مقلقات (زوزنی) (۱۶۶)  
 شرح مقلقات (قالی) (۲۳۶)  
 شرح مقلقات سبع (نحاس) (۲۷۲)  
 شرح مفاتيح (شبر) (۱۸)  
 شرح مفصل (سرادی) (۲۵۶)  
 شرح مفصل (مجدویه) (۲۴۹)  
 شرح مفصل (سخاوی) (۱۶۷)  
 شرح مفصل (ابن یعیش) (۱۰۹)  
 شرح مقامات حریری (مرزوقی) (۲۵۷)  
 شرح مقامات حریری (مطرزی) (۲۵۹)  
 شرح مقامات حریری (شریشی) (۱۸۱)  
 شرح مقامات حریری (شمیم) (۱۸۴)  
 شرح مقدمة ابن بابشاذ (شهاب‌الدین  
 (۱۸۴)  
 شرح مقدمة جزویه (مکودی) (۲۶۶)  
 شرح مقصودة ابن درید (سیرافی) (۷۷)  
 شرح منظومة رضاعیه (صدرالدین العاملی)  
 (۲۰۶)  
 شرح منهاج (جاربردی) (۱۳۱)

شرح قصائد السبع (شارح رضی) (۱۶۰)  
 شرح قصيدة برده (محمد بن عبدالرحمن-  
 حنفی) (۷۹)  
 شرح قصيدة برده (مصنفک) (۲۵۹)  
 شرح قصيدة عينیه (مصنفک) (۲۵۹)  
 شرح قواعد (حرفوش) (۱۴۱)  
 شرح قواعد (قطب‌الدین رازی) (۲۳۸)  
 شرح قواعد (حلی) (۲۰۴)  
 شرح كبير (سید علی بن محمد علی بن ابی-  
 المعالی) (۱۹۴)  
 شرح کافی (نحاس) (۲۷۲)  
 شرح کافی (شارح رضی) (۱۶۰)  
 شرح کافی (میبدی) (۲۶۸)  
 شرح کافی (جاسی) (۱۳۱)  
 شرح کافی (قوام‌الدین القزوينی) (۲۴۱)  
 شرح کافی (هندی) (۲۸۰)  
 شرح کتاب (خفاف) (۱۵۱)  
 شرح کتاب (سیرافی) (۱۷۷)  
 شرح کشاف (طیبی) (۲۱۶)  
 شرح لامية الحجم (صفدی) (۲۰۸)  
 شرح لمع (خفاف) (۱۵۱)  
 شرح لمع (خطیب تبریزی) (۱۵۱)  
 شرح لمعه (قوام‌الدین قزوينی) (۲۴۱)  
 شرح لمعه (تونی بشروی المشهدی،  
 احمد) (۲۰۴)  
 شرح لمعه (مولی رفیعا) (۱۶۱)  
 شرح مختصر ابن حاجب (عضدی الفارسی)  
 (۲۱۸)  
 شرح مختصر اصلاح (مطرزی) (۲۵۹)  
 شرح مختصر جرمی (ربانی) (۱۶۲)  
 شرح مختصر حاجبی (قطب‌الدین

شریف العلماء ۱۸۲ .  
 شریف لاهیجی، محمد (ونیز نگاہ شود  
 بہ قطب الدین الاشکوری) ۲۳۷ .  
 شریفی امامی، اسیر ابوالفتح ۲۱۸ .  
 شریک قاضی ۳۳ .  
 شعبی ۱۶۸ .  
 شعبی کوفی، عامر ۱۸۲ .  
 شعرانی مصری، ابوالموہب،  
 عبدالوہاب ۱۸۲، ۲۲۹ .  
 شعر حماسہ ۷۶ .  
 شعیری، محمد ۲۰۳ .  
 شفا (شیخ رئیس) ۷۷، ۱۲۸، ۲۱۵ .  
 شفاء الاسقام (سبکی) ۱۶۷ .  
 شفاء الصدود ۱۰۷ .  
 شقائق النعمانیہ (طاشکبری زادہ) ۲۱۲ .  
 شلقان، عیسیٰ ۱۸۳ .  
 شلمغان (قریہ ای از نواحی واسط)  
 ۱۸۳ .  
 شلمغانی، محمد (و نیز نگاہ شود  
 بہ ابن ابی العزاقر) ۱۸۳، ۵۴ .  
 شلوین ۱۳۵، ۱۸۳ .  
 شمائل المہمدیہ (ترمذی) ۱۲۷ .  
 شمائل النبی (سستغفری) ۲۵۸، ۲۶۶ .  
 شماع الحلبی، شیخ عمر ۱۸۳ .  
 شمس المعادف (البونئی) ۱۲۴ .  
 شمس المعالی، قابوس ۲۴ .  
 شمسیہ (کاتبی) ۱۲۸، ۲۴۲، ۲۶۸ .  
 شمنی القسطنطینی، تقی الدین ابوالعباس -  
 احمد ۱۸۳ .  
 شمیم الحلی، ابوالحسن علی ۱۸۳ .  
 شواہد ۲۲۵ .

شرح منهاج بیضادی (اسنوی) ۱۱۳ .  
 شرح منهاج نووی (دمیری) ۱۵۴ .  
 شرح مواقف (کرمانی) ۲۴۴ .  
 شرح مواقف عضدی (شریف الجرجانی)  
 ۱۸۱ .  
 شرح نافع (الابی) ۱۱۰ .  
 شرح نافع (طریحی) ۲۱۴ .  
 شرح نصاب الصبیان (شرف الدین)  
 ۱۸۱ .  
 شرح نظام (نظام الاعرج) ۲۷۴ .  
 شرح نہایہ (مفیدالثانی) ۲۶۲ .  
 شرح نہج ابن ابی الحدید (عریضی -  
 بحرانی) ۱۹۵ .  
 شرح نہج البلاغہ (تحت عنوان شرح -  
 دیوان حضرت) (میبدی) ۲۶۸ .  
 شرح نہج البلاغہ (ابن ابی الحدید)  
 ۲۵۶ .  
 شرح نہج البلاغہ (علاء الدین گلستانہ)  
 ۲۲۲ .  
 شرح نہج البلاغہ (ابن نباتہ) ۱۰۶ .  
 شرح نہج البلاغہ (ابن العلقمی) ۸۸ .  
 شرح نہج البلاغہ (زواری) ۱۶۶ .  
 شرح وحیز (رافعی) ۱۵۹ .  
 شرف الدین ۱۸۱ .  
 شرف الدین شولستانی ۱۸۴ .  
 شرف الدین المقرئ الیمنی، اسمعیل  
 ۱۸۱ .  
 شرف المصطفیٰ ۱۵۰ .  
 شریش ۱۸۱ .  
 شریش القلیسی، ابوالعباس احمد ۱۸۱ .  
 شریف الجرجانی الحسین، سید علی ۱۸۱ .

۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۸،  
 ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۳۸،  
 ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۷۴،  
 ۲۷۵.  
 شیخ جعفر (و نیز نگاه شود به شیخ-  
 طوسی) ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۴۷.  
 شیخ حسن (صاحب کتاب معالم)  
 ۷۸.  
 شیخ حسین بن عبدالوہاب ۴۳.  
 شیخ سدیدالدین ۲۲۴.  
 شیخ شہاب الدین ۱۸۴.  
 شیخ شہید ۱۸، ۵۸، ۶۵، ۹۵، ۱۰۰،  
 ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۸۷، ۱۹۸،  
 ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳،  
 ۲۵۸.  
 شیخ صدوق ۹، ۵۴، ۸۹، ۹۱، ۱۵۰،  
 ۱۵۵، ۱۶۶، ۲۲۰، ۲۳۶، ۲۶۴.  
 شیخ طریحی ۹۸.  
 شیخ طوسی ۱۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۳،  
 ۲۱۵.  
 شیخ عبدالواسع بن جبلی ۱۱۹.  
 شیخ علی بن السکون ۱۲۵.  
 شیخ علی بن جعفر ۱۹۸.  
 شیخ علی بن شیخ محی الدین ۲۰۶.  
 شیخ علی بن عبدالعالی ۱۶۵.  
 شیخ کراچکی ۷۷.  
 شیخ کشی ۲۲۵.  
 شیخ کلینی ۳۸، ۵۴، ۱۱۲، ۲۲۵،  
 ۲۴۷.  
 شیخ محمد بن المشہدی ۵۸، ۱۲۵.  
 شیخ محمد تقی ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸،

شوشتری، سید خلف ۱۹۶.  
 شوشتری، سید نعمت اللہ ۱۹۶.  
 شوشتری، عبداللہ ۲۵۱، ۲۵۴.  
 شونیزیہ (مقبرہ) ۶۱.  
 شہاب (قاضی القضاعی) ۲۳۶، ۲۳۷،  
 ۲۶۶.  
 شہید ثانی ۱۵، ۲۹، ۷۸، ۹۴، ۱۸۱،  
 ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۲۴،  
 ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۷۱.  
 شہر آشوب ۷۸.  
 شہرزوری، عثمانی (ابن الصلاح) ۷۹.  
 شہرستانی الاشعری، ابوالفتح محمد  
 ۱۸۴.  
 شہرستانی، آسیر زامحمد مہدی ۲۰۰،  
 ۲۰۱، ۲۰۲.  
 شہرستانی حائری، محمد حسین ۱۸۵.  
 شہرستانی حائری، محمد مہدی ۱۹۵.  
 شہشہانی، میر سید محمد (سید-  
 شہشہانی) ۱۸۵، ۱۹۳.  
 شیبانی المروزی، ابو عبداللہ احمد (ابن-  
 حنبل) ۶۴.  
 شیبانی، محمد ۱۳۱، ۲۴۵.  
 شیخ ابوالفتوح ۷۰، ۲۳۳، ۲۳۷.  
 شیخ ابوعلی (و نیز نگاه شود بہ حائری-  
 الرجالی) ۲۲۲.  
 شیخ ابو حفص احمد (ابن ابی حنبلہ)  
 ۱۲۸.  
 شیخ اکبر ۱۷۶.  
 شیخ بہاء الدین ۲۵۱.  
 شیخ بہائی (صاحب کتاب اربعین)  
 ۵۷، ۶۴، ۷۰، ۷۲، ۱۱۶، ۱۲۳،

شیروانی، ملا میرزا ۱۱۴، ۱۸۹.

شیطان الطاق، محمد ۲۱۲.

شیعه (فرقه‌ای از فرق اسلام) ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۵۸.

**ص**

صائدی، عمرو ۱۲.

صائغ، علی ۲۰۲.

صابونی الجعفی الکوفی، محمد (و نیز نگاه شود به جعفی) ۱۳۵، ۱۹۰.

صابی، ابواسحق ۵، ۱۸۹.

صحیفه کامله ۱۲۵، ۱۶۱.

صدرالدین الدشتکی ۲۰۶.

صدرالدین العاسلی ۲۰۶.

صدرالدین القمی ۲۰۷.

صدرالدین شیرازی ۲۰۵.

صراط المستقیم الی مستحق التقدیم (بیاضی) ۱۲۵.

صرف میر (شریف الجرجانی) ۱۸۱.

صعید (شهری در مصر) ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۵۴، ۱۷۸.

صنعانی العمری، حسن ۲۰۷.

صغر ۷۶.

صفا (در مکه) ۲۷۳.

صفات ۷۶.

صقار القمی، محمد ۱۱۹، ۲۰۷.

صفة حج النبی (ص) (محب الدین الطبری) ۲۵۱، ۲۵۲.

صفدی، صلاح الدین خلیل ۲۰۸، ۲۱۴.

صفوان بن یحیی ۲۶۴.

۲۰۵.

شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی ۱۸۱.

شیخ مرحوم (ونیز نگاه شود به نوری ثقة الاسلام و شیخ ما) ۲۵۳.

شیخ مفید ۱۴، ۲۰، ۳۲، ۵۱، ۶۱، ۷۸، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۶، ۲۶۹.

شیخ منتجب الدین ۲۹.

شیخ موسی بن جعفر ۱۹۸.

شیخ نجاشی ۲۹، ۴۲، ۶۵، ۹۵، ۱۱۲، ۱۳۶، ۱۷۷.

شیخ نجیب الدین (و نیز نگاه شود به ابن سعید الحلّی، ابوزکریا) ۷۱.

شیخ ورام ۸۱.

شیراز ۱۹، ۴۲، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۷۰.

شیرازی الدشتکی، عطاء الله بن الامیر- فضل الله ۱۳۷.

شیرازی النیشابوری البغدادی، ابوحیان التوحیدی علی ۱۹.

شیرازی، سید علیخان ۱۷۸، ۲۰۶، ۲۲۶.

شیرازی لاهیجی، شمس الدین محمد ۱۸۰.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (و نیز نگاه شود به صدرالدین شیرازی) ۲۰۵.

شیروانی الاصفهانی، محمد (و نیز نگاه شود به میرزا الشیروانی) ۲۷۰.



صوفی آباد (قریہ از قرای سمنان) ۲۲۱۔  
 صوفی الخوارزمی، احمد (و نیز نگاہ  
 شود بہ نجم الدین الکبری) ۲۷۱۔  
 صوفیہ (فرقہ) (و نیز نگاہ شود بہ تصوف)  
 ۱۹، ۱۶۔  
 صوفی، ابوبکر ۹۔  
 صوفی الشطرنجی، ابوبکر محمد ۲۱۰۔  
 صہرشتی، ابوالحسن سلیمان ۲۱۰۔  
 صہریہ ۱۹۸۔  
 صیرفی کوفی الواقفی المتعصب، حسن  
 ۲۱۲۔

### ض

ضرام السقط ۲۰۵۔  
 ضمرۃ بن بکر بن عبد مناة ۶۔  
 ضمیری، عمرو بن امیہ ۴۲۔  
 ضوء الشہاب (ضیاء الدین راوندی) ۱۵۹،  
 ۲۱۱۔  
 ضوء الصبح المسفر (قلقشندی) ۲۴۱۔  
 ضوء اللامع ۱۶۸۔  
 ضوابط ۱۸۲۔  
 ضوابط الاصول (سوسوی القزوينی  
 الحائری) ۱۹۸، ۱۹۶۔  
 ضیاء الدین الراوندی ۲۱۱، ۲۳۶،  
 ۲۳۷۔  
 ضیاء الدین عبد اللہ بن محمد ۲۲۵۔  
 ضیعة اداسی (نام محلی بین حجاز و شام)  
 ۱۶۶۔

### ط

طاشکبری زادہ، احمد ۲۱۱۔

صفوانی، ابو عبد اللہ محمد ۲۰۸۔  
 صفی الحلّی، عبد العزیز ۲۰۹۔  
 صفی الدین ابوالفتح الاردبیلی ۲۱۰،  
 ۲۱۴۔  
 صفی الدین بن عبد الحق ۱۴۴۔  
 صفین (جنگ) ۲۰، ۲۱، ۱۵۶،  
 ۲۵۷۔  
 صمدیہ ۱۴۱، ۱۲۵۔  
 صاحب الزمان (ع) (و نیز نگاہ شود  
 بہ امام زمان و حضرت قائم و حضرت  
 حجت) ۱۰۲۔  
 صاحب بن عباد ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۸۸،  
 ۹۱، ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۵۷،  
 ۱۶۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۴۳۔  
 صادق ۱۰۸۔  
 صافی (غازی القزوينی) ۱۹۶۔  
 صالحیہ (قبرستانی در دمشق) ۲۴۸،  
 ۲۵۵۔  
 صایغ (و نیز نگاہ شود بہ ابن الصایغ)  
 ۲۰۵۔  
 صباہ (محتشم) ۲۵۲۔  
 صبح الاعشی (قلقشندی) ۲۴۱۔  
 صحابی، عبد اللہ بن مسعود ۲۵۹۔  
 صحاح اللغة (جوہری) ۱۳۷۔  
 صحیح نجادی ۸۸، ۱۱۸، ۲۲۵،  
 ۲۴۴۔  
 صحیفہ سجادیہ ۷۲، ۱۱۹، ۱۹۵،  
 ۲۲۴۔  
 صوادم المہرقہ (حسین المرعشی-  
 الشوشتری) ۱۹۹۔  
 صواعق محرقة ۶۳۔

طبری، محمد بن جریر بن یزید و طبری  
 محمد بن جریر بن رستم) ۶۰، ۲۱۳.  
 طبری، عماد الدین الحسن ۵۸، ۲۱۳.  
 طبری، محمد بن جریر بن رستم ۶۱.  
 طبری، محمد بن جریر بن یزید ۶۰.  
 طبریہ (نام محلی است) ۲۱۳.  
 طحا (قریہ ای از قرای مصر نزدیک  
 سیوط) ۲۱۴.  
 طحاوی المصری، ابو جعفر احمد ۲۱۴.  
 طرابلس ۵۸.  
 طراز الباب ۲۱۱.  
 طرطوس (شہری در ساحل شام) ۳۳.  
 طرطوسی الحنفی، ابراہیم ۲۱۴.  
 طرق حدیث غدیر ۶۰.  
 طریحی النجفی الریاحی، فخر الدین  
 ۱۵۶، ۲۱۴، ۲۶۶.  
 طغرائی، مؤید الدین ابواسمعیل حسین  
 ۲۱۴.  
 طلبة الطلیبة (تفتازانی) ۲۷۳.  
 طنطرائی، معین الدین ابونصر احمد  
 ۲۱۶.  
 طوس ۱۸۵، ۲۱۴، ۲۲۶.  
 طوسی، ابن حمزہ ۱۷۹، ۲۴۰.  
 طوسی، ابونہشل ۱۲.  
 طوسی، ابو جعفر محمد ۱۳، ۲۹، ۶۴،  
 ۲۱۵، ۲۶۳.  
 طوسی الجہرودی القمی، محمد بن محمد  
 (و نیز نگاہ شود بہ طوسی، خواجہ  
 نصیر الدین) ۲۱۵.  
 طوسی، خواجہ نصیر الدین ۲۱۴.  
 طوسی، حسن بن محمد (و نیز نگاہ شود

طاطری الطائی الجرمی، علی ۲۱۲.  
 طاقدیس (نراقی) ۲۰۰.  
 طال عمرہ (جاحظ) ۱۳۱.  
 طاوس، سید عبدالکریم ۱۰۵.  
 طاوس، سید علی بن عبدالکریم ۱۰۱.  
 طاہر بن احمد بن بابشاذ ۵۷.  
 طب (سیاری) ۱۷۳.  
 طباطبائی (علامہ بحر العلوم) ۱۳۰.  
 طباطبائی الاصفہانی، ابوالحسن ۱۵.  
 طباطبائی الشولستانی، علی (و نیز نگاہ  
 شود بہ شرف الدین) ۱۸۱.  
 طب الائمہ باعانة ۵۸.  
 طب النبی (ص) (مستغفری) ۲۵۸.  
 طبرانی اللخمی، ابوالقاسم سلیمان  
 ۲۱۳.  
 طبرستان ۳۶، ۲۱۲.  
 طبرسی، ابوعلی الفضل ۲۱۳، ۲۶۷.  
 طبرسی، ابی منصور احمد ۲۱۴.  
 طبرسی، اسین الدین ۲۳۹.  
 طبرسی، حسن ۱۴.  
 طبرسی نوری (ثقة الاسلام) ۱۱۸.  
 طبقات الحفاظ ۱۵۸.  
 طبقات الحنفیہ ۲۲۵.  
 طبقات الشعرا (ابن المعتز) ۱۷۵.  
 طبقات الصحابہ ۷۰.  
 طبرسی، ابونصر رضی الدین حسن ۲۰۳.  
 طبری، ابوالقاسم ۲۳۹.  
 طبری، ابو جعفر ۴۵، ۲۱۳، ۲۷۷.  
 طبری، ابو عبد اللہ محمد (و نیز نگاہ  
 شود بہ فخر الرازی) ۲۲۹.  
 طبری، ابن جریر (و نیز نگاہ شود بہ

بہ مفید الثانی) ۰۲۶۲

طوسی، حمید ۰۲۲۱

طوسی، محمد (و نیز نگاہ شود بہ طوسی،

ابوجعفر) ۰۲۱۱، ۱۸۸

طوفان البکاء (جوہری، میرزا محمد باقر)

۰۱۳۸

طہارۃ الاعراق ۰۹۹

طہران ۰۱۵۳، ۱۶، ۱۵

طہرانی الحائری، شیخ محمد حسین

۰۱۹۷

طہرانی، شیخ عبدالحسین ۰۱۹۲

طیبی، حسن ۰۲۱۶

ظ

ظاہری، ابوبکر محمد ۰۲۱۶

ظاہری الشافعی الاصفہانی البغدادی،

ابوسلیمان داود ۰۲۱۶

ظفر نامہ ۰۲۸۰

ظلمات ہاویہ ۰۱۵۵

ع

عاد (نبی) ۰۱۴۳

عاشورا ۰۱۶، ۱۲

عاصم ۰۱۰

عاصمی، احمد ۰۲۱۶

عاضہ الاحوزی ۰۸۴

عالم (ابن اسید) ۰۷۴

عالم آدا ۰۱۵۳

عاسر بن قیس ۰۱۶۶

عاسلی، احمد (ابن خاتون) ۰۶۴

عاسلی الاصبہانی، ابوالحسن الشریف

۰۱۶

عاسلی جبعی، تقی الدین ابراہیم (و نیز

نگاہ شود بہ کفعمی) ۰۲۴۶

عاسلی جبعی، زین الدین علی (و نیز

نگاہ شود بہ شہید ثانی) ۰۱۸۷

عاسلی، سید جواد ۰۱۹۲

عاسلی، شیخ حر ۰۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۷

۰۲۳۷، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۹

عاسلی، محمد ۰۲۷۰

عاسلی، نور الدین علی (و نیز نگاہ شود

بہ محقق کرکی) ۰۱۹۹، ۲۵۴، ۲۵۵

عباد بن جماعہ ۰۱۸۷

عباد بن زیاد ۰۱۰۲

عبادۃ بن الصامت ۰۱۵۶

عباسی، عیسیٰ بن موسیٰ ۰۱۹

عباسی، موسیٰ بن عیسیٰ ۰۱۰

عبد الحمید (مستوفی مروانی) ۰۷۳

عبد الرحمن بن ابی لیلیٰ ۰۲۴۵

عبد الرحمن بن ضحرائی ۰۵۱

عبد الرحمن بن محمد ۰۱۰، ۴

عبد العظیم الحسن ۰۴، ۵۷، ۲۷۵

عبد العظیم بن عبد اللہ ۰۲۰۶

عبد الکریم بن طاوس (و نیز نگاہ شود بہ

ابن طاوس) ۰۷۱، ۲۲۶

عبد الملک بن مروان ۰۱۲۶، ۱۲۷

۰۲۶۷

عبد النبی بن عبد الصائغ محدث نیشابوری

۰۱۹۳

عبد اللہ بن المبارک ۰۱۳۰، ۲۶۴

عبد اللہ بن انیس ۰۱۳۸

عبد اللہ بن ثوب ۰۴۶

عسكري، ابى محمد (ع) (و نیز نگاه  
 شود به امام العسکرى) ۱۴۵.  
 عصام الدين الاسفراينى الحنفى الاشعري،  
 ابراهيم ۲۱۸.  
 عصرة اهل العصر تذليل يتيمة الدهر  
 (الباخرزى) ۱۱۶.  
 عضد الدوله (ديلمى) ۲۲۷.  
 عضد الايجى ۲۱۸.  
 عضدى الفارسى، عبدالرحمن ۲۱۸.  
 عطار النيشابورى، فريدالدين محمد  
 ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۶۷.  
 عقائد النسفيه (نسفى) ۲۷۳.  
 عقائد العضديه (عضدى الفارسى) ۲۱۸.  
 عقد الفريد ۸۳.  
 عقبه (جنگ) ۶.  
 عسقلانى، احمد (شيخ الاسلام) ۶۳.  
 عسقلانى، ابن حجر ۲۲۹.  
 عقيل بن ابيطالب ۲۷.  
 عقيقى العلوى، على ۲۲۰.  
 عكبرى، ابوالبقاء محب الدين ۸.  
 عكوك الانبارى، على ۲۲۰.  
 عكه (شهرى در ساحل شام) ۳۳.  
 عجلى الاصفهانى، اسعد ۴.  
 عجلى، ابوالفتوح ۴.  
 علاء الدوله سمنانى ۲۲۱.  
 علاء الدين ۲۲۱.  
 علاء الدين گلستانه ۲۲۱.  
 علاء بن رزين ۲۷۹.  
 علامه المجلسى (و نیز نگاه شود به  
 مجلسى) ۲۲۳.  
 علامه انصارى ۴۲.

عبدالله بن شداد ۱۴۲.  
 عبدالله بن طاهر ۳۳.  
 عبدى، سفيان بن مصعب ۲۱۶.  
 عبيدى، عزيز بن المعز ۲۳۷.  
 عبرة البقطان (يافعى) ۲۸۰.  
 عبقات ۵۰.  
 عبقات الانواد (موسوى هندى) ۱۹۷.  
 عبيدالله بن زياد ۱۰۲.  
 عبيدالله بن عمر ۲۵۷.  
 عتابى ۲۷۷.  
 عتابى الشاسى، كلثوم بن عمرو ۲۱۷.  
 عثمان ۲، ۲۱، ۴۷، ۱۷۹.  
 عثمانيه (جاحظ) ۱۳۱.  
 عجلى، ابى دلف ۹۷، ۲۲۰، ۲۲۱،  
 ۲۴۰.  
 عدة الداعى (ابن فهد) ۹۳، ۱۵۵،  
 ۱۶۶.  
 عراقسى (ثعلبى) ۱۳۰.  
 عراق ۵، ۴۵، ۷۷، ۱۱۷، ۱۳۷،  
 ۱۹۵.  
 عراقى الكوفى السمرقندى، محمد (عياشى)  
 ۲۲۵.  
 عرب، مير محمد صالح ۱۵۲، ۱۵۳.  
 عرجى، عبدالله ۲۱۷.  
 عروة الوثقى ۲۰۶.  
 عروة الوثيق ۲۳۷.  
 عروسى الحويرى، شيخ عبدعلى ۱۹۱.  
 عروض (دقيقى) ۱۵۴.  
 عزالدين عبدالعزيز بن محمد ۱۶۵.  
 عسكر ۱۳۵.  
 عسكر مهدى (محلهاى در بغداد) ۷.

عمانی، ابن ابی عقیل ۰۲۲۴  
 عمدہ (شاشی) ۰۱۷۸  
 عمدہ (ملک النحاة) ۰۲۶۶  
 عمدۃ الطالب (الحسن) ۰۸۴، ۰۱۰۰  
 عمدہ و خصائص ۰۵۸  
 عمر (از خلفای راشدین) ۰۱۵۰  
 عمر بن الخطاب ۰۲۷، ۰۴۶، ۰۴۷، ۰۷۱  
 عمر بن عبدالعزیز ۰۱۵۷  
 عمر کی بوفکی، علی ۰۲۲۴  
 عمرو بن الحمق ۰۱۶۳  
 عمرو عاص ۰۴۸، ۰۵۰، ۰۹۱  
 عمل الجمعة ۰۸۳  
 عمید الرؤساء ۰۱۲۵، ۰۲۲۴  
 عمیدی ۰۲۲۴  
 عنصری، حکیم ابوالقاسم ۰۲۶۷  
 عنوان الشرف الوافی (شرف الدین المقرئ)  
 ۰۱۸۱  
 عوائد الايام (نراقی) ۰۲۰۰  
 عوامل المائة (جرجانی، ابوبکر) ۰۱۳۵  
 عودی الجزینی، محمد ۰۱۸۷  
 عهد بن مسعود ۰۸۶  
 عیاشی ۰۲۲۵، ۰۲۴۶  
 عیسی بن عمرو ۰۱۷۴  
 عیسی بن علی (عموی منصور) ۰۱۰۲  
 عیسی بن سریم (ع) ۰۲۲، ۰۲۷۹  
 عینی ۰۲۲۵  
 عین الحیوة ۰۱۵۴، ۰۲۲۲  
 عیون (شیخ مفید) ۰۹۴، ۰۱۷۹  
 عیون المعجزات ۰۴۳  
 غ  
 غارات (سیاری) ۰۱۷۳

علامۃ بحر العلوم (و نیز نگاہ شود به  
 علامۃ طباطبائی) ۰۱۱۳، ۰۱۱۷،  
 ۰۱۳۶، ۰۱۴۰، ۰۱۷۰، ۰۱۸۵، ۰۱۹۱،  
 ۰۱۹۲، ۰۱۹۸، ۰۲۰۰، ۰۲۴۵، ۰۲۴۷،  
 ۰۲۵۰  
 علامۃ شیرازی ۰۲۲۳  
 علامۃ شیرازی، قطب الدین ۰۱۶۸  
 علامۃ طباطبائی (و نیز نگاہ شود به  
 علامۃ طباطبائی) ۰۱۷۴، ۰۲۰۲  
 علامہ حلی (و نیز نگاہ شود به محقق  
 حلی) ۰۱۰۵، ۰۲۲۲، ۰۲۲۴، ۰۲۲۷،  
 ۰۲۴۲، ۰۲۴۳  
 علم الهدی (و نیز نگاہ شود به سید  
 مرتضی) ۰۱۵۶، ۰۱۷۴، ۰۲۲۳، ۰۲۵۶،  
 ۰۲۶۰  
 علی ابن القیمیة ۰۹۵، ۰۱۶۷  
 علی بن الحسین (ع) (و نیز نگاہ شود به  
 امام زین العابدین (ع)) ۰۱۰، ۰۵  
 علی ابن المؤلف ۰۷۴، ۰۹۸  
 علی بن بابویه ۰۵۸، ۰۹۵  
 علی بن... بن امام جعفر صادق (ع) (و نیز  
 نگاہ شود به مجد الدین الحلبی) ۰۲۴۹  
 علی بن حمزہ ۰۸۰  
 علی بن رثاب ۰۱۶۸  
 علی بن غیاث الدین سید عبدالکریم بن  
 احمد ۰۸۲  
 علی بن مہزیار ۰۱۳۱  
 علی بن میثم ۰۲۶۹  
 عماد الدین طبری ۰۲۲۴  
 عمار بن یاسر ۰۲۱، ۰۴۲، ۰۱۵۶  
 عمارہ (محلہ ای در نجف) ۰۱۹۸

فارسی، ابی اسحق ابراهیم ۲۲۷.  
 فارسی النیشابوری، ابوعلی محمد (و نیز  
 نگاه شود به قتال) ۲۲۸.  
 فارسی النیشابوری، حسن ۲۲۸.  
 فارسی، حسن بن احمد ۲۲۷.  
 فارسی، سلمان بن اسلم ۱۵۶.  
 فارسی، علی (ابن خالویه) ۶۵.  
 فاضل ابی (و نیز نگاه شود به الابی-  
 الیوسفی) ۱۱۰.  
 فاضل الہندی ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۴۵،  
 ۲۲۸، ۲۸۰.  
 فاضل تونی (تونی) ۲۲۷.  
 فاطمیات (مدائنی) ۲۵۶.  
 قتال ۲۲۸.  
 فتح البادی ۶۳.  
 فتوح (محمد بن علی) ۱۱۴.  
 فتوحات المکیہ (محبی الدین العربی)  
 ۲۵۵.  
 فتونی، محمد مہدی ۱۹۸.  
 فحکی، ابن شامہ ۲۲۹.  
 فخر الرازی ۱۵۲، ۲۲۹.  
 فخر الدین ۲۲۸.  
 فخر المحققین ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۳۵،  
 ۲۷۳.  
 فخریہ (طریحی) ۲۱۴.  
 فراء الدیلمی، ابوزکریا یحییٰ ۲۳۰.  
 فرائد السمطین ۱۴۴.  
 فرات (رود) ۹۸، ۱۱۵.  
 فرايض ۵۶.  
 فرج بعد الشدة (قاضی اماسی) ۱۲۹.  
 فرحة الغری ۸۲.

غایة التمدیل ۱۲۷.  
 غایة المنی ۴.  
 غدیر خم (نام محلی است) ۵۰.  
 غرد (علم الہدی) ۲۲۳.  
 غرد الاخبار ۱۵۵، ۱۵۶.  
 غرد المحکم (الامدی) ۱۱۵.  
 غریب الحدیث ۳۳، ۱۵۰، ۲۴۳.  
 غریب القرآن ۲۸۰.  
 غریب المصنف ۷۶.  
 غریبین ۲۸۰.  
 غزالی ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۵۲.  
 غزالی الطوسی الاشعری، ابو حامد محمد  
 ۱۴، ۲۲۶، ۲۵۶.  
 غزنین ۱۲۲، ۱۷۱.  
 غضائری، احمد ۲۲۶.  
 غضائری، ابو عبد اللہ الحسین ۶۷،  
 ۲۲۶.  
 غنائم ۴۳.  
 غنوی، ابی سوار ۲۴۸.  
 غیاث الدین بن طاوس (و نیز نگاه شود  
 به ابن طاوس) ۲۲۶.  
 غیاث الدین، سید عبد الکریم ۸۲.  
 غیاث الدین منصور ۲۲۶.  
 غیبت ۵۴، ۲۷۹.

## ف

فاراب (نام محلی از بلاد ترک) ۲۲۷.  
 فارابی الترکی، ابونصر محمد ۲۲۷.  
 فارس ۴۵، ۱۲۶، ۱۵۴، ۲۱۸.  
 فارسی، ابوعلی ۳۶، ۶۱، ۱۶۳، ۱۸۳،  
 ۲۲۷، ۲۴۹، ۲۵۷.

فناری، محمد ۲۳۳.  
 فندر سکی، میرا بوالقاسم ۲۵۳.  
 فوائد الرضویه ۴، ۱۳، ۱۲۴، ۱۵۳،  
 ۱۹۸، ۲۱۵.  
 فهرس (منتجب الدین) ۲۱۰.  
 فهرست (ابن الندیم) ۲۵، ۴۲، ۴۷،  
 ۴۹، ۵۵، ۶۱، ۹۴، ۱۰۶، ۱۰۷،  
 ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۲۵، ۲۴۴،  
 ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۸۰.  
 فیروز آبادی الصدیقی شیرازی، ابوطاهر  
 مجدالدین محمد ۲۳۳.  
 فیروز الفارسی ۴۴، ۱۳۶.  
 فیض القدیر ۲۵، ۵۰.  
 فی فضایل اهل بیت (اخطب خوارزم)  
 ۱۱۰.  
 فیوسی ۱۵۹.  
 فیه (القیه) ۱۸، ۶۶، ۷۹، ۸۶، ۹۳،  
 ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۲۵۵، ۲۵۶،  
 ۲۶۶.

## ق

قائم باسرا لله (خلیفه عباسی) ۹۷.  
 قارون (برادر حضرت موسی) ۱۰۱.  
 قاسم بن اسحق بن عبدالله بن جعفر بن-  
 ایطالب ۵۰.  
 قاسم بن محمد بن ابی بکر ۵۰.  
 قاضی القضاعی، ابو عبدالله محمد بن سلامة  
 ۲۳۶.  
 قاضی امامی (و نیز نگاه شود به تنوخی،  
 ابی علی محسن) ۱۲۹.

فردوسی الاخبار ۱۵۶.  
 فردوسی الطوسی، ابوالقاسم حسن ۲۳۰،  
 ۲۳۱.  
 فرزدق ۷۱، ۲۳۲، ۲۳۳.  
 فرق ۲۸.  
 فرید خراسان ۲۳۳.  
 فسا (از مجال شیراز) ۴۲.  
 فصوص ۱۳۱.  
 فصوص الحکم (محبی الدین بن العربی)  
 ۲۵۵.  
 فصول (سیدسرتضی) ۱۷۹.  
 فصول (طهرانی الجائری) ۱۹۷.  
 فصول المهمة ۷۹.  
 فصول البدائع (فناری، شمس الدین)  
 ۲۳۳.  
 فصیح (ثعلب) ۱۲۹.  
 فصیحی ۲۶۶.  
 فصیحی الاسترآبادی، ابوالحسن علی  
 ۲۳۳.  
 فض الختام (صفدی) ۲۰۸.  
 فضایل السادات (اصفہانی، محمد اشرف)  
 ۱۹۸.  
 فضایل فاطمه (ع) ۵۹.  
 فضل بن شاذان ۹۳، ۴۶.  
 فعلت فلاتم ۱۴.  
 فقه اللغة (ثعالبی) ۱۲۹.  
 فقیه عربی و فارسی ۲۵۱.  
 فلاح السائل ۶۵.  
 فلوک (قونوی، صدرالدین محمد)  
 ۲۴۲.  
 فناری، شمس الدین احمد ۲۳۳.

قرب الاسناد ۱۴۵ .  
 قرطبه (از بلاد اندلس) ۲۳۶، ۸۳ .  
 قرطبی، احمد (ابن حجة) ۶۴ .  
 قرشی القاضي اساسی، وهب (ابوالبختری) ۰۷ .  
 قرشی، ابوالعاص ۳۲ .  
 قرشی، علی بن... بن باقی (و نیز نگاه شود به سید بن باقی) ۱۷۴ .  
 قرشی، عمر ۷۱ .  
 قرشی، محمد (و نیز نگاه شود به نظام-الدين الساجی) ۲۷۴ .  
 قرسانی دمشقی، ابوالعباس احمد ۲۳۶ .  
 قرنی، اویس ۱۶۶ .  
 قرون الخالیه ۲۴ .  
 قریش (قبیله) ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۷، ۶۹، ۱۶۳، ۱۸۵، ۲۱۷، ۲۶۸ .  
 قزاز القیروانی التیمی، محمد ۲۳۷ .  
 قزوین ۱۳۷، ۲۶۷، ۲۷۸ .  
 قزوینی، ابوالفرج ۴۲ .  
 قزوینی، خلیل ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۹۶ .  
 قزوینی، ذکریا ۲۳۷ .  
 قزوینی، سید حسین ۱۶، ۱۳۷ .  
 قزوینی، عبدالنبی ۱۹۱ .  
 قزوینی، میرسید ابراهیم ۱۹۹ .  
 قسطلانی المصری، ابوالعباس شهاب-الدين احمد ۲۳۷ .  
 قسطنطنیه ۷، ۱۹۴، ۲۴۲، ۲۵۹ .  
 قسطنطین ۱۴۹ .  
 قشیری ۱۵۳، ۱۵۴ .  
 قشیری النیسابوری، ابوالقاسم عبدالکریم

قاضي تنوخی ۲۲۳، ۲۵۹ .  
 قاضي سعید ۲۳۶ .  
 قاضي، شیخ جعفر ۱۱۴ .  
 قاضي، عبدالعزیز بن ابی کمال ۲۴۴ .  
 قاضي عسکر مهدی ۲۷۹ .  
 قاضي عضد ایجی ۱۲۸، ۱۳۱ .  
 قاضي عیاض ۱۲۸، ۲۳۶ .  
 قاضي نعمان الصری (و نیز نگاه شود به ابوحنیفه) ۲۳۶ .  
 قاضي نورالله ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۷۳، ۲۷۴ .  
 قالی الدیار بکری البغدادی القرطبی، ابوعلی اسماعیل ۴۲، ۲۳۶ .  
 قاموس ۵، ۵۱، ۲۱۲ .  
 قاموس اللغه (فیروزآبادی) ۲۳۳ .  
 قانون (شیخ رئیس، ابوعلی سینا) ۷۶، ۷۷ .  
 قانونچه (چغمینی) ۱۳۶ .  
 قاهره ۱۸، ۶۳، ۸۶، ۹۲، ۱۳۶ .  
 قبس المصباح (صهرشتی) ۲۱۰ .  
 قبله الافاق ۱۶۰ .  
 قبة ائمة بقیع (وزیر برکیاروق) ۱۱۹ .  
 قتاده ۱۶۸ .  
 قدس الطود ۱۱۲ .  
 قرآن ۵، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۵۲، ۵۷، ۷۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۰۵، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹ .  
 قراعات (سیاری) ۲۶۱، ۲۷۷، ۲۸۰، ۱۷۳ .



قلادة . ٤ .

قلقشندی المصری، شهاب الدین احمد

. ٢٤١

قم ٤٣، ٥٨، ٩٥، ١١٦، ١١٩، ١٢٠،

١٦٩، ١٨٥، ٢٠٧، ٢٣٦، ٢٣٩،

. ٢٤٨، ٢٧٤

قمولی، نجم الدین ٢٢٩ .

قمی، ابوالحسن علی بن... بن بابویه

. ٢٦٦

قمی، ابوالفتح (ذوالکفایتین) ٣٩ .

قمی، بابویه بن... بن بابویه ١٥، ٢٦٧ .

قمی، عباس ٤ .

قمی، علی ٢٠٨ .

قمی، کلیم محمد حسین ٢٣٦ .

قمی، محمد (و نیز نگاه شود به

ماجیلویه) ٢٤٧ .

قمی، محمد بن... بن بابویه (و نیز نگاه

شود به شیخ صدوق) ٢٠٧ .

قمی، محمد بن محمد (و نیز نگاه شود

به قاضی سعید) ٢٣٦ .

قمی، ملا صدرالدین بن قاضی سعید

. ٢٣٦

قنبر (خادم علی (ع))، ٧٢ .

قند (تفتازانی) ٢٧٣ .

قواعد (شیخ شهید) ١٤١، ٢٣٨ .

قواعد العقائد (بانکی، ابوالمکارم)

. ٢٢١

قوام الدین القزوینی ٢٤١ .

قوام الدین عبدالله ١٣٩ .

قوانین ٤٣، ٢٠٢ .

قوت القوت ٣ .

. ٢٣٧

قصائد السبع ١٦٠ .

قصاص الرازی ٢٣٠ .

قصيدة الطنطرانية المجنسة (طنطرانی)

. ٢١٦

قصيدة برده ٧٩، ٢٥٩ .

قصيدة دالية ٨٨، ١٤١ .

قصيدة دائیه ٥٩ .

قصيدة عينيه (سهيلي) ١٧٣، ٢٥٩ .

قصيدة لاميه (طغرائی) ٢١٤ .

قصيدة ميميه (فرزدق) ٢٣٢ .

قصيدة نونيه (البستي) ١٢١ .

قصيدة هائيه (آزری) ١١٢ .

قصيدة يا صاحب القبة البيضاء على النجف

. ٦٣

قضاعی المغربي، ابو عبدالله محمد ٢٣٧ .

قسطاس المستقيم (صدرالدین الهمالی)

. ٢٠٦

قطب الدین الکیدری ٢٤٠ .

قطب الدین الاشکوری ٢٣٧ .

قطب الدین الکوشکناری (قطب لمحیی)

. ٢٣٩

قطب الدین راوندی (و نیز نگاه شود

به راوندی، قطب) ٢٣٨، ٢٣٩ .

قطب الدین شیرازی (و نیز نگاه شود

به علامه شیرازی) ٢٢٣، ٢٣٩ .

قطب رازی ٢٤٢، ٢٣٨ .

قطر الندی ١٠٨ .

قطرب البصری، ابو علی محمد ٢٤٠ .

قطیفی البحرانی، ابراهیم ٢٤٠ .

قفال المروزی، ابوبکر عبدالله ٢٤١ .

قوت لایموت (صدرالدين العاملى) ۲۰۶.  
 قوشجى، علاءالدين على ۲۴۱، ۲۴۲.  
 قونو (قصبه) ۲۶۷.  
 قونوى، صدرالدين ۲۴۲.  
 قونوى، صدرالدين محمد ۲۴۲.  
 قونيه (بلدهاى بين شام و قسطنطينيه) ۲۴۲.  
 ك  
 كابلې، ابى خالد ۲۱۲.  
 كاتب چلبى ۱۳۶، ۱۳۹، ۲۴۲.  
 كاتب حلى ۹۱.  
 كاتبى ۲۴۲.  
 كازرون ۱۵۴.  
 كازرونى الفارسى، محمود (و نيز نگاه شود به قطب الدين الشيرازى) ۲۳۹.  
 كازرونى، شيخ عبداللطيف ۱۶.  
 كاشانى ۱۵۱، ۱۵۹، ۲۱۱، ۲۵۲، ۲۷۳.  
 كاشانى، شيخ عبدالرزاق ۲۲۱.  
 كاشانى، ضياءالدين ۲۶۱.  
 كاشانى، فتح الله ۱۶۵.  
 كاشفى ۲۴۳.  
 كاظمى، اسدالله ۲۰۲.  
 كاظمى، محمد امين (و نيز نگاه شود به مقدس الكاظمى) ۲۶۵.  
 كاظمين ۶۱، ۱۹۳، ۲۶۳.  
 كاظميه ۵۲، ۲۶۲.  
 كافى (شيخ كلينى) ۲۴۷.  
 كافى (زجاجى) ۱۶۳.  
 كافى (طبرسى، ابى منصور احمد) ۲۱۴.

كافى الكفاة (ونيز نگاه شود به صاحب-  
 بن عباد) ۲۴۳.  
 كافيجى الرومى، محبى الدين ابو عبدالله-  
 محمد ۲۴۳.  
 كافيه ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۶۰، ۲۴۱، ۲۶۸، ۲۸۰.  
 كافيّة والشافية ۶۲.  
 كامل النواديخ ۵۵.  
 كامل الزيادة (ابن قولويه) ۹۵.  
 كامل بهائى (طبرى) ۱۴، ۱۹۸، ۲۱۳.  
 كبرى، نجم الدين ۲۲۹.  
 كتاب ۱۵۱، ۱۷۷.  
 كتاب العين ۷۶.  
 كرابليس المهلبى، ابو على الحسين ۲۴۳.  
 كراچكى، ابو الفتح محمد ۲۴۳، ۲۶۳.  
 كرباسى، ابو المعالى ۴۶.  
 كرباسى الاصفهانى، محمد ابراهيم ۲۴۷.  
 كربلا ۵، ۱۲، ۳۶، ۹۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۰۳، ۲۵۲.  
 كرخ (نام محلى در بغداد) ۷۸، ۲۴۴.  
 كرخى، ابو الحسن عبیدالله ۲۴۴.  
 كرخى، ابو محفوظ ۲۴۴.  
 كرخى، معروف ۱۵۲، ۱۵۷، ۲۴۴.  
 كركى، شيخ على (و نيز نگاه شود به محقق كركى) ۲۲۲، ۲۴۴.  
 كرمان ۸۴، ۲۱۸.

کعبی البلخی، ابوالقاسم عبدالله ۲۴۶.  
 کفایه (محقق سبزواری) ۲۵۴.  
 کفایة الاثر ۱۵۰.  
 کفعم (قریه‌ای از جبل عامل) ۲۴۶.  
 کفعمی ۱۷۴، ۲۴۶.  
 کلاتر الطهرانی، ابوالقاسم ۴۲.  
 کلب بن کلب ۲۱۵.  
 کلبرجه ۱۵۴.  
 کلبی، ابوالمنذر هشام ۲۴۶.  
 کلبی، محمد ۲۴۶.  
 کلمة طیبہ (نوری) ۲۶۴.  
 کلیات (ابن سینا) ۲۳۹.  
 کلیله و دمنه ۱۰۲، ۱۰۸.  
 کیدر (از قرای بیہق) ۲۴۰.  
 کمال (ابن النجار بغدادی) ۱۰۶.  
 کمرئی اصفہانی، شیخ جعفر ۱۹۹،  
 ۲۴۱.  
 کندی الاسکندرانی الدمشقی، علی  
 ۲۲۱.  
 کنز الفوائد (کراچی) ۲۴۴.  
 کنز الفوائد (عمیدی) ۲۲۴.  
 کنی (و نیز نگاه شود بہ بیرونی،  
 ابوریحان) ۱۲۶، ۲۲۶، ۲۵۴.  
 کوفہ (و نیز نگاه شود بہ مشہد  
 امیر المؤمنین (ع)) ۱۰، ۱۹، ۲۰،  
 ۳۱، ۳۷، ۴۴، ۴۸، ۵۵، ۸۶، ۹۳،  
 ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۶۸،  
 ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۳۲،  
 ۲۴۶، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۷۹.  
 کوفی، ابوحنیفہ نعمان ۱۶.  
 کوفی، زید الشحام (و نیز نگاه شود بہ

کرمانشاہ ۱۲۹، ۲۰۲.  
 کرمانی، ابراہیم ۷۴.  
 کرمانی البغدادی، شمس الدین محمد  
 ۲۴۴.  
 کرمانی، شمس الاثمہ ۱۸۶.  
 کرمانی، نعمت اللہ (پادشاہ) ۱۱۱.  
 کرمی (نزدیک فسا) ۴۲.  
 کلباسی (و نیز نگاه شود بہ کرباسی)  
 ۲۴۴، ۲۴۶.  
 کسائی، اشرف الرشید علی ۲۴۵.  
 کسائی الکوفی البغدادی المقری،  
 ابوالحسن علی ۲۴۴، ۲۴۵.  
 کسرا صنام الجاہلیہ ۲۰۵.  
 کش (بلادی عظیم از بلاد ساوراء النہر)  
 ۲۴۶.  
 کشاجم ۲۴۵.  
 کشاف (زمخشری) ۱۶۴، ۲۱۶، ۴.  
 کشف البیان (ثعلبی) ۱۳۰.  
 کشف الرموز (الابی) ۱۱۰.  
 کشف الریہ (شہید ثانی) ۲۷۱.  
 کشف الظنون (کاتب چلبی) ۹۱،  
 ۲۴۲.  
 کشف الفطاء (جناحی نجفی، جعفر)  
 ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲.  
 کشف الفمۃ ۱۱۱، ۱۶۶، ۱۹۹.  
 کشف اللثام (فاضل الہندی) ۱۳۵،  
 ۲۲۸.  
 کشف المحجۃ ۸۱.  
 کشکول (شیخ بہائی) ۲۶۴، ۲۷۵.  
 کشی، محمد ۲۴۶.  
 کعبہ ۸۸.

لیلی ومجنون (نظاسی) ۲۷۵.

م

- مؤتہ ۱۵۵.  
مؤجز ۴۲.  
مؤدب، محمد ۵.  
مأسون (خلیفہ عباسی) ۳۳، ۴۹،  
۸۰، ۸۱، ۹۶، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۷۹،  
۲۱۷، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۶۸، ۲۷۹.  
مؤیدالدولہ (پسر رکن الدولہ) ۳۹.  
ماءورد (نام محلی است) ۲۴۹.  
ماڈالملوک ۱۴۹.  
ماجاء (جلودی) ۱۳۶.  
ماجل (موضعی بہ باب مکہ) ۲۴۷.  
ماحوز ۱۰۵.  
ماحوزی مجرانی، شیخ حسین ۱۹۲.  
ماحوزی، شیخ سلیمان ۱۹۲، ۱۹۵.  
مازندران ۱۷۰.  
مازندرانی الحائری، ملامحمدشرف  
(شریف العلماء) ۱۸۲.  
مازندرانی، ملامحمدصالح ۱۱۴،  
۱۹۶، ۲۵۱.  
مازندرانی، نورالدین بن ملامحمد ۱۱۴.  
مازندرانی، هاوی بن محمد صالح ۲۵۱.  
مازنی ۷۶، ۲۴۹.  
مازنی، ابو عمرو بن العلد ۳۶، ۳۷.  
مازنی البصری، ابو عثمان بکر ۲۴۸.  
مازنی، سالم بن بدران (ونیز نگاہ شود  
بہ معین الدین المصری) ۲۶۱.  
مازنی، واثق ۲۴۸.  
مالک (امام فرقہ مالکی) ۱۷.

ابواسامة) ۴.

- کوفی صیرفی، ابو جعفر محمد (طاقی)  
۲۱۲.  
کوفی، معاذ بن مسلم ۲۳۰.  
کوکب الدردیہ (قصیدہ، البوصیری)  
۱۲۳.  
کیاالهراسی، ابو الحسن علی ۱۷۱،  
۲۸۰.

گ

- گلستان (سعدی) ۱۶۸.  
گلستانہ، میرزا علاء الدین ۲۷۱.  
گلشن داذ (شبستری) ۱۸۰.  
گوهر مراد (فیاض) ۱۹۹.  
گیلانی، شیخ عبدالقادر ۱۶۸.

ل

- لؤلؤہ (نام محلی است) ۲۴۰.  
لامیۃ العجم ۲۰۸.  
لسان الحکمة (فناری، محمد) ۲۳۳.  
لسان الخواص ۱۶۰.  
لسان المیزان (عسقلانی) ۲۲۹.  
لفہ (ابن السید) ۷۴.  
لمع ۶۱، ۶۸، ۷۸، ۱۲۹، ۱۵۱،  
۱۶۱، ۱۸۴.  
لمعہ ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۴۱.  
لم يعمل مثله (طبرسی) ۲۱۳.  
لواقع الانوار القدسیہ (شعرانی) ۱۸۲،  
۱۸۳.  
لوامع الدلائل ۲۸۰.  
لوط (نام قوم است) ۲۱۰.

مجاهد ۱۶۸.

مجدالدين الحلبي ۲۴۹.

مجدويه ۲۴۹.

مجدى الحسينى، سيد مجدالدين محمد

۲۵۰.

مجلسى (علامه) ۱۵، ۱۶، ۲۹، ۵۹،

۶۵، ۸۲، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۳۰،

۱۶۱، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۲،

۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳،

۲۰۵، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۸،

۲۳۲، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳،

۲۵۹، ۲۶۳.

مجلسى الاول ۲۵۱.

مجلسى، محمد تقى (والد علامه مجلسى

و نیز نگاه شود به مجلسى الاول)

۲۵۱، ۲۷۱.

مجلسيين (بقعه‌ای در اصفهان) ۱۹۶.

مجمع الامثال (ميدانى) ۲۶۹.

مجمع البحرين (صفانى) ۲۰۷.

مجمع البحرين (طريحي) ۲۱۴.

مجمع البيان (طبرسى) ۲۰۳، ۲۱۳.

مجمع الرائق (موسوى، هبة الله) ۱۹۹.

مجموع قرائت امير المؤمنين على بن-

ابي طالب (ع) (جلودى) ۱۳۶.

محاسن (البرقى القمى، احمد) ۱۲۰.

محاسن (بيهقى) ۱۲۶.

محاسن (شيخ مفيد) ۹۴، ۱۷۹.

معاضرات ۱۵۸.

محاكمات (قطب الدين رازى) ۲۳۸.

محب الدين الطبرى، احمد بن عبدالله

۲۵۱.

مالك اشتر ۲۱، ۲۲، ۱۹۸.

مالكى، برهان الدين ۱۸۷.

مالك بن انس ۲۳۷.

مالقه (يكي از شهرهاى اندلس) ۱۵۱،

۲۴۸.

مالقى ۲۴۸.

ما نزل من القرآن ۱۱۳.

ماوراءالنهر ۱۷۸، ۲۴۶.

ماوردى البصرى البغدادى، ابوالحسن-

على ۲۴۸، ۲۴۹.

مبرد ۹۶، ۲۴۹، ۲۷۲، ۲۷۷.

مبرد البصرى، ابوالعباس محمد ۲۴۹.

مبرقع، موسى ۴۲.

مبربان العسكرى، ابوبكر محمد ۲۴۹.

متبنى (ديوان) ۱۹، ۲۴۹، ۲۷۹.

متوكل (خليفه عباسى) ۵۴، ۷۲، ۷۴،

۹۶، ۹۹، ۱۱۷، ۱۲۱.

متعه (صهرشتمى) ۲۱۱.

متعه (سعدى القمى) ۱۶۹.

متعه (جلودى) ۱۳۶.

مثل السائر ۵۵.

مثنوى (مولوى) ۱۷۱، ۲۶۷.

مثير الاحزان (جعفر بن محمد) ۱۰۷،

۲۷۲.

مجاهشى القيروانى، ابوالحسن على

۲۴۹.

مجال الرجال (صدرالدين العاملى) ۲۰۶.

مجالس (قاضى نورالله) ۱۱۷، ۱۷۶،

۲۳۰.

مجالس المؤمنين ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۹،

۲۱۰، ۲۳۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴.

۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۶،  
 ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۶۳، ۷۴، ۸۵، ۱۲۶،  
 ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۹، ۲۰۸،  
 ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷،  
 ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۷۹،  
 محمد امین (پسر هرون الرشید) ۲۴۵،  
 محمد ایاہ ۲۱۷،  
 محمد بن ابی القسم ۷۰،  
 محمد بن ابی عمران موسیٰ ۴۲،  
 محمد بن ادريس (و نیز نگاه شود به  
 ابن ادريس) ۷۰،  
 محمد بن الحسين ۴۰،  
 محمد بن الحنفیہ ۳۱،  
 محمد بن الليث ۱۶۳،  
 محمد بن سنان ۴۴،  
 محمد بن علی (صاحب الفتوح المعروف)  
 ۱۱۴،  
 محمد بن علی بن الحسين بن بابويه ۱۵۹،  
 محمد بن علی بن خاتون (ابن خاتون) ۶۴،  
 محمد تقی بن میرزا عبدالرحیم ۲۰۵،  
 محمد علی بن محقق بهبهانی ۲۰۲،  
 محمد بن غیاث الدین سید عبدالکریم ۸۲،  
 محیی الدین ۸۴،  
 محیی الدین النیسابوری، ابوسعید محمد  
 ۲۵۶،  
 محیی الدین بن العربی ۲۵۵،  
 محیی السنۃ، حسین ۲۵۶،  
 مخا ۱۷۸،  
 مختار ۷۱،  
 مختار بن ابی عبید ۳۱،  
 مختار الصحاح (جوهری) ۱۳۷،

محب الدین الطبری، احمد ۲۵۱،  
 محبوب القلوب (قطب الدین الاشکوری)  
 ۲۳۷،  
 محشم (شاعر) ۲۵۲،  
 محدث کاشانی ۱۷۴، ۱۹۵،  
 محدث جزائری ۲۵۰،  
 محدث فیض ۲۳۶،  
 محسن بن الفرات ۸۸،  
 محسن کاشانی، محمد ۲۵۲،  
 محقق البحرانی ۵۸،  
 محقق الاردبیلی (و نیز نگاه شود به  
 مقدس الاردبیلی) ۴۰، ۲۰۲،  
 ۲۰۶،  
 محقق بهبهانی ۳۶، ۱۷۶، ۱۹۳،  
 ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۳۲،  
 محقق ثانی ۲۴۰، ۲۵۴،  
 محقق خونساری ۱۳۷، ۱۹۹، ۲۰۵،  
 ۲۵۳، ۲۵۴،  
 محقق دوانی ۱۸۱،  
 محقق سبزواری ۱۳۶، ۱۷۴،  
 ۲۵۳،  
 محقق طوسی ۲۶۱،  
 محقق قمی ۱۴۰، ۲۰۲، ۲۵۴،  
 محقق کرکی ۶۴، ۱۱۵، ۱۵۲، ۲۴۴،  
 ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۷۲،  
 محقق حلی (و نیز نگاه شود به علامه  
 حلی) ۷۱، ۱۱۰، ۱۷۴، ۱۹۳،  
 ۲۵۲، ۲۷۲،  
 محکم ۷۴،  
 محمد (ص) (رسول اکرم) ۴، ۶، ۱۳،  
 ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹،

مستند الكبير (البنار) .۱۲۰  
 مستدرک ۵۹، ۱۱۸، ۱۷۰، ۱۸۹،  
 ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۵۱،  
 ۲۷۷  
 مستر ۶۱  
 مستضیئ (خلیفہ عباسی) .۱۴۷  
 مستطرف (ایشہی) .۱۸۴  
 مستطرفات (صدرالدين العاملي) .۲۰۶  
 مستغفری النسفی السمرقندی، ابوالعباس  
 جعفر .۲۵۸  
 مستغفری، ابوالعباس .۳۲  
 مسجد الحرام .۷۷  
 مسجد الربیع .۹۳  
 مسجد الشجره (درری) .۲۰۶  
 مسجد النبوی .۲۳۷  
 مسجد جامع .۲۷۸  
 مسجد حکیم .۲۴۷  
 مسجد رسول خدا (ص) .۴۴  
 مسجد شاه (در قزوین) .۲۰۳  
 مسجد شیخ لطف الله (در اصفهان)  
 .۲۵۳  
 مسجد کوفه .۱۶۸، ۲۶۵  
 مسجد طوسی .۱۱۸، ۱۳  
 مسروق بن الاعدع .۱۶۶  
 مسعودی .۵۰، ۵۴، ۶۷، ۲۴۵، ۲۵۸،  
 ۲۵۹  
 مسکین بن آدم .۱۰  
 مسلم بن عقیل .۱۲، ۶۸  
 مسیلمہ (سپاہ) .۲۰  
 مشارق الانوار .۱۳۸  
 مشرقی، محمد .۲۱۴

مختاری، میربهاءالدين .۱۷۸  
 مختصر (سزنی) .۲۵۷  
 مختصر (عضدی) .۱۷۰، ۲۷۰  
 مختصر (ابن حاجب) .۴۲، ۲۱۸، ۲۳۹،  
 ۲۴۱، ۲۴۴  
 مختصر الاصلاح .۲۵۹  
 مختصر الاصول .۶۲  
 مختصر الجرمی .۱۶۲  
 مختصر الجواهر (کاشفی) .۲۴۳  
 مختصر علوم الحدیث (ابن کثیر) .۹۵  
 مختصر منهاج (نووی) .۱۸  
 مختصر نافع .۹۳، ۱۸۱  
 مختلف .۱۷۰  
 مدرسه میرزا جعفر (در مشهد) .۱۴۱،  
 ۲۵۴، ۲۷۱  
 مدرسه نظامیه (در نیشابور) .۱۳۷،  
 ۲۳۳، ۲۵۶  
 مدلسین (کرا بلیسی) .۲۴۳  
 مدینه .۶، ۷، ۸، ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۴۴،  
 ۴۶، ۹۲، ۱۰۶، ۱۸۶، ۱۹۵  
 مزاد .۶۷  
 مزدک .۱۰۲  
 سزنی، ابوابراهيم اسمعيل .۲۵۷  
 مزیدی الحلی، ابوالحسن علی .۲۵۸  
 مزینہ (نام قبیلہ ای است) .۲۵۷  
 مسائل ابن طی .۸۲  
 مسالك الافهام (علامه بحر العلوم)  
 .۱۳۷  
 مساوی .۱۲۶  
 مستر .۶۱  
 مستند .۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۸

مطرزی الخوارزمی، ابوالفتح ناصر  
 .۲۵۹  
 مطرز ناصبی، ابی عمر ۱۷۳.  
 مطرزیہ (مطرزی) .۲۵۹  
 مطول (قاضی عضدایجی) ۱۲۸، ۱۸۱.  
 مطیر آباد (نام قریہ ای است) ۲۷۱.  
 معادف (ابن قتیبہ) ۹۴.  
 معالم (ابن شہر آشوب) ۷۸، ۱۲۹،  
 ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲،  
 ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۵.  
 معالم (شیخ حسن) ۷۸.  
 معالم التنزیل (البغوی) ۱۲۲.  
 معانی القرآن ۱۶۳.  
 معاویة بن ابی سفیان ۵، ۶، ۲۰، ۱۲۶،  
 ۲۴۱.  
 معتزله (طائفہ) ۲۴۶، ۲۷۴.  
 معتزلی، علی ابیجعفر عبد اللہ ۱۱۲.  
 معتصم (خلیفہ عباسی) ۵۴، ۹۶،  
 ۲۶۸.  
 معجم (طبرانی) ۲۱۲.  
 معجم کبیر و صغیر ۱۲۲.  
 معجم الادبا ۱۴۴.  
 معجم البلدان ۱۴۴، ۱۵۵.  
 معجم الشعرا ۱۴۴.  
 معدن الجواهر (کراچی) ۲۴۴.  
 معراج ۱۹۲.  
 معراج السعادة (نراقی) ۲۰۰.  
 معرفة الرجال (ابن معین) ۱۰۰.  
 معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين-  
 (کشی) ۲۴۶.  
 معروف اعتنی به الادباء ۱۷۴.

مشکلات العلوم (شهرستانی) ۲۰۱.  
 مشکوة الانوار ۲۰۳، ۲۱۶.  
 مشہد (مشہد امام رضا) ۲۱۳، ۲۵۴،  
 ۲۶۳، ۲۷۱.  
 مشہد امام موسی (وزیر برکیاروق)  
 ۱۱۹.  
 مشہد امیر المؤمنین (و نیز نگاہ شود  
 بہ کوفہ) ۱۰۱.  
 مشہد جناب عبدالعظیم (وزیر برکیا-  
 روق) ۱۱۹.  
 مشہدی، سیدناصح الدین ابوالبرکات  
 ۲۳۹.  
 مصائب النواصب (حسین المرعشی  
 الشوشتری) ۱۹۹.  
 مصابیح ۲۰، ۱۲۲، ۲۱۶.  
 مصباح (کفعمی) ۱۷۴، ۲۴۶.  
 مصباح صغیر ۱۲۵.  
 مصباح المتہجد ۲۱۰.  
 مصباح المنیر (فیوسی) ۱۵۹.  
 مصر (عبیدی، عزیز) ۲۳۷.  
 مصر ۵، ۶، ۱۷، ۲۳، ۵۷، ۶۰، ۹۶،  
 ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۵،  
 ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۸،  
 ۱۷۹، ۱۸۶، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۴۸،  
 ۲۵۷.  
 مصری، شیخ معین الدین ۷۰.  
 مصنفک ۲۵۹.  
 مطالع ۲۳۸.  
 مطالع الانوار ۱۹۸.  
 مطرز الباوردی البغدادی، ابو عمر محمد  
 ۲۵۹.



مفید النیسابوری ۲۶۳.  
 مقابس (کاظمی) ۲۰۲، ۲۲۳.  
 مقاتل ۱۶۸.  
 مقاتل الطالبین ۴۱.  
 مقارزه (نام محلی است) ۲۶۶.  
 مقاصد (قاضی عضدایجی) ۱۲۸.  
 مقامات (ابوالہذیل) ۵۰.  
 مقامات (بدیع الزمان) ۱۱۹.  
 مقامات (سید جزائری) ۲۶۵.  
 مقامات (حریری) ۱۴۱، ۱۸۱، ۱۸۴،  
 ۲۵۷، ۲۵۹.  
 مقامۃ الرازیہ (حریری) ۷۳.  
 مقامۃ الفضل (محمد علی بن محقق  
 بوبہانی) ۲۰۲.  
 مقتدر (خلیفہ عباسی) ۸۸، ۱۰۰.  
 مقتصد (سلک النجاة) ۲۶۶.  
 مقتل الحسین (ع) (ابومخنف) ۴۴،  
 ۶۴، ۶۵.  
 مقتضب الاثر ۸۹، ۱۳۸.  
 مقتضب کانت ۱۶۲.  
 مقدار ۴۲.  
 مقدار بن الاسود ۱۵۶.  
 مقدمۃ الجزریہ (جزری، علی محمد)  
 ۱۳۵.  
 مقدس الاردبیلی (و نیز نگاہ شود بہ  
 محقق الاردبیلی) ۲۰۱، ۲۰۴،  
 ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵.  
 مقدس الکاظمی ۲۶۵.  
 مقدمۃ ابن بابشاذ ۱۸۴.  
 مقدمۃ تفسیر برہان ۱۶.  
 مقدمۃ جزریہ ۲۶۶.

معرہ (نام محلی است) ۲۶۰، ۲۶۱.  
 معری، ابوالعلاء ۳۵، ۲۰۵.  
 معری التنوخی، ابوالعلاء احمد ۲۵۹،  
 ۲۶۰.  
 معزالدولہ (پادشاہ دیلمی) ۲۶۸.  
 معزالدین ۲۶۱.  
 معلقات ۱۶۶.  
 معلقات سبع ۱۵۱، ۲۷۲.  
 معن بن زائدہ ۵۵.  
 معین الدین المصری ۲۶۱.  
 مغازی ۲۷۹.  
 مغرب اللغۃ (طرزی) ۲۵۹.  
 مغربی، ابوحنیفہ نعمان (ابوحنیفہ—  
 الشیعہ) ۱۷.  
 مغنی (ابن ہشام المصری) ۱۰۸، ۱۰۹.  
 مغیرہ بن شعبہ ۴۴، ۵۰.  
 مفاتیح النجاح ۲۵۴.  
 مفتاح ۲۳۹.  
 مفتاح السعاده (طاشکبری زادہ) ۲۱۲.  
 مفتاح العلوم (سکاکی) ۱۶۹.  
 مفتاح الکرامہ (حسن الحسینی العاملی  
 الغروی) ۲۰۲.  
 مفردات ابن بیطار ۵۹.  
 مفردات القرآن ۱۵۸.  
 مفتح، ابو عبد اللہ محمد ۲۶۱.  
 مفصل (زمخشری) ۱۰۹، ۱۶۷،  
 ۲۵۶.  
 مفصلیات (سرزوقی) ۲۵۷.  
 مفید البغدادی، ابو عبد اللہ محمد ۲۶۱.  
 مفید الثانی (عبدالرحمن) ۴۰، ۲۶۲.  
 مفید الرازی ۲۶۲.

مقدمه در نحو (ابن فارسی) ۹۱ .  
مقدمه نحویہ ۱۳۵ .  
مقری النیسابوری، ابوالوفاء عبدالجبار  
(و نیز نگاہ شود بہ مفیدالرازی) ۲۶۲ .  
مقریزی، تقی الدین احمد ۲۶۶ .  
مقصودہ (ابن درید) ۶۷، ۱۷۷ .  
مقنع (نظویہ) ۱۵۶، ۲۷۷ .  
مکائیل ۱۲۷ .  
مکارم الاخلاق ۱۶۶، ۱۹۱، ۲۰۲ .  
۲۰۳، ۲۱۴ .  
مکودی المطرزی، ابوزید عبدالرحمن  
۲۶۶ .  
مکہ ۶، ۸، ۲۲، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴،  
۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۱۵، ۱۵۱،  
۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۶، ۱۹۳،  
۱۹۴، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۴۷، ۲۶۴ .  
۲۶۶، ۲۷۳ .  
مکی، قطب الدین ابی بکر محمد ۲۳۷ .  
ملاذ ۸۲ .  
ملطی، شیخ زین الدین ۲۳۰ .  
ملکا (نبی) ۱۴۹ .  
ملک النحاة ۲۳۳، ۲۶۶ .  
ملک شاہ (سلطان سلجوقی) ۲۱۶،  
۲۷۵ .  
ملک شرف الدین ۲۲۱ .  
مل والنحل ۶۴، ۱۸۴ .  
مناجات (خواجہ عبداللہ انصاری)  
۱۴۶ .  
مناقب (ابن شہر آشوب) ۷۸، ۲۶۱ .  
مناوی، عبدالرؤف ۲۳۷، ۲۶۶ .  
مناہج (الجيلانی) ۴۳ .

۰۱۶۱  
 مهاجرین ۰۴۶  
 مهدی (خلیفہ عباسی) ۰۷۴، ۰۷۱، ۰۵۶  
 مہذب البارع ۰۹۳  
 مہرجان (مہرگان) ۰۲۳  
 مہلبی ۰۹۴، ۰۹۹، ۰۱۰۲، ۰۱۲۹، ۰۱۶۳  
 ۰۲۶۸

### ن

نائینی، علیرضا ۰۲۲۸  
 نائینی، ملا محمد ۰۲۲۸  
 نائینی، میرزا رفیع الدین (و نیز نگاشود  
 بہ حسین الطباطبائی، محمد) ۰۱۵

۰۱۶۱  
 نابلس ۰۱۳۶  
 ناجیہ (فرقہ) ۰۲۰۳  
 ناسخ (نحاس) ۰۲۷۲  
 ناشی بغدادی مصری، علی ۰۲۷۱  
 ناصبی، ابن سکرہ ۰۲۳۳  
 ناصبی دہلوی، عبدالعزیز ۰۲۵۰  
 ناصرالدولہ ۰۱۶۳، ۰۴  
 ناصر باللہ (از خلفای عباسی) ۰۱۷۲  
 ذافع و معتبر (حلی، ابوالقاسم نجم-  
 الدین) ۰۲۵۲  
 نثر الدرد (صاحب بن عباد) ۰۱۱۰  
 نجاری، محمد ۰۱۱۸  
 نحاس المصری، ابو جعفر احمد ۰۲۷۲  
 نحو میبویہ ۰۷۶  
 نخبہ (کلباسی) ۰۲۴۷  
 نخبۃ المقال ۰۱۳، ۰۳۱، ۰۵۱، ۰۸۲  
 ۰۱۲۴، ۰۱۸۸، ۰۱۹۲، ۰۱۹۴، ۰۲۰۵

موسوی العاملی الجبعی، محمد (صاحب  
 مدارک) ۰۲۰۰، ۰۲۰۱  
 موسوی العاملی، سید صدرالدین ۰۱۹۸  
 ۰۲۰۵  
 موسوی القزوینی الحائری، ابراہیم  
 ۰۱۹۷  
 موسوی حائری، آقا سید نصر اللہ ۰۱۶  
 موسوی حویزی، سید علیخان ۰۱۹۵  
 موسوی خونساری، میرزا محمد باقر ۰۱۹۳  
 موسوی، شیخ صدرالدین ۰۲۱۰  
 موسوی، علی (و نیز نگاہ شود بہ  
 سید المرتضیٰ و علم الہدی) ۰۲۲۳  
 ۰۲۲۴  
 موسوی، محمد بن شرف الدین علی (و نیز  
 نگاہ شود بہ میرزا الجزائری) ۰۲۷۰  
 موسوی، ہبۃ اللہ ۰۱۱۹  
 موسوی ہندی، میرحامد حسین ۰۱۹۷  
 موسوی ہندی، میر سید ناصر حسین  
 ۰۱۹۷  
 موسی (ع) ۰۱۰۱، ۰۲۷۹  
 موصل ۰۱۲، ۰۵۵، ۰۶۱، ۰۶۸، ۰۱۱۱  
 ۰۱۲۵، ۰۱۶۳، ۰۱۸۴، ۰۲۰۸  
 موصلی ۰۱۷۵  
 موضح ۰۱۰۷  
 مولد النبی المختار (ص) ۰۱۵  
 مولوی (شاعر) ۰۱۷۱، ۰۲۶۷  
 مولیٰ حسنعلی ۰۲۲۸  
 مولیٰ رفیعا (و نیز نگاہ شود بہ رفیعا  
 جیلانی الرشتی) ۰۱۶۱  
 مولیٰ رفیع الدین (و نیز نگاہ شود بہ  
 رفیع الدین القزوینی و واعظ القزوینی)

نظام الاعرج النيسابوری القمی، نظام۔

الدين حسن ۲۷۴۔

نظام الاقوال (نظام الدين الساجي)

۲۷۵۔

نظام البصری، ابواسحق ابراهيم ۲۷۳۔

نظام الدين الساجي ۲۷۴۔

نظام الملك (وزير سلاطين سلجوقی)

۱۵۵، ۲۱۶، ۲۷۵۔

نظاسی (شاعر) ۹۱، ۱۴۷۔

نظاسی، شيخ ابو محمد ۲۷۵۔

نعمانی ۲۷۶۔

نعيمة المرید (عودی الجزینی) ۱۸۷۔

نفايس القنون ۱۱۵۔

نفعات (جاسی) ۱۳۱۔

نفس المهموم ۱۶۳۔

نفظويه ۲۷۲، ۲۷۶۔

نقیس (صنورشتی) ۲۱۱۔

نقد الرجال (تفریش) ۲۰۳۔

نقض عثمانیه ۸۲۔

نقض علی الرسالة العثمانیه للاجاحظ ۱۱۲۔

نقض نواقض الروافض ۳۶۔

نمری، منصور ۲۷۷۔

نوادر (صنورشتی) ۲۱۱۔

نوادر (راوندی، ضياء الدين) ۱۵۹۔

نوادر (الاعمش) ۱۱۴۔

نوادر (الاصمعی) ۱۱۳۔

نوادر (الاشعری) ۱۱۳۔

نوادر المحکمہ (ماجیلویه) (و نیز نگاه

شود به دبدب الشیب) ۲۴۸۔

نوادر کبیر (ابن متویه) ۹۷۔

نوبختی، ابن اخته ابو محمد الحسن ۲۸۔

۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۶۲۔

نجاشی، ابو العباس احمد ۲۷۱۔

نجاشی زیدی، عبدالله ۲۷۱۔

نجف الاشرف ۱۳، ۳۸، ۱۱۴، ۱۱۸،

۱۴۰، ۱۵۳، ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۲،

۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،

۲۲۵، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،

۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲۔

نجف، شيخ حسين ۱۸۹۔

نجفی، شيخ حسن ۱۹۱۔

نجفی، شيخ محمد حسن ۱۹۲۔

نجم الاثمه ۲۷۱۔

نجم الدين الكبرى ۲۷۱۔

نجيب الدين ۱۰۷، ۲۷۲۔

نخل ساعة ۱۷۵۔

ندیم، عبث بن حمدون ۹۶۔

نراقی، ملا احمد ۲۰۰۔

نزول ۷۸۔

نساء (از بلاد خراسان) ۱۲۸۔

نسائی، ابو عبد الرحمن احمد ۲۷۲۔

نسطور (نبی) ۱۴۹۔

نسف (نام شهری بين جيحون وسمرقند)

۲۵۸۔

نسفی السمرقندی، نجم الدين ابو حفص عمر

۲۷۳۔

نسة السحر ۱۰۵۔

نصاب البيان ۴۸، ۱۸۱۔

نصير الدين الطوسي (و نیز نگاه شود به

طوسی، خواجه نصير الدين) ۲۷۳۔

نصير الدين القاشی، علی ۲۷۳۔

نظام الاسترآبادی ۲۷۴۔

واحدى النيسابورى، ابوالحسن على  
 .۲۷۸  
 واسط (نام محلى است) ۱۱۲، ۱۶۰،  
 .۲۷۸، ۱۸۳  
 واعظ القزوينى، رفيع الدين محمد ۱۶۱،  
 .۲۷۸، ۱۹۱  
 وافى بالوافيا (صفدى) ۲۰۸.  
 وافية (تونى) ۱۲۹، ۲۰۴، ۲۰۷.  
 واقدى المدنى، ابو عبدالله محمد ۲۷۹.  
 وجيز (غزالى) ۱۵۹.  
 وجيز (طبرسى) ۲۱۳.  
 وحيد بهبهانى؛ (نگاه كنيد به بهبهانى،  
 محمد باقر).  
 وراق، ابى الحسن ۱۶۲.  
 وراق، على (و نیز نگاه شود به رمانى)  
 .۲۷۹  
 ورامين ۲۳۸.  
 وزير المغربى، حسين ۲۷۹.  
 وسائل (حرالعالمى) ۱۲۷، ۱۴۱،  
 .۲۵۵، ۲۰۷  
 وسيط (طبرسى) ۲۱۳.  
 وسيلة ورايع ۶۴.  
 وشاء، حسن ۲۷۹، ۲۸۰.  
 وفاء الوفاء (سمهودى) ۱۷۱.  
 وفاة النبى (البراوستانى) ۱۱۹.  
 وفيات ۶۶.  
 وقايع ايام الخلفاء ۱۶۹.  
 ولاية ۸۶.

۵

هاتفى، عبدالله ۲۸۰.

نوبختى، ابوسهل ۱۴.  
 نوح (نبى) ۱۴۳.  
 نودالثقلين ۱۹۱.  
 نوشروانى (انوشيروان) ۱۴۸.  
 نوفلى، حسين ۲۷۷.  
 نوقان (از بلاد طوس) ۲۲۶.  
 نهاوند ۴۴.  
 نهاية (جزرى، ابن الاثير) ۱۳۵.  
 نهاية ۳۳، ۵۵.  
 نهاية الادب (قلقشندى) ۲۴۱.  
 نهاية الطالب (ابن سعيه) ۱۰۰.  
 نهج (ابن ابى الحديد) ۱۹۵.  
 نهج البلاغه (امير المؤمنين على (ع))  
 ۸۳، ۸۸، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۶۶،  
 ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۵۶.  
 نهج المسترشدين ۲۲۴، ۲۲۵.  
 نهران (جنگ) ۷.  
 نهران ۱۱۲، ۲۷۸.  
 نهروانى، ابوالفرج سعافى ۲۷۷.  
 نيروز (نوروز) ۲۳.  
 نيسابور (و نیز نگاه شود به نيشابور)  
 ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۲،  
 .۲۷۸، ۲۲۸  
 نيشابور (و نیز نگاه شود به نيسابور)  
 ۲۶، ۶۸، ۹۳، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۰،  
 ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۴، ۲۲۰، ۲۲۴،  
 ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۶۹، ۲۷۴.  
 نيل (رود) ۲۷۲.  
 نيلى البغدادى، ابو عبدالله الحسين ۶۳.

۹

واثق (خليفه عباسى) ۹۶.

هادی (ع) (و نیز نگاه شود به حضرت  
 حجت) ۱۶۹.  
 هدایة الاثیریه (سبذی) ۲۶۸.  
 هدایة المحدثین الی طریقة المحدثین  
 (مقدسی کاظمی) ۲۶۵.  
 هدایة المسترشدین ۲۰۴.  
 هذلی، ابوالحسن علی (و نیز نگاه شود  
 به سعودی) ۲۵۹.  
 هذلی، ابوبکر ۱۶۹.  
 هرات ۹، ۳۲، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳،  
 ۱۳۳، ۱۴۶، ۲۳۰.  
 هراسی (و نیز نگاه شود به کیا الهراسی)  
 ۲۸۰.  
 هرم بن حیان ۱۶۶.  
 هرمز ۱۴۸.  
 هرندی قهپائی، بدیع الزمان ۱۱۹.  
 هرندی، ماسهدی ۲۵۱.  
 هرون الرشید ۱، ۱۵۵، ۱۷۶، ۲۰۸،  
 ۲۴۵، ۲۷۴، ۲۷۷.  
 هروی، ابوعبید احمد ۲۸۰.  
 هشام بن عبدالملک مروان ۴۲، ۲۱۷.  
 هلاکوخان ۲۱۳.  
 هلالی، سلیم ۲۸۰.  
 هلئا (قریه ای از قرای ماحوز) ۱۰۵.  
 همدان ۲۶، ۷۷.  
 همدانی، ابوحنیفه سعید ۱۷.  
 همدانی کوفی، ابونعیم حافظ محمد ۸۶.

هند (بنت خویلد) ۳۲.  
 هند (هندوستان) ۶، ۲۳، ۴۵، ۶۴،  
 ۱۱۱، ۱۵۴، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۴۱.  
 هندی، شهاب الدین احمد ۲۸۰.  
 هیت (بلدی در فرات) ۹۸.  
 هیشمی، احمد ۶۳.

### ی

یافعی الیمنی، ابوالسعادات عبدالله ۲۸۰.  
 یتیمه الدهر (ثعالبی) ۱۲۹.  
 یحصبی المالکی، ابوالفضل (و نیز نگاه  
 شود به قاضی عیاض) ۲۳۶.  
 یحیی بن حبش ۱۸۴.  
 یحیی بن سعید ۱۴۴.  
 یزد ۱۱۹.  
 یزدی، آخوند سلا اسماعیل ۱۸۲.  
 یزید بن علی ۹.  
 یزید بن معاویه ۷، ۸، ۱۰۲.  
 یعتوب (نبی) ۱۴۹.  
 یمامه (جنگ) ۲۰.  
 یمن ۳۷، ۴۶، ۵۰، ۵۶، ۱۲۹،  
 ۱۳۵، ۱۴۵، ۲۵۸.  
 ینبوع النود ۱۱۲.  
 یواقیت (شعرانی) ۱۸۲.  
 یوسف صدیق (ع) ۲۷، ۷۵، ۷۶.  
 یوم دلیله (صفوانی) ۶۵، ۲۰۸.  
 یونس بن عبدالرحمن ۶۵، ۱۳۵، ۲۳۲.



بها: ۳۵۰ ریال